

# ویرگی ملی تلاوت استادان

مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها

شورای عالی مکران

از دیهشت ۹۳

محمد زینب زینب  
فطرت  
محمد زینب زینب  
محمد زینب زینب



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سرشناسه:	نشست علمی تخصصی اساتید، قاریان و حافظان ممتاز قرآن کریم (دهمین: ۱۳۹۳: تهران)
عنوان و نام پدید آور:	ویژگی‌های تلاوت استادانه: مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها در نشست علمی - تخصصی اساتید، قاریان و حافظان ممتاز قرآن کریم / شورای عالی قرآن، حوزه ارتباطات.
مشخصات نشر:	تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری:	۳۴۰ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۹-۲۷-۹
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
موضوع:	قرآن -- قرآنت -- کنگره‌ها
موضوع:	قرآن -- حفظ -- کنگره‌ها
شناسه افزوده:	زرنوشه فراهانی، حسن، ۱۳۶۸ - ویراستار
شناسه افزوده:	شورای عالی قرآن، حوزه ارتباطات
شناسه افزوده:	مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران
رده بندی کنگره:	BP ۷۴/ن ۱۳۹۲
رده بندی کنگره:	۲۹۷/۱۵۱
شماره کتابشناسی ملی:	۳۴۱۷۷۲۱

## شماره

عنوان:	ویژگی‌های تلاوت استادانه (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها در نشست علمی - تخصصی اساتید، قاریان و حافظان ممتاز قرآن کریم (دهمین: ۱۳۹۳: تهران))
نام گردآورنده:	شورای عالی قرآن، حوزه ارتباطات
ناشر:	تهران: مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۹-۲۷-۹
بازنگری محتوایی:	حسن زرنوشه فراهانی
تایپ و حروفچینی:	رقیه اسماعیلی نسب
نوبت و تاریخ چاپ:	اول - بهمن ۱۳۹۳
چاپ و صحافی:	تهران - ستاره سبز
شمارگان:	۱۰۰۰ جلد

\*\*\*\*\*

کمیته علمی نشست: سیدعلی سربابی (قائم مقام شورای عالی قرآن و رئیس نشست)، دکتر امیرمحمود کاشفی، دکتر کریم دولتی، دکتر محمدرضا ستوده‌نیا، مصطفی زرنگار، محمدتقی میرزاجانی و حسن زرنوشه فراهانی.

ارائه کنندگان سخنرانی‌ها و مقالات: حسن رحیم‌پور ازغدی، حجت الاسلام و المسلمین جواد محدثی، دکتر سید محسن میرباقری، دکتر محمدصادق علمی، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، دکتر مهدی دغاغله، دکتر قاسم رضیعی، دکتر سعید رحمانی، مصطفی زرنگار، دکتر مصطفی عباسی مقدم، حمید ایمان‌دار، دکتر حسین مرادی زنجانی، محمد امیری و زینب حسین پور.

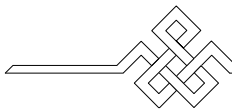
کمیته اجرایی نشست: محمدتقی میرزاجانی (رئیس حوزه ارتباطات شورای عالی قرآن و دبیر نشست)، یاسر کربلایی میرزایی (سرپرست حوزه اداری مالی شورای عالی قرآن و مسئول امور پشتیبانی و مالی نشست) و علی صالحی متین (مدیر هماهنگی حوزه ارتباطات شورای عالی قرآن و مسئول هماهنگی نشست).

با تشکر از: حسین آقاجانیپور، حمید کریمی، امیر حسین فقیهی، اکبر سهرابی، اعظم برآبادی، رقیه اسماعیلی نسب، مهدی مؤذن واقفی، مهدی تیموری، سید محمدکرمانی، علی اصغر عنایت، محمد اسدی، محمد میرزایی، محمد عبداللہی و محمدرضا ادیب.

## فهرست

مقدمه	۱
سخنان قائم مقام شورای عالی قرآن	۴
بخش اول: سخنرانی‌ها	۷
هنر تلاوت قرآن، رسانه‌ای نافذ در تبلیغ دین اسلام و ترویج معارف قرآنی	۹
شاخص‌های تلاوت احسن در آیات و روایات	۱۹
آداب ظاهری و باطنی تلاوت در آیات و روایات و جایگاه آن در تلاوت استادانه	۳۱
اخلاق قرآنی در تلاوت، آموزش و تبلیغ قرآن کریم	۳۹
مقدمات و مقارنات تلاوت استادانه	۵۱
بخش دوم: مقالات	۵۷
جایگاه شاخص‌های هنری (صوت و لحن) در تلاوت استادانه	۵۹
بررسی تحلیلی تلاوت قرآن استودیویی و مجلسی قراء مشهور جهان اسلام	۹۳
جایگاه علم وقف و ابتدا در خلق تلاوت استادانه و ماندگار	۱۰۳
جایگاه فن تلاوت قرآن در نگاه مقام معظم رهبری	۱۳۵
آسیب‌شناسی جنبه هنری تلاوت، مستند به آیات و روایات	۱۶۳
آسیب‌شناسی شاخص‌های علمی تلاوت از منظر شرع مقدس	۱۸۷
نقش و جایگاه درک معنای آیات در تلاوت استادانه	۲۱۱
معناشناسی مراتب توجه و انس با قرآن	۲۴۱
حقیقت ترتیل در آینه قرآن و حدیث	۲۷۵
معناشناسی «ترتیل» در آیات و روایات و بررسی جایگاه آن در تلاوت استادانه	۳۰۱
نشست به روایت تصویر	۳۱۵





## به نام خدا

بررسی و تبیین دقیق مبانی نظری هر دانشی جهت بهره‌برداری صحیح‌تر از آن و نیز جهت احتراز از آسیب‌های احتمالی ناشی از عدم شناخت کافی آن علم، از جایگاه والایی برخوردار است. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای است که در طول تاریخ و به ویژه در عصر حاضر، تحقیقات و پژوهش‌های بنیادین مرتبط با هر علم، همواره در اولویت سیر مطالعاتی اندیشمندان و پژوهشگران قرار داشته است.

بر این اساس، شورای عالی قرآن که توجه تخصصی به مقوله تلاوت قرآن کریم و دیگر نغمه‌های الهی در صدر مأموریت‌های اوست، چند سالی است که در نشست‌های تخصصی سالیانه‌ی خود، نگاه علمی و تحلیلی به موضوع تلاوت قرآن کریم و تبیین نقش خطیر قاریان قرآن را در اولویت قرار داده است و با دعوت از اساتید، متخصصان و صاحب‌نظران حوزه‌ی تلاوت و نیز فراخوان محققان و پژوهشگران علاقه‌مند جهت نگارش مقاله، همچنین ایجاد زمینه و بستر لازم برای تضارب آراء و اندیشه در این موضوع، تلاش در ارتقای سطح دانش تخصصی قاریان و مدرسان قرائت قرآن کریم داشته است.

بحمدالله دهمین نشست علمی - تخصصی شورای عالی قرآن با پشتوانه‌ی ماه‌ها و روزها فکر، مشورت و برنامه‌ریزی، با موضوع «ویژگی‌های تلاوت استادانه» در اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۳ پرشورتر و با کیفیتی بهتر از سالیان قبل برگزار شد.

فراخوان مقالات نشست دهم در محورها و موضوعات اعلام شده زیر، در آذرماه ۱۳۹۲ از طریق رسانه‌های مکتوب، دیداری و شنیداری به اطلاع جامعه‌ی قرآنی، دانشگاهی و حوزوی رسید:

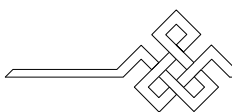
### ۱. ویژگی‌های تلاوت استادانه مستند به آیات و روایات

۱-۱- معنانشناسی تلاوت، قرائت و ترتیل قرآن

۲-۱- شاخص‌های تلاوت احسن در آیات و روایات

۳-۱- آداب ظاهری و باطنی تلاوت در آیات و روایات و جایگاه آن در تلاوت استادانه

۴-۱- بررسی تطبیقی مقایسه‌ای تلاوت احسن در صدر اسلام و عصر حاضر



## ۲. شاخص‌های هنری (صوت و لحن) در تلاوت استادانه

۱-۲. جایگاه شاخص‌های هنری در تلاوت استادانه با تأکید بر تلاوت‌های ماندگار قراء

مصری

۲-۲. شاخص‌های هنری تلاوت استادانه در تلاوت ترتیل

۳-۲. بررسی تطبیقی مقایسه‌ای شاخص‌های هنری تلاوت در محافل، مسابقات و استودیو

## ۳. شاخص‌های علمی در تلاوت استادانه

۱-۳. آشنایی با مفاهیم آیات و جایگاه آن در تلاوت استادانه

۲-۳. توقف و ابتدا و جایگاه آن در تلاوت استادانه

۳-۳. تجوید و جایگاه آن در تلاوت استادانه

۴-۳. اختلاف قرائات و جایگاه آن در تلاوت استادانه

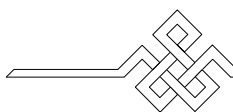
دبیرخانه نشست در چند موضوع، مبادرت به سفارش نگارش و ارائه مقاله به تعدادی از

اساتید و صاحب‌نظران نمود:

حضرات آقایان: حسن رحیم‌پور ازغدی، حجة الاسلام و المسلمین جواد محدثی، دکتر محسن میرباقری، دکتر محمدصادق علمی، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، دکتر مهدی دغاغله، دکتر قاسم رضیعی، دکتر سعید رحمانی و مصطفی زرنگار.

همچنین در بخش فراخوان مقالات، پس از پایان مهلت تعیین شده در نیمه فروردین ۱۳۹۳، دبیرخانه‌ی نشست با ارزیابی و داوری مقالات رسیده، ۷ مقاله از آقایان: دکتر مصطفی عباسی مقدم، حمید ایماندار (۲ مقاله)، دکتر حسین مرادی زنجانی، حیدر کسمایی، محمد امیری و خانم زینب حسین پور را مورد تقدیر قرار داد.





لازم به ذکر است بخشی از ابعاد «ویژگی‌های تلاوت استادانه» در نشست نهم شورای عالی قرآن (اردیبهشت ۹۲) مورد بررسی قرار گرفته بود که به علت اهمیت موضوع، به صورت مبسوط و مستقل در دستور کار نشست دهم قرار گرفت.

امیدواریم که مجموعه‌ی این تلاش‌ها مقبول درگاه حضرت حق قرار گیرد و زمینه رشد و بالندگی بیش از پیش تلاوت قرآن کریم و مجریان این هنر آسمانی را که مطالبه مستمر مقام معظم رهبری<sup>(مدظله‌العالی)</sup> از جامعه‌ی قرآنی است، فراهم آورد.

شورای عالی قرآن

حوزه ارتباطات

دی ماه ۱۳۹۳ - ربیع الاول ۱۴۳۶

## بسم الله الرحمن الرحيم

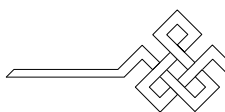
الحمد لله رب العالمين. و الصلاة و السلام على اشرف الانبياء و المرسلين، حبيبنا و حبيب إله العالمين ابي القاسم المصطفى محمد(ص) و على آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم اجمعين.  
قال الله الحكيم في كتابه الكريم: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره: ۱۲۱)

عرض سلام و خیرمقدم دارم خدمت اساتید، قاریان ممتاز و حافظان عزیز و گرانقدر میهن اسلامی مان که قدم بر چشم ما گذاشتند و در این محافل سالیانه مثل هرسال گرم و پرشور شرکت کردند. برای دوستان شما در شورای عالی قرآن میزبانی شما عزیزان افتخار بزرگی است. ان شاء الله که خداوند به همه‌ی ما توفیق عنایت فرماید که رهروان واقعی قرآن کریم باشیم.

هدف از برگزاری نشست‌های تخصصی توسط شورای عالی قرآن، ارتقاء علمی و دانش نظری و همچنین ارتقای فنی و مهارتی قاریان و حافظان و مجریان نغمه‌های الهی است. در چند سال اخیر، سمت و سوی نشست‌های تخصصی، مباحث و مبانی علمی دانش قرائت بوده است. بازخورد این جلسات نیز بحمدالله مثبت بوده است. سعی ما ان شاء الله این است که از رهگذر برگزاری این نشست‌ها، عمق علمی و دانش نظری جامعه‌ی قرآنی را افزایش دهیم و بلکه در عرصه حفظ و قرائت قرآن و نغمه‌های الهی تولید فکر و اندیشه داشته باشیم که شایسته جامعه قرآنی ما نیز این است که پرچم پیشتازی در این زمینه را به دست بگیرد.

گرچه آغاز جدی حرکت در مسیر قرائت و حفظ در جمهوری اسلامی به سال‌های پس از پیروزی انقلاب برمی‌گردد، ولی همت مضاعف جوانان قرآنی ما آنقدر برکت داشته که با گذشت حدود سه دهه، قاریان جوان ما از پیشتازان ترویج فرهنگ قرآنی در اقصی نقاط دنیا هستند. این پیشتازی اقتضاء بهره‌برداری هر چه بیشتر و کیفی‌تر از این هنر را دارد.

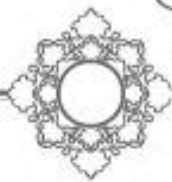
عنوان نشست امسال که ویژگی‌های تلاوت استادانه است، می‌خواهد ابعاد استادانه و دقیق این هنر ارزشمند را که می‌تواند هر چه بیشتر اثرگذاری این مهارت را افزایش دهد، به دقت و با ظرافت تبیین نماید. در مجموعه‌ی سخنرانی‌ها و مقالات به این موضوع پرداخته می‌شود.



انشاءالله امیدوارم که در پایان این نشست، دیدگاه ما نسبت به جایگاه و کارکرد هنر قرائت قرآن در تبلیغ و ترویج فرهنگ اصیل و ناب اسلام، تکمیل شود و بتوانیم هرچه بیشتر و بهتر از ظرفیت و همت موجود در این عرصه، و حمایت نظام اسلامی و در رأس آن رهبر معظم انقلاب از این جریان حداکثر استفاده را داشته باشیم.



صبر و استقامت  
فطرت  
استقامت  
صبر و استقامت



سحرانی

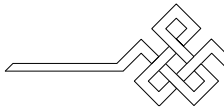




## هنر تلاوت قرآن، رسانه‌ای نافذ در تبلیغ دین اسلام و ترویج معارف قرآنی

استاد حسن رحیم پورازغدی

سلام عرض می‌کنم محضر سروران عزیزم، برادران و خواهران. و عمیقاً سپاسگزارم با این که هیچ هنر قرآنی در ما نیست، در جلسات منتسب به قرآن شریف دوستان به یاد ما هم می‌افتند و دعوت می‌کنند و این افتخار بزرگی است. متأسفانه نه صدای خوشی داریم، نه هنر تلاوت داریم، نه علم تلاوت داریم، منتها شنونده‌ی خوبی برای تلاوت دوستان و بزرگان هستیم. من عرضم را با یک نکته‌ای که برادر عزیزمان (آقای زرنگار) فرمودند شروع می‌کنم که خوب است بحث ما هم از همین جا شروع شود. تلاوت به معنای متابعت است و احتیاج دارد به تالی تلو. صوت و لحن وسائل خوبی برای هدف تلاوت هستند ولی خود، هدف نیستند. منظور ایشان این نبود که تلاوت هم خانواده‌ی تالو است، بلکه منظورشان این بود که نسبت ماه با خورشید بدین صورت است که ماه در برابر خورشید تسلیم می‌شود در نتیجه نور خورشید به آن می‌تابد و ماه نیز منور می‌شود.



اگر ما نیز با قرآن شریف این طور مواجه شویم یک چنین نورانیتی در کسانی که اهل تلاوت قرآن هستند و همچنین مستمعین قرآن ایجاد می‌شود. چرا که بنا بر روایت نبوی، هم قاری و هم مستمع اجر می‌برند. حتی آن‌هایی که به خط قرآن نظر می‌کنند نیز اجر می‌برند. منتها همه این‌ها جنبه طریقت دارد و هدف اصلی تبعیت است، یعنی ساختن جامعه قرآنی و رفتن به سمت سبک زندگی و سبک تفکر و اخلاق قرآنی که البته حرف زدن درباره آن راحت است.

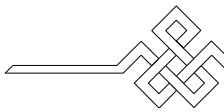
تأثیر صوت و لحن به عنوان ابزاری که مخاطب را متوجه معنا کند، در طول تاریخ مکرر به کار رفته است. افرادی داریم که حتی مادی‌گرا و ماتریالیست بودند و به اصل نبوت و وحی کافر بودند، اما با شنیدن صدای خوش قرآن یک مرتبه تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. شروع این تأثیر از احساساتشان و در واقع یک تأثیر هنری بود، اما منجر به یک تأثیر معرفتی شد. جریان مشهور عیاض را همه شنیده‌اید که یک آدم دزد فاسد الاخلاقی در حین دزدی صدای خوش خواندن قرآن را در دل نیمه شب می‌شنود و منقلب می‌شود. یک نمونه عیاض دیگر هم خود من بودم، قبل از انقلاب مرحوم عبدالباسط تازه مطرح شده بود، یک دهه در منزل پدری ما روضه برگزار می‌شد. من هم کودک بودم. یکی از اقوام ما که تازه از حج برگشته بود، نوارهای عبدالباسط را آورده بود. صدای خوش عبدالباسط اولین تأثیر عمیق را در دل من نسبت به قرآن شریف بر جای گذاشت. حتی مجلس روضه هم که تمام می‌شد، نوار عبدالباسط را گوش می‌کردم. فقط هم تحت تأثیر صوت و لحن بودم و معنای قرآن را نمی‌فهمیدم. منظور اینکه یک تجربه‌ی شخصی بنده دارم و همه هم دارند که چطور صوت و لحن خوش به‌خصوص اگر صادقانه و مؤمنانه خوانده شود، یک پل و معبری است برای اینکه شخص را متوجه معنا کند.

بحث خود را از دیدگاه روایات پی می‌گیرم.

دسته اول روایات: از رسول اکرم نقل شده که: «يُدْفَعُ عَنْ تَالِي الْقُرْآنِ بِلَوَى الْآخِرَةِ»

اگر جز همین بشارت، بشارت دیگری برای تالیان قرآنی که اهل عمل هستند، داده نشده بود، کافی بود تا با تمامی عالم برابری کند. و یا از آن حضرت نقل شده است که فرمودند: «خداوند سه صدا را دوست دارد: خروس سحری، قاریان قرآن و آن‌ها که در دل شب استغفار می‌کنند».





و این که خطاب به جناب سلمان فرمودند: «قرائت قرآن، خود کفاره گناهان است و پوششی از آتش و ایمنی بخش از عذاب».

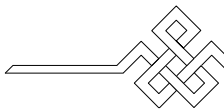
دسته دوم از روایات درباره آداب قرائت است که بعضاً هشدار دهنده است که بنده آن‌ها را نمی‌خوانم و بعضی هم تعلیم دهنده است. خداوند در قرآن فرموده است: «و رتل القرآن ترتیلاً». رسول اکرم (ص) در توضیح آوای خوش، توصیه‌ای کرده‌اند که در بعضی تلاوت‌ها رعایت نمی‌شود. بعضی تلاوت‌ها قلب انسان را خاشع و اشک را جاری می‌کند اما در بعضی دیگر انسان احساس می‌کند که اگر در وسط آن یک تکانی و رقصی هم باشد، بد نیست. رسول اکرم (ص) در این مورد هشدار داده اند که: «اقرأ القرآن بألحان العرب و اصواتها و آیامک و لحون اهل الفسق و الکبائر»؛ یعنی قرآن را با صدا و لحن خوش بخوانید اما مراقب باشید از صدای خودتان خیلی خوششان نباید که قرآن وسیله بشود و صدای خوش، هدف.

از این روایت معلوم می‌شود که در زمان پیامبر (ص) کسانی بوده‌اند که این کار را می‌کردند، یعنی به اسم تلاوت قرآن شروع می‌کردند به خواندن، اما وسط تلاوت چهچه می‌زدند. در روایت دیگری پیامبر (ص) پیش‌بینی کرده‌اند که پس از ایشان دوره‌ای خواهد رسید که برخی به جای قرائت، آواز خوانی می‌کنند:

«فانه سیجیء من بعدی اقوام (مسلمانانند و علاقه‌مند به قرآن ولی) یرجعون القرآن ترجیع الغنا (صدا را به گونه ای در گلو چرخ می‌دهند و چهچه می‌زنند) و النوح و الرهبانیة»؛ قرآن ابزار عزاداری و نوحه خوانی و مخصوص مجالس عزا شود و متأسفانه این اتفاق افتاده که قرآن فقط در این گونه مجالس خوانده می‌شود در حالی که قرآن، کتاب زندگی است. خداوند می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم»؛ قرآن وسیله احیاء انسان‌هاست.

پس سه تحذیر در این روایت به چشم می‌خورد:

استفاده ابزاری از قرآن جهت ارابه‌ی صدا و لحن زیبا؛ به این «اعد اعد» هم که در مجالس گفته می‌شود، دقت کنید. مردم بیشتر به صوت نظر دارند نه به معنا. یعنی نمی‌گویند آیه را دوباره بخوان تا توجه بیشتری به معنایش کنیم، بلکه می‌گویند صدایت را دوباره غلت بده و یک



چهره دیگر بزن تا ما بیشتر حال کنیم. قاری هم خوشش میاید. در نتیجه نه قاری و نه مستمع به معنی و محتوا کاری ندارند.

لذا هر جلسه قرآنی که با هدف نزول قرآن یعنی ایجاد خشیت و خشوع و تفکر و تذکر، یاد خدا و آخرت، تقویت تقوا و اخلاق، روح جهاد و فداکاری و انفاق و احیای اخلاق الهی در انسان‌ها، هماهنگ نباشد، جلسه‌ای انحرافی است ولو قرآن وسیله آن جلسه باشد.

تحدیر دیگر این است که لحن قرآن وسیله نوحه خوانی برای میت شود، یا وسیله رهبانیت و دنیا‌گریزی و پشت کردن به مسؤولیت‌های دنیوی شود. یعنی همان کاری که متراض‌های هندی و بودایی در صوامع و بیع انجام می‌دهند و صرفاً اذکار و اورادی می‌گویند که هیچ تأثیری در زندگی ندارد و زندگی را در جهت خاصی اصلاح و مدیریت نمی‌کند. مشکل راهب آنست که نگران مسؤولیت اجتماعی نیست. قرآن نباید بین شما و خلق فاصله بیندازد، به اسم اینکه رابطه‌ی بین شما و خدا را وصل می‌کند. چرا که پیامبر فرمودند: «رهبانیت امت من جهاد و مبارزه است».

پیامبر در ادامه‌ی حدیث می‌فرمایند: «لایجوز تراقیهم (پیام خدا از گلویشان عبور نمی‌کند) قلوبهم مقلوبه و قلوب من یعجبه شأنهم»؛ پیامبر درباره‌ی هر سه گروه می‌فرمایند، قرآن از گلوگاهشان نمی‌گذرد، پیام خدا نه به قلبشان می‌رود، نه در ذهنشان اثر می‌گذارد. این قرائت به آسمان نخواهد رفت و به اسم آن‌ها ثبت نخواهد شد. این گروه از قاریان هم قلوب خودشان مقلوب است یعنی مسایل را درست نمی‌فهمند و نقطه مقابل حقیقت را دریافت می‌کنند، چون جای هدف و وسیله عوض شده است. قلوب کسانی که از این قاریان خوششان میاید نیز مانند آن‌هاست.

متأسفانه هر سه تحدیر پیامبر اکرم به عنوان سه آفت در جامعه اسلامی وجود دارد. قرآن خواندن صحیح همان ترتیل است که به فرمایش حضرت امام صادق (ع) این گونه معنا می‌شود: «أن تتمكث فيه و تحسن به صوتک»؛ یعنی آن‌جایی که لازم است وقف صورت گیرد و از آن طریق مفهومی منتقل شود، باید بایستیم و معنا را القاء نمائیم.

نمونه بارز تحسین صوت را در سیره امام سجاد (ع) داریم که آن قدر جذّاب بود، اطرافیان را



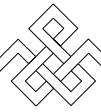
به خود مجذوب می‌کرد و تا تلاوت ایشان تمام نمی‌شد آن محل را ترک نمی‌کردند. یکی از خواص ترویج تلاوت قرآن توسط امت اسلامی، جلوگیری از تحریف الفاظ قرآن است. نظر غالب و صحیح قاطبه مسلمین بر عدم تحریف الفاظ قرآن است و روایات تحریف، جعلی و از اسرائیلیات است و از سوی مخالفان قرآن (یهود و نصارا) وارد شده است. اختلافات و اتهاماتی که شیعه و سنی در این باره نسبت به هم بیان می‌کنند نیز باید با تنویر افکار و اذهان، رفع شود. اما آن‌چه بسیار مهم تر است نحوه تفسیر قرآن است. تناقضاتی که بعضاً در مباحثی مثل جبر و اختیار وجود دارد گرایش‌های کلامی است و قرآنی نیست. بعضی نیز برای توجیه نظام سرمایه داری به دسته‌ای از آیات استناد می‌کنند و در مقابل، عده‌ای برای توجیه نظام سوسیالیستی به آیات دیگری استناد می‌کنند.

لذا قرآن هشدار می‌دهد که عده‌ای مریض القلب‌اند و قول خود را می‌خواهند توجیه کنند، لذا به آیاتی از قرآن استناد می‌کنند: «فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله». خوارج با آیه قرآن، امیرالمؤمنین را محکوم می‌کردند. خوارج آن زمان تکفیری‌های فعلی‌اند. مقدس مآبی، جمود، تکبر، سطحی‌نگری، لجبازی و خشونت، از ممیزات آن‌هاست.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اکثر ما اخاف علی امتی من بعدی رجل يتأول القرآن يضعه علی غیر مواضعه من قال فی القرآن بغیر ما علم جاء یوم القیامة بلجام من النار؛» بیشترین چیزی که بر امتم می‌ترسم، این است که قرآن را تفسیر به رأی کنند. یعنی طبق منافع یا عقل ناقص خود به تفسیر پردازند. آیه را در جایی که مناسب است مطرح نکنند. مثلاً آیه‌ای مربوط به یک مسئله‌ای است، اما می‌روند و آیه را در جای دیگر و مسئله‌ی دیگر که مربوط به آن نیست مطرح می‌کنند.

معنی این حدیث این است که قرآن یک نظام معرفتی منظم دارد و اگر آیات قرآن بی‌جا خوانده شود به انحراف منجر می‌شود.

نقش امیرمؤمنان<sup>(ع)</sup> در مسأله تفسیر برجسته است. تمام مفسران، آن حضرت را در رأس مفسرین مطرح می‌کنند. آن حضرت می‌فرمایند: «آیه‌ای بر رسول الله (ص) نازل نشد مگر این که یا حاضر بودم یا پیامبر اکرم از آن مرا اطلاع دادند».



در بین اهل سنت نیز نام مفسران را که ذکر می‌کنند می‌گویند از بین خلفا بیشترین آراء تفسیری از علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> نقل شده است. تفسیر امیر مؤمنان<sup>(ع)</sup> را همه اصحاب قبول داشتند، یعنی به نوعی نظر ایشان فصل الخطاب بود. مثلاً سعید بن جبیر می‌گوید اگر نظری ثابت شود که از علی<sup>(ع)</sup> است دیگر سراغ فرد دیگری نمی‌رویم. او قرآن ناطق بود و هر حرفی که می‌زد سند قرآنی داشت.

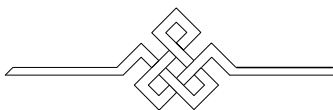
ابن عباس نیز پس از امیر مؤمنان<sup>(ع)</sup> در درجه بعدی مطرح است. اما خود ابن عباس می‌گوید من هر چه از تفسیر می‌دانم از علی بن ابی طالب<sup>(ع)</sup> آموختم. این روایت مشهور در شأن حضرت علی<sup>(ع)</sup> را ابن عباس در آخرین لحظات عمر خود، نقل می‌کند که از رسول خدا<sup>(ص)</sup> شنیدم: «علی مع الحق و الحق مع علی و هذا الامام و الخلیفة من بعدی فمن تمسک به فاز و نجی و من تخلف عنه ضلّ و غوی».

هم‌چنین از ابن عباس شنیده شده که در آخرین لحظات عمر خود می‌گفت: «اللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَقَرَّبُ الِیْکَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَقَرَّبُ الِیْکَ بِوَلَایَةِ عَلِیِّ بْنِ اِبِی طَالِبٍ».

### \* آخرین نکات:

۱- آیات قرآن اگر با توجه به مخاطب سنجی و با صدای خوش خوانده شود، اثرگذار خواهد بود.

۲- قرآن کتاب بیان و تبیان همه چیز است. این مطلب را همه ما می‌گوئیم ولی اگر از ما پرسند همه چیز را چگونه می‌توانیم از قرآن استخراج کنیم، اقتصاد، سیاست، خانواده، ازدواج و طلاق، روابط حقوقی در جامعه، ارتباط با مردم و غیره را، آیا می‌توانیم؟ اگر از ما پرسند بازار شما از نظر قرآن چه تعریفی دارد، چه پاسخی داریم؟ در روایات داریم که بازار اسلامی بازاری است که دروغ نگویند، قسم نخورند، چانه نزنند. با این ملاک‌ها، آیا بازارهای ما اسلامی است؟ راه حل همه چیز را باید از قرآن استخراج کرد. راه پیشرفت و عدالت در همه امور زندگی را باید از قرآن طلب کرد. «ولقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم»؛ همه ابعاد زندگی بشر، فصل



فصل، بر مبنای علم و آگاهی در این کتاب آمده است.

قرآن راه را نشان می‌دهد ولی برای «قوم یوقنون».

در روایات وارد شده که جامعه‌ی اسلامی جامعه‌ای است که فرد با دیدن رفتار مردم آن جامعه، مسلمان شود.

«ما کان حدیثاً یفتی و لکن تصدیق الذی بین یدیه» و مطابق محتوای آن، «تفصیل کل شیء».

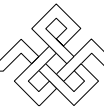
این تفصیل را چه کسی باید بیان کند و عمل کند؟

تکلیف بانک‌ها و مالیات‌ها و معاملات ما از کجا باید روشن شود؟

قرآن چه جامعه‌ای را می‌خواهد ایجاد کند؟ مواردی که در قرآن کلمه «یحب» و «لا یحب» آمده اگر فهرست شود مشخص می‌شود آنچه محبوب و مطلوب خدا است چیست و در نقطه مقابل ناپسندها و نبایدها کدام است. مثلاً در آیات داریم: «ان الله یحبّ المحسنین / یحبّ المتوکلین / یحبّ المقسطین / یحبّ المتقین / یحبّ التوابعین و یحبّ المتطهرین».

قرآن کتابی است که یاد می‌دهد چگونه عاشق خدا باشیم، چگونه معشوق خدا باشیم و چگونه عاشق همدیگر باشیم در زیر سایه‌ی رحمت خدا. آیه‌ای از قرآن عشق دو طرفه بین خدا و بنده را مطرح می‌فرماید: «یحبه‌م و یحبونه».

پیشنهاد دیگر این است که مسابقات قرآن موضوعی بشود: عدالت در قرآن، خانواده در قرآن، اخلاق اقتصادی، بازار قرآنی (حدود ۴۵ نکته قرآنی در این زمینه هست) توسعه در قرآن، پیشرفت در قرآن، رابطه زن و شوهر در قرآن، قرآن و صادرات و واردات، تجارت، رقابت سیاسی، در شمارش بنده بیش از ۸۰ آیه درباره اصول مشخص در زمینه رقابت‌های انتخاباتی وجود دارد و...



## پرسش و پاسخ

۱- این که گفته شد قرآن «تبیان لکل شیء»، است این تبیین برعهده‌ی چه حوزه‌ای است؟

پاسخ (استاد رحیم پورازغدی): قاری قرآن که در محفل جهانی شرکت می‌کند و خوب تلاوت می‌کند و دیگران را تحت تأثیر قرار می‌دهد، باید معنای آیات را هم بداند تا تأثیر تلاوت او دو چندان شود. مثل سجده‌ای که یک ورزشکار پس از پیروزی در برابر جمع انجام می‌دهد تأثیر آن از صدها ساعت سخنرانی بیشتر است. یا مثلاً معلم زبان خارجی اگر یک حدیث برای دانش آموزان بیان کند، تأثیر آن بیش از معلم دینی است. به طور کلی کسانی که مورد توجه مردم هستند، این وظیفه بر دوش آنان است.

حوزه‌های علمیه ما در این زمینه مسئولیت و نقش به‌سزایی باید داشته باشند. حداقل - از لحاظ تئوری و نظری - سالی پانصد پایان‌نامه با موضوعات جدید و به روز ارائه کنند. نقش قاریان بین‌المللی نیز در نشان دادن کاربرد قرآن در زندگی خیلی تعیین‌کننده است.

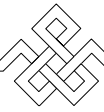
۲- وظیفه‌ی نخبگان جامعه در به‌تحقق رساندن پیام‌های قرآنی و نیز شعارهای سالیانه که رهبر

معظم‌الاعلام می‌کنند چیست؟

پاسخ (استاد رحیم پورازغدی): از نظر تئوری برخورد علمی و تألیف‌های محققانه در زمینه‌های گوناگون قرآن باید ارایه شود. تبدیل مطالبات قرآنی به برنامه نیز یک حلقه مفقوده در جامعه‌ی ماست. مثلاً وسیله‌ی آرامش بودن زن و مرد نسبت به یکدیگر چگونه و با چه ساز و کاری محقق می‌شود؟ در حوزه‌ی خانواده، روابط اقتصادی، جنسی، عاطفی و حقوقی وجود دارد، این روابط در چه مواردی به خطر می‌افتد؟ اساساً نحوه صحبت کردن زوجین چگونه باید باشد؟ اکثر اختلافات موجود، از نحوه‌ی صحبت کردن ناشی می‌شود. چه چیزهایی قوامیت مرد نسبت به زن را تهدید می‌کند؟ چه اموری آرامش را به تهدید تبدیل می‌کند؟ به هر حال همه دستگاه‌های علمی و رسانه‌ای کشور مسئولیت دارند.

۳- قاریان و حافظان قرآن به عنوان مبلغان دینی چه وظایفی برعهده دارند؟

پاسخ (استاد رحیم پورازغدی): چند محور را در ضمن سخنان خودم عرض کردم:



الف) بخشی از آن مربوط به اخلاقیات می‌شود.

ب) بخشی دیگر بستگی به آن کشور دارد. اولویت‌ها در یک کشور غیرقرآنی این است که آیاتی انتخاب شود که نسبت به مفاهیم آن حمله می‌کنند. مثلاً در جمع کسانی که اسلام را به دلیل مسئله جهاد، دین خشونت می‌دانند، باید آیاتی انتخاب شود که مربوط به رحمت و رأفت الهی نسبت به مردم است.

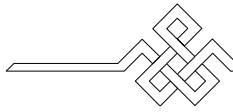
به طور مثال آیه‌ی: «من قتل نفساً فکأثماً قتل الناس جميعاً» را بنده در جمعی که اساتید دانشگاه‌های کانادا حضور داشتند، خواندم و ترجمه کردم همه‌ی آن‌ها به احترام محتوای آیه، از جا برخاستند و تشویق کردند و پس از جلسه نیز چند نفر راجع به محتوای آیه، از بنده سؤال کردند.

نمونه‌ی دیگر در هند بود که روایتی از رسول خدا<sup>(ص)</sup> را خواندم که مضمونش این بود که شروع کفر از اینجاست که به مروارید بگویی گردو و بالعکس، یعنی واقعیت را درست ندیدن. ایمان از نظر آن‌ها در مقابل عقل است و وقتی دیدند از نظر اسلام ایمان یعنی واقع‌بینی، برایشان جالب بود.

به هر حال هر کشوری فرهنگ خاص خود را دارد و آیات متناسب با سطح فکر و عقیده آنان باید انتخاب شود. هیچ آیه‌ای از قرآن شریف نیست که در جمعی، به جا خوانده شود و برای آنان جذاب و اثرگذار نباشد.

در آمریکای جنوبی در جمع کمونیست‌ها راجع به قسط و عدل چند آیه از قرآن و چند روایت خواندم و ترجمه کردم، همگی به احترام قرآن، برخاستند و تشویق کردند. آیه‌ی کنز: «والذین یکنزون الذهب و الفضة...» را برای آنان خواندم و ترجمه کردم که سرمایه‌دارانی که ثروت را جمع می‌کنند به آنان بشارت عذاب بده و همچنین آیه‌ی ربا را خواندم.

و یا در جمع دیگری از بنده سؤال شد که قرآن مسلمانان، ضد زن است (منظورشان بحث تعدد زوجات و ضرب زن بود)، بنده به آنان گفتم بیاید با هم آیات مربوط به زنان را در قرآن بخوانیم و ترجمه کنیم. این کار را کردیم و برایشان توضیح دادم که بحث تعدد زوجات در سیاق



تکفل ایتم است و با قید عدالت مطرح شده است، پس از توضیحات بنده همان‌هایی که اعتراض داشتند، حقانیت دین اسلام و قرآن را تصدیق کردند. با دشمنی با قرآن آمدند ولی با دوستی و تسلیم در برابر قرآن از جلسه خارج شدند.

مثال دیگر این که در یک جمع شمیمیدان و عالمان مطرح دنیا، دعوت شدم گفتند ده دقیقه درباره قرآن صحبت کنم نه بیشتر. اما این جلسه به دلیل استقبال شایان آن‌ها از مباحث قرآنی دو ساعت و نیم به طول انجامید. یکی از آنان گفت در قرون وسطی اگر به جای آن‌چه کشیشان گفته بودند این آیات مطرح می‌شد (نگاه دینی به طبیعت و عدم تعارض دین با علم تجربی)، این همه تعارض بین علم و دین به وجود نمی‌آمد.

نتیجه این که اگر آیات قرآن به تناسب خوانده شود و درست بیان شود همین خاصیت را خواهد داشت.





## شاخص‌های تلاوت احسن در آیات و روایات

حجت الاسلام و المسلمین جواد محدثی

بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

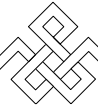
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ

(بقره: ۱۲۱)

بنده مجموعه مقالات و سخنرانی‌های دو نشست قبلی را مرور کردم و به ذهنم رسید که بسیاری از مباحث گفتنی بیان شده است. امید است صحبت‌های ما تکرار مکررات نباشد. تلاوت احسن و شاخص‌های آن که موضوع صحبت بنده است، هم در آیات و روایات و هم در سخنان و سیره بزرگان مطرح شده است.

همه‌ی آن‌چه که در ضمن تلاوت احسن یا خاشعانه یا استادانه بیان شده در درون تعبیر «حق تلاوته» نهفته است.

در آیات قرآن بعضاً به این موارد بر می‌خوریم. مثلاً در آیه‌ی دوم سوره انفال می‌خوانیم:

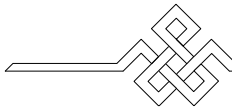


«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»  
 در این آیه سه نکته مطرح است: ۱- وَجَلَّ و خوف و لرزش در دل تالی و مستمع قرآن  
 ۲- ازدیاد ایمان ۳- توکَّل.

مهم آن است که چگونه این سه حالت را در خود ایجاد کنیم؟  
 در سوره مریم آیه ۵۸ می‌خوانیم: «إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا»  
 این نهایت تواضع، خشیت، سجود و تعظیم قاری در برابر آیات است که برخوردش با این  
 کلمات بی‌حس و بی‌تفاوت نیست و در برابر کلام عرشی، خود را به خاک می‌اندازد. آیه‌ی  
 «وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (الإسراء: ۱۰۹) نیز همین مضمون را می‌رساند.  
 کسانی که مایلند تحقیق کنند در این زمینه، در ذیل «حق تلاوته» باید جستجو کنند.  
 در آیات قرآن، تعبیر حق تلاوت همین یک‌جا آمده، در زیارت نامه‌ها نیز خطاب به امام  
 حسین و سایر معصومین<sup>(ع)</sup> هست که: «أشهد أنك تلوت الكتاب حق تلاوته» این موضوع چه  
 ویژگی دارد که در سلام به حضرات معصومین<sup>(ع)</sup>، این مسأله جداگانه ذکر می‌شود؟  
 در ادعیه نیز چنین مضمونی آمده است که خطاب به پروردگار درخواست می‌شود: «اجعلنا  
 نتلو کتابک حق تلاوته».

در احادیث، تعبیر «أحسنوا تلاوته» نیز وارد شده است.  
 بنده مروری به احادیث مربوط به آداب و کیفیت قرائت در کتب معتبر بحار الانوار، اصول  
 کافی، وسائل الشیعة، میزان الحکمة و جاهای دیگر داشتم، عناوینی آمده که از مجموعه این‌ها  
 می‌توان شرایط تلاوت احسن را استخراج کرد:

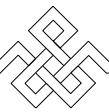
۱. توصیه به تلاوت قرآن با صوت حسن
۲. توصیه به تلاوت قرآن با الحان عرب
۳. توصیه به تلاوت قرآن با حزن
۴. توصیه به تلاوت قرآن با گریه یا تباکی
۵. توصیه به تلاوت قرآن با ترتیل (در قرآن نیز داریم: و رتل القرآن ترتیلا)



۶. توصیه به تلاوت قرآن با تدبّر (افلا يتدبرون القرآن....)
  ۷. توصیه به تلاوت قرآن با خشیت و خشوع (فرق این دو قابل بحث است)
  ۸. توصیه به تلاوت همراه با تعنی (مرزبندی بین آهنگ مجاز و غیر مجاز کدام است، نیز قابل بحث است)
  ۹. توصیه به تلاوت برای خدا نه برای دنیا و جدال کردن
  ۱۰. توصیه به تلاوت با اخلاص نه برای خوشایند مردم (و این لغزش گاهی برای قاریان است همان ریاءِ خفیف تر از حرکت مورچه سیاه در شب تاریک است)
  ۱۱. تلاوت با بصیرت و عبرت‌گیری، محور عمل قرار دادن قرآن و تطبیق اعمال
  ۱۲. تلاوت جدای از غفلت و سرعت
- جمع‌بندی مطالب ذکر شده به این صورت است که بگوئیم تلاوت احسن، تلاوتی است که: آگاهانه باشد، مؤمنانه باشد، مدبرانه باشد، با بصیرت و عبرت‌گیری همراه باشد، خاشعانه باشد و در نهایت عاملانه باشد.

در تقسیم‌بندی دیگر این محورها در ۴ عنوان اخص قابل تقسیم است:

۱. کیفیت صوت و لحن
  ۲. حالت قلب و درون قاری
  ۳. حالت مربوط به عقل و شعور آدمی
  ۴. جنبه عمل، اطاعت و تبعیت از محتوای آیات
- تقسیم‌بندی دیگر از مجموعه‌ی مفاهیم آیات و روایات که کیفیت تلاوت احسن را می‌توان از آن برداشت کرد، به شرح زیر است:
۱. برخی از این جملات، دستوری است مثلاً می‌گویند این گونه قرآن بخوانید.
  ۲. برخی از این جملات، خبری است.
  ۳. برخی از این جملات، حالت توصیف از افرادی است که قرآن می‌خوانند (خطبه متقین یا همّام از این دسته است).



۴. ادعیه و خواسته‌های معصومین از خدا که تلاوت ما را این طور قرار بده.

جوهره‌ی تلاوت احسن که از این جملات استخراج می‌شود، این نکته اخلاقی است که با پذیرش کلام الهی بودن قرآن و مخاطب آن بودن و با پذیرش عدم تنافی بین قول و عمل، باید روح و فکر ما جلوه‌ای از آیات باشد. اگر این طور شد، تلاوت احسن محقق خواهد شد. در مقام تمثیل می‌گوییم: بعضی از مداحان دل‌ها را با روضه‌خوانی به کربلا می‌برند ولی آیا خودشان هم می‌روند یا خیر؟ این مسأله در کلام یک واعظ نیز قابل تحقق است، در ارایه قرائت یک قاری نیز قابل تحقق است که آیا مستمع قرائت که اثر می‌پذیرد این اثر پذیری در خود قاری هم هست؟

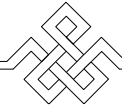
مثال دیگر: ما دو گونه تغذیه داریم: تغذیه کبوتری و تغذیه انسانی؛ در اولی صرفاً انتقال دانه به فرزند است و در دومی عصاره و هضم شده غذا به فرزند منتقل می‌شود. یک واعظ اگر به شیوه‌ی اول سخنرانی کند، بهره‌ای از آن نبرده است.

این که انسان در تلاوت، چه در مقام اجرای قرائت و چه در مقام مستمع، خود را مخاطب آیات قرار دهد، یعنی یک موجود زنده‌ی اثر پذیر در برابر یک موجود زنده‌ی اثرگذار قرار گیرد. به گونه‌ای باید قرآن بخوانیم که گویی آیات بر ما نازل می‌شود. این مضمون را در روایات داریم. منقول است که امام صادق (ع) به هنگام نماز که تلاوت قرآن می‌کردند، بیهوش شدند، از آن حضرت پرسیدند چه شد این حالت بیهوشی به شما دست داد؟ ایشان فرمودند:

«ما زلتُ أكرّر آيات القرآن حتى بلغتُ الى حال كَأَنَّي سمعتها مشافهة ممن أنزلها» (بحار، ج ۴۷، ص ۵۸)؛ یعنی آن قدر آیات را خواندم که حس کردم آیات دارند بر من نازل می‌شوند. سعی ما در تلاوت، باید القاء مطالب آیات به مخاطب باشد این نیز مستند روایی دارد. درباره امام کاظم (ع) نقل شده که وقتی قرآن می‌خواندند گویی انسانی را مخاطب محتوای آیات قرار می‌دادند. (اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰۶)

ما باید در تلاوت، حالت تخاطبی با مردم داشته باشیم.

برای شناخت معارف دین، به منابعی مراجعه می‌کنیم که کلام الهی را منتقل کرده‌اند، یعنی



قرآن و حدیث. در بین احادیث، زیارت نامه‌ها و ادعیه نیز مصداقی از حدیث به شمار می‌آیند. مثل زیارت جامعه و کتاب صحیفه سجاده که سندی قوی دارند و خیلی مطلب در آن‌ها نهفته است و ما از آن‌ها غافلیم.

خواندن دعا و زیارت یک قصد آن، ثواب است و قصد دیگر آن استفاده علمی و عملی از آن‌هاست.

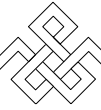
مثلاً دعای ۲۴ و ۵۷ از صحیفه سجاده در خصوص پدر و مادر و فرزندان است. دعا‌های امام سجاد یک بحث اخلاق خانوادگی مهم دارند که فرزند و والدین نسبت به یکدیگر چه رفتاری باید داشته باشند؟ ۶۰ یا ۷۰ نکته در نحوه تربیت فرزند و نحوه رفتار پدر و مادر با فرزند را بیان می‌دارد.

وقتی می‌فرماید خدایا جسم و فکر و اخلاق فرزند ما را صحیح بدار، به نوعی وظیفه صحیح بودن شرایط مادی - معنوی را بیان می‌کند.

در دعای ۴۲ صحیفه دعای آن امام به هنگام ختم قرآن است، اگر تأمل کنیم به عنوان منبعی برای شاخص‌های تلاوت احسن به شمار می‌آید. مثل این فقرات: «واجعلنا ممن یرعاه حقّ رعایتة و یدین لک باعتقاد التسلیم لمحکم آیاته و یفزع بالاقرار عند متشابهه و موضحات بیناته، فکما جعلت قلوبنا له حمله، واجعلنا ممن یرترف بآئه من عندک. حتّی لا یعارضنا الشکّ فی تصدیقه» قبول و اعتراف به این که این کلام، الهی است و دچار شک و تردید نشویم. «واجعلنا ممن یرتصم بحبله و یأوی من المتشابهات الی حرز معقله و یسکن فی ظلّ جنابه و یرتدی بضوء صباحه و لا یلتمس الهدی من غیره».

این‌ها یک مقدار جنبه فکری - عقیدتی دارد و بخشی هم مربوط به عمل می‌شود. «واجعل القرآن لنا فی ظلم اللّیالی مونساً و من نزعات الشیطان و خطرات الوسوس حارساً و لأقدامنا عن نقل المعاصی حابساً و لأستتنا عن الخوض فی الباطل من غیر آفة».

و از امام صادق (ع) در «صحیفه صادقیه» وارد شده که وقتی قرآن را به دست می‌گرفتند تا بخوانند، پس از شهادت به این که قرآن از جانب خداست، می‌فرمودند: «اللهم فاجعل نظری فیه



عبادة و قرائتی فيه فکراً و فکری فيه اعتباراً واجعلنی ممن اتعظ ببيان مواظک فيه واجتنب معاصیک ولا تطبع عند قراءتی علی قلبی ولا علی سمعی ولا تجعل علی بصری غشاوة ولا تجعل قراءتی قراءة لاتدبر فیها» از حضرت امیر<sup>(ع)</sup> نقل است که: «لاخیر فی قراءة لیس فیها تدبر بل اجعلنی اُتدبر آیاته و احکامه آخذاً بشرایع دینک ولا تجعل نظری فيه غفلة ولا قراءتی فيه هذراً»

نیز منقول است که امام صادق<sup>(ع)</sup> به هنگام تلاوت قرآن این دعا را می‌خواندند: «فحبب الینا حسن تلاوته و حفظ آیاته و ایماناً بمتشابهه و عملاً بمحکمه و سبباً فی تأویلہ و هدی فی تدبره و بصیرة بنوره فاجعله لنا حصناً من عذابک و حرزاً من غضبک و حاجزاً عن معصیتک و عصمة من سخطک و دليلاً علی طاعتک»

اما جنبه‌های سلبی بحث قرائت در روایات که در زیر مطرح می‌شود.

«اللهم انا نعوذبک من الشقوة فی حمله و العمی عن عمله و الجور عن حکمه و العلو عن قصده و التقصیر دون حقه».

«اللهم اجعلنا نتبع حلاله و نجتنب حرامه و نقیم حدوده و نؤدی فرائضه».

«اللهم ارزقنا حلاوة فی تلاوته و نشاطاً فی قیامه و وجلاً فی ترتيله و قوّة فی استعماله فی آناء اللیل و اطراف النهار».

قرائت احسن، چشیدن لذت آن قرائت است نمونه‌ای از دعای حضرت امیر<sup>(ع)</sup> نیز به هنگام حفظ قرآن چنین نقل شده است:

«و ألزم قلبی حفظ کتابک كما علمتني و ارزقني أن اتلوه علی النحو الذی یرضیک عنی»

و به هنگام ختم قرآن می‌فرمودند:

«اللهم اشرح بالقرآن صدری و استعمل بالقرآن بدنی و نور بالقرآن بصری و أطلق بالقرآن لسانی»

به دلیل ضیق وقت بقیه‌ی مطالب را که استخراج از زیارت نامه‌هاست ارایه نمی‌کنم، فقط متنی - ویژه - در خصوص مخارج حروف آماده کرده‌ام که با توجه به مناسبت آن با جمع حاضر، قرائت می‌کنم:

حروف و افعال، معانی و مخارج دیگری دارند. تجوید نیز مختص قرائت نیست، فقه تجوید



عمل است و اخلاق، صوت و لحن زندگی است و عمر ما سگوی ارایه برنامه است. مگر عمل کمتر از تلاوت و ترتیل است که استاد و مربی لازم نداشته باشد.

چرا تنها در آهنگ و صدا تقلید می‌کنیم، در زندگی از سبک چه کسی باید تقلید کنیم؟ رفتار اولیاء دین و سیره‌ی پیامبر و ائمه‌ی معصومین<sup>(ع)</sup> سرمشق ماست.

از روزی که حرف زدن، اصل شد و عمل، به حاشیه رفت اسم و فعل هم مصلحت دیدند که به حرف تبدیل شوند. از آن پس کلمات لغت عرب، عبارت شدند از: حرف و حرف و حرف! تازه اگر حروف هم صحیح و از مخارج خود ادا می‌شد، حرفی نبود و مخاطبین و مستمعین را به اشتباه نمی‌انداخت.

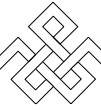
مگر حرف‌ها و عمل‌ها از کجا برمی‌آیند؟ بعضی از حرف‌ها از عمق جان برمی‌آیند و برخی از نوک زبان و بعضی نیز بینابین.

مخارج برخی حروف، گوش است و برخی دیگر، چشم. مصدر برخی اعمال عقل است و برخی نفس. گاهی شنیدن منشأ حرفی می‌شود و گاهی دیدن؛ و شنیدن کی بود مانند دیدن. در ریشه‌یابی بعضی حرف‌ها به نفس می‌رسیم و در بعضی به طمع. باید نفس را کشت و دندان‌های طمع را کشید تا حرف‌ها درست ادا شود. وقتی حرفی غلط ادا شد ضایعات و تبعاتش با اعاده‌ی قرائت جبران نمی‌شود. حروف و کلمات و اعمال هم باید ریشه در جان داشته باشند نه تنها در زبان.

حروف شفوی کجا و حروف قلبی کجا؟! از قدیم گفته‌اند: چون سخن از دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

به علاوه مگر هر حرفی را باید اظهار کرد؟ پس جای اخفاء کجاست؟ مگر تجوید نخوانده‌اید؟! گاهی برخی حروف را باید رقیق ادا کرد (طبق قاعده‌ی ترقیق)، تفخیم هم جای خودش را دارد. جزم تنها روی حرف نیست، گاهی هم در عمل است.

بعضی‌ها وصل و وقف‌شان روی حساب نیست. در جای وقف، حرکت می‌کنند و آنجا که باید حرکت کنند می‌ایستند. امان از این وقف به حرکت و وصل به سکون‌ها.



وقتی از التقاء دو ساکن، کسره پدید می‌آید وای از آن‌جا که مجموعه‌ای از انسان‌های ساکن یک‌جا جمع شوند. چرا از خودمان جمع سالم نسازیم؟!

چرا بنا را بر فتح نگذاریم؟ چرا در گروه تواشیح ایمان، تک‌خوان وحدت و همدلی نباشیم؟ چرا دل‌های یکایک ما دارالتحفیظ نباشد؟

چشم و گوش و دست و زبان ما هم باید حافظ قرآن باشد. تنها سلول‌های مغز و حافظه کافی نیست. اگر به جای شبی با قرآن، عمری با قرآن باشیم، رتبه بالاتری می‌آوریم. اگر معنویت و صدق را به جدول امتیازات خود بیافزاییم، اگر در زمینه‌ی اخلاق هم تمرین کافی داشته باشیم، اگر از حالات روح و قلب‌مان هم به اندازه‌ی حنجره و صدایمان مواظبت کنیم، اگر دلمان وقف خدا باشد، مسلماً موفق‌تریم.

داوران الهی و فرشتگان رقیب و عتید مأمور ثبت خطاها و امتیازات ما هستند.

جمع بندی امتیازات در نامه اعمال است، صحرای محشر هم حضور در مرحله نهایی مسابقات بین‌المللی ایمان و عمل است. آن‌جا برترین‌ها انتخاب می‌شوند و جایزه می‌گیرند. مقام و عنوان نباید قاری را این‌همه به این طرف و آن طرف جرّ دهد.

انسان همیشه در اوج نیست. تنها قاری نیست که در تلاوت اوج می‌گیرد و فرود می‌آید، زندگی ما مجموعه‌ای از اوج‌ها و فرودهاست. اگر جوانی، اوج زندگی باشد، پیری فرود و ختم آن است، مرگ هم پایان مسابقه است. راستی در مسابقه‌ی خلوص، نفر چندم هستیم و چه رتبه-ای آورده‌ایم؟ اگر نون نفس و تنوین تزویر به یرملون یقین برسد چه باید کرد جز ادغام؟

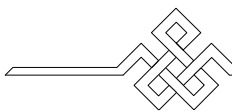
اگر حرف دل به حرف دین رسید، دل باید قلب به دین شود و اگر نامتجانس بودند باید حرف دل را حذف کرد یا با فک ادغام، خلوص و ریا را از هم جدا نمود.

عجیب است، اگر حرکات بعضی‌ها را اعراب گذاری کنند، همه کسره می‌شوند!

مصدر بعضی افعال هم نفس است، و همه‌ی مشکل‌ها و صیغه‌های آن به ریشه‌ی هوی بر می‌گردد.

اگر مخارج حروف صحیح نباشد قرائت‌ها غلط می‌شود و نمازها باطل. اگر مصدر افعال هم





حرف عله داشته باشد، زندگی‌ها را آفت فرا می‌گیرد.  
مگر تنها کودکان باید در کلاس تجوید، طرز اداء حروف صحیح را یاد بگیرند، بزرگان نیز  
در کلاس تربیت لازم است عمل صحیح را بیاموزند.  
بیایید درست حرف بزنیم و درست‌تر عمل کنیم.



## پرسش و پاسخ:

۱- آیا در تفاسیر، ذیل «حقّ تلاوته»، آداب تلاوت یا حسن تلاوت به معنای خواندن بر دیگران با کیفیت، چیزی آمده یا فقط جنبه‌ی باطنی دارد؟

پاسخ (آقای محدّثی): مواردی که بنده نگاه کردم بیشتر در جنبه عمل به آیات قرآن مطرح است. دیگر این که از الحان خلاف و قرائت همراه با سهو و غفلت احتراز شود. امام صادق (ع) نیز در معنای «حقّ تلاوته» فرمودند: «یرتلون آیاته و یتفقهون معانیه و یعملون بأحكامه و یرجون وعده و یخشون عذابه و یتمّلون قصه و یعتبرون امثاله و یأتون اوامره و یجتنبون نواهیة. ما هو والله بحفظ آیاته و سرد حروفه و تلاوة سوره و درس اعشاره و أخماسه حفظوا حروفه و اضعوا حدوده و انما هو تدبّر آیاته».

جوهر کلام آن حضرت از حق تلاوت همین تدبّر در آیات است، چون در ادامه می‌فرمایند: «یقول الله عزوجل: کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبّروا آیاته».

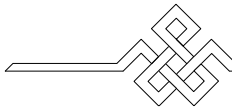
۲- با عنایت به موارد گفته شده درباره‌ی تلاوت احسن، یک مورد بصیرت بود. آیا در این خصوص روایتی داریم یا ترکیبی از روایات را داریم؟ مثل آن‌جایی که فرمود: «حامل القرآن حامل رایة الاسلام. آن‌گاه در نهج البلاغه آمده: «ألا و لا یحمل هذا العلم إلا اهل البصر و الصبر».

پاسخ (آقای محدّثی): در روایات دیده‌ام که تلاوت همراه با بصیرت توصیه شده و از آن طرف، از تلاوت‌های با چشم و گوش بسته، نهی شده است.

۳- گفتید بسیاری از مواردی که در ادعیه وارد شده به مسایل اعتقادی بر می‌گردد. جلسات قرآن ما نباید به سمتی برود که نسبت به حق یا باطل موضعی نداشته باشد. در حال حاضر تأکید رهبر معظم بر جنگ نرم است. صرف قرآن خواندن کافی نیست.

پاسخ (آقای محدّثی): این که قاری - و البته سایر افراد تأثیر گذار در جامعه مثل مداح، طلبه و هنرمند - در مسایل اجتماعی و سیاسی باید موضع روشن داشته باشند، یک وظیفه‌ی دینی است و به مسأله‌ی تولّی و تبرّی بر می‌گردد.

مسأله‌ی بصیرت در سنوات اخیر طوری مطرح شده است که بار سیاسی دارد ولی آن‌چه در



روایات آمده اعم از آن است. اصل آن، شناخت حقایق دین و جامعه است. قرآن و قرائت باید چشم و گوش قاری را باز کند تا حقایق را بشناسد.

۴- این که حضرت امیر(ع) در خطبه‌ی متقین می‌فرماید: «متقی کسی است که وقتی قرآن می‌خواند، محزون است، چون کلام را می‌شنود ولی صاحب سخن را نمی‌بیند». آیا لازمه‌ی این که تلاوت احسن داشته باشیم این است که باید متقی باشیم و بصیرت در اینجا یعنی صاحب کلام را در تلاوت ببیند؟

پاسخ (آقای محدثی): هر کسی باید متقی باشد چه قاری و غیر آن، در خطبه‌ی متقین نیز تنها اوصاف قرآن و قاری را ذکر نمی‌کنند.

۵- روایتی مشهور است در خصوص توصیه به تلاوت قرآن با حزن، این که قرآن با حزن نازل شده یعنی چه؟ متن قرآن چه ویژگی دارد که با حزن باید خوانده شود؟

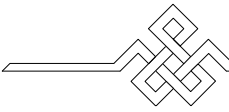
پاسخ (آقای محدثی): یعنی قرآن کتاب ذکر و موعظه و ارشاد و هدایت است و این مباحث با شادی و شوخی جور نمی‌آید. چه گفتن کلمات ارشاد کننده و چه شنیدن آن‌ها با آهنگ حزین (معنوی) سازگار است. لحن پند و موعظه با لحن قصه فرق دارد. البته در قرآن بشارت و نعمت-هایی مثل بهشت و حور عین هم هست، ولی قداست کلام الهی اقتضای حزن دارد نه شادی. در جنبه‌ی فنی نیز قاریانی که تلاوتشان همراه با حزن است، بیشتر در جان مستمع رسوخ می‌کند، مثل قرائت مرحوم محمدصدیق منشاوی.

توجه‌ی قلبی ما به این مسأله باید باشد. نواری از علامه طباطبایی<sup>(ه)</sup> از تلاوت سوره مریم هست که آدمی تلاوت با حزن را در این تلاوت حس می‌کند.

۶- ویژگی‌های تلاوت احسن با حَسَن چه فرقی دارد؟ آیا اگر ویژگی‌های احسن را کسی داشت، ویژگی‌های احسن بودن را هم دارد؟

پاسخ (آقای محدثی): احسن بودن یک امر نسبی است.

۷- آقای سرابی: ما یک دسته از روایات را داریم که در لسان قرآء بیشتر مورد استناد قرار



می‌گیرند، مثل: تَغْتَوُوا بِالْقُرْآنِ يَا أَحْسَنُوا الْقُرْآنَ و....

در نقطه‌ی مقابل روایات مشوقّ قراء داریم به فهم و اندیشه‌کردن آن‌ها در قرآن و عمل به محتوای آن. شاید برای برخی این دو نوع روایت، تعارض‌آمیز باشد. به نظر بنده تأکیدات بر اندیشیدن و عمل به قرآن، برای کسانی است که در وجه اول (تجوید حروف، صوت، لحن و مسائل هنری تلاوت) افراط کرده‌اند و این احادیث نوعی تعادل ایجاد می‌کنند.

آقای محدّثی: این پارادکس را بنده نیز حس می‌کنم، از طرفی دعوت به زیبا خواندن و از طرفی دعوت به عمل کردن. این روایات ناظر به این است که در زیبا و هنری خواندن، افراط نشود و به جوانب معنا و عمل به قرآن نیز توجه جدی شود. در حال حاضر - به شکلی - این افراط در حال شکل‌گیری است و نمایش و اجرای نغمات جای فهم معانی را دارد می‌گیرد. صوت حسن در عین حال که ممدوح است، نباید تبدیل به یک اصل گردد. وظیفه اساتید جلسات، تذکر در این خصوص است.



## آداب ظاهری و باطنی تلاوت در آیات و روایات و جایگاه آن در تلاوت استادانه

دکتر سید محسن میرباقری<sup>۱</sup>

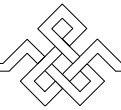
بسم الله الرحمن الرحيم. «هو الله الّذی لا اله الا هو عالم الغیب و الشهادة هو الرحمن الرحيم»  
الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهیرین سیما بقیة الله المهدی  
أرواحنا له الفداء.

با مقدمه‌ای بحث خود را شروع می‌کنم. مقدمه‌ای در معرفی قرآن با استفاده از خود قرآن. آیات ۱۵ و ۱۶ سوره مبارکه‌ی مائده به نوعی آداب تلاوت را بیان می‌فرماید: «قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یرجعهم من الظلمات الی النور باذنه و یرشدهم الی صراط مستقیم».

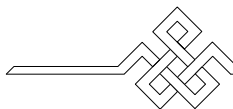
این عبارات، بخشی از تعاریف در خصوص قرآن و شیوه‌ی مواجهه با آن را بیان می‌کنند. که عبارت‌اند از:

---

۱ - عضو هیئت علمی دانشگاه شهید رجایی



- ۱- قد جاء کم: برای شما آمده، پس قرآن کتاب آدمی است.
  - ۲- من الله: قرآن کتاب خداست.
  - ۳- نور و کتاب مبین: قرآن نور و کتاب مبین است.
  - ۴- یهدی به الله: قرآن کتاب هدایت است.
- جمع این تعاریف این می شود که: قرآن، کتاب هدایت انسان به سوی خداست. درباره هدایت قرآن نیز نکاتی را بیان می فرماید:
- خدا به وسیله این کتاب، کسانی را که در پی رضوان او باشند، به راههای سلامت هدایت می کند. این آیات سه مؤلفه را نیز درباره هدایت مطرح می کنند که عبارت اند از:
- ۱- هدایت کننده، که خدای رحمان است.
  - ۲- وسیله هدایت، که قرآن است و در کنار آن عترت رسول اکرم (ص) (با توجه به تأویلی که از نور شده است).
  - ۳- هدایت شونده، کسی که رضوان الهی را تبعیت کند، یعنی صرف تلاوت و تدبّر کافی نیست: «افلا یتدبرون القرآن ام علی قلوب اقفالها»، یعنی تدبّر نمی کنند یا تدبّر می کنند ولی دل- هایشان قفل دارد که نمی یابند؟
- «کتاب أنزلناه إليك مبارك ليدبروا آياته وليتذكر أولوا الألباب» (ص: ۲۹)
- آیات الهی را هر متدبری متوجه نمی شود، بلکه باید از اولوا الالباب باشد. این اولوا الالباب را قرآن تعریف می کند به این که: «الذین یذکرون الله قیاماً و قعوداً و علی جنوبهم». اساساً قرآن، رزق است. چه بسیار قرائتی که به قلب راهی ندارد. معنا را می فهمد اما حقیقت را در نمی یابد.
- پس بخش عمده آداب تلاوت معطوف می شود به آداب قلبی.
- نکته مهم آن است که هدایت به راههای سلامت یک مرحله از هدایت است. در این آیه شریفه سه مرحله از هدایت مطرح می شود:
- مرحله اول - راههای سلامت را به انسان نشان می دهد.



کسی که با قرآن مأنوس است، باید با عترت هم مأنوس باشد. (چون این دو - با توجه به تعالیم پیامبر و اهل بیت ایشان - از هم جدایی‌پذیر نیستند) تضمین هدایت‌گری قرآن آن است که با عترت همراه باشد. (تمامی امت اسلامی حدیث ثقلین را مطرح کرده و مضمون آن را قبول دارند).

مرحله دوم - «و یخرجهم من الظلمات الی النور»

اگر کسی وارد راه‌های سلامت شد و به رهنمودهای قرآن کریم عمل کرد، تازه خدا او را به وسیله نور قرآن از ظلمت‌های نفسانی خارج می‌کند.

ما انسان‌ها محفوف به ظلمت و نور هستیم و وظیفه ما خروج از ظلمت‌ها به سمت نور است. نکته: این مرحله از هدایت با ولایت الله گره خورده: «الله ولیّ الّذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور» (هم با ولایت ظاهری هم با ولایت باطنی).

همین کار را پیامبر اکرم نیز انجام می‌دهد: «هو الّذی ینزل علی عبده آیات بینات لیخرجکم من الظلمات الی النور».

جانشین پس از پیامبر نیز همین‌طور باید باشد، کسی که قلب او از نور قرآن پر شده است تا مردم را از ظلمت‌ها به سوی نور ببرد.

ماحصل این آیه، این است که: اگر بخواهیم به هدایت الهی از طریق قرآن دست بیابیم، سه شرط دارد: ۱- «اتباع رضوان الله» (به سراغ قرآن برای دنیا نیابیم، قرآن کتاب معامله نیست).

۲- عمل به راه‌های سلامت

۳- در حوزه «ولایت الهی» و ولایت امیرمؤمنان باشد.

رسیدن به نور، طی طریق بر طبق دستورات کسانی است که باب علم پیامبر اکرم (ص) هستند و نور علم قرآن در قلب آنهاست.

مرحله سوم - صراط مستقیم همان بندگی خالص خداست که بالاتر از دو مرحله قبلی است:

«و أن اعبدونى هذا صراط مستقیم»

قرآن کریم ما را به حق تلاوت دعوت می‌کند:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره / ۱۲۱)

این آیه راجع به اهل کتاب است و می‌فرماید: اهل کتاب اگر تورات و انجیل را خوب بخوانند و تبعیت کنند به قرآن ایمان می‌آورند.

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که حق تلاوت این است که: «یرتلون آیاته و یتفهمون معانیه و يعملون بأحكامه و یرجون وعده و یخشون عذابه و یتمثلون قصصه و یعتبرون امثاله و یأتون اوامرہ و یجتنبون نواهیہ».

آن‌گاه حضرت قسم یاد می‌کنند که قرآن صرف خواندن نیست، بلکه به تدبّر در آیات آن است. سپس به این آیه استشهاد می‌کنند: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبّروا آیاته و لیتذکّروا اولوا الالباب»؛ خداوند قرآن را نازل کرده برای تدبّر و فهم اولوالباب (نه فهم همه مردم)

اما در باب آداب ظاهری و باطنی قرآن باید گفت که در این باره صحبت زیاد است، ولی از باب یادآوری به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم:

### آداب ظاهری

بخش اول: مربوط به بدن

۱- طهارت بدن و لباس و مسواک زدن

۲- فراغت بدن: جمله‌ای در مصباح الشریعة وارد شده که قاری قرآن به سه چیز نیاز دارد:

قلب خاشع و بدن فارغ و مکان خالی

در موقع نماز - که بخشی از آن قرائت قرآن است - گفته‌اند در برابر جمعیت یا عکس یا

درب باز نباید نماز خواند. این اشاره به فراغت بدن و خلوت مکانی دارد.

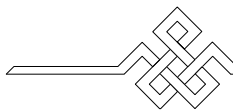
بخش دوم: مکان خواندن قرآن

مکان باید خلوت باشد و رو به قبله بودن را سفارش کرده‌اند. و نیز به اقامه نماز در مکان‌های

مقدس مانند مسجد سفارش شده است:

«أما نصبت المساجد للقرآن» (وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۹۳)





ضمناً سفارش به خواندن قرآن در خانه نیز شده: «نوروا بیوتکم بتلاوة القرآن» و نیز «المصحف فی البیت یطرد الشیطان»

بخش سوم: حالت خواننده

۱- تکیه ندادن به هنگام خواندن

۲- ایستاده قرآن خواندن (خصوصاً در نماز شب)

در خطبه متقین از اوصاف متقین این دانسته می‌شود که شبانه و ایستاده تلاوت قرآن می‌کنند،

حزین می‌خوانند و...

۳- دعا کردن قبل از تلاوت

به طور کلی سنت است که قبل و بعد از عبادت دعا کنیم و قرائت قرآن چون عبادت است،

لذا دعا کردن لازم دارد.

۴- استعاذه گفتن قبل از قرائت. روایتی از امام صادق (ع) وارد شده که فرمودند: «اقلعوا ابواب

المعصية بالاستعاذه و افتحوا ابواب الطاعة بالتسمية»

۵- با حالت حزن خواندن

۶- با بکاء خواندن قرآن

بخش چهارم: نحوه‌ی خواندن

۱- با ترتیل، آرامش و بدون عجله خواندن.

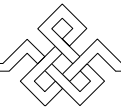
۲- خواندن از روی مصحف

۳- با صدای حسن خواندن

۴- رعایت اعتدال در جهت صوت

۵- صحّت قرائت و تجوید

۶- در نمازها قرآن را از حفظ خواندن



## آداب باطنی

اول: در مرحله اعتقاد و ایمان

قاری قرآن باید به عظمت کلام و متکلم توجه داشته باشد. از امام سجاد (ع) به نقل از رسول الله (ص) روایت شده است که فرمودند: «من أعطاه القرآن فرأى أن رجلاً أعطى أفضل مما أعطى فقد صغر عظيمًا و عظم صغيراً».

دوم: اعمال قلبی

۱- قصد قربت

۲- خضوع و خشوع قلب

روایت داریم که: «من قرء كل يوم مئة آية في المصحف بترتيل و خشوع و سکون كتب الله له من الثواب بمقدار ما يعمله جميع اهل الارض».

۳- حس حضور داشتن: همان طور که در نماز باید حضور قلب داشت و دستور است که باید مانند کسی نماز خواند که آخرین نماز اوست، در تلاوت قرآن نیز چنین حضوری توصیه شده است.

۴- خسته نشدن از محضر قرآن

سوم: اعمال ذهنی

۱- تدبّر: «لا خير في قراءة ليس فيها تدبّر»

۲- تفکر در امثال و حکم قرآنی: یکی از معانی تفکر آن است که برگردد و بیندیشد در آنچه خوانده است.

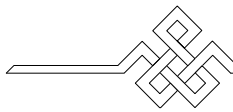
۳- تعقل و فهم قرآن

۴- استماع قرآن

## آداب اخلاقی

معلم و قاری قرآن چگونه باید باشد؟

در دعای ندبه آمده: «اللهم لك الحمد على ماجرى به قضاؤك في اولياءك الذين استخلصتم لنفسك و دينك اذا خترت لهم... بعد أن شرطت عليهم الزهد في درجات هذه الدنيا الدنيّة و زخرفها و



زبرجها - فشرطوا لك ذلك و علمت منهم الوفاء بهم فقبلتهم و قدّمت لهم الذكر العلی و الثناء الجلی و هبطت علیهم ملائكتك.. والوسيلة الی رضوانك»

معلم قرآن باید نسبت به دنیا زاهد باشد، اگر غیر از این بود باید مطمئن باشید که هدایت بندگان را به ما نخواهند سپرد.

اگر عالم دینی، قرآن و دین را برای دنیا بخواهد در مواردی ممکن است دین فروشی کند. (زهد یعنی استفاده کردن از امکانات دنیا ولی دل نسبتن به آن‌ها) کدام عالم، معلّم و قاری می‌تواند وسیله‌ای به سوی رضوان الهی باشد؟ خدا به ما توفیق این نعمت را بدهد.

برخی از آداب اخلاقی را در این مجال کوتاه فقط نام می‌بریم؛ این‌ها عناوین روایات ماست:

- ۱- عدم خودنمایی یا سرکوب کردن حسّ خودنمایی
  - ۲- سرکوبی حسّ تقدّم بر دیگران. بودن این حس و دیگر صفات رذیله در وجود انسان مهم نیست، بلکه آنچه اهمیت دارد عمل نکردن به آن و مبارزه کردن با آن صفت بد است: «و من یوق شحّ نفسه فاولئک هم المفلحون»
  - ۳- سرکوب کردن حسّ رقابت
  - ۴- آراسته بودن به عمل به قرآن
  - ۵- بزرگداشت دیگران
  - ۶- شعار قراردادن قرآن؛ در روایت داریم که: «والقرآن حدیثه» یعنی مستند و منطقی ما قرآن باشد.
  - ۷- توسّل به قرآن در شب قدر: «اللهم انی اسألك بکتابک المنزل و ما فیه»
  - ۸- استشفاء به قرآن
  - ۹- احتیاط در نظر دادن نسبت به مسایل قرآن
  - ۱۰- یک‌جا دیدن قرآن و عترت
- خلاصه آن که: کسی که استاد تلاوت و قرائت و آموزش قرآن است باید ابتدا روی نفس خود محاسبه جدی داشته باشد.





## اخلاق قرآنی در تلاوت، آموزش و تبلیغ قرآن کریم

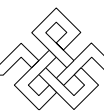
دکتر محمدصادق علمی<sup>۱</sup>

«الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله»  
و الصلاة والسلام علی حبیبنا محمد و آله الطاهرين و اللعنة علی اعدائهم اجمعین

بنده اولین بار است که در نشست‌های شورای عالی قرآن شرکت می‌کنم «و الله الحمد». حقیقتاً از دیروز که حضور داشتم، احساس می‌کنم که در قطعه‌ای از بهشت بوده‌ام، به واسطه نورانیت محفل و حضور قاریان و استادان قرآن که منور به انوار قرآن کریم هستند. «ان المتقین فی جنات و نهر (قمر/۵۴). ان المتقین فی جنات و عیون (ذاریات/۱۵)». معنویت و آرامشی ملکوتی بر جلسه‌تان حاکم بود. «ان المتقین فی مقام امین» (دخان/۵۱). آقای سرابی فرمودند که اگر نکته‌ای هست گفته شود.

---

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد



من به چند نکته اشاره می‌کنم:

اول اینکه موضوعات ارائه‌شده برای سخنرانی و مقالات، مشخص‌تر و دقیق‌تر باشد. مثلاً همین موضوع بنده دارای تداخل‌های زیادی است. مثلاً اگر تبلیغ به معنای عام باشد، یک قاری نیز مبلغ است و اگر تبلیغ به معنای اخص آن باشد که اصلاً جزو وظایف و مأموریت‌های شورای عالی قرآن نیست. بلکه وظیفه اصلی حوزه‌های علمیه است.

و یا مثلاً برخی ویژگی‌ها که برای یک قاری بیان شده چه‌بسا برای دو صنف دیگر یعنی معلم و مبلغ هم لازم باشد.

نکته دوم این که توصیه می‌کنم با بعضی از مجلات و نشریات خصوصاً مجلات علمی - پژوهشی هماهنگ شود که خروجی‌های واجد شرایط این نشست‌ها را چاپ کنند. این باعث خواهد شد که سطح کیفی و حتی کمی این نشست‌ها بالاتر رود. این مطلب را برای آن می‌گویم که حالا خوشبختانه بسیاری از قاریان و معلمان و استادان قرآن ما در مراکز علمی کشور به‌عنوان اعضای هیئت علمی اشتغال دارند و چه اشکال دارد که کارهای آن‌ها برای این نشست‌ها امتیاز علمی هم برایشان داشته باشد.

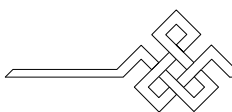
با توجه به این که عزیزان حاضر در جلسه از قاریان و معلمان و مبلغان برجسته و ارزنده‌ی قرآن کریم هستند، دیگر نیازی به معنانشناسی واژه‌های تالی و معلم و مبلغ نمی‌بینم؛ و تنها به برخی از ویژگی‌های این سه صنف که به نظر بنده مهم‌تر و کاربردی‌ترند، می‌پردازم.

### اهم ویژگی‌های قاری و تالی قرآن کریم

۱. اخلاص و توکل بر خدا: منظور آن است که قاری قرآن به خاطر خدا بخواند و فقط به عنایات الهی چشم داشته باشد و از هیچ‌کس توقعی نداشته باشد. «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» (طلاق/۳). قاری قرآن و حتی معلم و مبلغ قرآن بایستی سرلوحه کارش این شعار پیامبران باشد که «ان اجرى الا على رب العالمین» (شعراء/۱۲۷) نه چیز دیگر.

دست مزدی من نخواهم از کسی دست مزد ما رسد از حق بسی

۲. خشوع: بر اساس آموزه‌های قرآن و روایات، تالی و مستمع قرآن باید هم جسمش خشوع



داشته باشد: «اذا یتلی علیهم یخرون للاذقان سجدا» (اسراء/۱۰۷) و هم قلب و جانش «و یجزون للاذقان بیکون و یزیدهم خشوعا» (اسراء/۱۰۹)

۳. ایثار. قاری قرآن باید دیگران را اگر واجد صلاحیت هستند بر خودش مقدم بدارد، یعنی ایثار کند. اگر جایی قرار است فقط یک نفر تلاوت کند، اخلاق قاری به او می‌گوید که دیگری را بر خویش ترجیح دهد، خصوصاً آن‌جا که او بهتر تلاوت می‌کند که البته شاید این مورد را دیگر نتوان ایثار نامید. بحث‌هایی مانند رقابت‌ها و حسدها و از این دست مسائل نفسانی باید از ساحت یک تالی قرآن بسیار دور باشد. البته حرف‌هایی هم راجع به مسابقات قرآن دارم که الآن و اینجا جای طرح آن‌ها نیست.

۴. شرح صدر: قاری قرآن باید توجه داشته باشد که هرگز تمام شرایط مورد نظر او فراهم نمی‌شود. گاهی تلاوتش دیر و زود می‌شود، گاهی دستگاه صوت مشکل پیدا می‌کند، گاهی سرمایه و گرمایش محفل مشکل دارد، گاهی کمیت و کیفیت جمعیت برای او قابل قبول نیست. این‌ها و موارد بسیار دیگری، اقتضا می‌کنند که تالی قرآن از شرح صدر و ظرفیت بالایی برخوردار باشد، آرام و صبور باشد، اهل مسامحه و گذشت باشد. تندی و سخت‌گیری و قهر کردن از ساحت یک تالی شایسته قرآن باید خیلی دور باشد.

۵. وفای به عهد: هنگامی که تالی قرآن با صوت زیبا و الحان خوش خود آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» (مائده/۱) را و یا آیه‌ی «والذین هم لأماناتهم و عهدهم راعون» (معارج/۳۲) را برای مردم تلاوت می‌کند، خود باید الگوی وفای به عهد باشد.

بارها و بارها این مطلب را تذکر داده‌ام که آنچه از قرآن برای دیگران خوب است، برای قرآنیان لازم و فریضه است. اگر وفای به عهد برای دیگران واجب است، برای قاری و تالی قرآن، اوجب است. هنگامی که یک قاری قرآن به جلسه‌ای و همایشی و جمعی، قول می‌دهد، هیچ عاملی نبایستی باعث خلف وعده‌ی او بشود. بسیار اتفاق افتاده که دیده‌ایم و شنیده‌ایم گروهی از مردم در پی وعده‌ی یک استاد تلاوت، خود را به زحمت انداخته و حتی در سطح کلان تبلیغات کرده‌اند و بسیاری از شیفتگان قرآن از راه‌های دور و نزدیک خود را به محفل



مقرر این استاد رسانده‌اند، اما متأسفانه این عزیز به هر دلیلی زحمات بنیان جلسه و عطش عاشقان تلاوت را ناکام گذاشته است و خدا نکند که چنین قاریانی مشمول این آیه قرآن کریم باشند که «کبر مقتا عند الله ان تقولوا مالا تفعلون» (صف/۳) و یا آیات نقض پیمان، نعوذ بالله.

۶. تکریم شخصیت دیگران: قاری قرآن باید بداند که مستمعان او و عاشقان تلاوت او نزد خداوند بسیار عزیزند. آن‌ها خیلی راه‌ها طی کرده‌اند و خیلی مشکلات را پشت سر گذاشتند و از خیلی مراحل دشوار و اندیشه‌های ناصواب و دام‌های گسترده بر سر راهشان به سلامت و با عنایت خداوندی گذشته‌اند و حالا خداوند آن‌ها را پای تلاوت کتابش توسط شما جای داده است و حالا نوبت شماست که قدر آن‌ها را بدانید، به آن‌ها احترام بگذارید، آن‌ها را دوست داشته باشید و در گفتار و کردارتان آن‌ها را تکریم کنید.

۷. تواضع: این ویژگی باید مثل یک قله در شخصیت یک قاری قرآن بدرخشد و برعکس، اضداد این ویژگی که من حتی از نام بردن آن‌ها شرم دارم، بایستی از منش و رفتار یک تالی قرآن بسیار بعید باشد. از مصادیق خیلی بارز و مهم تواضع، تواضع نسبت به استادی است که از او آموخته‌ایم. هیچ کدام ما از اول استاد نبودیم. من که حالا هم نیستم.

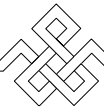
دیروز خیلی لذت بردم وقتی که دیدم آقای دکتر دغاغله در حضور جمع مبارکتان خم شدند و دست استادشان حضرت آقای عبایی را بوسیدند.

خیلی زشت است که در رسانه‌ای از کسی بپرسند استاد شما کیست؟ و او حتی از تسمیه استاد و یا استادانش استنکاف کند و مثلاً بگوید پدر و مادرم. این چیزها در شأن یک استاد تلاوت نیست.

اگر دنبال نشر قرآن و ارزش‌های آن هستیم، بدانیم که امیرالمؤمنین (ع) فرمود: «التواضع ينشر الفضيلة».

۸. بی‌تکلفی: قاری باید هم خودش دور از تقیدها و تکلف‌ها باشد و راحت باشد و هم دیگران با او راحت باشند. اینجا نشد، آن‌جا. این‌طوری نشد، آن‌طوری. حالا نشد، کمی دیرتر. البته من بدقولی و بی‌مسئولیتی دیگران را تأیید نمی‌کنم؛ اما الآن من دارم از موضع خودمان





صحبت می‌کنم و إلا کار بد، از همه بد است.

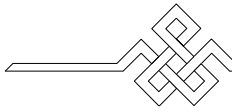
۹. سهل الوصول و سهل القبول بودن: یکی از مشکلاتی که الآن مردم و متقاضیان تلاوت استادان دارند، همین است که امکان دسترسی به قاری موردنظرشان را ندارند. بنده را مثلاً واسطه قرار می‌دهند تا با فلان استاد قرائت ارتباط برقرار کنند، استاد محترم حتماً باید شماره را بشناسد تا جواب بدهد. این کارها دور از شأن و جایگاه واقعی استاد قرآن است. به نظر بنده یک قاری قرآن هرچه بزرگ‌تر و پرشکوه‌تر و درخشنده‌تر می‌شود، باید در دسترس‌تر و سهل الوصول‌تر و سریع القبول‌تر باشد. دقیقاً برعکس است که قاریان رده‌های پایین‌تر راحت‌تر مورد تماس و ارتباط هستند و قاریان برتر با زحمت بیشتر.

البته انجام وظیفه چه مادی و چه معنوی نسبت به قاری توسط کسانی که او را دعوت می‌کنند، بحثی است که اینجا موردنظر من نیست. آن‌ها باید وظیفه‌ی خود را در قبال یک قاری که تکیه‌بر جای پیامبر<sup>(ص)</sup> زده است و آیات الهی را بر مردم تلاوت می‌کند، به‌خوبی بشناسند و به نیکی ادا کنند، اما الآن این جهت بحث موردنظر بنده نیست.

۱۰. وقار و پرهیز از شوخی‌های دور از شأن: جلسات قرآن نباید خشک و بسته و سرد باشد. بلکه ما قاریان قرآن و خصوصاً آن‌هایی که جلسه تلاوت داریم، باید خوش جلسه و خوش محفل باشیم. قطعاً بخشی از نشاط و سرزندگی و طراوت محفل قرآنی به‌وسیله مزاح و مطایبه تأمین می‌شود، اما مرز آن باید رعایت شود و خدای ناکرده خلط مبحث صورت نگیرد. رعایت این نکته ما را در رسیدن به هدف جلسه تلاوت قرآن، بهتر و بیشتر یاری خواهد داد.

۱۱. تخلق و تعبد به قرآن کریم: آیاتی را که استاد تلاوت می‌خواند، اول باید خودش به آن‌ها متخلق باشد و با تمام وجودش گوش جان بسپارد، تا آن‌گاه بر جان و دل دیگران بنشیند. نکند که قاری عزیز آیه‌ی «حافظوا علی الصلوات» را بخواند و صدای اذان بلند شود و او بی تفاوت باشد.

همه‌ی شما جریان مناظره امام رضا<sup>(ع)</sup> با جاثلیق را شنیده‌اید. وقتی که صدای اذان به گوش حضرت<sup>(ع)</sup> رسید، برخاستند که به نماز بروند. جاثلیق تقاضا کرد که امام<sup>(ع)</sup> نماز را تأخیر بیندازند و گفت که: دلم نرم شده و نزدیک است حرفتان را بپذیرم؛ اما امام<sup>(ع)</sup> فرمود: نصلی و نرجع؛ و



اول وقت نماز گزارند.

### اهم و ویژگی های معلمان و استادان قرآن

آنچه درباره‌ی تالیان قرآن گفتیم، در مورد معلمان قرآن به طریق اولی اهمیت دارد. معلمان قرآن از جهاتی مسئولیتشان بیشتر از قاریان قرآن است. آن‌ها باید تبلور و مجسمه‌ی تعالیم قرآن باشند. به قول امیرالمؤمنین (ع) تأدیشان به سیره و عمل باید بیشتر و پیش‌تر از تعالیشان به زبان باشد.

### اهم و ویژگی های مبلغان

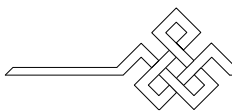
با تعریف بنده هر سه صنف، مبلغ‌اند. با توجه به محدودیت زمان و مجال، برخی از ویژگی‌های مبلغان را به استحضار می‌رسانم:

۱. خوب سخن گفتن و سخن خوب گفتن: در تبلیغ، هر دو تا لازم است. بعضی سخن خوب بلدند، اما نمی‌توانند خوب سخن بگویند. حضرت موسی (ع) به پروردگار عرض کرد که برادرم هارون از من فصیح‌تر و بهتر سخن می‌گوید «و اخی هارون هو افصح منی لسانا» (قصص/۳۴) در تبلیغ باید به این امر توجه داشت که هر که بهتر می‌تواند سخن بگوید، او سخن بگوید. چه لزومی دارد که حتماً من حرف بزنم؟ این یک عمل نفسانی است و باید از ساحت مبلغ قرآن دور باشد. قرآن کریم تأکید می‌کند که سخن مبلغ باید دل‌نشین و اثرگذار باشد و تا عمق جان نفوذ کند: «و قل لهم فی انفسهم قولا بلیغا» (نساء/۶۳)

سخن مبلغ باید حکیمانه و استوار و مبتنی بر منطق قویم باشد. «ادع الی سبیل ربک بالحکمة» (نحل/۱۲۵)

۲. نرمش و مدارا: در آیات قرآن یکی از رموز موفقیت پیامبر (ص) در تبلیغ، همین امر بیان شده است: «فیما رحمة من الله لنت لهم...» (آل عمران / ۱۵۹)

آسان‌گیری در برخوردها و کوتاه آمدن در آنجا که به مواضع اصولی انسان آسیب نرساند، شاید از مصادیق همین امر باشد.



دوش پنهان گفت با من کاردانی تیزهوش کز شما پنهان نشاید کرد راز می فروش  
گفت آسان گیر بر خود کارها کز روی طبع سخت می گیرد جهان با مردمان سخت کوش  
(دیوان حافظ)

۳. مثبت نگری: یعنی نقاط قوت مخاطب را دیدن.

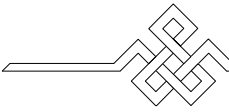
۴. احترام به مردم و تکریم مخاطبان: خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم خطاب‌های زیبایی خود مانند «یا ایها الذین آمنوا» را به کسانی ابراز داشته است که بسیاری اوقات به سبب نادانی‌شان قلب مبارک پیامبر (ص) را آزرده‌اند. مثلاً به کسانی که در حین خطبه خواندن پیامبر (ص) در نماز جمعه، او را رها کرده، به دنبال خرید متاع دنیا رفته‌اند. این مطلب را برای این گفتم که گاهی مخاطبان ما وظیفه خود را انجام نمی‌دهند و شاید زمینه بی‌حرمتی خود را فراهم می‌کنند، اما آیاتی از این دست به مبلغان می‌آموزد که برای رسیدن به هدف باید از این شیوه استفاده کرد؛ یعنی احترام به مخاطب: «و قولوا للناس حسناً» (بقره/۸۳)

خداوند عزوجل دو پیامبر خود را به سراغ عنصر آلوده‌ای مثل فرعون می‌فرستد و به آن‌ها دستور می‌دهد که با او هم به نرمی سخن بگویند «فقو لا له قولاً لئنا لعله يتذكر او يخشى» (طه/۴۳). مگر مبلغان به دنبال تذکر و خشیت مخاطبان نیستند؟ راهش این است.

۵. پرهیز از تکبر و تجبر: بر اساس آیات قرآن، مبلغان باید به شدت از درشتی و خود بزرگی بینی و زورگویی اجتناب کنند: «و ما انت علیهم بجبار» (ق/۴۵)

قرآن کریم به پیامبر (ص) به عنوان مبلغ دستور می‌دهد که زمینه‌ی شنیدن پیام الهی توسط مشرکان را فراهم آورد و آن‌گاه آن‌ها را آزاد بگذارد و اگر نپذیرفتند، ایشان را به اردوگاه خودشان برساند و تحویل دهد. «و ان احد من المشركين استجارك فأجره حتى يسمع كلام الله ثم ابلغه ما منه» (توبه/۶)

۶. ساده‌زیست و از جنس مردم بودن: امیرالمؤمنین (ع) در توصیف پیامبر (ص) می‌فرماید که: «و لقد كان يأكل على الارض» پیامبر (ص) بر زمین می‌نشست و غذا می‌خورد، «و يجلس جلسة العبد» همچون بردگان می‌نشست، «و یخصف بیده نعله» کفش خود را با دست خویش پینه می‌زد، «و یرقع



بیده ثوبه» آن که همسر داشت لباس خود را با دست خویش می‌دوخت، «و یركب الحمار العاری» بسیاری اوقات بر الاغ برهنه سوار می‌شد. (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰)

و در جای دیگر می‌فرماید: «كان خفيف المؤنة». پرفایده و کم‌هزینه بودن انسان و به‌ویژه مبلغان، یک ارزش است.

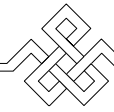
۷. شرح صدر: اگر گفتیم شرح صدر در قاری قرآن لازم است، در مبلغ، الزم است. هنگامی که خداوند، حضرت موسی (ع) را به‌سوی فرعون روانه می‌سازد، حضرت موسی (ع) پیش از آن که از خدا بخواهد گره از زبانش بگشاید و قبل از آن که تقاضا کند که برادرش هارون را یاور و پشتیبان او قرار دهد، از خدای عزوجل شرح صدر را درخواست می‌کند؛ و این نشان می‌دهد که جایگاه شرح صدر در تبلیغ حتی مهم‌تر و بالاتر از فصاحت و بلاغت در سخن گفتن و نیز داشتن وزیری مانند هارون (ع) است. «اذهب الی فرعون انه طغی \* قال رب اشرح لی صدري \* و یسر لی امری \* و احلل عقدة من لسانی \* یفقهوا قولی \* و اجعل لی وزیرا من اهلی \* هارون اخی \* اشدد به ازری \* و اشركه فی امری» (طه/۲۴-۳۲)

۸. شجاعت: خدای تبارک و تعالی همواره از پیامبران خود به‌عنوان مبلغان دین خواسته است که از هیچ کس و از هیچ چیزی نترسند و شجاعانه در تبلیغ رسالت‌های الهی سر از پا نشانند. «با موسی لاتخف انی لایخاف لدی المرسلون» (نمل/۱۰) و یا در سوره احزاب آمده است: «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احدا الا الله» (احزاب/۳۹)

۹. استقامت و خستگی‌ناپذیری: خداوند در آیات فراوانی از پیامبر (ص) خواسته است که از دشواری کار نهراسد و از دسترس نبودن و نزدیک نبودن هدف، نگران نباشد، بلکه پیوسته در او روح امید را دمیده است که «فاصبر ان وعد الله حق و لایستخفنک الذین لایوقنون» (روم/۶۰) یعنی ای پیامبر صبر کن و مقاوم باش که وعده خداوند، حق است و کسانی که به وعده‌های الهی یقین ندارند، تو را سست و متزلزل نسازند؛ و یا در سوره هود آمده است که: «فاستقم کما امرت» (هود/۱۱۲)

۱۰- عشق‌ورزی به مخاطبان «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین» (شعراء/۲۱۵) «عزیز علیه

ما عنتم» (توبه/۱۲۸)



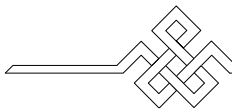
من می‌خواهم از آیاتی که درباره سوز پیامبر<sup>(ص)</sup> نسبت به امت، سخن گفته است، الهام بگیرم و بگویم که بهترین عنصر، هم در تلاوت، هم در تعلیم و هم در تبلیغ بایستی همین سوز باشد. همه‌ی آن‌چه گفته شد، مقدمه‌ای بود برای این مطلب، یعنی قاری باید برای عشق و سوزش بخواند. معلم باید برای دردش تعلیم دهد. بنده از قرآن کریم چنین فهمیده‌ام و اگر اشتباه می‌کنم استادان حاضر در جلسه تذکر دهند تا خطایم را اصلاح کنم.

قرآن کریم هنگامی که از خداوند به‌عنوان «الله» سخن می‌گوید، حقیقت آن است که ما نمی‌دانیم «الله» چیست و چگونه است. بله می‌دانیم که ذاتی است مستجمع جمیع صفات کمال، اما این هم برای ما مبهم است. لذا خدای عزوجل برای معرفی «الله»، اولین صفتی را که بیان می‌فرماید، الرحمن است و بعد، الرحیم است. «بسم الله الرحمن الرحیم» و باز در اوایل سوره مبارکه‌ی حمد می‌گوید، «الرحمن الرحیم»؛ و هرروز باید بارها و بارها بر این معنی تکیه شود که الله، رحمان است؛ و سوره حمد، خلاصه و عصاره‌ی قرآن است. قرآن می‌فرماید: هدف از خلقت انسان همین رحمت بوده است: «الا من رحم ربک و لذلک خلقهم...» (هود ۱۱۹) از منظر قرآن کریم، پیامبر<sup>(ص)</sup> «رحمة للعالمین» است. من یک‌وقتی درباره‌ی مهر مادری فکر می‌کردم، دیدم که ما مردان اصلاً نمی‌توانیم مهر مادر را درک کنیم. با آن‌که ما هم نسبت به فرزندانمان مهر می‌ورزیم، اما مهر مادر چیز دیگری است.

به مادر چقدر مهر داده شده است که شده است مادر؟ موجودی که عاشق فرزندان خویش است و به خاطر آن‌ها سر از پا نمی‌شناسد.

آن‌گاه فکر کردم که به پیامبر<sup>(ص)</sup> چقدر مهر و محبت داده شده است که او «رحمة للعالمین» شده است، دیدم اصلاً قابل درک بشر نیست. حالا چه کسی می‌تواند بفهمد که «الرحمن و الرحیم» یعنی چه؟ تعلیم قرآن از سر رحمت است. خدایی که آن‌همه صفات کمال دارد، اما «الرحمن علم القرآن» (رحمن/۱ و ۲) خدای رحمان قرآن را تعلیم داده است. اگر رحمت الهی نباشد، «ما زکی منکم من احد ایداء» (نور/۲۱)

در روایات آمده است که حتی رسول خدا<sup>(ص)</sup> نیز بدون رحمت خدا، «ما زکی» است.



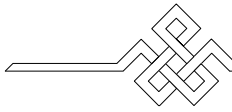
\*رحمت خدا گاهی رحمت تشریحی است که گفتیم «الرحمن علم القرآن» و گاهی رحمت تکوینی است: «و من رحمته جعل لكم الليل والنهار» (قصص/۷۳) «و رحمته وسعت كل شيء» (اعراف/۱۵۶)

بنابراین هم خلقت انسان «و لذلك خلقهم»، هم تعلیم قرآن توسط خداوند «الرحمن علم القرآن»، هم تبلیغ قرآن توسط پیامبر (ص) «فبما رحمة من الله لنت لهم» (آل عمران ۱۵۹) همه و همه براساس رحمت است. بنده اعتقاد دارم که همه‌ی عملیات مربوط به قرآن کریم باید مبتنی بر همین رحمت و محبت و عشق باشد.

این که ما بیاییم و توصیه کنیم و تقاضا کنیم که مثلاً قاریان چنین باشند، معلمان قرآن چنان باشند و مبلغان چنین عمل کنند، این مشکل را حل نمی‌کند. باید زیرساخت‌ها درست شود. اکسیر و زیرساخت همه کارهای قرآنی باید همین باشد یعنی عشق، عشقی که از خدا شروع می‌شود و به کلام او سرایت می‌کند و آنگاه یک فعال قرآنی از هر سه صنف آن از قرآن می‌آموزد که باید به همه ذرات عالم که جنود خدایند و تسبیح‌گوی اویند «و ان من شيء إلا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم» (اسراء ۴۴) او به‌ویژه انسان و از جمله مخاطبان عشق بوزد.

آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی را که می‌شناسید. مشهور است که روزی سبزی می‌خرد. وقتی که به خانه می‌آورد تا به همسرش کمک و آن‌ها را پاک کند، چند مورچه در میان سبزی‌ها می‌بیند. سبزی‌ها را به سبزی‌فروش برمی‌گرداند و از ایشان تقاضا می‌کند که آن‌ها را سرجایشان بگذارد. وقتی که سبزی‌فروش اظهار می‌کند که سبزی‌ها تازه و مال امروز است، می‌فرماید که: سبزی‌ها ایرادی ندارند، بلکه چند مورچه لابه‌لای آن‌ها بود، آورده‌ام که آن‌ها به لانه‌های خود بروند و آنگاه سبزی‌ها را ببرم. این حال یک مبلغ قرآن است. او که با چند مورچین می‌کند، با انسان چه خواهد کرد؟

۱- نطق آب و نطق خاک و نطق گل هست محسوس حواس اهل دل  
جمله ذرات عالم در نهان با تو می‌گویند روزان و شبان  
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم



یک فرد قرآنی که خوی و جان قرآنی دارد، قطعاً عاشق خداست و عاشق خدا عاشق محبوب‌های خدا نیز می‌باشد.

یک قرآنی به چه کسی می‌تواند فخر بفروشد که حالا شده است استاد تلاوت؟

چه جای فخر دارد که شده است معلم و مبلغ قرآن کریم؟

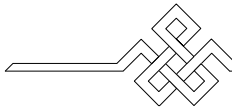
من استاد تلاوت قرآن برای دریافت چه چیزی باید قرآن بخوانم؟

من در ازای خدمت قرآنی‌ام، چه قرارداد و معامله‌ای را باید امضا کنم؟

من در ازای ارائه قرآن و تعالیم آن، باید به چه چیزی چشم بدوزم و از چه کسی چه انتظاری داشته باشم؟ نستجیر بالله العظیم.

این حرف‌هایم، خودم را که پریشان می‌کند، شاید اوقات شما را نیز تلخ کرده باشد. برای تلطیف جلسه، سخنم را با یک تمثیل مولوی که در تمثیل بی‌نظیر است، به پایان می‌برم که البته خلاصه‌ی همه‌ی حرف‌های من هم در آن آمده است.

فردی در گرمای نیمروز زیر درختی خوابیده بود. او از کسانی بود که به هنگام خواب، دهانش باز می‌ماند. ماری از راه می‌رسد و وارد دهان و شکمش می‌شود. رهگذری این صحنه را می‌بیند و او را از خواب بیدار می‌کند که برخیز و مقداری از این سیب‌های ترشیده زیر درخت را بخور. او با عصبانیت و تند، رهگذر را سرزنش و نکوهش می‌کند؛ اما رهگذر مهربان همچنان اصرار می‌ورزد. وقتی که با انکار قطعی او مواجه می‌شود، شلاق به دست می‌گیرد و با تهدید از او می‌خواهد که گوش به فرمانش بدهد. خفته‌ی بیچاره از روی جبر، مقداری سیب تناول می‌کند و با اصرار اکید رهگذر مجبور می‌شود که زیر آفتاب گرم نیمروزی بدود. تا آن که به درخت سیب دیگری می‌رسند، رهگذر فرمان دیگری صادر می‌کند که باز هم بنشین و مقداری بخور. آن مرد غافل اظهار می‌کند که حالم خراب است و در شرف مرگ هستم؛ اما رهگذر می‌گوید که تو نباید بمیری، پس بخور. او با تعجب از حرف‌های رهگذر، مقدار دیگری می‌خورد و باز به فرمان رهگذر در زیر آفتاب می‌دود. تا آن که مزاجش به هم می‌خورد و آن چه خورده بود و از جمله مار از دهانش بیرون می‌آید. او که تازه از قضیه باخبر شده، با دیدن مار، غش می‌کند و



از هوش می‌رود. رهگذر با مهربانی او را در آغوش می‌کشد و به هوش می‌آورد. حالا صحنه عوض شده است. آن مرد، با شرمندگی از رهگذر عذرخواهی و سپاسگزاری می‌کند. او را عیسای زمان می‌نامد و جان دوباره‌ی خود را مدیون لطف او می‌داند. از جمله از او می‌پرسد که به هنگام دویدنش پیش روی رهگذر شلاق به دست که حرف‌هایی می‌زده، آیا او آن‌ها را شنیده است؟ رهگذر می‌گوید: آری. می‌پرسد که در برابر دشنام‌های من چه می‌کردی؟ آیا به خشم نیامدی؟ رهگذر فرزانه می‌گوید: نه من دعا می‌کردم که این کار به سلامت به پایان برسد و تو نجات پیدا کنی.

فحش می‌دادی و خر می‌راندم (خرت را بران یعنی: کارت را بکن، ضرب‌المثل است).

رب یسر زیر لب می‌خواندم

هر زمان می‌گفتم از درد درون

اهد قومی انهم لایعلمون

مار کشنده در درون آن مرد بود، اما رهگذر درد می‌کشید. آری این شیوه‌ی پیامبران است؛ و لذا مولوی با لطافت اشاره می‌کند به جریان تبلیغ پیامبر<sup>(ص)</sup> و زخم‌هایش و دعایش برای هدایت مردمی که او را مجروح ساختند. آری شما عزیزان قرآنی، اعم از تالیان و معلمان و مبلغان این پیام و دعوت آسمانی، باید همچون پیامبر<sup>(ص)</sup> طیبانی دوره گرد باشید. (طیب دوار بطنه) (نهج البلاغه/خطبه ۱۰۸) و با داروهای این نسخه‌ی شفابخش «و نزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین» (اسراء/۸۲) دربه‌در و کوی به کوی به دنبال بیماران و نیازمندان بگردید و بدون مزد و منت بلکه با عشق و محبت، رسالت الهی‌تان را ایفا کنید که «الله اعلم حیث یجعل رسالته» (انعام/۱۲۴)





## مقدمات و مقارنات تلاوت استادانه (نقد و نظری آسیب شناسانه در حوزه‌ی تلاوت به سبک جدید)

دکتر محمد علی لسانی فشارکی<sup>۱</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

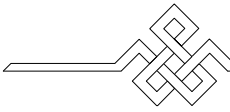
« فلا أقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون أنه لقول رسول كريم و ما هو بقول شاعر قليلاً ما تؤمنون و لا بقول كاهن قليلاً ما تذكرون تنزيل من رب العالمين و لو تقول علينا بعض الاقاويل لأخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين فما منكم من احد عنه حاجزين.»

غير منتظره نیست که از بنده مطالبی پراکنده بشنوید چون بنا بر ارایه سخنرانی و مقاله از بنده نبوده است. البته از جهت دیگری مطالب من منسجم است چون سخن را روی با صاحب‌دلان است.

و امید است مطالب ماندگار به یادگار ثبت و ضبط شود.

---

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و مدیر گروه قرآن پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



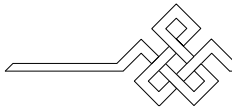
یک اشاره در این زمینه این است که وقتی تلاوت استادانه مطرح می‌شود یک ترکیب وصفی را مطرح می‌کنیم نه اضافی. یعنی نمی‌شود درباره استادانه جدای از تلاوت صحبت شود. اول تلاوت مطرح است آن گاه استادانه؛ سعی بر این است که از تلاوت به سوی استادانه یک حرکت سریع به یادماندنی داشته باشیم. درست است که در تلاوت، ما بسیاری از تصورات و تصدیق‌های صحیح را داریم ولی فعال نشده و کارآمد نشده است.

تصور خوبی داریم از تلاوت، تصدیق خوبی نیز داریم و آن را باور کرده‌ایم و جا دارد این تصور و تصدیق‌ها تکرار و ملکه بشود تا در رفتار به طور طبیعی متجلی شود. لازمه‌ی این اتفاق، آسیب‌شناسی هم هست. چرا از آسیب‌شناسی هنوز هم هراس داریم؟ کسی که می‌خواهد به سمت آسیب‌شناسی برود بسیار هراس دارد و احساس می‌کند حوزه‌ای و منطقه‌ای دارد آسیب‌شناسی می‌شود که ممکن است ترکش آن به او اصابت کند، چرا این همه واهمه هست؟! اگر بخواهیم درست بشود بدون آسیب‌شناسی درست نمی‌شود.

تا آن تصدیق‌هایی که با موجه‌های جزئی و کلیه درست کرده‌ایم، سالبه‌هایش درست نشود و روبروی هم قرار نگیرد، درست عمل نمی‌کند و یک فهم ایمان‌زا و باوری که به عمل منجر بشود، پدید نمی‌آید.

از جمله چیزهایی که همه ما می‌دانیم این عبارات تکراری است که بنده آن‌ها را عمداً بیان می‌کنم: قاری بازتاب‌دهنده و منعکس کننده‌ی قرائت و اقراء خدای عزوجل بر خاتم انبیا و منعکس کننده‌ی قرائت جبرئیل - فرشته‌ی امین وحی - بر رسول اکرم (ص) است و منعکس کننده‌ی قرائت رسول اعظم (ص) بر مردم.

بر اثر آسان‌گیری مسائلی که آسان گرفتن آن‌ها روا نیست، و سریع حرکت کردن از کنار مقوله‌هایی که سریع گذشتن از کنار آن‌ها جفاست، به صراحت‌های که در قرآن وجود دارد، کمتر توجه کرده‌ایم، مطالبی که بارها و بارها آن‌ها را شنیده و خوانده‌ایم ولی کمتر درنگ کرده‌ایم که آیا مخاطب آن ما هستیم یا نه؟ آیا با ما سخنی دارد یا نه؟ «فلا أقسم بما تبصرون و ما لا تبصرون أنه لقول رسول کریم»



چرا سوگند و این همه تأکید؟!

سالبه‌ها را ببینیم: «و ما هو بقول شاعر قليلاً ما تؤمنون و لا بقول كاهن قليلاً ما تذكرون تنزيل من ربّ العالمين»

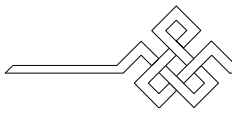
تعریف تلاوت وقتی درست جا می‌افتد که حسّاس باشیم که تلاوت قرآنی به طرف شاعری و کاهنی نرود. تلاوت، داعیه‌ی جلب تذکر و ایمان مردم را دارد، در حالی که فاصله گرفته از آن‌چه بازتاب دهنده اقراء الهی و جبرئیل و رسول اعظم باید باشد. اگر این حسّاسیت نباشد خیلی نگران‌کننده است.

بنده دو خاطره، ناخواسته ولی نمونه و از یک لحاظ خیلی قابل تأمل و از لحاظی دردناک، ذکر می‌کنم از باب آسیب‌شناسی، که آن را هم از حیث شرعی و هم بنای عقلا و هم از حیث اجتماعی واجب می‌دانم و جای آن را در همین نشست‌های تخصصی می‌دانم، تا راه آسیب‌شناسی باز شود، و حدود و ثغور آن نیز مشخص بشود.

خاطره اول - اواخر اسفندماه ۹۲ در مسجدی منتظر فرارسیدن وقت نماز بودم. قبل از اذان قرائت یک قاری غیرایرانی از این آیات شروع شد: «انّ الله اصطفى آدم و نوحاً و آل ابراهيم و آل عمران علی العالمين»

مقداری که جلوتر رفت، تلاوت قرآن، جای خود را به هنرنمایی داد. سعی کردم احساس نکنم که وضعیت متفاوت شد تا حال و هوای معنوی من عوض نشود. ولی یک لحظه به خود آمدم دیدم که عبارت: «یا مریم انّی لک هذا» دارد به گونه‌ای خوانده می‌شود از قول زکریّا، که گویی ایشان با حالتی شبیه رقص و اداهای به خصوصی دارد این عبارت را به مریم مقدس می‌گوید. شما اهل فن هستید می‌دانید که آن قاری چه کرد که این احساس را در بنده و شاید بقیه مستمعین ایجاد کرد.

آن قدر نغمه‌پردازی کرد که در شأن زکریّا و مریم نبود و این حالت ادامه پیدا کرد که گویی مریم مقدس را نیز تحت تأثیر قرار داد به طوری که جوری «هو من عندالله» را گفت که نگو و پیرس...!



بنده می‌گویم به این آسیب‌ها خیلی زودتر باید توجه می‌کردیم. آسیب جدی دیگر این است که معمولاً قرآن را در اول بحث‌مان یا برای استناد مطالب خود یا به اقتضای شغل خود می‌خوانیم، ولی چه زمانی قرآن می‌خوانیم تا قرآن خوانده باشیم؟!

- نظیر سیاق آیات سوره‌ی حاقه که در ابتدای صحبت‌هایم خواندم، در سوره تکویر نیز داریم:

«فلا اقسَمَ بالخَنَسِ / الجوارِ الكَنَسِ / و الیل اذا عسعس / و الصبح اذا تنفس / انه لقول رسول کریم / ذی قوه عند ذی العرش مکین / مطاع ثمّ امین».

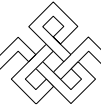
شأن قاری قرآن در همین تعبیرات مذکور در آیات بالا آمده اگر به این شئون هنوز توجه نکرده‌ایم پس در این ده نشست تخصصی چه کرده‌ایم؟!  
صراحت بیش از این؟!

۱- انه لقول رسول کریم ۲- ذی قوه ۳- عند ذی العرش مکین ۴- مطاع ۵- ثمّ امین  
تازه قس علی هذا که اسلوب قرآن است یعنی قرآن همه جا نمونه‌هایی را برمی‌گزیند و مطرح می‌کند و ما این اسلوب را در مکتب اهل بیت<sup>(ع)</sup> داریم که فرمودند: «علینا التاء الاصول و علیکم ان تفرعوا»

قرآن اصول را برمی‌گزیند، تثبیت می‌کند، اعلام می‌کند، بیان می‌کند، بلاغ و ابلاغ می‌کند، و وقتی جا انداخت انتظار دارد بقیه را هم بفهمند.

اگر این‌ها شئون یک قاری قرآن است، شئون مخالف آن چه شئونی است؟  
خاطره دوم - در این خاطره خیلی نگران بوده و هستم از جهت حفظ آن چیزهایی که به آن‌ها معتقدم. این مسأله نیز در اواخر اسفند ۹۲ اتفاق افتاد. باز قبل از اذان بود در منزل، یک قاری محترم قرآن و یک مجری؛ بنده از جمله ارادتمندان این قاری محترم هستم، ایشان که شروع کرد به تلاوت از حال شروع، وضعیت خاتمه را نشان داد. یک کار تکراری و تقلیدی را به عنوان یک کار کارستان ارائه کرد!

عرض من این است که ای قاری ارجمند مطابق اوصافی که قرآن برای قاری می‌شمارد و

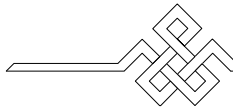


می خواهد، شما مُطاع هستید ولی چرا این گونه عمل می کنید؟! چرا مثل اسیر عمل می کنی؟!  
 چرا آزاد بودن یک قاری قرآن را نشان نمی دهی؟!  
 چرا مثل یک اسیر در بند و در گیر و گرفتار کار می کنی؟!  
 چرا شأن خود را به شأن کسانی که به مقوله و شأن شاعری و کاهنی متمایل اند، متمایل می کنی؟

چرا شأن خود را در شأن یک مجری خلاصه می کنی؟!  
 اجرا، بخشی از تلاوتی است که همه چیز آن درست است ولی چرا باید تبدیل شود به یک اجرای صرف، آن هم بدون حضور مصحف، و بیننده فقط دو صندلی را ببیند! چرا نمی گوید قبل از تلاوت قرآن را بیاورند و شما نسبت به آن احترام بگذارید و در پیشگاه قرآن، جایگاه خود را تثبیت کنید، سپس تلاوت را شروع کنید با این بیان که: «أما تعلم أنّ النظر في المصحف عبادة»

امام صادق<sup>(ع)</sup> گویی توییخ می فرماید که هنوز هم باید به شما تذکر بدهیم که نظر کردن در مصحف یک عبادت است؟!  
 قاری، امین و امانت دار است؛ یعنی آنچه از دیگری یاد گرفته اید عیناً ارایه کنید. اِقرأ خدا بر پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> و اِقرأ آن حضرت را بر مسلمین بازتاب دهید.  
 این امین بودن شما که خدا شما را مورد اکرام قرار داده، چرا از آن استفاده صحیح نمی کنید؟!  
 در پایان یک تقاضایی از برگزارکنندگان این نشست ها داریم و آن این است که: حال که به

دهمین نشست رسیدیم بنا را از این به بعد بگذاریم بر یک ایستاد، ایستاد وقتی مخفف شود می شود استاد و مخفف استاد می شود ستاد و منتظر نشست تا سال بعد نشویم. منظور این است که یک ستاد شبیه دبیرخانه دائمی داشته باشیم که بحث ها، معضلات و تضارب آراء استمرار پیدا کند در طول سال و یک ستادی به صورت یک قلب تپنده با حضور کسانی که باید در آن



حاضر باشند و عوامل و لوازمی که دارد را ایجاد کنید. و اشاره کردم که خدا هم توان و امکانات آن را داده است:

« الَّذِينَ ان مَكَتَّاهُمْ فِي الْاَرْضِ اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاَتَوْا الزَّكَاةَ وَاَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاَللّٰهُ

عَاقِبَةُ الْاُمُورِ »

صدق الله العلي العظيم

مجله تخصصی  
فلسفه و اندیشه  
پژوهشی



# مقالات







## جایگاه شاخص‌های هنری (صوت و لحن) در تلاوت استادانه

دکتر مهدی دغاغله<sup>۱</sup>

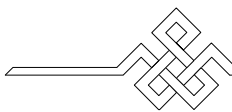
### چکیده

مهم‌ترین مسئله‌ای که در این گفتار مورد تأکید قرار گرفته بحث تعبیر است. تعبیر؛ همان ایصال و رسایی مفهوم به کمک شاخص‌هایی چون صوت و لحن در تلاوت ماهرانه و استادانه، به مستمع و متلقی است. در حقیقت پابندی قاری حرفه‌ای به اصول تعبیر، می‌تواند قدم مؤثری در تحقق و ایجاد تلاوتی معنا محور به شمار رود. نیز سعی شده است با مدد از موسیقی درونی موجود در بافت واژگان قرآن و نیز با مدد از دانش زبان‌شناسی و تعریف بعضی از مؤلفه‌های کاربردی آن، و همچنین دانش و هنر موسیقی، مجموعه‌ای از نکات کاربردی جهت ارتقای کیفیت تلاوت قرآن به همراه مثال‌های صوتی تقدیم گردد. همچنین کلمه‌ی صوت، صرفاً برای صدای انسان به کار رفته و سعی شده است از ذکر تفصیل و تفریعات فیزیکی صوت به جهت وسعت آن، احتراز شود. اما لحن؛ به‌طور مجزا، تعریف‌شده و معانی لغوی مختلف آن، بیان‌شده است. پس از آن به گونه‌های مختلف تعبیر پرداخته شده است.

**واژگان کلیدی:** صوت، لحن، تعبیر، نبر، تکیه، تنغیم، آهنگ گفتار.

---

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اهواز / mahdisaleh8@yahoo.com



## مقدمه

عموماً زیبایی هنر و خلاقیت، ارتباط وثیق و تنگاتنگ با روح و روان انسان داشته به‌عنوان ابزار کارساز و ارزنده جهت تسریع در امر درک و فهم از طریق تعبیر یا ایصال و رسایی، شناخته‌شده است. میل و گرایش انسان به جمال و زیبایی امری فطری و غیرقابل انکار است. به همین جهت حتی قرآن کریم نیز که از جنس کلام و حاوی دستورات حضرت حق در جهت هدایت انسان‌هاست به همراه والاترین و فاخرترین انواع هنر بیان و بلاغت نازل شده است. گزینش واژگان کلام دلربای الهی که انواع هنرها را حاوی است به‌وسیله دستگاه گفتاری انسان به ظهور می‌رسد. نواها و آهنگ‌های زیبای صوت انسان بدون تردید باعث محبب نمودن این سخن آسمانی گشته که پیرامون آن حضرت ختمی مرتبت فرموده‌اند: «زینوا القرآن بأصواتکم».

آری؛ همان‌گونه که قرآن کریم با خط بسیار زیبا نگاشته می‌شود با صوتی حسن و الحانی زیبا نیز خوانده می‌شود و این از جمله‌ی ارزش‌های دینی و معنوی شمرده‌شده تا آن‌جائی که اجر و پاداش معنوی نیز بر آن مترتب شده است.

بدین ترتیب می‌توان ادعا نمود از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های هنری در تلاوت ماهرانه و حرفه‌ای و استادانه، شاخص صوت و لحن است که بدنه و نمای بیرونی تلاوت قرآن را تشکیل می‌دهد و می‌تواند مستمع را به اندرون و تأمل و تدبیر در بطن معانی رهنمون سازد بدین معنا که مهم‌ترین وظیفه این شاخص‌ها باید تعبیر یا ایصال و رسایی مفاهیم به متلقیان و مستمعین تلاوت قرآن باشد.

در این مقاله کلمه‌ی صوت، صرفاً برای صدای انسان به کار رفته و سعی شده است از ذکر تفصیل و تفریعات فیزیکی صوت به جهت وسعت آن، احتراز شود. لحن اما به‌طور مجزا، تعریف‌شده معانی لغوی مختلف آن، بیان‌شده است. پس از آن به‌گونه‌های مختلف تعبیر پرداخته شده است:

اولاً: تعبیر به‌وسیله موسیقی ذاتی و جوهری واژگان قرآن کریم به‌عنوان مجموعه‌ای از هنرهای بیانی، از جمله بلاغت، فصاحت، احتراز از پیچیدگی لفظی و معنوی، تطابق موسیقی



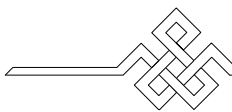
الفاظ با مفهوم آن‌ها در قالب محاذات، محاکات، فاصله، نظم آهنگ و... بحث شده است. این ویژگی‌ها در متن کلام وی به قاری مسلط قرآن کمک می‌کند تا تأثیر تلاوت وی دوچندان گردد. به عنوان مثال در زبان عربی کلمه «عبد» هم بر عباد و هم بر عبید جمع شده است و عموماً عباد به بندگان و عبید را به بردگان اطلاق می‌شود. الف مدی در عباد بیان‌کننده‌ی اوج و پرواز است و یاء مدی در عبید بیان‌کننده‌ی فرومایگی است.

ثانیاً: تعبیر به وسیله نبر و تکیه. این اصطلاحات مربوط به دانش زبان‌شناسی است که در بروز معانی و درک صحیح مؤثر بوده و پیش‌نیاز آن، آشنایی با فراز و نشیب‌های صوتی زبان عربی است. به عنوان مثال: در بحث (ماءات القرآن) در عبارت «و ما عندالله خیرٌ للأبرار» می‌دانیم که «ما» موصوله و به معنای (آنچه) است حال چنانچه قاری، صوت را در (الف) برجسته نموده آن را بالاتر از حد معمول ببرد به «ما نافیه» تبدیل گشته و معنای آن کفرآمیز می‌گردد.

ثالثاً: تعبیر به وسیله تنغیم یا آهنگ گفتار. در این قسمت انواع جمله‌ها از حیث دستوری به وسیله صوت و لحن از یکدیگر متمایز می‌شوند. جمله‌های استفهامی، خبری، انشایی، ندایی و... لازمه‌ی درک صحیح نبر و تنغیم آشنایی با بعضی اصطلاحات از جمله اصطلاح مفصل یا درنگ است که بین کلمات واقع گشته آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد. مثلاً: در عبارت: «ساءَ لَهُمْ» دو کلمه است اما «ساءَ لَهُمْ» یک کلمه است و این جاست که درنگ صوتی نقش خود را ایفا می‌کند.

رابعاً: تعبیر به وسیله مواکبه. مواکبه به معنای همراهی کردن است و آن را به دو قسمت تقسیم نموده‌ایم: الف) مواکبه صوت باحالت‌های روحی (ب) مواکبه صوت با مصادیق الفاظ. در مواکبه صوت با حالت‌های روحی، بر قاری است که اقوال کفرآمیز مشرکین را به گونه‌ای ادا کند که خالی از مانورهای لحنی باشد و عموماً با درجات صوتی پایین ادا شود؛ و در خصوص مواکبه صوت با مصادیق الفاظ به عنوان مثال واژه «سما» را مرتفع و واژه «أرض» را پایین‌تر از آن ادا نماید.

خامساً: تعبیر به وسیله انغام (مقامات). این بحث جز و علوم موسیقایی به شمار می‌رود و از به



کارگیری و استخدام مقام‌ها در تعبیرات مختلف حکایت می‌کند. در اینجا قاری توانمند و حاذق و ماهر هر مقامی را از حیث مطابقت با مفاهیم آیات در جایگاه خود به کار می‌گیرد. مثلاً آیاتی که به امر قاطع الهی اشاره می‌کند به وسیله مقام عجم ادا گردد و آیاتی که حاوی محاوره باشد با مقام نهایند تلاوت شود.

### صوت یا آوا

صوت علاوه بر این که بیان‌کننده‌ی فکر، احساس و حتی شخصیت انسان است، مبین دیگر پارامترهای قرائت نیز است. ظهور و آشکاری لحن، تجوید، وقف و ابتداء و... در گرو وجود صوت است و بدون آن هیچ کدام از این پارامترها قابل تعریف نیستند. وقتی که خداوند متعال نعمت بیان را در کنار دو نعمت بزرگ دیگر، یعنی تعلیم قرآن و خلقت انسان قرار داده و فرموده است: «الرَّحْمَنُ \* عَلَّمَ الْقُرْآنَ \* خَلَقَ الْإِنْسَانَ \* عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» (الرحمن/۴-۱)؛ بنابراین می‌توان گفت صوت بیانی، انسان را از سایر جانوران متمایز می‌کند.

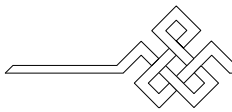
بی‌شک از آیات و نشانه‌های خداوند در کنار «اختلاف ألسنتکم وألوانکم» (الروم/۲۲)، اختلاف در صفات متعدّد دیگری چون اختلاف در اصوات بشری است.

### تعریف صوت یا آوا

«صوت در لغت، جرس، جمع آن اصوات است و شامل صوت انسان و غیرانسان می‌شود، صائت یعنی بانگ برآورنده؛ صیّت، یعنی کسی که شدت آوازش بلند باشد» (ابن منظور، لسان العرب، ریشه صوت).

«صوت از نظر لغوی، پدیده‌ای هوایی و ممتد است که با نفس همراه بوده و برخورد آن با موانعی در حلق و دهان و دو لب، باعث شکستن آن شده، منجر به ایجاد مقطع‌های مختلف می‌گردد که هر کدام از این مقطع‌ها را حرف می‌نامند» (ابن جنی، سرّصناعه الاعراب ۱۹۵۵م، ج ۱ ص ۶) این تعریف بیشتر، صوت گفتاری را شامل می‌شود تا صوت، به‌طور مطلق.

امام صادق (ع) نیز صوت را چنین تعریف نموده‌اند: «فإنّ الصوت أثر یؤثره اصطکاک الأجسام



بالهواء» (التوحيد المفضل، ۲۰۱۰ م، ص ۱۱۸) (صوت پدیده‌ای است که به وسیله اصطکاک اجسام با هوا پدید می‌آید).

«صوت پدیده‌ای طبیعی است که اثر آن را [به وسیله حس شنوایی] درک می‌کنیم، بدون آن که به ذات آن پی ببریم. آوا شناسان با قاطعیت ثابت کرده‌اند که هر صدایی، به وجود جسمی که قابلیت ارتعاش و لرزش داشته باشد نیازمند است، هر چند که بعضی از ارتعاش‌ها به چشم دیده نمی‌شود. نیز ثابت کرده‌اند که ارتعاش‌ها از میان گاز، مایع و جامد می‌گذرد تا به گوش برسد» (انیس، ۱۹۹۵ م، ص ۶).

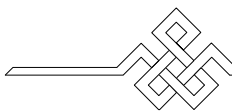
صوت را می‌توان از جنبه‌های مختلفی مورد بررسی قرار داد. بدیهی است هر آن‌چه که از طریق حس شنوایی دریافت شود، صوت است؛ بنابراین می‌توان گفت که صوت شامل صدای آب، باد، رعد، صدای حیوانات، صدای سازها و صدای انسان (در گریه، خنده، سُرْفه، آواز، کلام مفهوم و غیر مفهوم) و هر صدای دیگری می‌شود. اما در این مقاله صرفاً پیرامون صدای انسان در دو مقوله‌ی صوت گفتاری و صوت موسیقایی بحث می‌شود.

هنگامی که نظر علوم طبیعی، در مورد صوت انسان، مورد واکاوی قرار گیرد و دستاوردهای علمی آن بررسی گردد، معلوم می‌شود که فیزیولوژی در مورد شکل دستگاه گفتاری انسان از جمله: شش‌ها، نای، حنجره، تارهای صوتی، حفره بینی و... سخن می‌گوید و در دانش فیزیک هم در مورد صوت از اصطلاحاتی چون «دامنه»، «ارتعاشات»، «امواج»، «فرکانس یا بسامد»، «هرتز» و... صحبت می‌شود. بی‌شک تمامی این اطلاعات برای شناخت دقیق‌تر صوت بشری الزامی است اما به علت رعایت اختصار صرفاً اشاره‌ی گذرایی به بحوث کاربردی از جمله شناخت معیارهای تفاوت اصوات موسیقایی می‌شود:

ویژگی‌های صوت انسان در واقع عواملی است که باعث تمایز اصوات بشر از یکدیگر می‌گردد. این عوامل و ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

### الف: شدت و رسایی صوت

شدت و رسایی صوت خود به دو عامل بستگی دارد یکی فاصله و مسافت بین منبع تولید



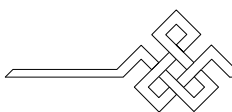
صوت و گیرنده آن (گوش)؛ به این معنا که هرچه فاصله کمتر باشد شدت بیشتر است. عامل دیگر دامنه‌ی ارتعاش است که هرچه وسیع‌تر و گسترده‌تر باشد رسایی و شدت صوت بیشتر است. حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «...وَكُلُّ سَمِيعٍ غَيْرِهِ يَصْمُ عَنْ لَطِيفِ الْأَصْوَاتِ وَيُصَمُّهُ كَبِيرُهَا وَيَذْهَبُ عَنْهُ مَا بَعْدَ مِنْهَا...» (نهج البلاغه، محمد دشتی، خطبه ۶۵) (هر شنونده‌ای جز خداوند نسبت به شنیدن صداهای ضعیف، کر و دربرابر شنیدن صداهای قوی ناتوان است و صدایی که از [منبع تولید آن] دور باشد آن را از دست می‌دهد).

### ب: ارتفاع صوت (زیر و بمی صوت)

دکتر ابراهیم انیس می‌گوید: «این ویژگی باعث افزایش سرعت و شمار ارتعاش تارهای صوتی در ثانیه می‌گردد. هنگامی که کودک بالغ شد، تارهای صوتی او ضخیم و طولانی شده و در نتیجه صوت او بم می‌شود که به صدای مردان نزدیک‌تر می‌گردد تا صدای زنان، زیرا شمار ارتعاش تارهای صوتی طولانی و ضخیم، خیلی کمتر است؛ و معمولاً صدای افراد درشت‌اندام بم می‌باشد. همچنین زیر و بمی صدای مردان بین پنجاه تا شصت سالگی در معرض تغییر است» (انیس، ۱۹۹۵ م، ص ۸). به نظر می‌رسد هر صوت مرتفعی الزاماً نمی‌تواند زیبا هم باشد.

### ج: طبع یا ذات صوت

اگر سرشت صوت و طبع آن را در حدود ۷۰٪ معلول شکل و اندازه فیزیکی اندام‌های گفتاری بدانیم، می‌توانیم ۳۰٪ را به اکتساب تجارب و مهارت‌های خواننده یا قاری و یا سخنگو اختصاص دهیم. دکتر ابراهیم انیس به یکی از این مهارت‌ها اشاره کرده می‌گوید: از حقایق شگفت‌انگیز علمی این است که دانشمندان آناتومی و تشریح هیچ اختلاف فیزیکی در حنجره انسان‌ها با یکدیگر مشاهده نکرده‌اند. از نظر دانش تشریح حنجره یک انسان خوش‌صدا که با صدای خود عقل‌ها را محصور می‌کند، تقریباً هیچ تفاوتی با حنجره یک کشاورز ندارد. حنجره یک خواننده دارای عنصری خارجی نیست که آن را از حنجره دیگران متمایز کند. این فرق تنها در موهبتی است که نصیب او شده و آن تسلط بر عملیات نفس‌گیری است که به او این قدرت



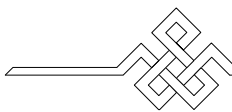
را می‌دهد تا تنفس و هوای خارج شده از شش‌ها را به خوبی کنترل و مهار نماید و در نتیجه هوا از دهان یا بینی او حساب شده خارج شود... (انیس، ۱۹۹۵ م، ص ۸)

### د: انعطاف صوت

انعطاف صوت یا (المرونة الصوتية) بیشتر خود را در اصوات موسیقائی نشان می‌دهد هر چند که سخن گفتن نیز از این صفت به بهره نیست و شامل دو مقوله می‌گردد:

۱- تناسب بین دو امر فیزیکی است به این معنا که انعطاف صوت از یک سو ناشی از ساختار فیزیکی حنجره و ورزیدگی آن است چرا که حنجره بعضی از افراد، پرتحرک و ورزیده‌تر است و در نتیجه از سرعت و چالاکی بیشتری برخوردار است و از سوی دیگر به اندیشه لحنی و حتی روحیه و روان افراد نیز بستگی دارد و عموماً افراد خجول، درون‌گرا، کم‌سخن و ملاحظه‌کار بیشتر گرفتار ضعف در انعطاف صوتی می‌شوند، چون وقتی که می‌خواهند اندیشه‌ی لحنی و نغمه‌ای خود را یکسره به روند فیزیکی (صوتی) تبدیل کنند، این کار را با قاطعیت و اعتماد به نفس انجام نمی‌دهند و این امر در ضعف تحرک عضله‌های اندام‌های گفتار، مؤثر واقع می‌گردد. افرادی نیز هستند که مخزون لحنی و تنغیمی آن‌ها بسیار وافر است، یعنی ذهن آن‌ها سرشار از نغمات است و در اجرای این نغمه‌ها عجله به خرج می‌دهند و ممکن است شکل فیزیکی حنجره، توانمندی جواب گوئی این حجم از تغییرات سریع لحنی را نداشته باشد، لذا چنین اقدامی منجر به خروج از پرده‌های صوتی و در نتیجه ناهنجار بودن ادا می‌گردد.

۲- از بارزترین ویژگی‌های انعطاف صوت، پر تحریر بودن آن است. تحریر یا (العرب الصوتية) یکی از ویژگی‌های صوت منعطف است که زیبایی مضاعفی را به صوت بخشیده تأثیر آن را دوچندان می‌کند. این ویژگی صرفاً در خوانندگی ارزیابی می‌شود. عموماً افرادی که از چنین صدایی برخوردارند، خوش‌نغمه نیز هستند. درواقع انتقال سریع و درعین حال دقیق



بین توالی درجات صوت، همان تحریر است اما در اصطلاح بین قاریان به لغزش و یا تحرک تکراری صوت در درجه‌ای معین با درجه مجاور (حداکثر یک درجه و حداقل ربع درجه) و سپس برگشت به درجه اول اطلاق می‌شود و این میزان از تحرک، به سرعت و کندی تحریر بستگی دارد به این معنا که هرچه تحریر سریع‌تر باشد انتقال و حالت رفت و برگشت صوت، در حد ربع درجه است و هر چه کندتر باشد می‌تواند نیم درجه و احياناً یک درجه باشد.

### هـ: مساحت صوت

این صفت نیز به صدای موسیقائی و نه گفتاری مرتبط است. «مساحت صوت همان تعداد درجه‌های صوتی است که در یک صدا قابل اجرا باشد. یعنی پایین‌ترین درجه صوتی قابل اجرا تا بالاترین درجه محاسبه‌شده‌ی مساحت صوتی فرد مشخص می‌گردد» (عبدالمعظم خلیل، ۱۹۸۹ م، ص ۹۹) و می‌توان گفت به‌طور متوسط همه صداهای توانمندی اجرای حداقل یک اکتاو (دیوان)<sup>۲</sup> را دارا هستند و بعضی اصوات توانمندی اجرای بیش از یک دیوان را دارا هستند.

### و: استقامت صوت

«این ویژگی نشان می‌دهد که صوت تا چه مدت زمانی قادر به اجرا است آیا اگر در مدت پانزده دقیقه تلاوت زیبایی را ارائه کند می‌تواند در پانزده دقیقه بعدی نیز با همان قدرت مانور دهد؟» (عبدالله بلقزیز، ۲۰۱۱ م، ص ۱۲۸۴). صدای مرحوم عبدالباسط صدایی با استقامت است. وی در یک تلاوت بعد از سوره مدثر و قیامت و قصار السور یعنی بعد از حدود یک ساعت و نیم در اوج خواندن، شاهکار تاریخی خود، یعنی سوره حمد را با آن اقتدار معجزه‌آسا تلاوت می‌کند که از فاخرترین اثرات صوتی بشری به شمار می‌رود.

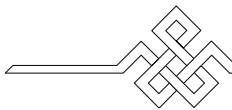
### ز: پایداری صوت

بروز این صفت فقط در ایام بزرگ‌سالی مشخص می‌گردد چراکه بعضی از حنجره‌ها تا سن

۱- منظور از درجات صوت همان نُت‌های متداول do re mi fa sol la si.

۲- اکتاو یادیوان، توالی ۸ درجه صوتی است: مثلاً از do تا do یا از re تا re.



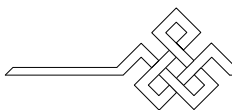


پیری نیز توانمندی ادای فاخر و قوی را دارا هستند. قطعاً حنجره‌ای که عمر مفید آن بیشتر باشد ارزشمندتر است. و برای تقویت این پایداری صوتی قطعاً مراعات بهداشت صوت اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

## لحن

لحن نزد لغت شناسان به گونه‌های مختلفی تعریف شده است که دلالت بر تعدد مصادیق این واژه دارد. هنگامی که معنای این واژه را در متون مختلف زبان عربی اعم از قرآن، حدیث، کتب لغت و غیره بررسی نمایم معانی مختلفی را خواهیم یافت. از جمله معانی مختلف واژه لحن که ابن منظور در لسان العرب برای آن برشمرده است می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- لحن به همین معنایی که امروزه میان قاریان و وشاحان متداول است (آهنگسازی): «فَلَانٌ لَا يَعْرِفُ لُحْنَ هَذَا الشَّعْرِ أَيْ لَا يَعْرِفُ كَيْفَ يَغْنِبُهُ» (فلان لحن این شعر را نمی‌داند یعنی نمی‌داند چگونه آن را بخواند [اجرای آهنگین کند]).
- لحن به معنای تیزهوشی، هوشیاری و زیرکی است: «لُحْنٌ هُوَ عَنِّي لُحْنًا أَيْ فَهْمٌ وَ فَطْنٌ» (او لحنی از من دریافت یعنی قصد مرا هوشیارانه فهمید).
- لحن به معنای اشاره مخفی است (عدول از بیان صریح): «الْحُنُّ لِي لُحْنًا أَيْ أُشْرِي لِي وَلَا تُفْصِحُ» (به من علامت بده بدون این که توضیح دهی).
- لحن به معنای خطا و اشتباه در اعراب است: «اللُّحْنُ الَّذِي هُوَ الْخَطَأُ فِي الْإِعْرَابِ» (لحن همان خطا در اعراب است).
- لحن به معنای مفهوم درونی است: اللحن الذي هو المعنى والفحوى كقوله تعالى: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» لحن همان معنا و مفهوم درونی است چنانچه خدای متعال می‌فرماید: قطعاً آن‌ها را از مفهوم درونی کلام و از فحوا و منظورشان از سخن خواهی شناخت.
- لحن به معنای زبان و لهجه است: «وَقَوْمٌ لَهُمْ لُحْنٌ سَوِيٌّ لِحْنِ قَوْمِنَا وَشَكْلٌ، وَ بَيْتِ اللَّهِ، لَسْنَا نُشَاكَلُهُ» (و قومی که زبانی به‌غیر از زبان ما دارند و شکل و نمای آن‌ها، قسم به خانه خدا که شبیه آن نیستیم).



کلمه «لحن» در تمامی موارد فوق بر «لُحُون و الحان» جمع بسته می‌شود و اسم فاعل آن، «مُلْحِن»، «مُلْحِن»، «لَا حِن» و صیغه مبالغه آن «لَحَان» است.

اما در خصوص حدیث نبی مکرم اسلام: «إِقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا، وَإِيَّاكُمْ وَ لُحُونِ أَهْلِ الْفُسُوقِ وَ...» (کُلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۰) نگارنده معتقد است «لحن» در این روایت به معنی زبان و لهجه عربی است و در ظاهر از تلاوت قرآن با زبان‌ها و لهجات غیرعربی نهی غیر مصرح شده است؛ اما واژه صوت در این روایت به معنی صوت موسیقایی یا مُنْغَم یا لحن دار است که در واقع یکجا شامل «صوت و لحن» امروزی شده است به عبارتی دیگر، در این روایت سه مفهوم وجود دارد: زبان، صوت و لحن. صوت در این روایت به تنهایی حامل مفهوم لحن (آهنگ) نیز می‌باشد. شاید هنگامی که واژه «صوت»، در سایر احادیث بررسی شود اقتران آن به لحن (آهنگ) واضح‌تر گردد. رسول خدا (ص) می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَحَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»، «زینوا القرآن بأصواتكم»، «إِنَّ حُسْنَ الصَّوْتِ زِينَةُ الْقُرْآنِ»، «حَسَنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا» و... در همه این موارد صوت از نغمه جذّاب و لحن دلنشین جدا نیست و واژه لحن در حدیث شریف، زبان یا لهجه است که در واقع بخشی از بحوث زبان‌شناسی را شامل می‌شود و ارتباط تنگاتنگی با مبحث نبر و تنغیم (تکیه و آهنگ گفتار) دارد. در قرآن کریم نیز کلمه «لحن» به همین معنا آمده است: «وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ» (محمد/۳۰) واضح است که طرز سخن گفتن با لحن بیان مدنظر است نه این که سخن آنان با چه آهنگی یا مقامی از مقام‌های لحنی امروزی بوده است.

### صوت حَسَنِ مَقْتَرِنِ بِه نغمه زیباست

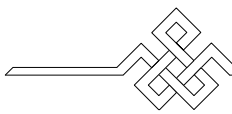
کلمه صوت به صفت (حَسَن) در حدیث شریف پیامبر اکرم (ص) متصف شده است: «لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةٌ وَ حَلِيَّةُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ» (أصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۰) بی‌شک این مفهوم، بحث صوت و فیزیک آن را مطرح نمی‌کند بلکه اشاره دارد به صوتی که با نغمه زیبا همراه باشد. لذا صدای زیبا در قرائت، به اعتبار نغمه‌ها زیبا است. می‌دانیم که طبق روایات متعدد حضرت



پیامبر (ص) در تلاوت قرآن از صوت حَسَن برخوردار بودند و بعضی از ائمه (علیهم‌السلام) از جمله امام سجاده (ع) هم از صدای بسیار زیبایی برخوردار بودند. «عن الإمام الصادق (ع): كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) «أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ وَكَانَ السَّقَاءُونَ يَمْرُونَ فَيَقْفُونَ بِبَابِهِ يَسْتَمْعُونَ قِرَاءَتَهُ...» تا آنجا که می‌فرماید: «فَرُبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ» (أصول کافی، ج ۲، ص ۶۴۱-۶۴۰) درباره امام سجاده (ع) منقول است که در تلاوت قرآن چنان بودند که وقتی سقاها (افراد ساقی) از کنار منزل ایشان می‌گذشتند و صدایشان را می‌شنیدند بی‌اختیار توقف می‌کردند و به صدای خوش ایشان در تلاوت قرآن گوش فرا می‌دادند و بعضاً از هوش می‌رفتند. قطعاً اگر از هوش رفتن آنان از تأثیر صرف صدا (بدون نغمه و لحن) بود، می‌بایست این حالت در مردم مادامی که ملازم امام بودند اتفاق بیفتد یعنی اگر امام با کسی صحبت کند یا جواب سلام کسی را بدهد، آن شخص از حال برود. در حالی که چنین نیست و این زمانی است که با نغمه‌ی دلربا همراه شود.

علقمة بن قیس می‌گوید: از صدای نیکوئی در تلاوت قرآن برخوردار بودم و همواره عبدالله بن مسعود به دنبال من می‌فرستاد تا برایش قرآن بخوانم و هنگامی که از تلاوت فارغ می‌شدم، می‌گفت: بیشتر بخوان - پدرم فدایت باد - چون من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «نیکوئی صوت زینت قرآن است» (طبرسی، ۱۹۹۲ م، ج ۱).

برای این که کاربرد کلمه صوت به معنای لحن و نغمه را نزد پیشینیان ببینیم می‌توانیم با نگاهی به کتاب (الآغانی) ابوالفرج اصفهانی به این حقیقت برسیم که صوت را به معنی نغمه و لحن گرفته است. (الأصفهانی، ج ۷، ص ۲۱۸) در بعضی از کتب مرتبط، در تقسیم اصوات به (صوت لحنی) (الحمصی، ص ۲۱۰) اشاره می‌کنند که گوش شنونده حرفه‌ای این نوع از اصوات را به خوبی تشخیص می‌دهد در واقع صوت لحنی صوتی است که استعداد کامل تری را برای اجرای نغمه‌ها داراست و خود ذاتاً مُنَغَّم است و به نظر می‌رسد منظور از صوت حَسَن همان صوت لحنی است. در کتاب المعجم الموسیقی الکبیر آمده است که: «النغمَةُ هِيَ الصَّوْتُ الْحَسَنُ» (نغمه همان صوت حَسَن است) (غطّاس، ج ۳، ص ۴۴۶) به این ترتیب وابستگی صوت به الحان و نغمات به گونه‌ای است که تفکیک آن‌ها بسیار مشکل است. نکته‌ای که در این جا قابل تأمل است این



است که نوع نغمات به نوع صوت بستگی دارد و شرط نیست که این هماهنگی بین صوت و لحن به صورت گزینشی و اختیار الحان و یا هرگونه آگاهی علمی قبلی باشد، بلکه کاملاً فطری و بدیهی است به همین جهت لحن مرحوم مصطفی اسماعیل با صدای خودش کاملاً منطبق و سازگار است و همچنین لحن مرحوم عبدالباسط با همان صدا زیباست.

### تعبیر

بی‌تردید از مهم‌ترین شاخص‌های هنری تلاوت تعبیر است. تعبیر اصطلاحی است که بین قاریان طراز اول مصر متداول بوده و به معنای رسایی است. این که قاری مسلط بتواند با تمام سعی و تلاش خود، مفهوم عبارات قرآنی را به مستمع خود القاء کند. بی‌شک تحقق این مهم به پیش نیازهای متعددی بستگی دارد که می‌توان آشنایی با زبان عربی و یا حداقل آشنایی با ترجمه و حتی تفسیر قرآن کریم را نام برد، آشنایی کافی با بخش‌های کاربردی آواشناسی و معناشناسی (فونولوژی و فونوتیک)، آشنایی و تسلط کافی بر اصول و قواعد لحن و داشتن مخزون لحنی کافی در ذهنی خلاق، از مهم‌ترین این پیش‌نیازهاست. این تلاش مرهون بهره‌گیری از ابزار مختلفی است که در این قسمت به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

#### تعبیر به وسیله موسیقی ذاتی متن قرآن کریم

بافت منحصر به فرد قرآن کریم که نه شعر است و نه نثر، نه خطابه است و نه مقامه، باعث می‌گردد که با تمامی انواع متن‌های ادبی عرب متفاوت و متمایز باشد. واژگان و ترتیب آن‌ها بر اساس حکمت الهی اختیار و گزینش شده‌اند و ویژگی خاص آن‌ها مسبب نوعی موسیقی درونی می‌گردد. محاذات، محاکات، فاصله، نظم آهنگ و... نمونه‌هایی از این ویژگی‌های منحصر به فرد قرآن است. سایر این ویژگی‌ها به قاری قرآن کمک می‌کند به راحتی و بدون تکلف، موسیقی نهفته در واژگان را به منصه ظهور برساند.

ایقاع و نظم آهنگ: طه حسین در خصوص رابطه موضوعات قرآن با آهنگ پذیری آن می‌گوید: در آرامش و نرمی و تراخی، ضرب آهنگ این آیه به گونه‌ای است که گویی انسان



هنگام خواندن آن سر می‌خورد (نقل از کتاب نبوت شهید مطهری، ص ۲۳۱): «يَهْدِي بِهٖ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ بِاِذْنِهٖ وَيَهْدِيهِمْ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ» (المائدة/۱۶) (خدا به این وسیله هدایت و راهنمایی می‌کند مردمی را که حقیقت‌جو باشند و رضای حق را بطلبند) نه دنبال هدف‌های منحرف‌کننده باشند) به راه‌های سلامت و آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور می‌کشاند و به راه راست هدایت می‌کند؛ اما هنگامی که آیه فوق را با آیات عذاب و انذار و تخویف مقایسه کنیم به خوبی متوجه ایقاع و ضرب‌آهنگ کوبنده آن می‌شویم: «وَالطُّورِ \* وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ \* فِي رَقٍّ مَّنشُورٍ \* وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ \* وَالسَّقْفِ الْمَرْفُوعِ \* وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ \* إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ \* مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ» (الطور ۸-۱)

(سوگند به کوه طور و به کتابی نوشته، در ورقی گشاده و به بیت‌المعمور و به سقف برافراشته و به دریای سرشار (از آتش) که عذاب پروردگارت واقع‌شدنی است (و) برگردانی ندارد). این است که قاری دانسته یا ندانسته، چنانچه با توالی و کثرت حروف مد، مواجه شود لحن او سنگین‌تر شده و زمینه تأمل را هم در شادی و سرور و هم در حزن و اندوه مهیا می‌یابد و چنانچه با هجاهای بسته (روبرو شود بیان‌کننده مفهوم قاطعیت و عظمت و امور هولناک خواهد بود).

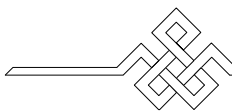
### تعبیر به وسیله نبر (تکیه)

به‌هرحال قرآن کریم از حروف، واژه‌ها و جمله‌ها تشکیل شده است و به همین جهت، بخش عمده‌ای از قواعد گفتاری و لحن بیان مطرح‌شده در دانش معناشناسی بر آن مترتب می‌گردد. التزام قاری به این قواعد در تعبیر و اظهار معنا و در نتیجه زیبایی اداء بسیار مهم و مؤثر است:

### نبر یا تکیه

اصطلاح تکیه توسط استاد علی‌نقی وزیری ابداع و به کار برده شده است (حدادی، ۱۳۷۶ش، ص ۱۲۸). نبر، منبر، نبره، ارتکاز، ضغط و دفع نام‌های عربی تکیه و accent و stress نام‌های فرانسوی و انگلیسی آن است. عموماً در راستای پژوهش پیرامون اصول و پایه‌های معناشناسی،

۱- هجای بسته از یک حرکت و یک ساکن تشکیل می‌شود مانند: اق - سا - ون - شق - قل - مر



تکیه از کاربردی‌ترین بحث‌ها به شمار می‌رود و می‌توان آن را به این شکل تعریف نمود: «تکیه عبارت است از فعالیت همه اندام‌های گفتار در یک‌زمان» (ابراهیم انیس، الاصوات اللغویه، ص ۱۷۰). به عبارتی دیگر تکیه، برجسته کردن صوتی از اصوات در کلمه یا جمله است. عموماً تکیه را اغلب زبان‌شناسان به دو دسته تقسیم می‌کنند: ۱- تکیه کلمه ۲- تکیه جمله.

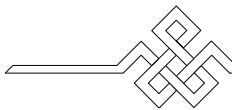
### تکیه کلمه word stress

برجسته نمودن یکی از هجاهای کلمه که در زبان‌های مختلف متفاوت است. مثلاً در زبان عربی در کلمه‌ای که بر وزن «فاعل» ادا گردد تکیه بر هجای اول «فا» قرار می‌گیرد و در زبان فارسی تکیه بر هجای دوم «عل» قرار می‌گیرد. در تکیه کلمه به نوبه خود دو مقوله وجود دارد: الف: ثبوت تکیه: پیرامون ثابت بودن محل تکیه در بعضی از زبان‌ها صحبت می‌کند «در زبان فرانسوی تکیه همیشه بر هجای آخر است»<sup>۱</sup> ب: انتقال تکیه: احیاناً به اقتضای قاعده‌های صرفی محل تکیه از هجایی به هجای دیگر منتقل می‌شود. مثلاً در کلمه‌ای بر وزن «کَتَبَ»، «کَتَباً» «کتبوا» تکیه بر «کَ» هجای اول است اما در کلمه‌ای بر وزن «يَكْتُبَنَّ» تکیه بر «تُب» هجای دوم است و در کلمه‌ای بر وزن «يَكْتُبُونَ» تکیه بر «بو» هجای سوم است.

### تکیه جمله Sentence stress

برجسته کردن یک کلمه با تمامی هجاهایش نسبت به سایر کلمات مجاور برای تأکید بر مفهوم و معنای آن کلمه. مثلاً آیه‌ی: «... أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا...» (المائدة/۳) اگر بر کلمه (أَلْيَوْمَ) نبر واقع شود به معنای همین امروز (روز نزول آیه) خواهد بود و اگر بدون نبر ادا شود معنای آن، این برهه از زمان خواهد بود، همان‌گونه که در زبان فارسی می‌گوییم: (امروز ثبت‌نام کردم) در مقایسه با (امروز احیای فرهنگ قرآنی در

۱- توضیح این نکته بسیار حائز اهمیت است که در کتب زبان‌شناسان غرب شمارش هجاها متناسب با خط نوشتاری لاتین (همچون ریاضی) از چپ به راست است و در کلمه «فاعل» هجای «فا» که هجای اول است در حساب غربیان هجای دوم شمرده می‌شود و در این مقاله ترتیب هجاها مطابق شیوه نوشتاری زبان فارسی و عربی از راست به چپ می‌باشد.  
۲- محمدابراهیم ابوسکین، علم الصوتیات، ص ۵۴ (ترجمه فارسی از مؤلف).



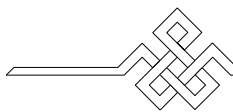
جامعه از مهم‌ترین امور است). اگر کلمات (أَكْمَلْتُ، اَتَمَمْتُ، رَضِيتُ) به وسیله نبر برجسته شوند، تأکید فعل مورد نظر خواهد بود و اگر بر (لَکُمْ، دِیْنُکُمْ، عَلَیْکُمْ، لَکُمْ) نبر وارد شود مفهوم (تخصیص این نعمات به شما و اهمیت و ارزش این عطاها و نعمات)، برجسته‌تر می‌شود. درجه وضوح این مطالب در تکلم روزمره زبان و خطابه شفاف‌تر است و در مورد قرائت قرآن می‌توان گفت در تلاوت ترتیل واضح‌تر از تحقیق است چراکه در تلاوت تحقیق امتداد صوت، پیاده کردن چنین تأکیدی را مشکل‌تر می‌سازد.

### تغییر مکان تکیه

احیاناً به واسطه تغییرات صرفی و اعلالی در بعضی از کلمات یا ترکیب آن‌ها با کلمات دیگر محل تکیه نیز تغییر می‌کند، مثلاً در ریشه لغوی «قرر» که در باب استفعال به صورت استقرار درمی‌آید، اسم فاعل آن مستقر است اما در واقع حروف مشابه در اواخر چنین کلماتی ادغام شده به صورت مستقر (۳/قمر) درمی‌آید که ملاحظه می‌شود محل تکیه نیز تغییر می‌کند. کلماتی چون: أَمَرَ تبدیل می‌شود به أَمَرَ (۴۶/قمر) و هم چنین در کلمه‌ای مانند (أَلَذَى) تکیه بر هجای دوم (لَ) است اما وقتی جمع می‌شود (الذین) تکیه بر هجای سوم (ذی) قرار گرفته، تغییر مکان می‌دهد. کلمات (معدودة) و (معدودات) نیز چنین است. نیز کلمه (أَنَا) که ضمیر متکلم مع‌الغیر است با «أَنْتِ» که از ادوات استفهام است در محل تکیه متفاوت است. اولی بدون تکیه است و دومی دارای تکیه بر الف مقصوره است و در آیه‌ی: «أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانَ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» (یس/۷۷) (آیا انسان به روشنی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای ناچیز آفریدیم پس ناگهان او ستیزه‌گری شده است که آشکارا با ما به کشمکش می‌پردازد؟) چنانچه با نبر الف مقصوره خوانده شود به معنای (کیف) یا (چگونه) خواهد بود و هر چند که بام عنای اصلی فاصله‌ای ندارد اما در این جا استفهامی نیست و باید بدون نبر ادا گردد.

### مواردی از تکیه

- در ترکیب‌هایی مانند: «وَأَتَقُوا اللَّهَ» (الحشر/۱۸)، «إِن يَعْلَمِ اللَّهُ» (الانفال/۷۰)، «يُوقِّعُ اللَّهُ» (النساء/۳۵)، «يُرِيهِمُ اللَّهُ» (البقره/۱۶۷)، «يَمْحُو اللَّهُ» (الرعد/۳۹)، «وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ» (البقره/۱۹۹) «وَقُلِ الْحَقُّ» (الکهف/۲۹) باید



دقت نمود که حرف قبل از لفظ جلاله بدون تکیه باشد تا این که کلماتی چون: «قوالله»، «م الله»، «ق الله»، «م الله»، «ح الله»، «ر الله» برجسته نشود که کاملاً از لهجه قرآنی دور می‌شود و از سوء لهجه شمرده شده است. (القرش، ص ۱۸۹).

• در خیلی از کلمات، جمع مذکر که به واو جماعت ختم می‌شود: «حاضر المسجد الحرام» تکیه بر ضاد است نه بر راء، «مُعْجِزِي اللهُ» تکیه بر جیم است نه بر زای، «واستغفروا الله» تکیه روی فاء است نه روی راء، «واذكروا الله» بر کاف است نه روی راء و...<sup>۱</sup>

### ۱- تعبیر به وسیله تنغیم (آهنگ گفتار)

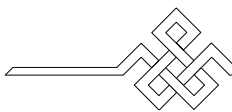
تنغیم، نام عربی و Intonation نام انگلیسی آهنگ گفتار است. آنچه که در تمامی مراجع آواشناسی بدان اشاره می‌شود این است که زیر و بمی صوت در گفتار به صورت‌های گوناگونی در زبان‌های مختلف نمایان می‌شود و این فراز و نشیب‌های آوایی از دلالت معنایی تهی نیست. «تنوع آهنگ‌های گفتاری intonation tones مبحثی صوتی است که پیرامون خیزش صوت و اُفت آن و نیز مستقیم بودن آن صحبت می‌کند و به صورت نسبی می‌تواند در ابراز معانی مورد نظر نقش داشته باشد» (عکاشه، ۲۰۱۱ م، ص ۴۹)

آهنگ در گفتار به این معناست که تغییراتی آهنگین به طور متناوب در صوت اتفاق می‌افتد که گاهی صوت از زیر به بم و گاهی از بم به زیر منتقل می‌شود و این زیر و بمی‌های متناوب صوت باعث ایجاد آهنگی می‌گردد که معانی را رساتر به گوش مخاطب می‌رساند تمامی این افت و خیزهای صوتی تابع حالت‌های گوینده است که با چه حسی سخن را بیان می‌کند از همین آهنگ است که می‌توان گفتار همراه با رضایت، اعتراض، خشم، ناامیدی، امیدواری، شک و تردید، یقین، تکبر، تواضع، سؤال، تعجب، نفی و اثبات و غیره را تشخیص داد.

در آهنگ گفتار است که گاهی جمله‌ها فاقد معنای ظاهری خود می‌شوند. مثلاً هرگاه استفهام به همراه تعجب باشد هر چند که در آن ادوات استفهامی وجود داشته باشد، اما معنای

۱- نا گفته نماند بهترین راه یادگیری این مبحث همان تلقی است وقاعده مند کردن آن دقیق نخواهد مثلاً در این عبارات علی‌رغم این که به واو جماعت ختم می‌شوند اما بدون تکیه ادا می‌شوند: اقیموا الصلاة، غیر محلی الصید.





خبر را می‌رساند. ابن جنی در این مورد می‌گوید: «هرگاه لفظ استفهام با تعجب همراه شد به خبر تبدیل می‌شود وقتی می‌گویی: مَرَرْتُ بِرَجُلٍ أَيْ رَجُلٍ؟ به مردی سر زدم، چه مردی؟ قطعاً مراد تو جمله خبری است نه استفهامی» (ابن جنی، الخصائص، ۱۹۵۵ م، ج ۳، ص ۲۶۹) در قرآن کریم نیز این مفهوم را در آیه شریفه ۱۱۶ سوره مبارکه مائده می‌یابیم که خداوند متعال خطاب به حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ...» که استفهام در آن صورت ظاهری دارد و در واقع تقریر است و به معنای نفی است (ما قُلْتَ لِلنَّاسِ).

به نظر می‌رسد با توجه به رابطه تنگاتنگی که میان آهنگ گفتار و درنگ وجود دارد بهتر است پس از بررسی و توضیح (درنگ) به شرح و توضیح مصادیق و مثال‌های آهنگ گفتار بپردازیم.

### درنگ یا مفصل

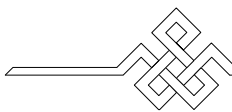
یکی از موارد مهمی که همواره هم‌نشین آهنگ گفتار بوده مکث بسیار کوتاهی است که لابه‌لای فرازهای جمله ایجاد می‌شود تا این که انتهای یک کلمه و ابتدای کلمه دیگر را مشخص کند. این پدیده در فارسی «درنگ» و در عربی برای این مفهوم بعضاً «وقفه Pause» و اغلب «مفصل Juncture» را به کار برده‌اند.

درنگ توقفی کوتاه در زنجیره گفتار است که ممکن است برای دم فروبردن، تأکید و یا پرهیز از آمیختگی واژه‌های پیاپی باشد. (ساغروانیان، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۶۷)

«مفصل (درنگ) عبارت است از مکث‌های کوتاهی که بین واژه‌ها یا هجاها در زنجیره گفتار با هدف بیان محل انتهای یک کلمه یا هجا و نیز بیان آغاز یک کلمه یا هجای دیگر قرار می‌گیرد». (عکاشه، ۲۰۱۱، ص ۵۲)

مثال‌هایی از درنگ در بحث خلط و مزج کلمات:

«أجر ما سقیت لنا» (القصص/۲۵) نباید کلمه (أجر) و (ما) با یکدیگر وزنی چون (جاوزا) را تشکیل دهند چون معنای (ارتکاب جرم) را پیدا می‌کند. به عبارتی دیگر درنگی بین آن‌ها وجود دارد.



«وَسَاءَ لَهْم» نبر صحیح بر حرف جر (ل) است و اگر بر همزه قرار گیرد، درنگ از بین رفته به «سائلهم» تبدیل می‌شود و می‌دانیم که این عبارت درصدد بیان مسائله نیست بلکه اسائت را بیان می‌کند.

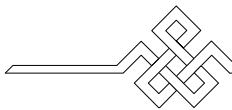
«یوم هم» (۱۶/غافر و ۱۳/الذاریات) باید از نبر بر «هم» محافظت شود تا درنگ بین این دو کلمه واضح گردد و به (یومهم) تبدیل نشود!

### آهنگ گفتار در جمله‌ها و نقش ارتفاع صوت

منظور از ارتفاع صوت اختلافی که بین صداها از حیث تعداد ارتعاشات با یکدیگر وجود دارد و در نتیجه حصول جریان زیر و بمی صداها را در بردارد.

بدیهی است که جمله‌ها از حیث دستوری با یکدیگر فرق دارند و برای بیان دقیق آنچه را که در نظر است در این قسمت مطرح شود، کافی است به مثال زیر توجه گردد: کلمه «آمد» در این دو جمله، از نظر زیر و بمی صوت، قابل تأمل است: «آیا زید آمد؟» و «بله؛ زید آمد». بدیهی است که در اولی ارتفاع صدا بیشتر از دومی است و این ارتفاع را سؤالی بودن جمله، ایجاب نموده است. چنانچه در دومی خبری یا انشائی بودن جمله باعث می‌شود که درجه صوتی با حداقل ارتفاع بیان شود. در واقع این تنوع ارتفاع صدا، در بیان گفتاری انواع جمله‌ها نقش علائم نگارشی را در کتابت ایفا کرده غالباً به کلمه‌ی آخر جمله مربوط می‌شود و این مطلب در بیان دقیق و صحیح مفاهیم آیات قرآن بی‌تأثیر نیست. گرچه می‌دانیم که این امر، به صورت نسبی توسط قاریان حرفه‌ای اجرا می‌شود. زیر و بمی صدا و حتی مستقیم یا طبیعی بودن آن در ادای جمله‌های خبری اعم از مثبت و منفی و مؤکد بودن آنها، همچنین جمله‌های انشائی اعم از طلب، امر، نهی، استفهام، دعا، تمنی، ترجی، ندا، شرط، قسم، تعجب، مدح و ذم و... مؤثر است. لازم به ذکر است مرحوم استاد محمد هلباوی اصطلاحاتی چون تشویق، اشباع و مواکبه را در خصوص ارتباط صوت و لحن و جمله‌ها عنوان نموده است که استفاده از این

۱- یوم هم: (روزی که آنها)، یومهم: (روز آنها)



اصطلاحات به دلیل تناسب آن‌ها با بحث جاری، خالی از لطف نمی‌باشد. تشویق: بر قاری قرآن است که در هنگام وقف، چنانچه معنای جمله کامل نشده (اعم از قسمت اول جمله‌های استفهامی، شرط و...) صوت را در درجات مرتفع نگاه دارد تا موجب تشویق مستمع جهت انتظار کامل شدن معنا گردد. اشباع: هنگامی که از حیث دستوری و معنایی جمله‌ای کامل شود، اصطلاح اشباع به معنای کامل شدن معنا برای مستمع به کار گرفته می‌شود.

### نمونه‌های تطبیقی از انواع جمله‌ها

جمله‌های خبری (مثبت، منفی و مؤکد)

الف) مثبت: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ...» (النحل/۷۲) درجه صوتی پائین (اشباع).

ب) منفی: «قَالَ لَا يَنْتَظِرُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقره/۱۲۴)، «وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آل عمران/۸۶)، درجه صوتی پائین (اشباع).

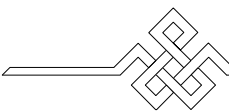
ج) مؤکد: «إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (البقره: ۲۰)، «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (الحجر/۸۷). «إِنَّ» و «لَقَدْ»، در این آیه‌ی شریفه‌ی، با درجه طبیعی همراه با نبر (تکیه) ادا می‌شوند (اشباع).

### جمله‌های استفهامی

همزه: «...أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (المائدة/۱۱۶). در این آیه، «مِنْ دُونِ اللَّهِ» باید فوق مرتفع ادا شود (تشویق).

هل: «... فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (المائدة/۹۱). کلمه «منتَهون»، فوق مرتفع ادا می‌شود (تشویق)..  
«وَنَادَىٰ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ...» (الاعراف/۴۴). کلمه‌ی «حَقًّا» در این آیه، دو بار آمده است که در اولی خبری مؤکد و

۱- نشانه‌های تأکید عبارتند از: أَلَا، إِنَّ، أَنْ، لَمْ ابتداء، نون توكید، قسم، تکرار، قد، إِنَّمَا، أَمَّا شرطی، ضمیر فصل، حروف تنبیه، حروف زاید و جمله اسمیه.



با درجه صوتی عادی و در دومی استفهام و با درجه فوق مرتفع ادا می‌شود. ضمناً وصل «حقاً» به «قالوا نعم» نباید از ارتفاع آن بکاهد.

«ما»: «وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى» (طه/۱۷) «یا موسی» درجه مرتفع (تشویق).  
 «من»: «قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (الأنبياء/۵۹) «بِالْهَيْتَانِ» درجه مرتفع (تشویق).  
 «متی»: «وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (سبأ/۲۹) «صادقین» درجه مرتفع (تشویق).  
 «آیان»: «يَسْأَلُ آيَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (القيامة/۶) «آيَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» مرتفع (تشویق).  
 «کیف»: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا» (النساء/۴۱) (شهِيداً) مرتفع (تشویق).

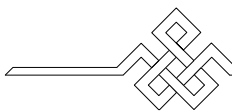
«أين»: «...أَيْنَ شُرَكَاءُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ» (الأنعام/۲۲) «تزعمون» درجه مرتفع (تشویق).  
 «آئی»: «قَالَ رَبُّنِي يَكُونُ لِي غُلَامًا...» (آل عمران/۴۰) «غلام» درجه مرتفع (تشویق).  
 «کم»: «... قَالَ كَمْ لَبِثْتَ...» (البقره/۲۵۹) «لبثت» درجه مرتفع (تشویق).  
 «آئی»: «...أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا» (مریم/۷۳) «ندیاً» درجه مرتفع (تشویق).

استفهام که در اصل طلب آگاهی برای زدودن جهل به موضوعی معین است گاهی از معنای اصلی خود منحرف می‌شود و نسبت به موضوعی که به آن علم داریم برای غرض‌هایی مطرح می‌شود؛ مانند استنکار<sup>۵</sup>: «أَقْمَنَ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَأَيَسْتَوُونَ» (السجده/۱۸) در چنین موردی باید دقت داشت که استفهام تا کلمه «فاسقاً» می‌باشد که درجه‌ی صوتی در آن فوق مرتفع است و بقیه‌ی جمله جواب است و خبری.

### استفهام بدون ذکر ادات

بعضی از آیات از نظر ظاهری علامت استفهام ندارند اما مفهوم آن‌ها استفهامی است که دقت

۱- معمولاً (آیان) برای موضوع هولناک به کار گرفته می‌شود و گویی جواب این سؤال (یوم هم علی النار یفتنون) است.  
 ۲- در قرآن کریم (آئی) به معنی (کیف) آمده است: «آئی یحیی هذه الله بعد موتها» و نیز به معنی (من این): «یا مریم آئی لک هذا»  
 ۳- برای تعیین عددی مبهم.  
 ۴- به معنای (کدام یک؟) می‌باشد.  
 ۵- همه جمله‌های استفهامی که از سوی خداوند علیم ودانا مطرح می‌شود از این نوع است چون خداوند متعال به هیچ موضوعی جهل ندارد

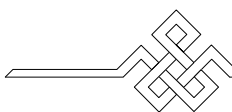


و هوشیاری مضاعف قاری را می‌طلبد:

- «وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (الشعراء/۲۲) (آیا این منّتی است که تو بر من می‌گذاری که بنی اسرائیل را برده خودساخته‌ای؟) «نعمه» با نبر است و «اسرائیل» فوق مرتفع (تشویق).
- «...وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ» (محمد/۱۵) (...و برای آن‌ها در آن [بهشت] از همه میوه‌ها وجود دارد و [از همه بالاتر] آمرزشی است از سوی پروردگارش! آیا این‌ها همانند کسانی هستند که همیشه در آتش دوزخند و از آب جوشان نوشانده می‌شوند که اندرونشان را از هم متلاشی می‌کند؟).
- «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (التحریم/۱) عبارت «تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» استفهامی است و تقدیر آن «أَتَبْتَغِي؟» است و درجه صوتی (أزواجك) فوق مرتفع است (تشویق).
- «قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ...» (الاعراف/۱۲۳) (فرعون گفت: آیا پیش از آنکه به شما اجازه دهم، به او ایمان آوردید؟).
- «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (البقرة/۱۲۴) (و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود و وی آن‌همه را به انجام رسانید، [خدا به او] فرمود: «من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» [ابراهیم] پرسید: «از دودمانم [چطور]؟» فرمود: پیمان من به بیدادگران نمی‌رسد) «قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» به صورت استفهامی و بدون ذکر ادات استفهام و به جای (أومِنْ ذُرِّيَّتِي؟) بیان شده است.
- «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَىٰ كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي» (الانعام/۷۶) (هنگامی که تاریکی [شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: این خدای من است؟ اما هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب کنندگان را دوست ندارم).

### جمله‌های امر و نهی

مفهوم و غرض اصلی امر، دستور دادن به انجام عملی از اعلیٰ به ادنی است و نهی نیز امر به انجام ندادن است؛ که در آن لازم است فعل امر با تکیه صوتی ادا شود و درجه‌ی صوتی در



کلمه‌ی آخر عادی یا مرتفع یا فوق مرتفع خواهد بود چراکه همیشه امر به شکل اصلی خود به کارگرفته نمی‌شود و احیاناً در مواردی، بسیار شدید است و در مواردی دیگر ملایم و نیز گاهی به صورت دعا و تضرع از ادنی به اعلی مطرح می‌شود. اینک با چند نوع از انواع مختلف امر آشنا می‌شویم:

دعاء: امر: «... وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا...» (البقرة/۲۸۶) نهی: «رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِكْرَامًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ» (البقرة/۲۸۶) ارتفاع صوت در «واعف»، «واغفر»، «وارحم»، «لا» و در سایر کلمات انتهایی با درجه‌ی صوتی عادی است.

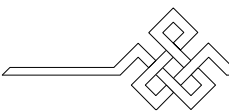
ارشاد: امر: «فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (النحل/۹۸) نهی: «لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدِّلَ لَكُمْ سُؤُوكُمْ» (المائدة/۱۰۱) ارتفاع صوت در «تعد» و «لا» و سایر کلمات انتهایی با درجه صوتی عادی می‌باشد.

تهدید: «اعملوا ما شئتم إنه بما تعملون بصير» (فصلت/۴۰) ارتفاع صوت در کلمات «اعملوا» و «بصیر» با درجه صوتی مرتفع همراه با خشونت در بیان.

اختیار و آزادی (إباحه): «كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ» ارتفاع صوت در «كلوا» و «واشربوا» و کلمه «الخالية» با درجه صوتی مرتفع همراه با شوق و ذوق و تطریب. تحقیر: «قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا» (الإسراء/۵۰)، «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (الدخان/۴۹)، در «كونوا» و «ذُق» صوت فوق مرتفع است اما «حديدا» و «الکریم» با درجه صوتی مرتفع ادا می‌شود.

عبرت و تعجب: عبرت: «...انظروا إلى ثمره إذا أثمر وبنعه» (الأنعام/۹۹)، تعجب: «انظر كيف ضربوا لك الأمثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا» (الإسراء/۴۸ و الفرقان/۹)، ارتفاع صوت در «انظروا» و «انظر» و کلمات آخر با درجه صوتی عادی همراه با تأمل ادا می‌شوند.

در بعضی از موارد، فعل امر ذکر نشده است، اما مفهوم، امری است و غالباً با ارتفاع صوت ادا می‌شود: «...عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ...» (المائدة/۱۰۵)، «...مَكَانَكُمْ أَنْتُمْ



وَشُرَكَائِكُمْ...» (یونس/۲۸). نیز در مواردی علیرغم وجود فعل امر، مفهوم خبری دارد که به «تسویه» نیز معروف است: «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (التوبة/۸۰)، «...فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا...» (الطور/۱۶).

### جمله‌های ندایی

ندا نیز نوعی طلب است که توسط متکلم جهت جلب توجه و اشتباه مخاطب به وسیله‌ی نشانه‌ای (اداتی) صورت می‌پذیرد. تعداد نشانه‌های آن در زبان عربی، هشت نشانه است: (همزه، آی، یا آ، آی، آیا، هیا، وا) که به حروف ندا معروف‌اند اما در قرآن کریم صرفاً از حرف ندا «یا» استفاده شده است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ...» (المائدة/۶۷)، «...يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ...» (البقرة/۳۳) در ادای این نوع جمله‌ها همانند جمله‌های امر، به تبع مفهوم آن بهتر است درجه‌ی صدا در ادات ندا و منادی، طبیعی یا مرتفع باشد چراکه معمولاً بعد از ندا و منادی جمله امری یا استفهامی قرار می‌گیرد و گفته بودیم که شدت گفتار و ملایمت در آن متفاوت است. اینک با چند مثال از انواع جمله‌های ندایی آشنا می‌شویم:

«يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» (مریم/۱۲) «يَا يَحْيَى» حرف ندا و منادی است و با درجه‌ی عادی ادا می‌شود «خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ» جمله‌ی امری است و در کلمه‌ی «بِقُوَّةٍ» نبر واو مشدد زیاد است، «وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا» خبری و آخر آن با درجه پائین ادا می‌شود. «يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ» (المزمل/۱) کلمه‌ی «اینها» یا «ایتها» همیشه در ندا قبل از کلمات معرف به «الف ولام» قرار می‌گیرد و به عنوان منادی شمرده می‌شود.

بعضی از حروف مقطعه، طبق نظر برخی از مفسرین قرآن، مفهوم ندایی دارند گرچه خالی از نشانه‌ها یا ادوات ندا هستند؛ مانند طه، یس، حم و...

۱- اسمی است که بعد از حرف ندا قرار می‌گیرد: یا رسول الله، یا یحیی  
 ۲- اسم‌هایی که علم باشند نیازی به (ایها) یا (ایتها) ندارند مانند یا شعیب، یا ابراهیم، یا هامان، یا مریم، یا یحیی و... همچنین اگر بعد از حرف ندا نکره مقصوده باشد: یا أرض ابلعی... اما اگر کلمه ای الف ولام داشته باشد اگر مذکر باشد قبل از آن (ایها) و اگر مؤنث باشد قبل از آن (ایتها) قرار می‌گیرد: یا ایها الرسول، یا ایها النبی، یا ایها المدثر، یا ایتها النفس المطمئنة... تنها لفظ جلاله (الله) است که اگر قبل از آن (یا) قرار گیرد همزه آن وجوباً قطع شمرده می‌شود: یا الله که در قرآن کریم بدین شکل وارد نشده است و معمولاً به جای (یا) میم مشدد در آخر آن قرار می‌گیرد: اللهم  
 ۳- در یکی از لهجات عرب (لهجه عکک) طه به معنای (رجل) است که حرف ندای آن حذف شده است: یا طه همان یا رجل است (التفسیر الکاشف: محمد جواد مغنیه)



## ندا بدون ذکر ادات

مفهوم ندا در بعضی از جمله‌ها نیز بدون ذکر حرف ندا در قرآن کریم آمده است؛ مانند:

«يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ» (یوسف/۲۹)

«يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ» (یوسف/۴۶) برجسته نمودن (آیها) به وسیله تکیه صوتی و تساوی «یوسف»

و «صدیق» در درجه صوتی صحیح تراست.

«...رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ...» (الأعراف/۱۴۳) «رَبِّ» منادی است و بهتر است به وسیله‌ی درجه‌ی

صوتی بالاتر ادا گردد و بقیه جمله‌ی امر از نوع درخواست ادنی به اعلی است که بهتر است همراه با حالت التماس باشد.

همچنین از باب اختصاص (ذکر اسم ظاهر بعد از ضمیر برای بیان آن) می‌تواند بدون حرف

ندا باشد؛ مانند: «...رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ...» (هود/۷۳).

در تمامی موارد فوق معمولاً درجه‌ی صوتی مرتفع به کار گرفته می‌شود که حرف ندا و

منادی را شامل می‌شود.

اما در مواردی که فقط ظاهر آن ندا است ولی مفهوم ندایی ندارد، برابر مفهوم تلاوت

می‌شود. مثلاً: در عبارت‌های «وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا» (النبا/۴۰)، «...يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ...»

(یوسف/۸۴) چون مفهوم (تَحَسُّرٌ وَ تَوَجُّعٌ) دارند بهتر است محزون و با درجه‌ی عادی تلاوت شوند.

## جمله‌های شرطی

با توجه به این‌که جمله‌های شرطی، از دو بخش شرط و جواب شرط (جزاء) تشکیل

می‌شوند و همواره بخش دوم: جزء، جمله خبری است و از این رو، تأکید می‌شود که آخرین

کلمه شرط، مدنظر است نه جواب شرط: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي...» درجه‌ی صدا در

کلمه «ربی» اولی بالاتر از دومی است زیرا اولی انتهای شرط است و دومی در جواب شرط

قرار دارد که همان جمله خبری است. نشانه‌ها و ادوات شرط می‌توانند به واسطه‌ی به کارگیری

۱- در عبارت «وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ» که خطاب از مذکر به مؤنث یعنی از یوسف به زلیخا به صورت ناگهانی تغییر می‌کند می‌تواند براعت و مهارت قاری را به نمایش بگذارد.





نشانه‌های زمان: «متی تذهبُ أذهب»، یا مکان: «حيثما تذهبُ أذهب»، یا حال، استیفاء و... زیاد باشند، اما مهم‌ترین و کاربردی‌ترین آن‌ها که در قرآن کریم به‌طور مکرر آمده است سه ادات یا نشانه می‌باشند: *إِنْ*، *إِذَا*، *لَوْ* و هر سه به معنی «اگر» در فارسی است و فرقی که میان آن‌ها وجود دارد، این است که معمولاً نشانه شرطی «*إِنْ*» هنگامی به کار گرفته می‌شود که وقوع شرط نادر و احتمالی باشد. مثلاً نمی‌توان گفت: «*إِنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ أُزْرُكُ*» چون طلوع آفتاب احتمالی نیست بلکه قطعی و بدیهی است و به همین جهت فعل، بعد از «*إِنْ*» معمولاً مضارع است. اما احتمال وقوع فعل شرط بعد از «*إِذَا*» بیشتر است و به همین جهت همواره با فعل ماضی همراه می‌شود: «*إِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ أُزْرُكُ*». اگر به این آیه که هر دو نشانه «*إِذَا*» و «*إِنْ*» را حاوی است توجه کنیم، بیشتر متوجه فرق میان آن‌ها خواهیم شد: «*فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبَهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ... (الأعراف/۱۳۱)*» اولاً ذکر «*إِذَا*» همراه با فعل ماضی، دال بر محقق بودن شرط است که در آن «*الحسنة*» شامل انواع نعمت‌ها می‌شود و مؤید این مطلب «*ال*» جنس است. ثانیاً ذکر «*إِنْ*» همراه با فعل مضارع، دال بر نادر بودن وقوع سیئه و محدود بودن نوع آن در بلاء است که از نکره بودن آن، این مطلب فهمیده می‌شود.

اما در مورد «*لَوْ*» باید گفت که این نشانه فقط برای ماضی به کار می‌رود که در آن به علت نفی شرط، جواب شرط «*جزاء*» نیز منفی است و به همین جهت در تعریف عربی آن می‌گویند: «*امتناعٌ لامتناعٍ*» و این که دو جمله آن (شرط و *جزاء*) فعلیه می‌باشند. به عبارتی ساده‌تر، «*لو*» برای اتفاقی که رخ نداده است به کار گرفته می‌شود: «*لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا... (الأنبياء/۲۲)*»

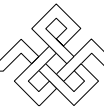
جمله شرطی با «*إِنْ*»:

شرط: «*قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ*» جواب شرط: «*فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ... (يوسف/۷۷)*» انتهای شرط کلمه (یسرق) است که با درجه‌ی مرتفع ادا می‌شود و اما ابتدای جواب شرط کلمه «*فقد*» است که درجه‌ی صوتی آن پائین تر است.

۱- کلمه *إِذَا* در ترجمه، هنگامی که نیز ترجمه می‌شود که دقیق تر است چون معنای ظرف زمان مستقبل را نیز نشان می‌دهد.

۲- البته در قرآن کریم به صورت ماضی هم آمده است: «*إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ*».

۳- البته فرق دیگری که «*إِنْ*» با دیگر ادوات شرط دارد این است که فعل بعد از خود را ساکن (مجزوم) می‌کند.



### جمله شرطی با «إِذَا»:

شرط: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» جواب شرط: «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا»  
(النصر/۳-۱). هم چنان که ملاحظه می‌شود، در آیات فوق، جمله شرط و جواب آن،

همواره شرط با درجه‌ی صوتی مرتفع اجرا می‌شود و جواب آن که جمله خبری است یا مؤکد است که با درجه‌ی صوتی طبیعی اجرا می‌شود و یا غیر مؤکد که با درجه‌ی صوتی پائین ادا می‌گردد.

### جمله شرطی با (كُوْ):

شرط: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ» جواب شرط: «لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» (الحاقّة/۴۵-۴۴)

### جمله‌های قسم

جمله‌های قسم نیز مانند جمله‌های شرطی از دو بخش قسم و جواب قسم تشکیل می‌شود و معمولاً درجه‌ی صوت در ادای بخش اول (قسم) بالاتر از بخش دوم (جواب قسم) است. حروف قسم نیز عبارت‌اند از: (واو، باء، تاء، لام).

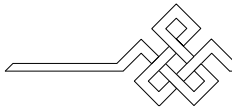
#### ۱) قسم با حرف واو:

قسم: «وَالضُّحَىٰ \* وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ \* مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ \* وَاللَّآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ \*  
وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ» (الضحى/۵-۱)  
قسم: «...إِی وَرَبِّي» جواب قسم: «إِنَّهُ لِحَقٌّ...» (یونس/۵۳)

#### ۲) قسم با حرف باء:

نمونه قسم با حرف باء در قرآن کریم وجود ندارد مگر این که کسی مانند بعضی از قاریان معروف اجتهاد کند و در آیه شریفه «وَأِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكََ

۱- ممکن است فاصله میان شرط و جواب آن، طولانی باشد و بهترین شیوه تلاوت در این گونه موارد این است که لحن قاری تا قبل از رسیدن به جواب شرط بدون قفله لحنی باشد یعنی به درجه‌ی قرار نرسد تا جواب شرط خوانده شود.  
۲- حروف (ت، ب) مخصوص قسم به خداوند متعال است.



لَطَّلُمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳) بر عبارت «لَا تُشْرِكْ» وقف کند و عبارت «بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» را به تنهائی خوانده آن را به قسم تبدیل کند که خلاف اقوال مشهور در معنای آیه است.

۳) قسم با حرف تاء: «قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ» (یوسف/۹۵)

۴) قسم با حرف لام: «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (الحجر/۷۲)

### تعبیر به وسیله مواکبه<sup>۱</sup>

همان گونه که گذشت، به وسیله‌ی درجات صوتی، تمایز انواع جمله‌ها میسر می‌گردد. مواکبه نیز می‌تواند در انتقال و تعبیر و رسایی مفاهیم مؤثر واقع افتد با این تفاوت که از قوانین حاکم بر تنغیم و آهنگ گفتار خارج است. مواکبه به معنای همراهی کردن است و منظور از آن، همراهی کردن حالت صوت و مفاهیم است که بهتر است آن را به دو قسمت تقسیم کنیم:

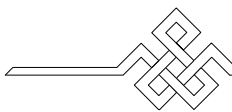
### الف: (مواکبه صوت باحالت‌های روحی):

بیان حالاتی چون: غضب، ترس، تهکم، شرم، یأس، تأسف و... در مواردی معین به وسیله‌ی صوت<sup>۲</sup> مثلاً در تلاوت این عبارت: «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا» (مریم/۸۸) معمولاً از شدت و ارتفاع صوت کاسته می‌شود و بدون ایجاد هرگونه وجد و تطریب همراه با اجتناب از پیاده کردن محسنات صوتی که منجر به برانگیختن تشویق و تحسین مستمع گردد و نیز همراه باحالت تأسف از قول کفرآمیز کافران نسبت به خدای عزوجل، ادا می‌گردد.<sup>۳</sup>

«قَالَ هِيَ رَأودَتِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ قَبْلِ فَصَدَّقْتَ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» \* وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدًّا مِنْ دُبُرٍ فَكَذَّبْتَ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (یوسف/۲۷-۲۶)

۱- که این موضوع بین قاریان حرفه‌ای متداول است و برای اولین بار توسط شیخ محمد هلباوی قاری و مبتهل مصری طی جلسات آموزشی خود در شورای عالی قرآن کشورمان مطرح گردید که علاوه بر اضافه نمودن مثال‌های متعدد برگرفته از تلاوت‌های ماندگار قاریان بزرگ قرآن، اندک تغییری در تعریف و تصنیف آن نمودیم.

۲- بعضی از فاکتورهای صوت چون طنین، شدت، ارتفاع، غنوی نمودن صوت و... می‌تواند در بیان حالت‌های مذکور مؤثر باشد.  
۳- درست است که در این بحث، لحن قاری برای بیان مقاصد فوق مهم‌تر از صوت است اما این به معنای بی تأثیر بودن صوت در تعبیر نیست.



عبارت «فَصَدَقَتْ وَ هُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ» در مقایسه با «فَكَذَّبَتْ وَ هُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ» بدون تأکید و با درجه صوتی پائین ادا می‌شود چون غیر صحیح است اما عبارت دوم که حقیقت است با صدای بالاتر ادا می‌شود.

«وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَى هَارُونَ» (الشعراء/۱۳) بیان حالت خوف و تنگی سینه‌ی حضرت موسی<sup>(ع)</sup> همراه با طلب و درخواست عاجزانه از خداوند برای همراه کردن برادرش هارون با خود.

«وَجَاؤُوا آبَاهُمُ عِشَاءً يَبْكُونَ» (یوسف/۱۶) ایجاد حالت تباکی خصوصاً در کلمه «یَبْكُونَ».

«وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ...» (البقره/۱۱۶) پائین قرار دادن ارتفاع صوت تا قبل از کلمه «سُبْحَانَهُ»

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا...» (المائدة/۶۴) پائین قرار دادن ارتفاع صوت در جمله اول و ارتفاع آن همراه با بیان حالت تأکید در جمله دوم.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ...» (المائدة/۷۳) پائین قرار دادن ارتفاع صوت در جمله اول و ارتفاع آن همراه با بیان حالت تأکید در جمله دوم.

«وَقَالَتِ الْيَهُودُ عِزِّيُّ بْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ...» (التوبة/۳۰) پائین قرار دادن ارتفاع صوت همراه با حالت تأسف.

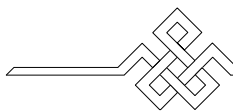
ب: (مواکبه صوت با مصادیق الفاظ):

مصادیق کلمه‌ی «سما» آسمان بلند است و مصادیق «أرض» زمین است که نسبت به آسمان پایین‌تر است در این‌جا درجه‌ی صوت با مدلول و مصادیق کلمات همراهی می‌کند و سما را بهتر است با ارتفاع صوتی بالاتری نسبت به ارض ادا نمود.

مثال‌هایی از عبارت‌های قرآنی که محل مناسبی برای مواکبه صوتی است:

«وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن/۷) ارتفاع صوت همراه و هماهنگ با ارتفاع آسمان و پائین آوردن و وضع آن در عبارت «وضع الميزان».

«...وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (التوبة/۴۰) پایین قرار دادن کلمه «السُّفْلَى» و بالا قرار دادن کلمه «الْعُلْيَا» به وسیله درجات صوتی.



«لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» (طه/۶) در این آیه کلمه‌ی: «السَّمَاوَاتِ» با بالاترین درجه‌ی صوتی، «الْأَرْضِ» با درجه‌ی صوتی پائین، «وَمَا بَيْنَهُمَا» با درجه صوتی متوسط، «وَمَا تَحْتَ الثَّرَى» پائین‌ترین درجه‌ی صوتی، اجرا می‌شوند.

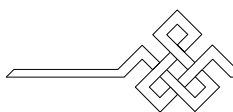
«وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا» (یونس/۱۲) درجات صوتی به ترتیب از پائین، متوسط و بالا در کلمات: «لِجَنبِهِ»، «قَاعِدًا»، «قَائِمًا» برابر معنا: (به پهلو خوابیده، نشسته، ایستاده) پیاده می‌شوند.

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (آل‌عمران/۱۹۱) درجات صوتی به ترتیب از بالا، متوسط و پائین در کلمات: «قِيَامًا»، «قُعُودًا»، «وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ» برابر معنا: (ایستاده، نشسته، به پهلو خوابیده) پیاده می‌شوند.

#### تعبیر به وسیله انغام (مقامات)

نغمه‌ها و مقام‌های موسیقایی نیز می‌توانند در بیان مفاهیم و معانی عبارات قرآن مؤثر باشند. نظر به این که این مقاله در صدد بیان جزئیات بحوث موسیقایی و شرح اصطلاحات آن نمی‌باشد و این که پیش‌فرض این مقاله آشنایی نسبی قراء محترم با این گونه بحث‌هاست لذا صرفاً به جایگاه هر مقام در تلاوت قرآن کریم می‌پردازیم. لازم به ذکر است در بحث مقام‌ها علاوه بر تحقیق میدانی، دو منبع مورد استفاده قرار گرفته‌اند: (دراسة تحليلية في المقامات العربية) و (الموسيقى العربية) دکتر صالح المهدی.

مقام عجم: این مقام معادل گام ماژور غربی است و در موسیقی فارسی تا حدود زیادی به دستگاه ماهور شباهت دارد. می‌توان گفت ابتدائی‌ترین و عمومی‌ترین مقام است. این مقام، اغلب در مفاهیمی چون حماسه، سربلندی، جدیت و قاطعیت، مجد و افتخار، ندا و بیان امور مهم، کاربرد دارد و شاید به همین جهت است که اغلب سرودهای ملی را با این مقام آهنگ‌سازی می‌کنند. در تلاوت قرآن کریم و تواشیح نیز کاربرد زیادی دارد و اغلب قاریان مشهور قرآن، از مقام عجم استفاده نموده‌اند.



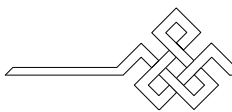
مقام نهوند: این مقام معادل گام مینور غربی است و در موسیقی فارسی تا حدود زیادی به آواز بیات اصفهان شباهت دارد. ایجاد حالت تفکر و دقت و نگرستن در عمق مطلب و محاوره از موارد کاربردی این مقام است. مقام نهوند در بین اغلب قاریان مشهور جهان متداول است که گاهی آن را نهوند نیز می‌نامند.

مقام رست: مقام رست همتایی در موسیقی کلاسیک غربی ندارد چراکه در ابعاد بین درجات آن  $\frac{3}{4}$  بعد وجود دارد که در موسیقی کلاسیک غرب چنین فاصله‌ای وجود ندارد. در این ویژگی مقام رست با سه مقام اصلی دیگر یعنی بیات، سه‌گاه و صبا مشترک است و این چهار مقام را مقام‌های شرقی الاصل می‌نامند. می‌توان گفت شبیه آواز افشاری در موسیقی فارسی است. کاربرد این مقام در تلاوت قرآن کریم بیش از سایر مقام‌هاست و مهم‌ترین معرف نوای عربی است که به «ابوالنغم» معروف است. در مورد این مقام گفته‌اند: (إذا طال لیلک فارست) اگر شب تو طولانی شد بر تو باد به مقام رست. (ابوالفرج اصفهانی، ج ۶، ص ۲۲۱). مقام رست، از حیث فواصل بین عجم و نهوند قرار می‌گیرد و غالباً در ادای جملات حاوی قَسَم و گفتار محکم و قاطع و نداء و اوصاف بهشت به کار می‌رود و تقریباً هم اثر مقام عجم است. این مقام، از مقام‌های مهم برای اجرای اذان نیز به شمار می‌رود گاهی به مقام رست مقام راست نیز گفته می‌شود.

مقام بیات: مانند رست در ابعاد بین درجات آن  $\frac{3}{4}$  بعد وجود دارد که موسیقی غرب خالی از چنین فاصله‌ای است. می‌توان گفت شبیه دستگاه شور در موسیقی فارسی است و کاربرد این مقام در تلاوت قرآن کریم بسیار زیاد است و از جمله ویژگی‌های خاص این مقام است که معمولاً شروع و خاتمه تلاوت‌های قاریان مصری به وسیله‌ی این مقام صورت می‌گیرد و به أم

۱- در کشورهای اروپای شرقی قدیم مانند رومانی، بلغارستان و... فاصله  $\frac{1}{3}$  وجود دارد اما به عنوان موسیقی محلی (غیر کلاسیک) شناخته می‌شود که ریشه و منشأ آن را کلیسا و موسیقی مذهبی تحت عنوان آوازهای گریگوریان می‌دانند (اطلاعات موسیقی، ص ۲۲۹).

۲- در آئین نامه مسابقات قرآن کشورمان، برای شروع و فرود متناسب از حیث مقام و درجه صوتی امتیاز مثبت در نظر گرفته شده است و اشاره ای به مقام بیات نشده است و صحیح هم همین است چرا که بعضی التزام به اجرای بیات در ابتدای تلاوت را بدعت دانسته‌اند. و شروع بعضی از قاریان مصری با مقام رست یا غیره بیشتر به جهت بدعت شکنی است. (الموسیقیة العربیة، د. صالح المهدی ص ۲۶)

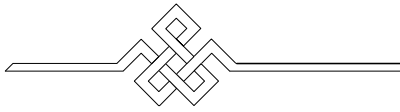


النغم (اصل نغمات) نیز معروف است. بیات معمولاً در ادای جملات خبری و آیات احکام و قصص در مفاهیمی چون: عبرت، امر و نهی، دعاء، وقار و هیبت کاربرد داشته و از مقام‌های مهم برای اجرای اذان نیز به شمار می‌رود. گاهی به این مقام بیاتی نیز گفته می‌شود.

مقام صبا: مقام صبا نیز مانند مقام‌های رست و بیات همتایی در موسیقی کلاسیک غربی ندارد. می‌توان گفت کاربرد مقام صبا در تلاوت اصیل و قدیم قرآن کریم نسبتاً زیاد است و از جمله ویژگی‌های این مقام حزین بودن آن است. صبا، از حیث فواصل تنها نصف بُعد با نغمه بیات، در درجه چهارم اختلاف دارد و معمولاً در بیان آیات انذار و بیان حزن و طلب توبه و اوصاف دوزخ و دوزخیان و نیز بیان مظلومیت و شکوه مانند نهانند در تأمل و تفکر کاربرد دارد. مقام حجاز: از جمله مقام‌های اصلی، مهم، بسیار کاربردی و تأثیرگذار، مقام حجاز است که با ضمه (ح) یعنی حُجَاز نیز خوانده شده است. این مقام، از جمله مقام‌های شرقی است چون نغمه دوم آن رست است و می‌توان آن را شبیه آواز شوشتری در موسیقی فارسی دانست. مقام حجاز در موسیقی تونس/اصبعین و در الجزایر (زیدان) و در مغرب (حجاز کبیر) و در عراق (حویزای) یا (مثنوی) نام دارد. این مقام اغلب در مفاهیمی چون عتاب، اظهار حسرت و جملات دعایی کاربرد داشته و از مقام‌های مهم برای اجرای اذان نیز به شمار می‌رود.

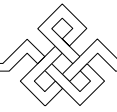
مقام سه‌گانه: مقام سه‌گانه نیز مانند سه مقام رست و بیات و صبا همتایی در موسیقی کلاسیک غربی ندارد. می‌توان گفت با دستگاه سه‌گانه در موسیقی فارسی برابر است. البته در موسیقی عربی سیکا یا سی‌گانه نام دارد. کاربرد مقام سه‌گانه و فروع آن در تلاوت قرآن کریم نسبتاً زیاد است و از جمله ویژگی‌های این مقام نسبتاً شاد بودن آن است. اگر در نغمه‌های شرقی الاصل، رست را مبنا قرار دهیم متوجه می‌شویم که با حذف درجه‌ی اول، رست به بیات تبدیل می‌شود و با حذف درجات اول و دوم آن، به سه‌گانه تبدیل می‌شود چرا که اسم سه‌گانه در مباحث موسیقی از درجه سوم (می) گرفته شده است! معمولاً در بیان آیات بشارت، بیان اوصاف بهشت و بهشتیان، آیات

۱- این که ابن الحائک التطاونی در کتاب (سفینه) خود عنوان کرده است که این مقام توسط «عبدالرحمن بن صیبه» اختراع شده و وجه تسمیه آن هم همین است، سخن غیر منطقی و غیر قابل قبول است (الموسیقی العربیه د. صالح المهدی ص ۳۳).



احکام، صبر و شکیبائی کاربرد دارد گرچه در مفاهیم دیگری هم به کار گرفته شده است. توضیح این که ترکیب نغمه‌ها و مقام‌ها با یکدیگر در بیان هنری تلاوت استادانه از جمله مهم‌ترین وجه تعبیر در این تقسیم به شمار می‌رود که نمونه‌های صوتی آن به همراه این مقاله ارائه شده است.

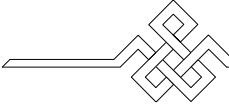




### نتیجه بحث

به‌طور مختصر، باید گفت قاعده‌مند نمودن اغلب موارد مربوط به موسیقی بیرونی واژگان قرآن کریم، اعم از تکیه، آهنگ گفتار، درنگ‌ها، انواع جمله‌ها، انواع ماعات و...؛ که در تلاوت‌های ماندگار و استادانه قاریان مشهور جهان علی‌الخصوص قاریان مصری، میسر و امکان‌پذیر است، گامی مؤثر در ارتقاء قدرت رسایی و تعبیر صوتی متن قرآن، به‌خصوص برای قاریان ایرانی به شمار می‌رود.

مطالب عنوان‌شده در خصوص بیان صوتی صحیح، که ارزش و اهمیت رسایی و تعبیر را دوچندان می‌سازد نه تنها در متن قرآن کریم، بلکه در سایر متون اسلامی از جمله ادعیه، خطبه‌ها، احادیث و سایر متون نظم و نثر عربی می‌تواند مورد بهره‌برداری قرار گیرد.



## فهرست منابع

### القرآن الکریم

### نهج البلاغه

- ابن منظور، لسان العرب، ط ۸، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، (۲۰۰۶ م).
- ابن جنی، عثمان بن جنی الموصلی، سر صناعة الإعراب، تحقیق: حسن هنداوای، دارالقلم، دمشق، (۱۹۵۵ م).
- ابن جنی، عثمان بن جنی الموصلی، الخصائص، تحقیق: محمدعلی النجار، دارالکتب المصریة، القاهرة، (۱۹۵۵ م).
- الاصفهانی، ابوالفرج، الأغانی، دارالکتاب، بیروت، لبنان، (۱۹۹۹ م)
- انیس ابراهیم، الاصوات اللغویة، مكتبة الأنجلوالمصرية، القاهرة، (۱۹۹۵ م).
- بلقریز، عبدالإله، الثقافة العربية فی القرن العشرين، مرکز دراسات الوحدة العربية، بیروت، (۲۰۱۱ م).
- حدادی، نصرت الله، فرهنگنامه موسیقی ایران، تهران، انتشارات توتیا، (۱۳۷۶ هـ ش)
- الحمصی، عمر عبدالرحمن، الموسیقی العربية، مكتبة الأسد، دمشق، (۱۹۹۴ م).
- خلیل، عبدالمنعم، الموسوعه الموسیقیة المختصره، دارمکتبة الحیاة، بیروت، (۱۹۸۹ م).
- ساغروانیان، سیدجلیل، فرهنگ اصطلاحات زبان شناسی، سازمان چاپ مشهد، (۱۳۶۹ هـ ش).
- صالح المهدي، الموسیقی العربية، دارالغرب الاسلامی، بیروت، لبنان، (۱۹۹۳ م).
- صالح المهدي، درسه تحلیلیه فی المقامات العربية، دارالغرب الاسلامی، بیروت لبنان، (۱۹۹۰ م)
- الطبرسی، الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، دارالتراث العربی، بیروت، (۱۹۹۲ م).
- عکاشه، د.محمود، التحلیل اللغوی، القاهرة، دارالنشرللجامعات، (۲۰۱۱ م).
- غطّاس، عبدالملک خشبه، المعجم الموسیقی الكبير، المجلس الاعلی للثقافة، القاهرة، (۲۰۰۴ م).
- الکلینی، محمدبن یعقوب، أصول الکافی، مؤسسة الأعلمی، بیروت، (۲۰۰۵ م).
- المفضل بن عمر الجحفی الکوفی، التوحید، دارالمرتضی، بیروت (۲۰۱۰ م).



## بررسی تحلیلی تلاوت قرآن استودیویی و مجلسی قراء مشهور جهان اسلام

دکتر قاسم رضیعی<sup>۱</sup>

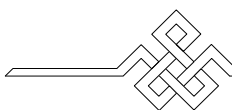
### مقدمه

پس از گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی نیازهای فرهنگی جامعه از حیث محتوا و میزان کمی و نحوه ارائه، دستخوش تحولات شگرفی شده است. رشد روز افزون شبکه‌های ملی و منطقه‌ای صداوسیما و ایجاد رسانه‌های مجازی از یکسو و تأکیدات فراوان مقام معظم رهبری و مطالبات ایشان در خصوص بسط و توسعه فرهنگ تلاوت قرآن در جامعه از سوی دیگر مسئولیت سازمان‌ها و نهادهای ذیربط برای برنامه‌ریزی جهت پاسخ به این مطالبات و ساماندهی تولیدات متناسب با نیاز جامعه را بسیار حساس‌تر از گذشته نموده است. اگر بگوییم نیاز ما به برنامه‌های قرآنی نسبت به اوایل انقلاب صدها برابر شده ادعای گزافی نیست؛ اما آیا داشته‌های ما از لحاظ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نیز به همین میزان رشد نموده است؟ از طرفی با حضور قاریان شهیر کشور مصر و اجرای تلاوت‌های زیبا در محافل و مجالس سراسر کشور

---

۱- ghrazei@yahoo.com

سایر همکاران: احمد رحیمی، مجتبی محمدبیگی، محمد برخوردار، علی شیرزاد و دکتر م. عطیفه



ذائقه عمومی مردم در شنیدن تلاوت قرآن نیز بالغ تر شده و تغییرات زیادی کرده است. لذا ارتقاء قاریان قرآن کریم از حیث کمی و کیفی یک نیاز اساسی و انکارناپذیر است و همه نهادها و سازمان‌های فرهنگی با عزم ملی و مدیریت جهادی می‌بایست برای پاسخگویی به این نیاز بسیج شوند. به همین جهت و با درک موقعیت کنونی مطالعه پیش رو شکل گرفت تا حرکتی هرچند کوچک در راستای آشنایی بیشتر تلاوت گران کشورمان با فن تلاوت صورت پذیرد.

### هدف

در این مطالعه سعی شده تلاوت‌های قراء مشهور جهان اسلام همچون استاد عبدالباسط محمد عبدالصمد- استاد محمد صدیق منشاوی - استاد مصطفی اسماعیل و استاد کامل یوسف البهیمی در حضور مستمعین (مجلسی) و بدون حضور مستمع (در استودیو) بررسی و شباهت‌ها و تفاوت‌های فنی آن‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد تا شاید راهنمای تلاوت گران کشورمان برای تلاوت‌های مجلسی و نیز تولیدات استودیویی قرآن کریم باشد.

### مواد و روش‌ها

در این پژوهش حدود هفتاد تلاوت از چهار قاری مشهور مصری که هم در زمینه تلاوت‌های مجلسی و هم در تلاوت‌های استودیویی فعال بوده‌اند و نیز مورد توجه قاریان کشورمان هستند از نظر مدت تلاوت - تعداد نغمات - نوع نغمات - درجات صوتی - پرده شروع و فرود و ارتفاع صوت بررسی شدند. تلاوت‌های استودیویی هر قاری با تلاوت‌های مجلسی همان قاری مقایسه شد و سپس مجموع تلاوت‌های استودیویی هر چهار نفر با مجموع تلاوت‌های مجلسی آن‌ها مورد مقایسه و ارزیابی قرار گرفت. تحلیل داده‌ها با استفاده از نسخه ۱۵ نرم‌افزار SPSS انجام شده است.

### یافته‌ها

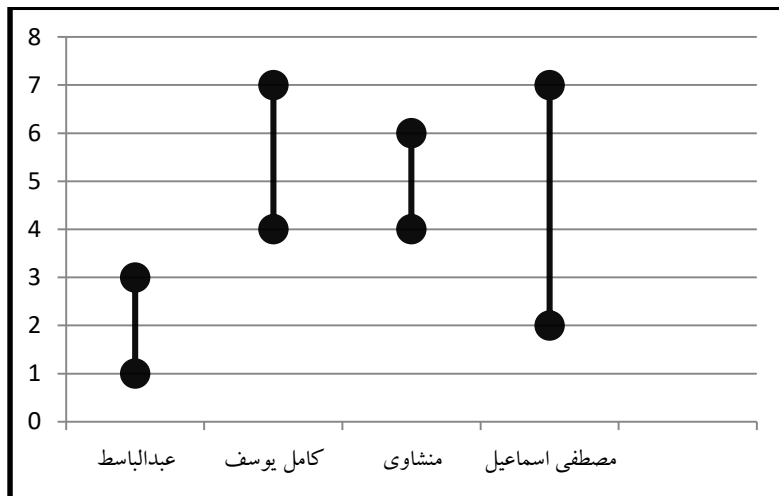
در این مطالعه در بین تلاوت‌های استودیویی استاد عبدالباسط: کمترین مدت تلاوت ۹ دقیقه و ۲۹ ثانیه و بیشترین مدت ۴۱ دقیقه و ۶ ثانیه بود (میانگین: ۲۲,۳۱) و در تلاوت‌های مجلسی



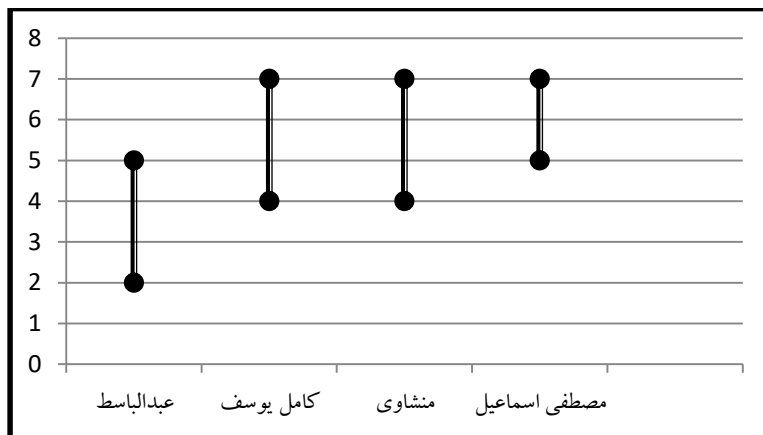
کمترین تلاوت ۹ دقیقه و بیشترین ۳۴ دقیقه بود ( میانگین: ۲۴,۴۵). در تلاوت‌های استودیویی استاد کامل یوسف البهطیمی: کمترین مدت تلاوت ۹ دقیقه و ۱۱ ثانیه و بیشترین مدت ۴۰ دقیقه و ۱۰ ثانیه بود ( میانگین: ۲۶,۰۳) و در تلاوت‌های مجلسی کمترین تلاوت ۲۲,۳۲ دقیقه و بیشترین ۳۶,۲۰ دقیقه بود ( میانگین: ۳۱,۰۳). در تلاوت‌های استودیویی استاد محمد صدیق منشاوی کمترین مدت تلاوت ۲۰,۰۴ دقیقه و بیشترین مدت ۳۰,۵۵ دقیقه بود ( میانگین: ۲۵,۲۰) و در تلاوت‌های مجلسی کمترین تلاوت ۲۳,۱۴ دقیقه و بیشترین ۴۹ دقیقه بود ( میانگین: ۳۰,۴۹). در تلاوت‌های استودیویی استاد مصطفی اسماعیل کمترین مدت تلاوت ۱۰,۰۵ ثانیه و بیشترین مدت ۲۷,۰۰ دقیقه بود ( میانگین: ۱۹,۲۸) و در تلاوت‌های مجلسی کمترین تلاوت ۲۵,۲۱ دقیقه و بیشترین ۵۱,۱۴ دقیقه بود ( میانگین: ۳۶,۱۶). در مجموع تلاوت‌های استودیویی اساتید ذکر شده از حیث میانگین مدت تلاوت کمترین از آن استاد مصطفی اسماعیل با ۱۹,۲۸ دقیقه و بیشترین میانگین از آن استاد منشاوی با ۲۵,۶۳ دقیقه. در تلاوت‌های مجلسی از همین حیث کمترین مدت از آن استاد عبدالباسط با ۲۴,۴۵ دقیقه و بیشترین مدت از آن استاد مصطفی اسماعیل با ۳۶,۱۶ دقیقه.

از حیث تعداد نغمات به کار رفته در تلاوت (نغمات اصلی) در تلاوت‌های استودیویی استاد عبدالباسط کمترین ۱ نغمه و بیشترین ۳ نغمه به کار رفته است ( میانگین ۲,۳). در تلاوت‌های استودیویی استاد کامل یوسف کمترین ۴ نغمه و بیشترین ۷ نغمه به کار رفته است ( میانگین ۵,۶). در تلاوت‌های استودیویی استاد منشاوی کمترین ۴ نغمه و بیشترین ۶ نغمه به کار رفته است ( میانگین ۵,۲). در تلاوت‌های استودیویی استاد مصطفی اسماعیل کمترین ۲ نغمه و بیشترین ۷ نغمه به کار رفته است ( میانگین ۵,۱۲). در تلاوت‌های مجلسی از همین حیث استاد عبدالباسط کمترین ۲ نغمه و بیشترین ۵ نغمه به کار رفته است ( میانگین ۳,۵). در تلاوت‌های مجلسی استاد کامل یوسف کمترین ۴ نغمه و بیشترین ۷ نغمه به کار رفته است ( میانگین ۵,۶). در تلاوت‌های مجلسی استاد منشاوی کمترین ۴ نغمه و بیشترین ۷ نغمه به کار رفته است ( میانگین ۵,۴). در تلاوت‌های مجلسی استاد مصطفی اسماعیل کمترین ۵ نغمه و بیشترین ۷ نغمه به کار رفته است

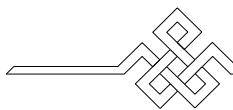
(میانگین ۶,۱۲). لذا از حیث تعداد نغمات بکار رفته در تلاوت‌های استودیویی کمترین تعداد از آن استاد عبدالباسط با میانگین ۲,۳ و بیشترین از آن استاد کامل یوسف با میانگین ۵,۶ و در تلاوت‌های مجلسی کمترین تعداد نغمه از آن استاد عبدالباسط با میانگین ۳,۵ و بیشترین از آن استاد مصطفی اسماعیل با ۶,۱۲.



نمودار ۱: مقایسه تعداد نغمات تلاوت‌های استودیویی



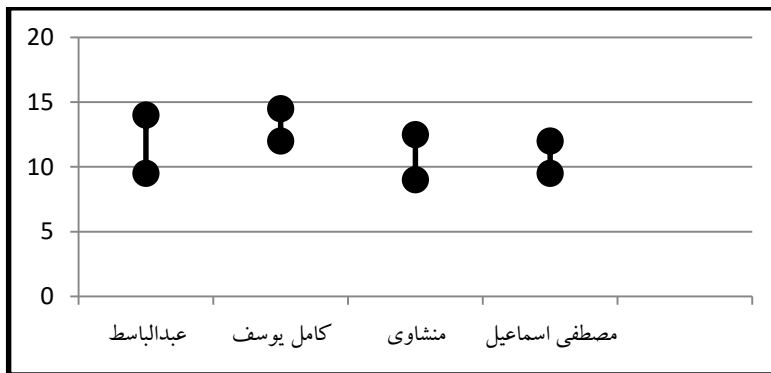
نمودار ۲: مقایسه تعداد نغمات در تلاوت‌های مجلسی



از حیث مساحت صوتی به کار رفته در تلاوت (تعداد درجات صوتی) در تلاوت‌های استودیویی استاد عبدالباسط کمترین ۶٫۵ و بیشترین ۱۲٫۵ درجه به کار رفته است (میانگین ۱۰٫۳). در تلاوت‌های استودیویی استاد کامل یوسف کمترین ۱۱ و بیشترین ۱۵ درجه به کار رفته است (میانگین ۱۳). در تلاوت‌های استودیویی استاد منشاوی کمترین ۶٫۵ درجه و بیشترین ۱۱ درجه به کار رفته است (میانگین ۸٫۹۵). در تلاوت‌های استودیویی استاد مصطفی اسماعیل کمترین ۸ و بیشترین ۱۱ درجه به کار رفته است (میانگین ۱۰٫۱۸). در تلاوت‌های مجلسی از همین حیث استاد عبدالباسط کمترین ۹٫۵ درجه و بیشترین ۱۴ درجه به کار رفته است (میانگین ۱۱٫۱۰). در تلاوت‌های مجلسی استاد کامل یوسف کمترین ۱۲ و بیشترین ۱۴ درجه به کار رفته است (میانگین ۱۳٫۳). در تلاوت‌های مجلسی استاد منشاوی کمترین ۹ درجه و بیشترین ۱۲٫۵ درجه به کار رفته است (میانگین ۱۰٫۴). در تلاوت‌های مجلسی استاد مصطفی اسماعیل کمترین ۹٫۵ درجه و بیشترین ۱۲ درجه به کار رفته است (میانگین ۱۱٫۵۶). لذا از حیث مساحت صوتی به کار رفته در تلاوت‌های استودیویی کمترین از آن استاد منشاوی با میانگین ۸٫۹ درجه و بیشترین از آن استاد کامل یوسف با میانگین ۱۳ درجه و در تلاوت‌های مجلسی کمترین مساحت از آن استاد منشاوی با میانگین ۱۰٫۴ درجه و بیشترین از آن استاد کامل یوسف با میانگین ۱۳٫۴۳ درجه.



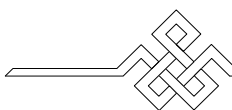
نمودار ۳: مقایسه ارتفاع صوت در تلاوت‌های استودیویی



نمودار ۴: مقایسه ارتفاع صوت در تلاوت‌های مجلسی

از حیث نوع نغمات به کار رفته در تلاوت، در تلاوت‌های استودیویی استاد عبدالباسط مقام‌های بیات و صبا بیشترین و مقام‌های حجاز، سه‌گاه و نهاوند کمترین مقامات به کار رفته و در تلاوت‌های مجلسی نیز مقام‌های بیات و صبا بیشترین و مقام‌های عجم، سه‌گاه و نهاوند کمترین استفاده را داشته‌اند. در تلاوت‌های استودیویی استاد مصطفی اسماعیل مقام‌های بیات، صبا و رست بیشترین و مقام سه‌گاه کمترین مقامات به کار رفته و در تلاوت‌های مجلسی نیز مقام‌های بیات و صبا و رست بیشترین و بقیه مقامات کمتر و البته به یک اندازه استفاده شده‌اند. در تلاوت‌های استودیویی استاد کامل یوسف مقام‌های بیات و صبا و رست بیشترین و مقام عجم کمترین مقامات به کار رفته و در تلاوت‌های مجلسی نیز مقام‌های بیات و سه‌گاه و رست بیشترین و مقام عجم کمترین استفاده را داشته‌اند. در تلاوت‌های استودیویی استاد مشاوی مقام‌های بیات و صبا و رست بیشترین و مقام حجاز کمترین مقامات به کار رفته و در تلاوت‌های مجلسی نیز مقام‌های بیات و صبا و رست بیشترین و مقام حجاز کمترین استفاده را داشته‌اند. در مجموع مقام‌های بیات، صبا و رست بیشترین استفاده را در تلاوت‌ها داشته‌اند و مقام‌های حجاز، سه‌گاه و عجم کمتر به کار رفته‌اند. تلاوت‌های استاد مصطفی اسماعیل و استاد کامل یوسف تنوع بسیار بیشتری نسبت به دیگران داشته‌اند و در غالب تلاوت‌ها بیش از پنج مقام به کار گرفته شده است.



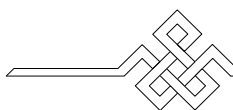


نت شروع و فرود در تلاوت‌های استودیویی و مجلسی بیشترین مشابهت را باهم داشته‌اند (۵ مورد در تلاوت‌های مجلسی و ۳ مورد در تلاوت‌های استودیویی؛ اما در اغلب تلاوت‌های استودیویی و مجلسی قراء دیگر نت شروع با فرود مشابهتی نداشته‌اند).

### بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه سعی بر این است تا مؤلفه‌های قابل‌اندازه‌گیری تلاوت‌های استودیویی و مجلسی اساتید مبرز عالم تلاوت قرآن با خود و دیگران مقایسه شود تا پیشی در تلاوت‌گران ما ایجاد کند و ببینیم آیا ارتباط معنی‌داری در این موارد وجود دارد یا خیر. از طرفی این مطالعه سعی نموده است تا بر اساس یک روش علمی و استفاده از داده‌های آماری در مورد یک تلاوت اظهارنظر شود و راهنمایی برای مطالعات دیگر در مقوله‌های متفاوت باشد. همان‌گونه که در بررسی تطبیقی نمودارهای به‌دست‌آمده از تلاوت‌ها مشاهده می‌شود، هماهنگی و نظام مشخصی در تلاوت‌های استودیویی و مجلسی هر استاد وجود دارد. بدین معنا که شخصیت تلاوت اساتید در نوع تلاوت بین مستمعین و در محیط استودیو اختلاف چشمگیری باهم ندارند. به‌عنوان نمونه تنوع نغمات در تلاوت‌های استودیویی و مجلسی استاد کامل یوسف یکسان است (۵,۶۰ در مقابل ۵,۶۲). همین‌طور استاد منشاوی (۵,۲ در مقابل ۵,۴)؛ و نهایتاً استاد مصطفی اسماعیل (۵,۱۲ در مقابل ۶,۱۲)؛ بنابراین نوع تلاوت در بین مستمعین و در محیط استودیو نباید تفاوت آشکاری با یکدیگر داشته باشد. چراکه اصولاً استفاده از نغمات برای بیان مطالب و انعکاس معانی آیات به کار می‌رود و از این حیث بین تلاوت‌های استودیویی و مجلسی تفاوتی وجود ندارد. تنها استثنای این مورد در تلاوت‌های استاد عبدالباسط هست. تعداد نغمات به کار رفته در تلاوت استاد عبدالباسط در تلاوت‌های استودیویی ۲,۳ و در تلاوت‌های مجلسی ۳,۵ می‌باشد. لذا استاد عبدالباسط اصولاً تنوع بیشتری در تلاوت‌های مجلسی نسبت به استودیویی دارد.

از حیث دامنه و ارتفاع صوتی، استاد عبدالباسط در تلاوت‌های استودیویی به‌طور متوسط ۱۰,۳ درجه و در تلاوت‌های مجلسی ۱۱,۱ درجه استفاده شده که از لحاظ آماری تفاوت



معنی داری نداشته است ( $p=0.3$ )؛ اما استاد کامل یوسف در تلاوت‌های استودیویی ۱۳ درجه و در تلاوت‌های مجلسی ۱۳,۴ درجه که تفاوت معنی‌دار می‌باشد ( $p=0.04$ ). در تلاوت‌های استودیویی استاد منشاوی ۸,۹۵ درجه و در مجلسی ۱۰,۴ درجه ( $p=0.77$ ) که معنی‌دار نیست و نهایتاً استاد مصطفی اسماعیل در تلاوت‌های استودیویی ۱۰,۱۸ و در تلاوت‌های مجلسی ۱۱,۵ درجه استفاده شده است ( $p=0.02$ ) که معنی‌دار است. لذا اساتید مصطفی اسماعیل و کامل یوسف که تقریباً در یک سبک و مدرسه تلاوت می‌کنند در تلاوت‌های مجلسی ارتفاع بیشتری از درجات صوتی را به کار می‌برند.

جدول ۱ - مقایسه تلاوت‌های استودیویی و مجلسی استاد عبدالباسط

مقدار p †	مجلسی	استودیویی	
	۱۰	۱۰	تعداد تلاوت
۰/۵۲	$24/45 \pm 6/33$	$22/31 \pm 10/36$	زمان تلاوت (دقیقه)
*۰/۰۳	$3/5 \pm 1/08$	$2/3 \pm 0/82$	تعداد نعمات
۰/۳۰	$11/10 \pm 1/34$	$10/30 \pm 1/63$	ارتفاع صوتی

\*تمام مقادیر به صورت میانگین  $\pm$  انحراف معیار بیان شده‌اند †. آزمون تی زوجی \* مقدار  $p < 0.05$  از نظر آماری معنی‌دار است.

جدول ۲ - مقایسه تلاوت‌های استودیویی و مجلسی استاد منشاوی

مقدار p †	مجلسی	استودیویی	
	۵	۵	تعداد تلاوت
۰/۴۸	$30/49 \pm 6/33$	$25/20 \pm 11/01$	زمان تلاوت (دقیقه)
۱	$5/6 \pm 1/14$	$5/6 \pm 1/14$	تعداد نعمات
۰/۷۷	$13/3 \pm 0/97$	$13 \pm 1/45$	ارتفاع صوتی

\*تمام مقادیر به صورت میانگین  $\pm$  انحراف معیار بیان شده‌اند †. آزمون تی زوجی \* مقدار  $p < 0.05$  از نظر آماری معنی‌دار است.

جدول ۳ - مقایسه تلاوت‌های استودیویی و مجلسی استاد کامل یوسف

مقدار p †	مجلسی	استودیویی	
	۱۰	۱۰	تعداد تلاوت
**./۰.۳	$31/0.3 \pm 8/22$	$26/0.3 \pm 3/29$	زمان تلاوت (دقیقه)
۰/۶۴	$5/4 \pm 0/84$	$5/2 \pm 0/91$	تعداد نغمات
**./۰.۴	$10/4 \pm 1/14$	$8/9 \pm 1/23$	ارتفاع صوتی

\*تمام مقادیر به صورت میانگین  $\pm$  انحراف معیار بیان شده‌اند. †. آزمون تی زوجی \* مقدار ۰.۰۵ از نظر آماری معنی‌دار است.

جدول ۴ - مقایسه تلاوت‌های استودیویی و مجلسی استاد مصطفی اسماعیل

مقدار p †	مجلسی	استودیویی	
	۸	۸	تعداد تلاوت
**./۰.۰۱	$36/16 \pm 10/22$	$19/28 \pm 8/17$	زمان تلاوت (دقیقه)
۰/۱۳	$6/12 \pm 0/83$	$5/12 \pm 1/55$	تعداد نغمات
**./۰.۰۲	$11/56 \pm 0/9$	$10/18 \pm 1/25$	ارتفاع صوتی

\*تمام مقادیر به صورت میانگین  $\pm$  انحراف معیار بیان شده‌اند. †. آزمون تی زوجی \* مقدار ۰.۰۵  $P < 0.05$  از نظر آماری معنی‌دار است.

جدول ۵ - مقایسه کلی تلاوت‌های استودیویی و مجلسی

مقدار p †	مجلسی	استودیویی	
	۳۳	۳۳	تعداد تلاوت
**./۰.۰۱	$30/34 \pm 9/12$	$23/30 \pm 8/22$	زمان تلاوت (دقیقه)
۰/۰۹	$5/0.3 \pm 1/40$	$4/36 \pm 1/74$	تعداد نغمات
**./۰.۱	$11/33 \pm 1/44$	$10/27 \pm 1/87$	ارتفاع صوتی

\*تمام مقادیر به صورت میانگین  $\pm$  انحراف معیار بیان شده‌اند. †. آزمون تی مستقل \* مقدار ۰.۰۵  $P < 0.05$  از نظر آماری معنی‌دار است.



با در نظر گرفتن مقایسات ذکر شده به نظر می‌رسد مؤلفه‌های مورد نظر در مجموع تفاوت چشم‌گیری در تلاوت‌های استودیویی و مجلسی با یکدیگر ندارند؛ اما از حیث فضای کلی تلاوت و کیفیت اجرا ممکن است در برخی از قراء تفاوت‌هایی وجود داشته باشد. به هر حال فضای حاکم بر یک محفل قرآنی می‌تواند کیفیت ارائه تلاوت را متأثر سازد. گرچه این امر در قاریانی چون استاد ابوالعینین شعیب و استاد کامل یوسف، صادق نیست. از طرفی برقراری ارتباط با مخاطب در تلاوت‌های مجلسی آسان‌تر و قابل‌دسترس است. به همین منظور قراء سعی می‌کنند با استفاده از فن‌های مختلفی همچون تکرار نغمات، تکرار عبارات، تکرار آیات، تأکیدات صوتی، تأکیدات لحنی، اختلاف قرائات و... ارتباط بیشتری با مستمعین برقرار نموده و از این طریق بتوانند معانی و مفاهیم آیات را القا نمایند. گرچه می‌توانیم از مقوله‌های مختلفی تلاوت اساتید را مورد کنکاش قرار دهیم اما به همین اندازه بسنده کرده و مطالعات کامل‌تر را به مجالی دیگر و محققین دیگر موکول می‌نماییم.

### تشکر و سپاس

در پایان لازم میدانم از همکاران خوش‌ذوق و علاقه‌مندی که از دارالقرآن آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی<sup>(ع)</sup> و نیز از همسرم سرکار خانم دکتر عطیفه که در آنالیز آماری اطلاعات مرا در تهیه این مقاله یاری نمودند صمیمانه تشکر و قدردانی کنم؛ و نیز از برگزارکنندگان این همایش که باعث رشد و تعالی فرهنگ تلاوت قرآن در جامعه می‌شوند سپاسگزارم.



## جایگاه علم وقف و ابتدا در خلق تلاوت استادانه و ماندگار

دکتر سعید رحمانی<sup>۱</sup>

### چکیده

درک جایگاه علم وقف، وصل و ابتدا که به اختصار وقف و ابتدا نامیده می‌شود، بر هر قاری حرفه‌ای فرض است و خلق آثار جاودانه‌ی تلاوت در ابلاغ و تفهیم معانی صحیح آیات، بدون توجه به این عنصر بی‌بدیل، غیر ممکن می‌نماید.

در این اثر کوشیده‌ایم تا ضمن تبیین برخی مولفه‌های کلیدی در این علم، از برخی مصادیق و مثال‌های عملی استفاده کنیم و در تحقق این مهم با بیان برخی باورهای غلط، سعی بر اثبات لزوم به اجتهاد رسیدن یک قاری هنرمند و فنان در این رکن را داشته‌ایم. نظری عمیق و عالمانه در عناصری نظیر علائم وقف و ابتدا و سیر تطوّر تاریخی در این بخش نیز، خود می‌تواند بر دانش و مهارت یک قاری بیفزاید. ارتباط دانش وقف و ابتدا با علوم نظیر تفسیر، بلاغت، نحو، لغت، فقه و قرائات جایگاهی شگرف را در دورنمای این علم ترسیم می‌نماید که می‌تواند بر سایر ارکان علم قرائت و به ویژه لحن تأثیر به‌سزایی داشته باشد.

بدیهی است هنر انتخاب آیات با موضوعات مرتبط در هر مجلس و ملاحظه‌ی مقتضیات زمانی و مکانی و تذوق‌های صحیح و عالمانه همگی از دستاوردهای آشنایی کامل و اشراف بر این مقوله می‌باشد که قاری نیازمند به آن است.

در راستای مذاقه در ضرورت‌های این علم و در بخش علائم وقف و ابتدا، به بررسی اجمالی علائم به کار رفته در مصحف مرکز طبع و نشر جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌ایم و برخی ویژگی‌ها و نکات تحلیلی را پیرامون این کار، با ذکر مثال‌هایی، بیان نموده‌ایم.

**واژگان کلیدی:** وقف و ابتدای استادانه - آیین نامه‌ی مسابقات - مصحف مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران - علائم وقف و ابتدا - وقف مرخص - باورهای غلط.

۱ - Dr.saeedrahmani14@yahoo.com



### ۱- مقدمه:

با توجه به اهمیت و جایگاه علم وقف و ابتدا در خلق آثار فاخر تلاوت، لازم است، نگاهی جدی و هوشمندانه به این مقوله داشته باشیم. در این راستا، بررسی دقیق مبانی به کارگیری علائم وقف و ابتدا، به ویژه در مصاحف جدید (از جمله در مصحف مرکز طبع و نشر جمهوری اسلامی ایران) نقش مهمی در تبیین این جایگاه دارد.

فلسفه و ماهیت وجودی علائم وقف و ابتدا، کمک به قاری در ارائه‌ی یک اثر نفیس می‌باشد و ارتباط تنگاتنگ این حوزه با حسّ صحیح قاری برای به تصویر کشیدن معانی و مفاهیم آیات در بخش لحن، می‌تواند به عنوان یک فرصت مغتنم برای قاری به شمار آید تا از این طریق به القاء برخی وجوه صحیح و سلاقی صائب تفسیری مبادرت نماید.

گرچه نحوه‌ی استفاده از این علائم، بیانگر ذوق و معرفت قاری در این باب است، اما لزوم اجتهاد در مبانی و اصول این علم برای هر قاری حرفه‌ای اجتناب ناپذیر است، چرا که در غیر اینصورت، باید قاری به وقف و ابتداهای عوامانه دل ببندد و باب ورود به وقف و ابتداهای عالمانه، حکیمانه و استادانه به روی او بسته خواهد بود.

به هر تقدیر، در مسیر حفظ اصول و مبانی این علم، تعریف و تعیین حدود و ثغور خلاقیت و تذوق سالم در ابلاغ و القاء معانی کلام وحی از اهمیت به سزائی برخوردار می‌باشد.

گاهی مشاهده می‌شود دیدگاه‌های بسیار سخت‌گیرانه ابتکار و خلاقیت در این مقوله را برنمی‌تابند و هر کار ذوقی حکیمانه را مطرود می‌دانند. با چنین رویکردی به نوعی هنر و ظرفیت‌های قاری برای ارائه‌ی یک اثر برتر نادیده گرفته می‌شود و به اصطلاح دست و پای او کاملاً بسته می‌شود. به نظر می‌رسد، به جای طرد سلاقی و ذائقه‌های خلاق، باید آن‌ها را مدیریت نمود و با جهت دادن به این خلاقیت‌ها، از این ظرفیت، در القاء بهتر معانی بهره جست.

در این راستا هنر انتخاب آیات، متناسب با حال و هوای مجلس و محفل، شأن حضار و سایر مقتضیات زمانی و مکانی، یکی از مهارت‌های اساسی است و انتخاب فراز ویژه جهت



تکرار و تأکید هدفمند یکی از توانمندی‌های اصلی در یک قاری با نصاب برتر می‌باشد، که می‌تواند تلاوت او را متمایز و شاخص نماید.

قاری فنّان و هنرمند می‌تواند با هوش و نبوغ خود، یک کلاس ویژه و برتر را پیش روی مستمع بگشاید و گوش دل او را با مفاهیم اعجاز برانگیز آیات الهی، نوازش دهد. به بیان دیگر می‌توان سیاق درست و یک وجه صحیح تفسیری را با بهره‌گیری از ظرفیت‌های وقف، وصل و ابتدا به شنونده منتقل نمود.

لازم است تا استادان فن، قواعد و آئین نامه‌های مرتبط با تلاوت به شیوه‌های مختلف را با مقتضای همان تلاوت، در بخش وقف و ابتدا طراحی و تبیین نمایند. از این منظر نگاه ویژه به اصول مشترک و مبانی اساسی وقف و ابتدا، در کنار تمایزها و تفاوت‌های هر روش راهگشا خواهد بود.

قهرآ نگاه خشک، خام و بدون انعطاف نمی‌تواند همه نیازها و ضروریات را احصاء نماید. مع الاسف گاهی تصمیمات متناقض و اختلاف شدید آراء در بین کارشناسان مرتبط با وقف و ابتدا تکلیف نهایی قاری را برای انتخاب شیوهی وقف و ابتدائی مناسب، شفاف و مشخص نمی‌نماید و نوعی تحیر و سرگشتگی را در او ایجاد می‌کند.

این تضاد و بلا تکلیفی، گاهی با طراحی برخی مفاد قابل نقد در آئین نامه‌های مسابقات، جدی‌تر نیز می‌شود همه‌ی این موارد لزوم اتخاذ وحدت رویه در بین صاحب نظران این رشته را به اثبات می‌رساند.

به نظر می‌رسد در طراحی مبانی وقف و ابتداء باید افراد و حالات زیر را مدنظر قرار داد:

- بلند خوانان (نفس مطول) در تحقیق و ترتیل
- کوتاه خوانان و منفصل خوانان
- کودکان و نوجوانان
- ترتیل خوانی دوره‌ای فردی و گروهی
- قرائت یک دوره‌ی کامل ترتیل و تحقیق توسط قاری (که متمایز با تلاوت یک یا چند قطعه

و فراز می‌باشد)

- تلاوت در محفل و مجلس و یا در استودیو
- تلاوت‌های درسی - آموزشی و فصیح خوانی
- تلاوت مطابق با سبک و مکتب تلاوت

برای هر حالت از موارد بالا باید ضمن رعایت اصول پایه ای مشترک، مقتضای مناسب آن حالت را هم لحاظ نمود. ضمن این که در تلاوت باید از آغاز تا پایان تلاوت (و از اول تا انتهای قرآن) یک شیوه و مکتب را ملاک قرار داد و از آن عدول نکرد. به بیان دیگر تغییر روش و الگو پسندیده نیست و نباید اختلاط مبانی و شیوه‌ها صورت گیرد. (باید شیوه و سبک وقف و ابتداء همانند تجوید و طرق آن طراحی و قاری به شیوه‌ی مورد نظر از ابتدا تا انتها ملتزم گردد)

## ۲- باورهای غلط:

در ادامه به برخی باورهای غلط پیرامون وقف و ابتداء می‌پردازیم. این باورها و رویکردها عبارتند از:

۱-۲. تقلید از آثار و نوارهای قراء بزرگ، تمام مشکلات را حل می‌کند و نیازی به اجتهاد نیست. در پاسخ به این باور باید گفت که گرچه در میان آثار مشاهیر تلاوت، نکات نغز و بی‌بدیلی موجود است که لذت کلام الهی را مضاعف می‌نماید، اما تمامی موارد وقف و ابتدائی آنان قابل دفاع و نسخه برداری نمی‌باشد و تشخیص موارد خوب و استثنائی از موارد قابل نقد و غیرقابل تقلید بر عهده‌ی اجتهاد و فهم صحیح قاری می‌باشد که بر پایه‌ی اصول و مبانی صحیح علم وقف و ابتدا بنا گشته است. از منظری دیگر می‌توان گفت که اصولاً از حفظ خواندن قطعات توسط قراء مشهور، بعضاً امکان فراموشی در قطعه‌ی تلاوت شده و وقف اضطراری و یا تکرار قابل تأمل و غیر ضرور را ایجاد می‌نماید و یا گاهی آثار این قراء با مونثاژ کاری به یکدیگر اتصال یافته‌اند و نیز مواردی از این قبیل و از همه مهم‌تر این که بعضی مواقع دقت لازم در ارایه‌ی یک اثر بی‌نقص انجام نگرفته است، همه‌ی این موارد باعث می‌شود که خود شخص با درایت و بصیرت خویش، موارد درست و غلط در تلاوت‌ها را از یکدیگر شناسایی و





تفکیک نماید و مجتهدانه به سراغ مبانی و اصول رود. (و نه فقط به تقلید صرف اکتفا نماید) نمونه‌هایی از کارهای انجام یافته در آثار قرآء و مشاهیر که قابل نسخه‌برداری و تقلید نمی‌باشد در زیر آمده است:

- ۱-۱-۲. در آیه ۲۸ سوره کهف: وقف در «عَنْهُمْ» و ابتدا از «تُرِيدُ»
- ۲-۱-۲. در آیه ۷۷ سوره فرقان: وقف در «رَبِّي» و ابتدا از «لَوْلَا» و اتصال آن به «فَقَدْ»
- ۳-۱-۲. در آیه ۳۱ سوره هود: ابتدا از «اللَّهُ أَعْلَمُ» و اتصال به «أَنْيِ إِذَا...»
- ۴-۱-۲. در آیه ۸ سوره مجادله: وقف در «بِمَالِمْ»
- ۵-۱-۲. در بسیاری از موارد وقف و ابتدایی که مصداق وقف تعسّف است و هم در آثار متقدمین و هم به ویژه متأخرین قابل استماع است.

۲-۲. اتکا به علائم مصاحف، تمامی نیازهای وقف و ابتدایی را تأمین می‌کند.

در این مورد نیز تأمل در ملاحظات زیر ضروری می‌باشد:

- ۱-۲-۲. یادمان باشد علائم وقف و ابتدا با قرآن نازل نشده اند.
- ۲-۲-۲. علامت‌ها برای کدام گروه و سطح قاریان قابل توصیه می‌باشد؟ (آیا می‌توان تصوّر کرد که پاسخ یک قاری ممتاز که ۲۰ سال در محضر قرآن بوده است به این سؤال که چرا در فلان کلمه وقف کردی این باشد که چون علامت «ج» داشت؟ به بیان دیگر توقع این است که در این موارد قاری از اصول و مبانی مفهومی و تفسیری سخن به میان آورد و نه علائم) اصولاً علامت‌گذاری برای گروه هدف مبتدی و متوسط قابل توصیه است و قاری حرفه ای نباید به علائم توجه صرف نماید و خویشتن را از اجتهاد بی‌نیاز بداند.

۳-۲-۲. در خود استفاده از علائم باید مجتهد بود (دو تا علامت یکسان لزوماً ارزش یکسانی ندارند و مفاهیم منتقل شده توسط علائم همیشه محدودیت دارند مگر این که تعداد آن‌ها خیلی زیاد باشد)

۴-۲-۲. با وجود علامت‌های به کار رفته در آیات، برخی آیات مطوّل همچنان فاقد علامت

هستند.

۲-۵. گاهی علائم در نگاه اول کاملاً فریبنده و گول‌زننده است.

مانند آیه‌ی ۶۴ سوره‌ی یونس:

الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿٦٤﴾ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ  
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ  
ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٦٥﴾ وَلَا يَحْزُنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ

که در این آیه نمی‌توان بر «ج»: اول وقف کرد و «ح» دوم را اتصال داد. ( یعنی ابتدا از «لاتبدیل.....» و اتصال آن به «ذلک» صحیح نمی‌باشد )

و یا آیات ۴۳ و ۴۳ سوره‌ی نحل:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِيَ إِلَيْهِمْ فَسَأَلُوا أَهْلَ  
الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٤٣﴾ بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ  
الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٤٤﴾

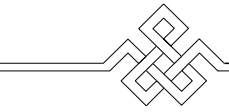
که در این جا نمی‌توان از «فستلوا» ابتدا کرد و عبارت «بالبینتِ وَ الزُّبُرِ» را به آن اتصال داد. (چرا که «بالبینت و الزُّبُر» متعلق به ابتدای آیه‌ی قبل می‌باشد)

۲-۳. نفس بلند همه مشکلات را حل می‌کند.

در این مورد نیز، گرچه داشتن نفس بلند در برخی موارد یک نکته‌ی مثبت تلقی می‌شود ولی در استفاده از نفس بلند نیز باید در اصول و مبانی وقف و ابتدا به اجتهاد رسید. (گاهی خواندن یک کلمه و یا یک عبارت کوتاه به تنهایی و تفکیک آن، حکایت از هنر ویژه‌ی قاری می‌نماید)

مانند آیه‌ی ۲۲۰ سوره‌ی بقره:

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ  
خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ  
الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَبْتُمْ إِنْ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٢٢٠﴾



که در اینجا نباید «فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» را به ما بعد اتصال داد (صرفاً به این علت که لحن و نفس بلند اقتضاء می نماید) بلکه باید در «وَ الْآخِرَةِ» وقف نمود.

۴-۲. یاد گرفتن برخی قواعد کلی در یک یا چند جلسه مختصر کافی است و نیازی به کلاس تخصصی و مدافه در اصول و مبانی و جزئیات این علم نمی باشد. (مثلاً هر جا وقف کردیم، با برگشت به ماقبل، از یک «وَ» یا «فَ» یا «ثُمَّ» یا فعل و... ابتدا کنیم)

مثال: سوره یونس آیه ی ۹۸

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَا اِيْمَانُهَا اِلَّا قَوْمَ يُونُسَ  
لَمَّا ءَامَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا  
وَمَتَّعْنٰهُمْ اِلٰى حِيْنٍ ۙ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَآمَنَ مَن فِي الْاَرْضِ

که قاری اگر در «قَوْمَ يُونُسَ» وقف نماید و از «فَنَفَعَهَا» ابتدا نماید، ابتدایی مغیر معنا را انجام داده است.

و یا در آیه ی ۸۴ سوره مائده: «وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ اَنْ يُدْخِلَنَا رَبِّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصّٰلِحِيْنَ» که اگر قاری در «من الحق» وقف نماید و برای شروع از «و ما جاءنا» ابتدا نماید، ابتدایی قبیح داشته است.

در این راستا تکه پاره نمودن جملات و اتصال غیراصولی آنها به یکدیگر از دیگر آفات تلاوت قراء می باشد.

مثلاً در آیه ی ۲۲ سوره ی بقره، بعد از وقف در «بِنَاء» از «وَالسَّمَاءَ» ابتدا می نمایند!

۵-۲. چون در مسابقات نمره ی کمتری به وقف و ابتداء داده اند و بعضاً داورها نیز غیرتخصصی هستند (مثلاً داور تجوید و یا حسن حفظ نمره ی، وقف وابتدا را هم می دهد) پس نیازی به سرمایه گذاری ویژه ای در این زمینه نیست.

ذکر این نکته ضروری است که در بسیاری از مسابقات مهم، نمره ی وقف و ابتدا تعیین کننده است، چرا که اختلاف نفرات برتر با دهم و صدم نمره مشخص می شود و یک و یا چند

غلط وقف و ابتدائی که چندین نمره را از متسابق کسر می‌نماید، می‌تواند او را از رسیدن به مرحله‌ی نهایی و یا کسب رتبه‌های برتر محروم نماید.

۶-۲. صرفاً نگاه نحوی را باید مد نظر قرار داد و سایر مولفه‌های قرائت و مقتضیات تلاوت کم اهمیت است. (توقع این که حتماً باید قاری چندین خط را یک نفس بخواند و گرنه از امتیاز او کسر می‌شود و توجهی به نفس او و ابتدا و یا انتهای تلاوت و سایر مولفه‌ها نشود). مثال: آیات ۱۵۹ و ۱۶۴ بقره، ۲۲ - ۲۱ آل عمران و ۱۵۰ - ۱۵۱ نساء (که بین اسم و خبر و شرط و جواب شرط فاصله‌ی نسبتاً زیادی افتاده است)

در این دیدگاه قاری محکوم است اسم و خبر، شرط و جواب شرط و... را با هم بخواند و لو این که بین این دو چندین جمله و سطر فاصله باشد که به ویژه در حالت تحقیق اتصال آن‌ها به نوعی غیر ممکن است.

بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿۱۵۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ  
يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ  
لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَلَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ  
وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ يَمَّا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ  
مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا  
مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ  
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿۱۶۰﴾ وَمِنَ النَّاسِ

تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ﴿۱۶۱﴾ إِنَّ الَّذِينَ  
يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ يَغْتَرِبُونَ  
وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ  
بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۱۶۲﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتِ  
أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿۱۶۳﴾

سَوَاءٌ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ﴿١٤٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ  
 بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ  
 وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ  
 أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ﴿١٥٠﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرُونَ  
 حَقًّا وَآعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ﴿١٥١﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا

و همین‌طور مثال‌های مشابه در آیه‌ی ۲۲ رعد، آیات ۸ - ۷ یونس و ۱۲ ممتحنه که با ملاحظات بالا قابل تأمل می‌باشد.

### ۳- سطوح مختلف علم وقف و ابتدا و ارتباط آن با لحن و قرائات:

بعد از نقد موارد و باورهای غلط بهتر است سطوح مختلف علم وقف و ابتدا را در کلاس‌های متفاوت آن، بررسی نماییم.

از یک دیدگاه، وقف و ابتدا در سه سطح قابل آموزش، تأمل و نقد و تحلیل می‌باشد: (و متناسب با هر یک باید کتاب و مفاد درسی و استاد طراحی شود)

۱-۳. وقف و ابتدای مبتدی اما حتی المقدور سالم و صحیح (سطح اول)

۲-۳. وقف و ابتدای عالمانه (سطح دوم - متوسط)

۳-۳. وقف و ابتدای حکیمانه و استادانه (سطح سوم - پیشرفته)

(در بخش سوم یک کلاس ویژه و یک سطح برتر مورد نظر است که طبعاً تعداد این نوع کارها بسیار کم، اما بس فرهنگ‌ساز و با حلاوت خواهد بود.)

در این راستا کارشناسان وقف و ابتدا باید قدری تخصصی‌تر به تألیف آثار مکتوب و آموزش اقدام ورزند. همه‌ی استادان باید در نگارش و یادداشت روزانه و ماهانه تجارب شخصی و موردی آموزش‌های خویش کاملاً علمی و حرفه‌ای عمل نمایند تا از مجموع این برداشت‌ها و یادداشت‌ها، روش‌های نو و استادانه استخراج شود. (خلق یک تعامل فرایندی و موثر و مشورت راهبردی با سایر جلسات و دیگر استادان وقف و ابتدا ضروری است.) در واقع باید در تحلیل آثار



مشاهیر قرائت، کارهای وقف و ابتدائی آنها در سه سطح طبقه‌بندی شود و با مثال‌ها و مصادیق عملی، کلاس قاری را مشخص و معین نمود و آنها را به سایر قراء آموزش داد. به نظر می‌رسد باید در بررسی و تحلیل سبک‌ها و مکاتب مختلف تلاوت نیز، در عین حفظ اصول و پایه‌های ثابت، فروع متناسب و مقتضی با مؤلفه‌های هر سبک را به درستی طراحی نمود. به بیان دیگر نباید توقع داشته باشیم در تمامی بخش‌ها و سطوح کلی و جزئی، همه‌ی سبک‌ها کارکرد واحدی بروز دهند.

یعنی انتظاری که در بخش تجوید از حصری، عبدالباسط، مصطفی اسماعیل، حصان، صیاد، شعشاعی، بناء، شعیشع، رفعت، کامل یوسف و... داریم باید متناسب با سبک و مکتب تلاوت آنان تعریف شود و اصولاً قیاس خام و رتبه‌بندی غیراصولی و در نهایت حذف عده‌ای از آنها مطلوب نیست. (زیرا سبک‌ها و مکتب‌ها در کنار یکدیگر و با همه‌ی تفاوت‌های شان، زیبایی و ملاحظه یکدیگر را مضاعف می‌نمایند).

در بخش وقف و ابتدا نیز با توجه به مؤلفه‌ها و متغیرهای هر سبک باید وقف و ابتداء را نیز با همان مقتضیات تعریف نمود و نه با یک قالب استاتیک، خشک و بی انعطاف سرمایه سوزی کرد، چرا که به عنوان مثال در کوتاه خوانی (که شاید مبنای بسیاری از اهل فن هم همین باشد) نمی‌توان انتظار نوع کارهای مطول خوانی را داشت (در برخی مقاطع سنی نظیر کودکان و نوجوانان و نیز در رویکرد زمزمه‌ی مردم عادی کوتاه خوانی جایگاه ویژه‌ای دارد)

آیا اصولاً حذف قرائی نظیر صیاد و حصان با آن همه ملاحظه‌ها و ظرایف لحنی ویژه از گردونه‌ی سلیقه و ذوق کارشناسی، ضربه به کل جریان قرائت نیست (به صرف این که برخی موارد تجویدی و یا وقف و ابتدایی به خوبی رعایت نمی‌شود و اگر مثلاً در مسابقه‌ای شبیه مسابقات ما شرکت کند از کسب مقام محروم می‌شود!)

بهتر است به جای سرمایه سوزی و تعیین یک نقطه برای پذیرش، منعطف عمل کنیم و طیفی از موارد صحیح و زیبا را که نصاب‌های متناسب را دارند پذیرا باشیم. (و البته در هر بخش شاخص برتر را نیز معرفی کنیم)



در این صورت باید در استفاده از یک مکتب و سبک تلاوت همه‌ی ابزار و لوازم را در یک بسته‌ی متناسب با آن طراحی و ارائه نمود.

به عبارت دیگر برخی مونتاژ کاری‌ها در این عرصه نه تنها ممدوح نیست بلکه بسیار مذموم جلوه می‌نماید. به عنوان مثال سبک لحنی حصّان با کوتاه‌خوانی و ملودی‌های متناسب با آن عجین گشته و اصرار برخی بر طویل‌خوانی در این سبک، ناشی از کم دقتی به اصول و مبانی مقامی - لحنی می‌باشد.

به جز موارد پیش‌گفت یکی دیگر از کارهای مهم خبرگان وقف و ابتدا، طراحی قطعه و تدوین اصول انتخاب صحیح فراز، متناسب با حال و هوای مجلس و مقتضیات جلسه (زمان، مکان، شأن حضار و مناسبتها) است و انتخاب فراز شاخص و تکرارهای هدفمند و تذوق‌های پیرامونی بسیار اساسی است (به عنوان مثال می‌توان از انتخاب قطعه‌ی برخی قراء مصری نظیر احمد عامر برای تلاوت در محضر مقام معظم رهبری «مدظله العالی» یاد کرد).

ضمن این که میزان درنگ و مکث‌های هدفمند (در خلال تلاوت)، و اتصال قصارالسور متناسب با آیات تلاوت شده جزء حرفه‌گری‌های یک قاری است.

- در وقف و ابتداهای استادانه ارتباط لحن با وقف و ابتدا نیز بسیار مهم است و باید در این خصوص موضوع تغییرات در آیین نامه‌ی مسابقات در رشته‌ی وقف و ابتدا را مدنظر قرار داد (با رعایت اصول و چارچوب‌های استاندارد)

- یکی دیگر از تکنیک‌های استادانه وقف و ابتدا برقراری ارتباط هنرمندانه این علم با علم قرائات است که بعنوان مثال در تلاوت سوره مؤمنون آیه‌ی ۱۱۱ توسط استاد منشاوی به زیبایی قابل استماع است.

#### ۴- برخی اشکالات آیین نامه‌ی وقف و ملاحظات مورد نظر:

۱-۴. بحث نفس بلند و تشویق به آن: حتی قاری در تقلید از سبک‌هایی نظیر حصان نیز مجبور به مطوّل خوانی می‌شود و این خود یک اشکال اساسی دارد چرا که مقتضیات این سبک بر مبنای کوتاه خوانی است. (کوتاه‌خوانی در این سبک صرفاً به علت کمبود نفس نیست



بلکه به علت حجم بالای ملودی‌ها و توقع و انتظار استراحت و درنگ ذهنی برای مستمع می‌باشد. ( ۲-۴. بحث برگشت‌ها و تکرارها: که تذوق‌های سالم در این بخش باید از نکات مثبت تلقی گردد.

به نظر می‌رسد، در طراحی ضوابط آیین‌نامه، تمامی ملاحظات پیش‌گفت در مقدمه را باید لحاظ نمود تا وقف و ابتدا خود به عنوان عنصری کلیدی در ایجاد سبک تلاوت رخ نماید و قاری را در ارائه‌ی هنر خویش، مدد رساند.

#### ۵- بررسی و تحلیل علائم و مواضع وقف در مصحف جمهوری اسلامی ایران:

شورای تحقیق مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران، با تشکیل کمیسیون تخصصی وقف و ابتدا (مرکب از شش کارشناس و استاد) و برگزاری بیش از ۱۱۰ جلسه کارشناسی (در طول سال‌های ۸۱ تا ۸۷) و بررسی تمامی کتب و منابع تفسیر (به ویژه دیدگاه مفسرین شیعه و با تاکید بر نظر علامه‌ی طباطبائی)، وقف و ابتدا، اعراب قرآن و نیز مصاحف رایج (خصوصاً مصاحف امیری و مدنی)، علائم و مواضع وقف در قرآن را بررسی نموده و ضمن اعمال تغییراتی در مواضع وقف - نسبت به مصاحف رایج امروز - علائمی را مورد استفاده قرار داده است: (در مجموع با احتساب علامت س به معنای سکت ۴۷۰۰ علامت) به شرح ذیل:

- م: علامت وقف لازم
- ط: علامت وقف جایزی که اولویت با وقف است
- ج: علامت وقف جایزی که وصل آن نیز جایز است.
- ز: علامت وقف جایزی که اولویت با وصل است.
- ص: علامت وقف مرخص؛ یعنی وقفی که به دلیل طولانی بودن جمله و نبودن محل مناسب برای ابتدا از قبل، صورت می‌گیرد و به قاری این اجازه را می‌دهد که ضرورتاً از ما بعد، ابتدا کند. (در ۶۹ مورد)

تواتر استفاده از علامت (به ترتیب): ج (۲۴۰۲) - ز (۱۸۹۲) ط (۳۰۵) - ص (۶۹) - م (۲۲) لا (۶)





## ۱-۵. ضرورت و اهمیت کار

انجام این تحقیق از جهات گوناگون حائز اهمیت است، از جمله:

۱-۵-۱. فقدان مصحفی که علائم وقف و مواضع آن با توجه به آراء مفسران شیعه و امامیه مشخص شده باشد.

۱-۵-۲. ارائه‌ی مصحف الگو برای استفاده از علائم وقف آن توسط ناشران و خوشنویسان قرآن

۱-۵-۳. تأثیر به سزای علائم وقف و مواضع آن در قرائت قرآن و نقش آن در القای معنای

صحیح آیات به مخاطب.

۱-۵-۴. وجود ضعف و کاستی در کارهای مشابه موجود و نادیده گرفتن برخی از اقوال

مشهور اعرابی و تفسیری در آنها.

۱-۵-۵. عدم دسترسی به مستندات و دلایل وضع علائم وقف در مصاحف رایج.

۱-۵-۶. ارائه‌ی کاری نو در زمینه‌ی علامت‌گذاری وقف مصاحف جمهوری اسلامی.

## ۲-۵. پیشینه‌ی کارهای مشابه:

۲-۵-۱. مصاحفی که علائم و مواضع وقف آن‌ها بر اساس نظرات سجاوندی (متوفی ۵۶۰ هـ)

مشخص شده است. علائم سجاوندی عبارتند از «م، ط، ج، ز، ص، لا»

۲-۵-۲. مصاحفی که علامت وقف آن بر اساس پیشنهاد ابو عبدالله هبیطی (متوفی ۶۳۰ هـ) امام

قرآء مغرب مشخص شده است. هبیطی در شیوه‌ی خود برای انواع مختلف وقف تنها از علامت

«صه» که به معنی اُسْکُت می‌باشد استفاده کرده است. در اکثر مصاحف چاپ کشورهای مغرب

عربی - که به قرائت نافع است - به شیوه‌ی وقف هبیطی عمل می‌شود.

۲-۵-۳. مصاحفی که علائم وقف آن بر اساس پیشنهاد استاد محمد علی خَلَف الحسینی

(متوفی قبل از سال ۱۳۴۲ هـ) شیخ المقارئ مصر و قرآن دست نویس وی مشخص شده است.

علائم وقف وی عبارتند از: «م، قلی، ج، صلی، ...» لا»

علائم محمد علی خَلَف الحسینی ملاک کار گروه‌هایی قرار گرفته که به تهیه‌ی مصحف

امیری اول (۱۳۳۷ هـ) و مصحف امیری دوم (۱۳۷۱ هـ) و مصحف مدینه اول (۱۴۰۵ هـ) و



مصحف مدینه دوّم (۱۴۲۰ هـ) اقدام نمودند. اختلاف عمده‌ی این چهار مصحف، مواضع وقف آن‌ها است. به جز مصحف مدینه‌ی دوّم که علامت «لا» در آن حذف گردیده، در سایر این مصاحف از تمام علائم محمد علی خَلَف الحسینی استفاده شده است.

### ۳-۵. جمع بندی، تحلیل و ارائه‌ی پیشنهادها:

یکی از مشکلات شایع، قرائت آیات طولانی فاقد علامت وقف است. در این مواقع به دلیل تعلق لفظی و نبود مکان مناسب وقف یا شروع، قاری مجبور است در مواضعی اقدام به وقف یا شروع کند که اصطلاحاً به آن وقف یا ابتدای قبیح یا اقبیح می‌گویند. وضع علامت «ص» به عنوان راهنمای قاری بدین معنا است که در صورت کمبود نَفَس، می‌تواند از باب ضرورت در محل وضع این علامت، وقف و از ما بعد آن شروع کند.

البته این علامت در مواضعی قرار داده شده که هم طول کلام باعث عدم وجود محل وقف مناسب شده و هم امکان بازگشت و شروع از نزدیک‌ترین محل مناسب برای ابتدا وجود ندارد.

۳-۵-۱. علامت «ص» در ۶۹ مورد استفاده شده است که اکثر این موارد علامت جدید محسوب می‌شود. در برخی موارد نیز (آیات ۲۴ و ۴۹ آل عمران - ۷ نساء - ۴۱ مائده - ۹۱ انعام - ۱۷۹ اعراف - ۲۳ ابراهیم - ۱۳ شوری و ۱۱ طلاق) علامت صلی به «ص» و در آیه‌ی ۵۳ انفال و ۷ فرقان علامت «لا» به «ص» تبدیل شده است.



**علائم وقف «ص» در مصحف مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران**

آیه	سوره	موضوع
۸۸	یونس	الدنیا
۳	یوسف	القرآن
۴۶	یوسف	یا بسات
۲۳	ابراہیم	رہم
۳۷	ابراہیم	انعم
۱۰۶	نحل	با ایمان
۱۰۲	اسرا	بصائر
۱۷	کہف	الشمال
۱۷	حج	اشركوا
۵۲	حج	امنیتہ
۲۷	ملئین	وحینا
۴۳	نور	خلالہ
۷	قرآن	الاسواق
۶۶	قمر	رہی
۱۳	شوری	عیدس
۱۱	سمرق	خیرا منهم
۱۶	حدید	من الحق
۸	مجادلہ	الرسول
۱۱	طہ	ابدأ
۶	نجم	الحجاری
۸	نجم	الانہار
۴۰	یا	قریبنا

آیه	سوره	موضوع
۶۰	نساء	یہ
۷۵	نساء	املہا
۹۴	نساء	الدنیا
۱۲۷	نساء	ان تلکون
۱۴۱	نساء	منکم
۶	مائدہ	الموافق
۳۲	مائدہ	جمیعاً (ولی)
۴۱	مائدہ	مواضعہ
۱۰۶	مائدہ	منکم
۱۰۷	مائدہ	الاولیاء
۷۱	انعام	مد انسا اللہ
۹۱	انعام	للسان
۱۵۶	انعام	قبیلنا
۲۰	اعراف	سو آقہما
۵۴	اعراف	حشیشنا
۱۴۶	اعراف	بغیر الحق
۱۴۶	اعراف	یہا
۱۷۹	اعراف	الانس
۷	انفال	تکون لکم
۴۱	انفال	السبیل
۵۳	انفال	با نسمہم
۳۱	توبہ	مرز
۵۹	یونس	حلالا

آیه	سوره	موضوع
۱۴	بقرہ	آمننا
۲۲	بقرہ	بناء
۸۹	بقرہ	الدین
۱۱۳	بقرہ	شراء (دوس)
۱۲۸	بقرہ	مسلمس لک
۱۳۳	بقرہ	واحد ا
۱۳۶	بقرہ	رہم
۱۷۷	بقرہ	السنین
۱۷۷	بقرہ	المرقاب
۲۴۳	بقرہ	الموت
۲۵۸	بقرہ	الملک
۲۶۶	بقرہ	الانہار
۲۶۶	بقرہ	فمننا
۲۴	اسراء	معدودات
۴۴	اسراء	مرز
۴۹	اسراء	ریکم
۷۸	اسراء	من الکتاب
۸۴	اسراء	رہم
۱۰۳	اسراء	انوانا
۱۵۶	اسراء	قتلوا
۱۸۷	اسراء	لاتکتونہ
۷	نساء	القریبون (دوس)
۵۸	نساء	املہا
۶۰	نساء	قبیلک

در مورد استفاده از علامت «ص» موارد ذیل قابل تأمل است:

۳-۱-۱. در ۴ آیه نیز دو علامت «ص» مورد استفاده قرار گرفته است:

آیہ ۱۷۷ سورہ بقرہ - آیہ ۲۶۶ سورہ بقرہ - آیہ ۶۰ سورہ نساء - آیہ ۱۴۶

سورہ اعراف

۳-۱-۲. علامت «ص» عمدتاً در آیات طولانی مورد استفاده قرار گرفته است ولی در موارد

ذیل در آیات نسبتاً کوتاه تر و متوسط نیز از این علامت، استفاده شده است:

۵-۱-۳-۲-۱. آیه ی ۱۲۸ سوره ی بقره

مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۲۷﴾ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ  
وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا  
إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ﴿۱۲۸﴾ رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا

۵-۳-۲-۲. آیه ی ۱۵۶ سوره ی انعام

وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ﴿۱۵۵﴾ أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنزِلَ الْكِتَابُ  
عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ﴿۱۵۶﴾

۵-۳-۲-۳. آیه ی ۳ سوره ی یوسف:

عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ  
بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ  
لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۳﴾ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ

این در حالی است که برخی آیات نظیر آیه ی ۷۹ سوره ی آل عمران، فاقد هر گونه علامتی

است. (به نظر می رسد می توان بر روی دون الله حداقل یک علامت «ص» گذاشت.)

وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۷۸﴾ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ  
وَالْحُكْمَ وَالتَّوْبَةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ  
اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبِّيْنِعَنَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ الْكِتَابَ  
وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿۷۹﴾ وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ

و یا در آیه‌ی ۱۴۲ سوره‌ی نساء می‌توان روی خادعهم نیز یک علامت «ص» یا «ز» لحاظ نمود.

إِنَّ الْمُنْفِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَآءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٤٢﴾ مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ

۳-۱-۳-۵. گاهی اوقات به علت طولانی بودن فراز، بر سر جمله حالیه (که در حالت عادی باید حتماً با ذوالحال خود خوانده شود) علامت ص آمده است مانند:

۱-۳-۱-۳-۵. آیه‌ی ۱۱۳ سوره‌ی بقره

۲-۳-۱-۳-۵. آیه‌ی ۹۴ سوره‌ی نساء

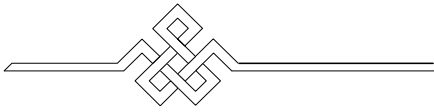
به نظر می‌رسد در آیاتی نظیر آیه‌ی ۸۰ سوره‌ی نحل نیز با استناد مشابه بتوان علامت گذاری متناسب را انجام داد.

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاءًا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ ﴿٨٠﴾ وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا

۴-۱-۳-۵. با ملاحظه نوع علامت گذاری در آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی حج، که علامت «ص» در اشرکوا

استفاده شده است:

﴿١٦﴾ إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغِينَ وَالنَّصْرِيَّ وَالْمَجُوسَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١٧﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ



و نیز آیه‌ی ۸۹ سوره‌ی بقره:

وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ  
وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ  
مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿۸۹﴾

می‌توان در مورد آیات ذیل نیز روش مشابهی را به کار برد:

۵-۳-۱-۴. آیه‌ی ۶۲ سوره‌ی بقره

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغِينَ  
مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ  
عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾

۵-۳-۲-۴. آیه‌ی ۶۹ سوره‌ی مائده:

لِكَافِرِينَ ﴿۶۹﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِغُونَ  
وَالصَّابِغِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا  
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۹﴾ لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ

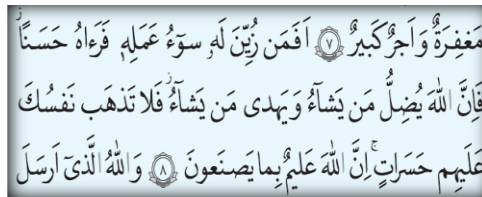
۵-۳-۳-۴. آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی نحل:

أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۱۱﴾ ثُمَّ آتَىٰ  
رَبُّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا ثَمَرَ جَهْدِهِمْ  
وَصَبْرِهِمْ وَآتَىٰ رَبُّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۱﴾

۵-۳-۴-۴. آیه‌ی ۱۱۹ سوره‌ی نحل:

ثُمَّ آتَىٰ رَبُّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السَّوْءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا  
مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ  
﴿۱۱۹﴾ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ

۳-۵. در مورد جملاتی که نیاز به تقدیر گرفتن یک محذوف به قرینه می‌باشد بهتر است روال یکنواختی در تمام موارد مشابه ارائه گردد. مثلاً در آیه‌ی ۸ سوره‌ی فاطر علامت «ز» روی «حَسَنًا» با همین مبنا به کار گرفته شده است:



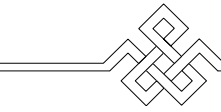
در حالی که با همین مبنا بر روی آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی زمر نیز می‌توان تامل نمود:



و یا در مقایسه‌ی آیات ۵ سوره‌ی بقره و سوره‌ی لقمان «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» عدم هماهنگی در علامت‌گذاری مشاهده می‌شود.

۳-۵. تغییر علائم «قلی» و «صلی» به «ط» و «ز» با رویکرد ارائه‌ی کار نو و منحصر به فرد و پس از بحث‌های بسیار صورت گرفته است. و یکی از موارد نقد بر این دو علامت سه حرفی بودن آن‌ها است که آن دو را به عنوان یک کلمه از دیگر علائم یک حرفی متمایز می‌کند. بنابراین با وجود آراء مخالف این تغییر انجام شده است.

به بیان دیگر علامت «صلی» در شیوه‌ی علامت‌گذاری مصری، در مصحف مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران عمدتاً تبدیل به علامت «ز» شده است. در برخی موارد نیز (مانند آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی بقره) به «ج» تغییر یافته است. گاهی اوقات نیز علامت «صلی» به طور کلی حذف شده است نظیر آیه‌ی ۳۹ و ۵۷ سوره‌ی بقره. (عبارت «هم فیها خالدون» در ۱۶ مورد قرآن به کار رفته که در ۱۵ مورد - یعنی به جز آیه‌ی ۱۰۷ آل عمران - بدون علامت در نظر گرفته



شده است.) و در پاره‌ای موارد این علامت به «ص» تبدیل شده، (مانند آیه‌ی ۱۳ سوره‌ی شوری) و همین‌طور در آیه‌ی ۵۳ انفال علامت «لا» به «ص» تغییر یافته است.

به نظر می‌رسد کاربری علامت «ز» - که به معنای مجوز لوجه می‌باشد - معادل «صلی» (در معنای الوصل اولی) اصولاً خوش سلیقگی نباشد و در این مورد به تجدید نظر اساسی نیاز است.

۴-۳-۵. علامت قلی مورد استفاده در مصاحف مصری نیز، تبدیل به «ط» (و در برخی موارد «ج») شده است.

که چنانچه در این مورد نیز «قلی» و «ط» معادل یکدیگر استفاده شود، محل تأمل جدی و تجدید نظر اساسی می‌باشد، چه این که این دو با وجود مشترکاتی، تفاوت‌هایی استراتژیک با یکدیگر دارند.

۵-۳-۵. علامت «ج» در مصاحف مصری، گاهی عیناً مورد استفاده قرار گرفته و گاهی نیز به علامت‌های «ط» و «ز» تبدیل شده است.

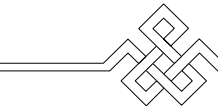
۶-۳-۵. با دقت بر روی آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی لقمان و نوع علامت گذاری در آن:

لَظَلَمُوا عَظِيمًا ﴿١٣﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ  
 وَهَنًا عَلًا وَهِنًا وَفِصْلًا فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ  
 إِلَى الْمَصِيرِ ﴿١٤﴾ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَى أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ

می‌توان با مبانی مشابه از علامت‌های «ز» و «یا ص» در آیات ۱۹ سوره‌ی نمل و ۱۵ سوره‌ی احقاف نیز استفاده کرد:

لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٨﴾ فَتَبَسَّمْ ضَاحِكًا مِنْ قَوْلِهَا وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي  
 أَنْ اشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَى وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ  
 صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ ﴿١٩﴾





که در صورت وقف بر «ترضیه» ابتدا از «و ادخلنی» توصیه می‌شود (یعنی در صورت وقف و بر «ترضیه» ابتدا از «وَأَنْ أَعْمَلَ» خوش سلیفگی نمی‌باشد).

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ  
 كُرْهًا وَحَمَلُهُ وَفِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَبَلَغَ  
 أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ  
 عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي  
 ذُرِّيَّتِي لَنَّىٰ ثُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ﴿٥٠﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ

که در صورت وقف بر «ترضیه»، ابتدا از «و اَصْلِح» توصیه می‌گردد (در صورت وقف بر «ترضیه»، ابتدا از «وَأَنْ أَعْمَلَ» خوش سلیفگی نمی‌باشد).

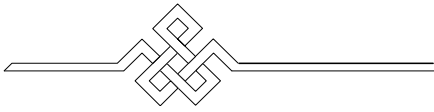
۷-۳-۵. عبارت ترکیبی «حتیٰ اذا» که از ۴۲ مورد و در آیات مختلف استفاده شده است، در تمامی موارد به عنوان محل شروع انتخاب شده (برخلاف حتی) و برای این منظور از علامت «ج» یا «ز» استفاده شده است (البته در برخی موارد نیز حتیٰ اذا ابتدای آیه می‌باشد). تنها در آیه‌ی ۱۸ سوره‌ی نساء این قاعده مستثنی شده است.

به عنوان مثال حتیٰ اذا در آیات ذیل محل مناسبی برای شروع می‌باشد:

آیه‌ی ۶ سوره‌ی نساء - آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی انعام - آیه‌ی ۱۱۸ سوره‌ی توبه - آیه‌ی ۲۴ سوره‌ی یونس آیات ۷۱ و ۷۴ و ۷۷ سوره‌ی کهف - آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی نور

۸-۳-۵. در مورد علامت «لا» پس از مباحث گسترده، مقرر شد از آنجا که در بین آیات به جهت تعلق لفظی و معنوی مواضعی که نمی‌توان بر روی آن‌ها وقف کرد یا از آن مواضع ابتدا نمود بسیار زیاد است، علامت وقف «لا» مورد استفاده قرار نگیرد.

در خصوص وضع علامت «لا» در انتهای آیات، با انجام تحقیقی جامع مواردی که ابتدای آیه دارای تعلق لفظی یا معنوی با انتهای آیه قبل است، احصا شد. با توجه به کثرت این موارد که نزدیک به چهارصد موضع را در بر می‌گیرد، مقرر گردید تا حدّ ممکن برای رساندن ارتباط بین آیه و ممنوع بودن وقف، علامت اولین محل وقف در ابتدای آیه بعد تقویت شود. برای مثال در آیه‌ی ۲۱۹ و ۲۲۰ بقره «لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُونَ» «فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ...» به جای وضع علامت «لا» در انتهای آیه اول و علامت «ج» بر روی کلمه «الْآخِرَةِ» علامت «ط» بر



روی کلمه «الْآخِرَةَ» قرار گرفت.

بر این اساس فقط در مواردی که وقف یا ابتدا در آخر آیات، خلاف مراد گوینده را القا کرده و یا وقف کفران باشد، از این علامت استفاده شد.

به عبارتی علامت «لا» در میان آیات حذف و تنها در فواصل آیات استفاده شده است. بر این اساس علامت «لا» در ۶ موضع مورد استفاده قرار گرفته است:

۵-۸-۱. آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی کهف:

وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا ﴿٢٣﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ  
إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ عَدَاً ﴿٢٤﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رِبَّكَ  
إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا

۵-۸-۲. آیه‌ی ۳۵ سوره‌ی کهف:

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَٰذِهِ  
أَبَدًا ﴿٣٥﴾ وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُودْتُ إِلَىٰ رَبِّي  
لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا ﴿٣٦﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ

۵-۸-۳. آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مؤمنون:

﴿٥٥﴾ فَذَرُهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ ﴿٥٦﴾ اِيْحَسْبُونَ اِنَّمَا نَمْدُهُمْ  
بِهِ مِنْ مَالٍ وَبَنِينَ ﴿٥٧﴾ نُسَارِعُ لَهُمْ فِي الْخَيْرَاتِ بَلْ لَا يَشْعُرُونَ

۵-۸-۴. آیه‌ی ۱۵۱ سوره‌ی صافات:

اِنَّا شَٰهِدُونَ ﴿١٥١﴾ اِلَّا اَنْتُمْ مِنْ اِفْكِهِمْ لَيَقُولُنَّ ﴿١٥٢﴾  
وَلَدَّ اللّٰهُ وَاَنْتُمْ لَكٰذِبُونَ ﴿١٥٣﴾ اَصْطَفٰى الْبَنَاتِ عَلٰى الْبَنِيْنَ ﴿١٥٤﴾

۵-۳-۸. آیهی ۳۴ سورهی دخان:

﴿۳۴﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ ﴿۳۴﴾ إِنَّ هِيَ إِلَّا مَوْتُنَا الْأُولَىٰ  
وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ ﴿۳۵﴾ فَأَتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۳۶﴾

۵-۳-۸. آیهی ۴ سورهی ماعون:

لِيَتِمَّ ﴿۱﴾ وَلَا يَحْضُ عَلٰٓ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿۲﴾ فَوَيْلٌ  
لِّلْمُصَلِّينَ ﴿۳﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿۴﴾

در این رابطه موارد زیر قابل توضیح است:

الف) در مواردی مانند انتهای آیات ۳۳-۳۴ - ۳۵ - ۳۶ - ۳۷ سورهی مومنون، ۱۳۶ و ۱۳۷ سورهی شعراء، ۶ سورهی ص، ۲۶ سورهی جنّ و ۲۴ سورهی مدثر، با همین استناد علامت «لا» قابل استفاده می‌باشد.

ب) اساس استفاده از علامت «لا» در فواصل آیات، بر مبنای جلوگیری از وقف یا ابتدای قبیح می‌باشد و وقف و ابتداهای ناقص مورد نظر نبوده‌اند. (چرا که ارتباط لفظی فواصل آیات بسیار متعدد می‌باشد).

به نظر می‌رسد با همین استناد علامت «لا» در بین آیات نیز قابل استفاده باشد و هرکجا ممکن است که وقف یا ابتدای قبیح رخ دهد، می‌توانیم از علامت «لا» در میان آیات نیز استفاده کنیم. مثلاً در آیهی ۴۳ سورهی نساء وقف بر «یا» و «ایها» و «الذین» و «امنوا» و «لا» و «تقربوا» قبیح ناقص است، اما وقف بر «الصلوه» قبیح مغیر معناست، پس بهتر است روی «الصلوه» علامت «لا» لحاظ شود:

اللّٰهُ حَدِيثًا ﴿۱﴾ يَتْلِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ  
وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي  
سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ  
أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً  
فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ  
اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ﴿۲﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ

۳-۹. از موارد مثبت شیوهی علامت گذاری مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران این است که در بسیاری از موارد و آیات مشابه یکسان سازی انجام شده است. مثلاً در آیات ۸۸ سوره یونس و ۳۷ سوره ابراهیم کاملاً متناسب از علامت «ص» استفاده شده است:

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ  
الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ  
تَهْوَى إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ ﴿٣٧﴾

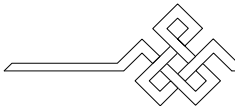
قِبْلَةً وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨٧﴾ وَقَالَ مُوسَى  
رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ  
الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلَّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ  
وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ ﴿٨٨﴾

۳-۱۰. حذف علامت وقف معانقه

مواضع و تعداد این نوع وقف در کتب و مصاحف محلّ اختلاف است. به طوری که تعداد مواضع این وقف از سه تا سی مورد نقل شده است. یکی از نکات خوب و برجسته در شیوهی علامت گذاری مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران این است که در این علامت گذاری با ترجیح وجه قوی تر بر وجه دیگر، به نوعی تکلیف قاری نیز مشخص و علامت معانقه حذف شده است.

در ضمن جداسازی جملات معترضه نیز نسبتاً خوب و به جا بوده است:  
در آیهی ۱۲۰ سوره بقره:

وَلَنْ رَضِيَ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ  
هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتَّبَعْتُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ  
مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿١٢٠﴾ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ



آیه ۷۳ سوره آل عمران:

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧٣﴾ وَلَا تُؤْمِنُوا إِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ  
الْهُدَىٰ هُدَىٰ اللَّهِ أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيْتُمْ أَوْ يُحَاجَّوْكُمْ  
عِنْدَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ  
وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٧٤﴾ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ

آیه ۷۱ سوره انعام:

الْيَوْمَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧١﴾ قُلْ أَتَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا  
لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا اللَّهُ  
كَأَذَى اسْتَهْوَتْهُ الشَّيْطَانُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَمْ أَصْحَبْ  
يَدْعُوْتَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ  
وَأْمُرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٢﴾ وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ

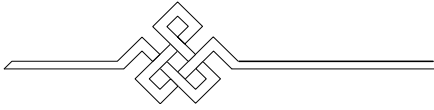
۱۱-۳-۵. همان طور که در مقدمه اشاره شد، مبنای تفسیری علامه‌ی طباطبایی یکی از شاخص‌های اساسی در علامت‌گذاری مصحف مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این مبنا در آیاتی شبیه آیات ذیل به خوبی قابل رویت است:

۱۱-۳-۵. آیه ۱۸۴ سوره اعراف:

مَتَيْنِ ﴿١٨٤﴾ أَوْ لَمْ يَتَّفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا  
نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿١٨٥﴾ أَوْ لَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَالأَرْضِ

۱۱-۳-۵. آیه ۳۶ سوره آل عمران:

مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٣٦﴾ فَلَمَّا  
وَضَعْتُهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ  
وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ  
وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ﴿٣٧﴾ فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ



۳-۱۱-۳-۵. آیه‌ی ۱۸۵ سوره‌ی بقره:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ  
وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَبِهَ مِنْكُمُ  
الْمَثَرَةَ فَلْيَصْمِهِ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ  
مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ  
بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ  
مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿١٨٥﴾ وَإِذَا سَأَلَكَ

۳-۱۱-۴-۵. آیه‌ی ۲۱۰ سوره‌ی بقره:

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَن يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِّنَ  
الْعَمَامِ وَالْمَلَائِكَةِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ  
الْأُمُورُ ﴿٢١٠﴾

۳-۱۱-۵-۵. آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی سبأ:

رُسُلِي فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ﴿٤٦﴾ قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ  
بِوَاحِدَةٍ أَن تَقُومُوا لِلَّهِ مَخْفَىٰ وَأَفْرَادٍ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا  
مَا بِصَاحِبِكُمْ مِّنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ  
بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ﴿٤٦﴾ قُلْ مَا

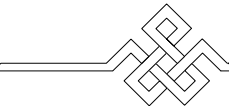
۳-۱۱-۶-۵. آیه‌ی ۲۹ سوره‌ی محمد (ص):

مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ  
رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرْتَدُّهُمْ أَكْثَرًا سَجَدًا يَتَّبِعُونَ  
قَوْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ  
مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ  
فِي الْإِنْجِيلِ كَرَجٍ آخِرٍ سَطَعَهُمْ فَتَارَهُمْ قَاسَتَعَلَفَ  
قَاسَتَوُونَ عَلَىٰ سَوْفِهِمْ يُعْجِبُ الرُّؤُوعَ لِيُعْظِلَهُ  
بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا  
الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

۳-۱۱-۷-۵. مائده / ۳: «... فَسِقَ الْيَوْمَ يَرَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ

أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ...

این بخش آیه به شهادت روایات تفسیری بسیار، ناظر به ولایت و شئون اختصاصی اهل بیت (ع) بوده و از جملات قبل و بعد از خود جدا است. برای جدا کردن این گونه جملات و عبارات



دارای شأن نزول خاص، از قبل یا بعد خود، در ابتدا و انتهای این قسمت‌ها علامت «ط» قرار داده شده است.

۳-۵-۱۱۱. فتح / ۹: «لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا»

مصحف جدید مدینه بر مبنای اختلاف ضمایر، در این آیه علامت «ج» وضع کرده است. بعد از مراجعه به تفاسیر ملاحظه شد که نظر ارجح در تفاسیری چون المیزان و مجمع البیان، اتحاد ضمایر و رجوع همه آن‌ها به پروردگار است. افاده‌ی این مطلب با حذف هر گونه علامت ممکن است؛ ولی برای توجّه مخاطب به این که قول دیگری هم وجود دارد، علامت «ز» قرار داده شد.

۳-۵-۱۱۱. فتح / ۲۹: «... ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ...»

در این آیه دو نظر مختلف، ذکر شده است. همه مصاحف مبتدا و خبر بودن «مثلمهم فی الانجیل» و «کزرع» را پذیرفته و آن را ملاک وضع علامت «ج» قرار داده‌اند. اما پس از مراجعه به تفاسیر مشاهده می‌شود، نظر ارجح صاحب تفسیر المیزان، خبر بودن شبه جمله «کزرع» برای مبتدای محذوف است. تفاسیر دیگر نیز بر ارجحیت این اعراب، صحّه گذارده‌اند. پس بنا بر عطف کلمه‌ی «مثلمهم» دوّمی بر اولی و تمام شدن جمله بر روی کلمه‌ی «الانجیل» در اینجا علامت «ج» قرار گرفت.

۳-۵-۱۱۱. آل عمران / ۷: «...فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا...»

در مورد جمله «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ» دو قول متأسفانه و عطف مطرح است. نظر مشهور در بین شیعه عاطفه بودن حرف «واو» است که بر این اساس، ائمه معصومین<sup>(ع)</sup> به عنوان مصداق راسخان در علم برشمرده می‌شوند.

مرحوم علامه‌ی طباطبایی با تأکید بر استیناف بودن جمله‌ی مورد نظر بر اساس شواهد معنوی و لفظی، این آیه را در مقام بیان انحصار علم به تأویل آیات متشابه به پروردگار می‌داند. اما در عین حال بر این باور است که علم افراد دیگر به تأویل، از آیات دیگر قابل برداشت است، نه



از این آیه. بر این اساس، با توجه به انتهای جمله معترضه، بر روی کلمه «الله» علامت «ج» قرار داده شده است.

۵-۱۱-۱۱. غافر/ ۵۰: «قَالُوا أَوْلَم تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا بَلَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ»

در مورد جمله‌ی «وَمَا دَعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ» با مراجعه به منابع، موارد ذیل استخراج می‌گردد: اولاً، احتمال ادامه مقول قول فرشتگان بودن از سخن خداوند بودن برای این جمله قوی‌تر است. ثانیاً، مفهوم جمله حتی اگر استیناف باشد عمومیت ندارد؛ بلکه فقط در مورد قبل صدق می‌کند و در مقام تعلیل برای فعل «ادعوا» می‌باشد، که تفسیر شریف المیزان به آن اشاره کرده است. ثالثاً، در عین وجود وجه استیناف وجه حالیه هم وجود دارد. بنابراین لازم است برخلاف علامت «ط» موجود در مصاحف بر روی کلمه «فادعوا» علامت «ز» قرار گیرد.

۵-۱۱-۱۲. مائده / ۴: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلَّبِينَ تَعْلَمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ...»

مصاحف، کلمه «مَا عَلَّمْتُمْ» را عطف بر کلمه «الطَّيِّبَاتُ» و داخل در جمله قبل برشمرده و بین آن دو علامت «لا» قرار داده‌اند. تفسیر المیزان این نظر را رد کرده و کلمه «مَا عَلَّمْتُمْ» را مبتدا و خبر آن را جمله «فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ» دانسته است. بر این اساس علامت مناسب موضع مذکور، «ج» است.

۵-۱۱-۱۳. سوره‌ی نجم آیه ۶: «ذُومِرَةٌ فَاسْتَوَى» که در این آیه بر روی «ذومره» علامت «ز» قرار داده شده است، تا وقف روی آن به نوعی توصیه شده باشد، چرا که بنا بر قولی «ذومره» و فاعل «فاستوی» مجزاً از یکدیگر می‌باشند (یکی جبرئیل و دیگری رسول اکرم (ص)) همین‌طور علائمی که در آیات ۱۸۵ - ۲۱۰ بقره، ۳۶ آل عمران، ۱۸۴ اعراف و ۴۶ سبأ به کار رفته است.

به نظر می‌رسد در آیات دیگری نیز مبنای قول علامه قابل تسری باشد. مثلاً آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی آل عمران که به نوعی می‌توان بر روی سوء علامت «ص» قرار داد:



يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ  
 مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ  
 اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿٣٠﴾ قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ

و یا در آیهی ۱۰ سورهی روم، می توان در «السَّوَأَى» علامت «ز» را لحاظ نمود.  
 و نیز در آیهی ۹ سورهی قمر: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَ قَالُوا مَجْنُونٌ وَ أَوَّحْنَا بِهَا  
 أَن كِتَابًا نَزَّلْنَا بِتَأْيِيدِ رَبِّنَا لِيُنذِرَ قَوْمًا مِّنْ قَبْلِهِمْ لَعَلَّ هُمْ يَرْجِعُونَ» که آن  
 جناب را در دعوت و تبلیغ کلام حق زجر داده، با انواع اذیتها و تخریفها مانع کارش  
 شدند، می توان بر روی کلمه‌ی «مَجْنُون» علامت «ز» را لحاظ نمود. (علامه این قول را رد نکرده  
 ولی قول اول یعنی این که فاعل فعل مجهول جن باشد را روشن تر دانسته است)  
 البته در برخی موارد مانند آیهی ۴ سورهی محمد (ص) مبانی دیگری به جز مبانی علامه‌ی طباطبایی  
 مورد نظر بوده است:

لِنَاسٍ أَمْثَلَهُمْ ﴿٣٠﴾ فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَصَرْبِ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا  
 لَخْتُمُوهُمُ فُتِدُوا أَلْوَاكٍ فَالْوَاكُ مِمَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءُ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ  
 أَوَّارَهَا ذَٰلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ  
 بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ﴿٣١﴾ سَيِّدِي

(«حَتَّىٰ إِذَا» محل ابتدا انتخاب شده است)

۱۲-۳-۵. از ظرفیت کلماتی نظیر «بَلَىٰ» در آیات ۸۱ و ۱۱۲ بقره - ۱۲۵ آل عمران - ۸۱ یس - ۳۳  
 احقاف - ۳۲ و ۵۳ و ۵۴ مدثر - ۲۰ قیامه - ۹ انفطار و «كَلَّا» در آیات ۷۹ و ۸۲ مریم - ۱۰۰  
 مؤمنون و «ذَلِكَ» در آیات ۳۰ و ۳۲ و ۶۰ حجّ به خوبی استفاده شده و علامت وقف لحاظ  
 گردیده است.



## ۶- نتیجه گیری:

وقف و ابتدا عنصری کلیدی و اساسی در منظومه‌ی تلاوت قرآن کریم می‌باشد و قاری حرفه‌ای برای خلق یک اثر فاخر و ماندگار و رسیدن به یک تلاوت استادانه، باید نگاهی عالمانه و مهندسی شده به آن داشته باشد. دیدگاه‌های صرفاً تقلید محور و به دور از اجتهاد و عدم تسلط کافی به مبانی وقف و ابتدا، می‌تواند آسیب‌های جبران ناپذیری را بر پیکره‌ی قرائت شخص وارد نماید. از زیبایی‌های این علم، با همه‌ی دقت و التزام بر حفظ اصول، پویایی آن می‌باشد که نوید بخش چشم اندازی مطمئن در تفهیم درست و القاء صحیح معانی آیات به مخاطب می‌باشد.

در این راستا، تأکید بر کوتاه خوانی و ایستادن هدفمند بر روی علائم وقف به همراه استفاده‌ی هنرمندانه و موردی از نفس طولانی در هنگام مقتضی - و نه کاربرد افراطی و عادت‌ی آن - حلاوت کلام الهی را بر جان شنونده می‌نشانند و در همراهی او با قاری نقش به سزایی دارد. به هر تقدیر، قاری شاخص - به عنوان سخنگوی خداوند - با بهره گیری از وقف، وصل و ابتداهای عالمانه و استادانه، ضمن تفسیر و به تصویر کشیدن مفاهیم کلام الهی، درجه‌ی ذوق و فهم هنری مستمع را نیز ارتقاء می‌بخشد.



### فهرست منابع

- ۱- قرآن حکیم و شرح آیات منتخب، شورای تحقیق مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰ ش
- ۲- رحمانی، سعید؛ بررسی تطبیقی روش‌های آموزش تلاوت قرآن کریم؛ مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۳ ش
- ۳- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق
- ۴- گزارش تحقیقی درباره‌ی علائم و مواضع وقف در قرآن کریم؛ مدیریت تحقیقات مرکز طبع و نشر قرآن کریم جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۸ ش





## جایگاه فن تلاوت قرآن در نگاه مقام معظم رهبری

مصطفی زرتنگار<sup>۱</sup>

### چکیده

تلاوت استادانه تلاوتی است که منتهی به انس با قرآن در جامعه - در سطوح عام و خاص آن - گردد آن چنان انسی که در فرهنگ و سبک زندگی مردم تأثیر بسزا داشته باشد. این مقاله دارای دو بخش: انس با قرآن و ویژگی‌های تلاوت استادانه از دیدگاه مقام معظم رهبری است که تقدیم اهل قرآن می‌شود.

\* تعریف تلاوت و قرائت استادانه: تلاوت قرآن یک مجموعه و منظومه بهم متصل از اجزاء ذیل است: خوب، زیبا، جامع و صحیح خواندن، فهم معانی و مفاهیم قرآنی، حفظ قرآن و اثر گذار بودن (منتهی شدن به عمل کردن به قرآن). لازم به ذکر است که قرائت، تلاوت و ذکر در بیانات معظم له، مفاهیمی مترادف اخذ شده و هر کدام - البته - جایگاه و دلالت ویژه خود را دارد.

\* هدف و نتیجه مترتب از تلاوت مقبول و مطلوب و اثرگذار

- ۱- فهم معنا و معارف آیات قرآنی
- ۲- تخلّق به اخلاق قرآنی
- ۳- سبک زندگی را منطبق با قرآن قرار دادن
- ۴- تأثیرپذیری فرهنگ ما از قرآن و مکتب و معارف اهل بیت علیهم السلام

۱- دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم / Mostafaz114@gmail.com

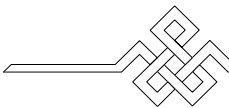
- ۵- مجسم کردن مفاهیم قرآن در تلاوت  
۶- نزدیک کردن مردم به عمل به قرآن و معرفت قرآنی
- ۷- حاکمیت فضای قرآنی در جامعه  
۸- (و در یک کلام) انس عمومی جامعه با قرآن

\* ارکان (و روش) تلاوت مقبول و اثرگذار

- ۱- توجه به معنا و مفاهیم آیات
- ۲- بهره مندی از ذوق و هنرهای: تجوید، صوت، لحن، وقف و ابتدا در حدّ مقبول و مطلوب
- ۳- رعایت حالت خشوع و تضرّع در خواندن
- ۴- انطباق لحن و آهنگ با معنا و مضمون آیات
- ۵- پاکیزه، بی‌زنگار و آئینه‌وار مواجه شدن با قرآن
- ۶- تکرار و حفظ آیات توسط قاری

\* باید‌های یک تلاوت مطلوب

- ۱- رعایت فنون و شیوه‌های ظاهری (اعم از نغمه، تجوید و...) و شیوه‌های عمیق و باطنی (آشنایی با مفاهیم آیات) به صورت توأمان
  - ۲- گنجانیدن عنصر خشوع در ضوابط تلاوت
  - ۳- خود را مخاطب آیات الهی قرار دادن
  - ۴- تدبّر در الفاظ و معانی آیات تلاوت شده قبل و در حین تلاوت
  - ۵- القاء معنا از طریق نغمه و وقف و ابتدای نیکو و معنادار
  - ۶- تمرین مستمر و حرکت به سوی جلو در تمامی فنون ظاهری و باطنی تلاوت
- \* نباید‌های تلاوت مطلوب (هشدارها)
- ۱- پرهیز از خوانندگی و هنرنمایی صوتی و لحنی صرف
  - ۲- عدم اهتمام به اتمام یک مقطع یا سوره، بدون تدبّر
  - ۳- پرهیز از نفس‌گیری و بلند خوانی
  - ۴- کج رفتاری و کج تابی در مسایل اخلاقی



## مقدمه

تلاوت، در لغت مصدر از ریشه «ت ل و» به معنای خواندن، از برخواندن و پیروی کردن است.

معنای پیروی کردن و اقتداء از بین معانی دیگر آن، محوری‌تر و شامل‌تر است، پیروی کردنی که میان شیء پیروی شده با پیروی کننده حائل و واسطه‌ای نیست. این متابعت گاهی با جسم و گاهی با فرمانبری از حکم است که مصدر آن، «تَلُوَّ» و «تَلَوَّ» است و گاهی با قرائت و تدبّر است که مصدر آن «تلاوت» می‌باشد این واژه در قرآن برای قرائت مطالبی به کار رفته که تبعیت از آن ضروری است (برگرفته از مفردات راغب، ذیل «تلی»)

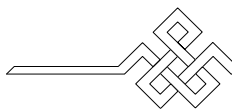
وجه تسمیه تلاوت بر قرائت آنست که قاری کلمات موجود در آیات را به دنبال یکدیگر آورده و الفاظ قرآن را بدون کم و زیاد کردن می‌خواند و در معانی آن‌ها تدبّر می‌کند. (برگرفته از عمده الحفاظ فی تفسیر اشرف الالفاظ، ج اول، ص ۳۰۸)

برخی از اهل تفسیر، تلاوت را اتباع از مضمون کلام وحی با معرفت معانی فهم آن‌ها و نیز تصدیق اخبار وارده قرآنی و امتثال اوامر و نواهی آن دانسته‌اند. (تیسیر الکریم الرحمن، ۵۵۳) در قرآن کریم، این واژه با مشتقات فعلی و مصدری آن بالغ بر ۶۱ مورد تکرار شده و متعلقات آن به شرح زیر است:

۱- القرآن، کتاب الله، الكتاب، ذکراً، صحفاً مطهرة، آیات الله، آیات ربکم، آیاته، آیاتی، آیات الله و الحکمة، آیات الرحمن، من قرآن، من الآيات و الذکر الحکیم، ما اوحی الیک من کتاب ربک

۲- التوراة، نبأ نوح، نبأ ابراهیم، نبأ موسی و هارون، نبأ الذی آتیناه آیاتنا، ما حرّم ربکم، نبأ ابنی آدم، ما تتلو الشیاطین، برخی ضمائر مثل «ها» در «تلاها» سوره شمس آیه دوم.

از مجموع ۳۳ متعلق تلاوت در قرآن، بیست مورد به کتاب، آیات و قرآن و بقیه به موارد دیگر مشتمل بر داستان‌های قرآنی مربوط است. معنای محوری تلاوت در این آیات نیز می‌تواند متابعت کامل از وحی الهی و در اغلب موارد به صورت خواندن آیات یا سرگذشت حقیقی امت‌ها و شخصیت‌های دینی و احکام الهی، بر مردم توسط پیامبر اکرم می‌باشد. بهترین ترجمان



و تصویرگری معنای تلاوت و الگوی طبیعی و عملی تلاوت، وضعیت ماه نسبت به خورشید است که با تمام وجود در برابر نور خورشید قرار گرفته، در اثر تلاوت خورشید، به گوهری منیر تبدیل می‌شود. تلاوت قرآن نیز به معنای نور گرفتن از قرآن و نورافشانی آن به دیگران است. و اما تلاوت در کلام رهبر معظم را می‌توان جامع قرائت (خواندن)، فهم معانی و تدبّر در قرآن دانست در بخشی از بیانات معظم له، تلاوت را به مدخل ورودی بنای عظیم و عمارت وسیع تشبیه کرده‌اند (برگرفته از بیانات معظم له در تاریخ ۷۲/۱۰/۱۴) و در جای دیگر فرموده‌اند: تلاوت قرآن جزو یک مجموعه و منظومه‌ای است متصل بهم شامل قرائت، فهم معنا، حفظ و تکرار آیات جهت تدبّر در قرآن و عمل به آن. (برگرفته از بیانات معظم له در تاریخ ۸۵/۷/۴ در جمع قاریان و حافظان قرآن)

- آنچه در این نوشتار به آن پرداخته می‌شود، عبارت است از: تعریف تلاوت استادانه، ارکان و روش تلاوت اثرگذار، بایدها و نبایدهای تلاوت مطلوب هدف و نتیجه مترتب از تلاوت مقبول و اثرگذار، از دیدگاه رهبر معظم می‌باشد.

الف) تعریف تلاوت مطلوب یا استادانه در کلام رهبری

تعبیر گوناگون و در عین حال شبیه به یکدیگر در بیانات معظم له ذکر شده که در اینجا به پنج مورد اکتفا می‌کنیم:

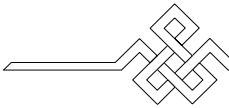
تلاوت این است که انسان مثل یک مستمعی بنشیند پای صحبت خدای متعال. خدای متعال دارد با شما حرف می‌زند قرآن را اینجوری بخوانید (۸۶/۶/۲۲)

اصل، کلام خداست، وحی الهی است. این الفاظ پاکیزه و مقدّس است که از غیب بر قلب مقدس پیغمبر نازل شد و ایشان این‌ها را در اختیار ما گذاشت.

بنده خوانندگان خویمان و تلاوت گران مسلط و استاد و وارد را حقیقتاً ارجمند می‌دانم لیکن همه این‌ها مقدمه است برای حاکمیت فضای فرهنگی قرآن در ذهن جامعه ما. (۸۶/۶/۲۲)

۱. هر تلاوتی اثرگذار نیست، بعضی تلاوت‌ها وقتی اجرا می‌شود معانی قرآن را در گوش و دل و جان مخاطب رسوخ می‌دهد. این با ارزش است ما می‌خواهیم به آنجا برسیم.





البته شرط این، صدا هست، موسیقی هست، کیفیت ترکیب بندی آیات و تلاوتی که انجام می‌گیرد، هست همه این‌ها مؤثر است. (۸۵/۷/۴)

۲. قاری وقتی قرآن را تلاوت می‌کند آن چنان باید تلاوت کند که گویی قرآن را دارد نازل می‌کند به قلب مخاطب. اینجوری باید قرآن را بخوانید (۸۶/۶/۲۲)

۳. (معرفی قرآن) قرآن، کتاب حکمت، علم و حیات است، حیات امت‌ها و ملت‌ها در آشنایی با معارف قرآن و عمل به مقتضیات این معارف و احکام قرآنی است (۹۰/۵/۱۱)

قرآن برای عمل کردن است قرآن برای فهمیدن و اندیشیدن است. (۸۸/۵/۳)

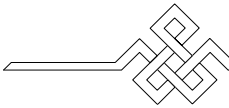
- جملات فوق و مشابه آن‌ها که تعدادشان کم نیست همگی حکایت از آن دارد که قاری قرآن باید شأنیت کلام الهی را خوب بشناسد و آن را به خود و دیگران القا نماید تا بتواند در قرائت و تلاوت خود، معانی قرآن را بفهمد و بفهماند و بدینوسیله اثرگذاری تلاوت در فرهنگ جامعه را تحقق بخشد.

بنابراین تلاوت قرآن، برآیندی از نزول قرآن از عالم غیب به عالم طبیعت و قلب مطهر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و به تبع آن حضرت، قلب آماده قاری، خواندن آیات توسط قاری، اثر پذیری و اثرگذاری آن آیات و فهم و عمل کردن به آیات و در نهایت، حاکمیت قرآن در فضای جامعه است. لذا آنچه مقصود رهبر معظم از تلاوت مورد انتظار از جامعه قاریان است حق تلاوت است که به تعبیر حضرت امام صادق علیه السلام (دیلمی، ۳۱۳ و بحرانی، ۱، ۳۱۶) عبارت است از: ترتیل، فهم آیات و عمل به احکام

ب) ارکان و روش تلاوت مقبول و اثرگذار در کلام رهبر معظم انقلاب

این جملات بنابر درجه اهمیت، توصیه‌هایی که بنظر رسید از جایگاه اساسی در تلاوت برخوردارند و می‌توانند روش تلاوت نیز بشمار آیند، انتخاب شده‌اند:

۱. قرآن را نمی‌شود سرسری خواند و گذشت. قرآن احتیاج دارد به تدبّر، تکیه بر روی هر کلمه از کلمات و هر ترکیب از ترکیب‌های کلامی و لفظی. انسان هر چه بیشتر



تدبّر کند، تأمل کند، انس بیشتری پیدا کند، بهره بیشتری خواهد برد. قرآن اینجور است.

انسان با انس با قرآن، در درون رشد پیدا می‌کند. (۹۱/۴/۳۱)

۲. توصیه من به شما برادران عزیزی که قرآن را با صوت خوش تلاوت می‌کنید این است که به این نکته توجه کنید یعنی قرآن را با توجه به معنا بخوانید. جوری بخوانید که با طرف مقابل، با مخاطبی که دارد می‌شنود کأنه دارید با زبان قرآن حرف می‌زنید. این اگر شد آن وقت شما از خواندنتان بهره برده‌اید، مردم هم از شنیدن قرآن و شنیدن تلاوت شما بهره‌مند شده‌اند. (۸۹/۵/۲۱)

۳. تدبّر در قرآن با همین طور خواندن و رد شدن به دست نمی‌آید، با یک بار و دو بار خواندن هم حاصل نمی‌شود، با تکرار و انس با آیه‌ای از قرآن، امکان تدبّر در آن به دست می‌آید و چقدر لطایف در قرآن هست که این‌ها را جز با تدبّر نمی‌توان فهمید. بنابراین «حفظ» و فهم معانی قرآن و تلاوت آن، لازم است (۸۵/۷/۴)

۴. عمل به قرآن، اساس و محور احیاء قرآن است و مسأله به تلاوت و خواندن و این‌ها ختم نمی‌شود. (۸۵/۷/۴)

۵. این خواندن خوب که ما این همه تشویق می‌کنیم، مفاهیم را مشخص می‌کند (۸۳/۶/۲۶)

۶. آیاتی را انتخاب کنید که در سرنوشت ملت‌های اسلامی می‌تواند به طور ویژه اثر گذار باشد (۷۰/۳/۱۶)

۷. با همین صوت‌ها، با همین لحن‌ها و آهنگ‌ها که خشوع در دل ایجاد کند، دل را به یاد خدا بیندازد: «و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایماناً» این حاصل بشود، انسان را به حالت خشوع و تضرع نزدیک کند (۸۸/۵/۳۱)

۸. این آهنگ‌ها و نغمه‌های قرآنی مهمترین هنرش این است که بتواند کمک کند به این که آن مضمون برجسته شود و در ذهن مخاطب بنشیند. (۸۶/۶/۲۲)



❖ با توجه به جملات فوق الذکر که گزیده‌ای از بیانات رهبر معظم در این زمینه‌اند، می‌توان ارکان تلاوت استادانه را چنین خلاصه نمود: توجه قاری به آیاتی که می‌خواند چه قبل از خواندن و چه در حین آن، رعایت تأکیدات و تکیه‌های معنایی کلمات، تکرار آیات و حفظ آن‌ها (که تدبّر نیز بهمین معناست یعنی یک آیه را تکرار کردن یا آیه‌ای را به دنبال آیه دیگر خواندن و پروسه فهم نیز چنین حاصل می‌شود)، رعایت خشوع در خواندن، توجه کامل به معانی و مفاهیم آیات، انتخاب آیات بر اساس نوع مخاطبان با محوریت اثرگذاری در سرنوشت جامعه مسلمانان و بالاخره: تکلم به زبان قرآن.

#### ج) بایدهای تلاوت مطلوب

۱. آهنگ‌ها را با مضامین جفت کردن، منطبق کردن و از آهنگ برای برجسته کردن معنا و مضمون آیه کمک گرفتن... قرآن را اینجوری بخوانید (۸۶/۶/۲۲)
۲. با قرآن باید مثل آئینه مواجه شد؛ پاکیزه، برآق و بی‌زنگار، تا قرآن در دل ما منعکس شود. (۸۴/۷/۱۴)
۳. ببینید کجا بایستی آیه را کوتاه کرد، کجا باید وقف کرد، کجا بایست با وقف، معنایی را نشان داد یا با تکرار معنایی را نشان داد و گاهی با یک کلمه، یک معنایی را رساند. این‌ها را باید رعایت کنید (۸۳/۷/۲۵)
۴. معتقدیم باید به قرآن عمل کنیم، باید جامعه مان را قرآنی کنیم، باید فکرمان را قرآنی کنیم، باید عملمان را قرآنی کنیم، باید جامعه مان را قرآنی کنیم، باید قرآن را باور کنیم، وعده قرآن را وعده صدق و حق بدانیم (۸۵/۷/۴)
۵. این احتیاج هست در میان مردم ما - که قلباً به قرآن علاقمندند - جلساتی باشد فقط برای شنیدن، تالی قرآن بنشینند و همین طور که پای یک منبر جمع می‌شویم، پای تلاوت قرآن جمع شویم و به آن گوش دهیم و از آن بهره ببریم (۸۷/۶/۱۲)



❖ باید‌های یک تلاوت استادانه با توجه به گزیده بیانات رهبر معظم در این زمینه، اولاً آنست که قلب و درون قاری پاک و مُزکّی و بدور از آلودگی‌های مادی و اخلاقی باشد، ثانیاً ایمان به وعده‌های قرآن و رسالت قرآن داشته باشد ثانیاً این فن را داشته باشد که با استفاده از استعداد صوت و هنر لحن مقامی و بیانی و به خصوص تسلط بر معانی، جهت انتخاب مواضع اثر گذار وقف و ابتدا و وصل آیات، معانی آیات را برای مردم «بیان» نماید.

#### د) نباید‌های تلاوت مطلوب (هشدارها)

۱. اشکال دوم ما این است که وقتی قاری و تلاوت‌گر ما تلاوت می‌کند و این لحن‌های زیبا و آهنگ‌های خوب را فرا می‌گیرد و می‌خواند، تصور کند کار او فقط همین تلفیق آهنگ‌ها و بیان این الفاظ با صدای خوش و آهنگ خوش است، این اشکال اگر پیش بیاید ضرر دارد. قاری وقتی قرآن را تلاوت می‌کند آنچنان باید تلاوت کند که گویی قرآن را دارد نازل می‌کند به قلب مخاطب، اینجوری باید قرآن را بخوانید (۸۶/۶/۲۲)
۲. قراء اصلاً اصرار نداشته باشند که نشان دهند نفس‌شان زیاد است. نه، این نفس بلند برای آن جایی لازم است که اگر آیه‌ای را قطع کنید، معنا خراب می‌شود. البته آن هم راه جبران دارد و (نفس کوتاه) عیب اساسی محسوب نمی‌شود. یعنی آن استاد فن بلد است که اگر نفس‌اش کوتاه آمد، دنباله آیه را چه طور بخواند که انگار قطع نشده. اغلب قراء مصری جدید مبتلا به مرض نفس‌گیری و بلند خوانی هستند. این هیچ حُسنی محسوب نمی‌شود (۸۳/۷/۲۵)
۳. ضعف ما امت مسلمان، عقب ماندگی ما، کج رفتاری‌های ما، کج تابی‌های ما در مسایل اخلاق و زندگی، ناشی از دوری از قرآن است. (۹۰/۵/۱۱)
۴. بنده ترسم از این است که شما جوان‌های خوب ما، همین قراء خوبی که الآن هستید، خیال کنید این جایی که شما رسیده‌اید، پله آخر است. نه، نباید توقف کنید باید به

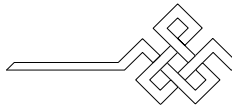


جلو حرکت کنید و روز به روز بهتر بخوانید و بهتر بشوید (۸۵/۷/۴)

- تحذیر و هشدار و خط قرمزهای تلاوت به شیوه جدید و آهنگین در بیان رهبر معظم را می‌توان در محورهای: نغمه سرایی صرف توسط قاری (خوانندگی بدون خشوع)، به رخ دیگران کشاندن قرائت نغمه‌ای، غرور و تکبر ناشی از خودپسندی و رضایت از داشته‌های خود، دانست (اعاذنا الله)

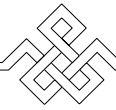
هـ) هدف و نتیجه مترتب از تلاوت مقبول و اثرگذار

۱. سعی کنیم بهره ما فقط بهره فی المجلس و بهره گوش و چشم نباشد، دل ما بهره ببرد. قرآن برای عمل کردن است، قرآن برای فهمیدن و اندیشیدن است. (۸۸/۵/۳)
۲. نتیجه صوت خوب، نغمه خوب و توجه به معانی، معجم کردن مفاهیم قرآن در پیش روی آدمی و نزدیک کردن (قاری و مستمع) به عمل به قرآن و معرفت قرآنی است. (۸۳/۶/۲۶)
۳. صاحبان صوت و ذوق و هنر تلاوت و استعداد و آمادگی برای فراگیری در این میدان وارد شدند و پیشرفت کردند، ولی این‌ها مقدمه است برای فهم قرآن و تخلّق به اخلاق قرآن (۹۲/۴/۱۹)
۴. یک مسأله، مسأله احترام ظاهری و پاسداشت از حرمت قرآن است به معنای الفاظ قرآن، اصوات قرآنی، این در جای خود چیز محترم و مهمی است. مسأله بالاتر، تخلّق به اخلاق قرآنی است، سبک زندگی را منطبق با قرآن قرار دادن. این که فرهنگ ما متأثر از قرآن و تعالیم معصومین باشد نه متأثر از غرب این جلسه قرآن، این آموزش قرآن، تجوید قرآن، حُسن تلاوت قرآن با نغمه‌های خوب، با صدای خوب هم مقدمه است برای این، این را به چشم ذی المقدمه نگاه نکنیم.
۵. هدف از این نشست و برخاست‌های قرآنی، مسابقات و دعوت از قاریان، نزدیک شدن به معرفت و عمل است. همّت باید این باشد (۸۸/۵/۳)
۶. اگر درس گرفتن از قرآن نمی‌بود، این همه به ما توصیه نمی‌کردند که قرآن را



تلاوت کنیم، چون باید توجه داشته باشیم هدف این نیست که این امواج صوتی در فضا به وجود بیاید و پراکنده شود یا هدف این نیست که هم‌چنان که یک شعری را ممکن است با آهنگ خوش، کسی بخواند و ما لذت ببریم، قرآن را هم با آهنگ خوش بخوانند که ما از صدای خوش آن لذت ببریم این‌ها که هدف نیست، همه این مقدمات - تلاوت و آنچه که تلاوت را ترویج می‌کند در جامعه، که همین صدای خوش و لحن خوش است و این‌ها جزو این مؤلفه‌هایی است که تلاوت را رواج می‌دهد در جامعه و دلها را به سمت آن مشتاق می‌کند - برای فهم معارف قرآنی است، فهم معارف قرآنی هم درجاتی دارد، اولش از همین تأمل در الفاظ قرآن و ترجمه قرآن بدست می‌آید (۸۹/۵/۲۲)

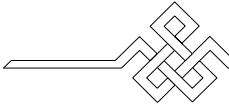
❖ هدف اصلی و نتیجه ترتب یافته از یک تلاوت مطلوب و ماندگار در کلام رهبر معظم انقلاب را می‌توان بر محورهای ذیل استوار دانست: بهره‌مندی دل از خواندن و استماع آیات قرآنی، حصول معرفت و شناخت صحیح نسبت به قرآن، فهم معارف قرآنی، تخلق به اخلاق قرآن، سبک زندگی را منطبق با قرآن قرار دادن، تأثیرپذیری فرهنگ جامعه از دستورات قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام.



## کلام آخر

\* بدین ترتیب می‌توان ویژگی‌های تلاوت استادانه را مطابق بیانات رهبری معظم انقلاب، در محورهای زیر جست و جو نمود:

۱. قرآن، شناخت نامه قاری باشد، خُلق و خُلُق قاری، قرآن باشد.
  ۲. قاری به وعده‌های قرآن ایمان و باور عمیق داشته باشد.
  ۳. قاری، خودساخته و مهذب و مُزکی باشد.
  ۴. قاری به فنون ظاهری تلاوت - از قبیل صوت، نغمه، لحن و تجوید - به دیده مقدمه و ابزار کار برای هدف متعالی انتقال معانی به خود و مستمعین بنگرد.
  ۵. نرمی دل و خشوع (و خشیت الهی) در تلاوت او مشهود باشد.
- همچنان که مطابق روایت نبوی، تلاوت با صوت احسن را تلاوتی می‌داند که آثار خشیت الهی از آن تلاوت، بیرون تراود.
۶. نسبت به شعارها و پیام‌های قرآنی مثل اخلاق، حلم، عدالت، آزادی، استقلال، عزت، اتحاد امم اسلامی، ایستادگی و حیات طیبه، تلبس داشته باشد. (حیات طیبه مطابق تعریف معظم له آن حیات و زندگانی است که روح و جسم و دنیا و آخرت آدمی را تأمین کرده، آرامش روحی، اطمینان و آسایش جسمانی، عزت اجتماعی، استقلال و آزادی عمومی در آن فراهم باشد. ۸۹/۴/۲۴)
- و در یک کلام قاری قرآن در صورتی تلاوت او استادانه است که اثر آن اولاً در شخص مشخص خود و ثانیاً در فرهنگ و اجتماع، سازنده، تأثیر گذار و برجسته باشد.



## انس با قرآن از دیدگاه مقام معظم رهبری

(ضمیمه‌ی مقاله‌ی جایگاه فن تلاوت قرآن در نگاه مقام معظم رهبری)





## مقدمه

واژه «انس» به معانی متفاوت از قبیل آرامش، سکونت، ملاطفت، محسوس بودن، صداقت، خلّت و مفاهیمی از قبیل دانستن، دیدن و احساس کردن آمده است که اگر بخواهیم در یک عبارت جامع و در رابطه با قرآن آنرا تعریف کنیم باید بگوئیم «انس با قرآن» یعنی دوستی حقیقی و عالمانه با قرآن که از صمیم قلب بوده و نه تنها آدمی خود آنرا حس و لمس می‌نماید، بلکه برای دیگران نیز کاملاً محسوس و مشهود است. این دوستی دارای مراتبی است که اعلی مراتب آن رسیدن به مقام خلّت و قرب الهی می‌باشد و در این مقام، آدمی مورد خطاب مستقیم آیات از طریق اقراء الهی قرار گیرد: «سنقرئک فلا تنسی»<sup>۱</sup>

بهترین و بالاترین آثار و فوائد انس با قرآن رسیدن به سکونت و آرامش درونی می‌باشد، همان آرامشی که پروردگار متعال، آن را بر دل مؤمنین نازل کرده و دل‌های آنان را «مطمئن» ساخته است:

«هو الذی انزل السکینه فی قلوب المؤمنین لیزدادوا ایماناً مع ایمانهم»<sup>۲</sup>

«الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمئن القلوب»<sup>۳</sup>

- بنا بر مفهوم مذکور از «انس» و اینکه با توجه به آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا لا تدخلوا بیوتاً غیر بیوتکم حتی تستأنسوا و تسلّموا علی اهلها»<sup>۴</sup> واژه «استیناس» با «تسلیم» مترادف اخذ شده است، این ترادف اشاره دارد به اینکه انس با چیزی (از جمله قرآن) میسر نمی‌شود مگر از طریق

۱- برگرفته از معجم الوسیط، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، واژه انس.

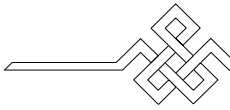
۲- قاموس قرآن، سیدعلی اکبر قرشی و مجمع البحرین شیخ فخرالدین طریحی.

۳- سوره اعلی - آیه ۶ - نکته قابل توجه اینکه دو واژه «انس» و «نسی» از باب اشتقاق کبیر هم ریشه‌اند هر چند که در معنا متفاوت و مخالف یکدیگر می‌باشند. برداشتی که می‌توان از تعبیر آیه مذکور داشت، اینکه انس با قرآن بمعنای حقیقی کلمه وقتی حاصل است که آدمی در معرض اقراء الهی قرار گرفته باشد.

۴- سوره فتح - آیه ۴.

۵- سوره رعد - آیه ۲۸.

۶- سوره نور - آیه ۲۷.



تسلیم شدن و رابطه «سَلَم» ایجاد کردن با طرف مقابل و آدمی در مقابل چیزی تسلیم نمی‌شود، مگر آنکه احساس دوستی و خودی بودن را از طرف مقابل در خود پیدا کند.

بنابراین اولین گام در انس با قرآن، شناخت سوره‌ها و آیه‌هایی است که به همراه داریم و یا قصد داریم با شنیدن و تلاوت مکرر، آن‌ها را به همراه داشته باشیم. تلاوت، تدبر و عمل به قرآن همگی مترتب بر این مرحله‌اند.

- بطور کلی مراحل و مراتب انس با قرآن را می‌توان اینگونه بیان کرد: ۱- شناخت قرآن (سوره‌ها و آیات قرآنی)، ۲- تلاوت و خواندن آیات و سوری که مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، ۳- تدبیر، تفکر و تعمق در آیات و سوره‌هایی که مورد تلاوت واقع شده‌اند، ۴- عمل کردن به آیات و سوره‌هایی که مورد تدبیر قرار گرفته‌اند.

به هر اندازه که این مراحل کاملتر باشد، انس ما با قرآن کاملتر و جامعتر خواهد شد.

نوشته حاضر مشتمل بر گزیده‌ای از بیانات و توصیه‌های مقام معظم رهبری در خصوص «انس با

قرآن» بوده و دارای عناوین ذیل می‌باشد:

۱- تعریف انس با قرآن

۲- هدف انس با قرآن

۳- ضرورت پرداختن به موضوع «انس با قرآن»

۴- وظایف و نقش قراء در برابر «انس با قرآن»

۵- زمینه‌ها و عوامل گسترش «انس با قرآن» در جامعه

۶- آثار و فوائد «انس با قرآن»

۷- رابطه متقابل معرفت و «انس با قرآن»

۸- نتیجه «انس با قرآن»

۹- نتیجه بحث: زمینه‌های تحقق و گسترش فرهنگ «انس با قرآن» در جامعه



- ۱- تعریف: انس با قرآن یعنی قرآن را خواندن و باز خواندن، در مفاهیم قرآنی تدبّر کردن و آن‌ها را فهمیدن!
- ۲- هدف: جملات زیر - در بیان رهبر معظم انقلاب - به طور ضمنی اشاره به این مطلب دارند که هدف انس با قرآن محوریت قرآن در زندگی عامه مردم است:
  - ۱-۲: واقعیت تلخ این است که قرآن هنوز در جامعه ما یک امر عمومی نشده است. همه به قرآن عشق می‌ورزند و احترام می‌گذارند اما عده کمی همواره آن را تلاوت و عده کمتری در آن تدبّر می‌کنند!
  - ۲-۲: قرآن در همه مسائل زندگی سخن گوید، شفاف، راهنما، راهگشا و گره بازکن دارد که اگر انسان‌ها با قرآن انس بگیرند و معنای قرآن را بفهمند، به تدریج این مفاهیم در ذهن‌ها مستقر و تبدیل به ذهنیت تثبیت شده جامعه خواهد شد!
  - ۳- ضرورت پرداختن به موضوع «انس با قرآن»: از آنجا که مراکز حوزه علمیه مبدأ و منشأ پیدایش و شکوفایی و رواج علوم اسلامی بوده و هست و از طرفی در رأس علوم اسلامی، علوم قرآنی و مفاهیم و تعالیم روحبخش و جاودانه قرآن کریم می‌باشد ولی متأسفانه در این زمینه «قرآن» و مفاهیم و تعالیم مربوط به آن محوریت نداشته است، لذا مقام معظم رهبری بیش از هر چیز حوزه‌های علمیه را مورد خطاب داده، و در جملاتی چنین می‌فرماید:
    - ۱-۳: غالب علماء اهل سنت با قرآن انس زیادتری دارند، در حالیکه ما در حوزه‌های خودمان شاهد طلبه‌هایی هستیم که مقداری هم درس خوانده‌اند هنوز بر سر همین قرائت رایج قرآن که ما با آن انس داریم تسلط ندارند، یعنی هنوز در تلاوتشان اشکالاتی وجود دارد!
    - ۲-۳: این انزوای قرآن در حوزه‌های علمیه و عدم انس ما با قرآن برای ما خیلی مشکلات

۱- حدیث ولایت، ج ۴، ص ۴۵.

۲- همان، ج ۲، ص ۲۱۸.

۳- دیدار با دانش آموزان قرآنی استعدادهای درخشان، سال ۱۳۷۹

۴- حدیث ولایت، ج ۳، ص ۳۲۹.



درست کرده و بعد از این هم درست خواهد کرد و به ما تنگ نظری خواهد داد. من یک وقت در سالهای قبل از انقلاب در مشهد در درس تفسیر به طلبه‌ها می‌گفتم که ما از اول «بدان آیدک الله» تا زمانی که ورقه اجتهادمان را می‌گیریم حتی یکبار به قرآن مراجعه نکنیم، یعنی وضع درسی ما این طور است، که اگر طلبه‌ای از ابتدا حتی یک بار به قرآن مراجعه نکند می‌تواند همین رشته ما را از اول تا آخر سیر کند و مجتهد بشود چرا؟ چون درس ما اصلاً از قرآن عبور نمی‌کند. متأسفانه حالا هم که نگاه می‌کنیم می‌بینیم همان‌طور است... قرآن در حوزه‌های ما منزوی است!

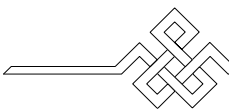
۳-۳: در گذشته اگر کسی می‌خواست در حوزه مقام علمی پیدا کند بایستی به تفسیر نمی‌پرداخت، یک ملای محترم عالمی فرضاً اهل تفسیر باشد مردم از تفسیر او استفاده کنند بعد برای خاطر آن که این درس موجب نشود او به بی‌سوادی شهره بشود این درس را ترک کند، شما را به خدا را این فاجعه نیست؟

- در جملات فوق‌الذکر، کاملاً مشهود است که انزوا و عدم انس با قرآن در حوزه‌های علمیه، فاجعه بزرگی است که آثار سوء آن مراحل مختلف انس با قرآن را تحت الشعاع خود قرار داده است. تا جایی که شاید بتوان گفت: عدم تلاوت صحیح و مطلوب، عدم تدبّر و تفکر، و عمل نکردن به قرآن در جامعه، معلول انزوا و عدم محوریت قرآن در حوزه‌های علمیه می‌باشد.

۴- وظایف و نقش قرآء در برابر موضوع «انس با قرآن»: قاریان قرآن کریم با توجه به متون روایی به عنوان حاملان قرآن و اشراف امت اسلامی معرفی شده‌اند که مسؤولیت بس عظیمی از حیث شناخت و ارائه تلاوت استادانه - که نشاندهنده تدبّر و دانستن ترجمه و مفهوم آیات باشد - بر عهده دارند، تا جایی که از منظر مقام معظم رهبری «مدظله‌العالی» باید بتوانند به منبر رفته و برای مردم، قرآن تلاوت نمایند. بدیهی است که این تلاوت باید به گونه‌ای باشد که

۱- همان، ج ۸، ص ۶۴.

۲- همان، ج ۸، ص ۶۶.



مخاطبین را از حیث نوع تلاوت، قوت صدا، ظرافت لحن، تسلط بر معنا و مفهوم و به عبارت دیگر «لحن بیان» به خود جذب نموده و بجای وعظ و سخنرانان، منبر وعظ و تبلیغ را به خود اختصاص دهند.

جملات ذیل اهمیت این مطلب را بیشتر تبیین می‌کند:

۱-۴: آنچه وظیفه قراء است این است که قرائت خود را روزبه‌روز بهتر کنند. ما به عموم مردم می‌گوییم که با قرآن انس بگیرند به شما قراء هم می‌گوئیم که تلاوتتان را روز به روز قوی‌تر، صحیح‌تر و با خصوصیات جاذبه آفرین همراه‌تر بکنید، اگر بخواهیم کل امت اسلام با قرآن انس بگیرند باید تلاوت قرآن را در جامعه باب کنیم اگر من این قدر به خواندن شما قاریان عزیز تکیه می‌کنم و به آن اهمیت می‌دهم برای همین است شما یک نفر آدمید هر چه خوب هم بخوانید یا نخوانید از یک جهت به خودتان مربوط است، اما آن چیزی که مرا وادار می‌کند به این مسأله این همه اهتمام بورزم آن است که اگر تالیان کلام‌الله در جامعه توانستند با زمزمه ملکوتی و صحیح و پرجاذبه این آیات کریمه را تلاوت بکنند دل مردم به قرآن انس می‌گیرد و به قرآن نزدیک می‌شود!

۲-۴: شما قراء در توجه دادن مستمعان خود به مضامین قرآن نقش زیادی دارید چقدر خوب است که برخی آیات کریمه که مناسب حال امروز مسلمین است در تلاوت‌های شما کثیرالتردد باشد.<sup>۲</sup>

۳-۴: با روش و منش خودتان کاری کنید که دیگران شوق به فراگیری قرآن پیدا کنند.<sup>۳</sup>

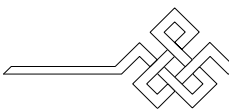
۴-۴: شما وقتی تلاوت می‌کنید اگر تلاوت صحیح و خوب و همراه با رموز و فنون هنری تلاوت شد هر کسی را که با قرآن آشناست به قرآن شائق‌تر می‌کند و هر کسی را که معنای قرآن را می‌فهمد به تدبّر وادار می‌کند.<sup>۴</sup>

۱- همان، ج ۷، ص ۳۳.

۲- همان، ج ۳، ص ۳۰۸.

۳- دیدار با جمعی از قاریان قرآن کریم، سال ۱۳۷۶

۴- در دیدار با نخبگان قرآنی، سال ۱۳۷۸



۵-۴: خواهش من این است آیاتی را که تلاوت می کنید علاوه بر یادگیری ترجمه آن‌ها به تفسیر آن‌ها هم مراجعه کنید!

۶-۴: شما باید بتوانید در یک مجلس بالای منبر بروید و آیات قرآن را بخوانید و مردم با شنیدن این آیات اشک بریزند ما این را می‌خواهیم... این آداب و فنونی دارد!

۷-۴: قراء محترم باید توجه کنند که قاری حافظ امتیاز زیادی از قاری غیرحافظ دارد و هر قاری اگر بتواند حافظ باشد، این خیلی امتیاز است.<sup>۲</sup>

۸-۴: شما باید قرآن را جوری تلاوت کنید که این مفاهیم قرآنی و آیات کریمه قرآن، گویی دارد نازل می‌شود بر قلب مخاطب، آهنگ‌ها را با مضامین جُفت کردن، منطبق کردن و از آهنگ برای برجسته کردن معنا و مضمون آیه کمک گرفتن. این آهنگ‌ها و نغمه‌های قرآنی، مهم‌ترین هنرش اینست که بتواند کمک کند به این که آن مضمون برجسته شود و در ذهن مخاطب بنشیند.<sup>۴</sup>

۹-۴: یک توصیه دیگری که امسال می‌خواهم عرض بکنم اینست که... (قاریان ما) قرآن را به نحوی بخوانند، با همین صوت‌ها، با همین لحن‌ها و آهنگ‌ها، که خشوع در دل ایجاد کند، دل را به یاد خدا بیندازد: «و اذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا»... در همین قراء معروفی که هستند بعضی‌شان این جور می‌اند، خواندنشان، خواندن خشوع است. باید این را رعایت کنند... و در ضوابط تلاوت خودتان بگنجانید تا این خشوع به وجود بیاید. وقتی خشوع در مقابل آیات پیدا شد، آن وقت، دل از هدایت قرآنی تأثیر پذیر می‌شود.<sup>۵</sup>

۵ - زمینه‌ها و عوامل گسترش «انس با قرآن» در جامعه: پس از آنکه تعریف، هدف،

۱ - دیدار با جمعی از قاریان قرآن کریم، سال ۱۳۷۸

۲ - حدیث ولایت، ج ۷، ص ۳۶.

۳ - بیانات معظم له در دیدار با حافظان و قاریان ممتاز کشور، رمضان ۱۳۷۰.

۴ - بیانات معظم له در دیدار با حافظان و قاریان ممتاز کشور، رمضان ۱۳۸۶.

۵ - بیانات معظم له در دیدار جامعه قرآنی، رمضان ۱۳۸۸.



ضرورت انس با قرآن و نیز وظائف قاریان مشخص گردید. اینکه به مواردی که به عنوان زمینه و عامل گسترش فرهنگ انس با قرآن در جامعه است، اشارت می‌رود که به طور کلی شامل خواندن قرآن، حفظ قرآن، یادگرفتن ترجمه و تفسیر آیات قرآن و نهایتاً تدبّر در قرآن و عمل به آن است.

جملات زیر - در بیان رهبر معظم - تفصیل عناوین فوق می‌باشد:

۱-۵: اول اینکه بایستی روخوانی قرآن تمام ملت ما را شامل بشود، نباید یک نفر در میان ملت ما بماند که قادر نباشد قرآن را باز کند و به صورت صحیح بخواند زن و مرد، کوچک و بزرگ، پیر و جوان باید بتوانند قرآن را بخوانند... کار دوم رفتن به سمت فهم قرآن است قرآن باید ترجمه شود... حفظ قرآن قدم بعدی است!

۲-۵: در گام اول باید جوانان و نوجوانان را با متن و ترجمه قرآن آشنا کرد و از شربت گوارا و حیات بخش قرآن به ذائقه آنان چیزی چشانید!

۳-۵: اگر ملتی بخواهد به قرآن عمل کند قدم اولش آشنایی با همین الفاظ و ظواهر قرآن است.<sup>۳</sup>

۴-۵: اگر بخواهیم کلّ امت اسلام با قرآن انس بگیرند باید تلاوت قرآن را در جامعه باب کنیم... اگر تالیان کلام الله در جامعه توانستند با زمزمه ملکوتی و صحیح و پرجاذبه، این آیات را تلاوت کنند. دل مردم با قرآن انس می‌گیرد و به قرآن نزدیک می‌شود.<sup>۴</sup>

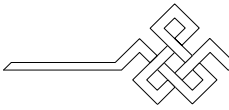
۵-۵: دأب و فکر من این است که می‌خواهم در جامعه ما کاری بشود که برای قرآء قرآن منبر بگذاریم و همچنان که الآن و عاظ، منبر می‌روند قاریان قرآن هم منبر بروند و مثلاً نیم ساعت قرآن بخوانند و مردم آن زلال کلام الهی را مستقیم از او بشنوند... ولی حالا ما قرآن کریم را

۱ - حدیث ولایت، ج ۳ ص ۳۲۹.

۲ - همان، ج ۲، ص ۲۱۸.

۳ - همان، ج ۳، ص ۲۶۷.

۴ - همان، ج ۷، ص ۳۳.



فقط مقدمه سخنرانی قرار داده‌ایم!<sup>۱</sup>

۶-۵: ما باید رابطه‌مان را با قرآن روز به روز مستحکم‌تر کنیم در خانه‌ها قرآن بخوانیم... چنانچه مختصر فراغتی پیدا می‌کنید خودتان را به قرآن وصل کنید، هر روز مقداری قرآن بخوانید و آن را فراگیرید.<sup>۲</sup>

۷-۵: آشنایی با قرآن اولین قدم است هیچ کدام از کتاب‌های دینی جای قرآن را نمی‌گیرد. این آشنایی باید از متن قرآن شروع شود همین ظاهر و روخوانی قرآن اگر قبل از دبیرستان تأمین نشده، با ترجمه و لغات قرآن و تعبیرات خاص قرآن و فرهنگ قرآنی و به تدریج با معانی که در قرآن هست ادامه پیدا کند از جمله طرح‌هایی که باید انجام بگیرد و جای آن در دانشگاه‌هاست، همین است که ببینیم در قرآن چه موضوعاتی باب زندگی امروزی مطرح شده است که ما هنوز این را نمی‌دانیم.<sup>۳</sup>

۸-۵: اگر بخواهیم یک ملت شصت میلیونی با قرآن به معنای واقعی کلمه آشنا بشوند مقدّماتش همین‌هاست. اول باید قرآن را بشناسند اول باید بتوانند لای قرآن را باز کنند و قرآن را تلاوت کنند، بتوانند کلمات قرآن را با گوش خود مأنوس کنند.<sup>۴</sup> ما باید علاوه بر خواندن متن، ترجمه آن را هم یاد بگیریم.<sup>۵</sup>

۹-۵: قرآن را باید با زبان خودش فهمید ترجمه قرآن نمی‌تواند قرآن باشد گرچه یک چیز را نشان می‌دهد، اما به نظر من با قرآن باید انس گرفت اگر کسی عربی هم نمی‌داند اگر چند بار با

۱- همان، ج ۷، ص ۳۶.

۲- همان، ص ۲۷۵.

۳- در محضر ولایت، ص ۵۷.

۴- مراسم اختتامیه سیزدهمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، سال ۱۳۷۵.

۵- حدیث ولایت، ج ۳، ص ۲۸۵.





دقت بخواند به تدریج یک فهم و برداشتی از قرآن پیدا می‌کند... قرآن تدبّر می‌خواهد!

۱۰-۵: عزیزان من به سمت قرآن بروید این راهی است که از رفتن آن پشیمان نخواهید شد دخترها، پسرها، بزرگترها، بچه‌ها به سمت انس با قرآن حرکت کنند قرآن را تلاوت کنند هر روز بخوانید در آن تدبّر کنید باید با ترجمه‌های قرآن انس بگیرید بعد از آن که مقداری ترجمه قرآن و معنای کلمات را فهمیدید آن وقت در قرآن تدبّر کنید!

۱۱-۵: در مورد قرآن داریم که قرآن را با لحن‌های خوب بخوانید در مورد بعضی از بزرگان هم داریم که چگونه قرآن می‌خواندند روایاتی هم در مورد بعضی از افراد معمولی داریم که از آن‌ها استفاده می‌شود در صدر اسلام آیات قرآن را با صوت می‌خواندند این‌ها برای چیست؟... این استخدام موسیقی در اینجا به چه مناسبت است؟... این برای خاطر این است که تلاوت با این کیفیت تأثیر کلام خدا را در دل‌های مخاطبین متعارف و معمول بیشتر می‌کند!

۱۲-۵: حفظ قرآن و فهمیدن قرآن، ترجمه کلمه کلمه قرآن، برای کسانی که به زبان عربی آشنایی ندارند لازم است وقتی کلمات قرآن را فهمیدید آن وقت تدبّر لازم است!

۱۳-۵: اگر مردم با متن قرآن و تفسیر صحیح آن آشنا باشند این خطا و انحراف خیلی مشکل و گاهی ناممکن خواهد شد، گفتم تفسیر صحیح؛ این را می‌گویم تا آقایان سازمان اوقاف و دست‌اندرکاران هم بشنوند حالا که می‌خواهید برای تفسیر برنامه‌ریزی کنید مراقب باشید از چه کسی تفسیر را فرامی‌گیرید، این مهم است...، مراقب باشید تفسیر را باید از منبع مطمئن گرفت آب را باید از چشمه زلال نوشید اگر به تفسیر اعتماد می‌کنید به تفسیر صحیح اعتماد کنید تا قرآن بتواند هدایت خودش را روشن کند... توصیه من به شما جوان‌های عزیز این است که متن

۱- فرهنگ و تهاجم فرهنگی، ص ۳۲۸. شبیه به این مضامین، به کلام رهبری در مراسم دیدار جامعه قرآنی با معظم‌له در رمضان ۱۳۸۵ مراجعه شود. باید توجه داشت راه اصلی تدبّر در قرآن - در کلام رهبری - انس گرفتن با خواندن آیات قرآن است سپس ترجمه و تفسیر.

۲- مراسم اختتامیه سیزدهمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، سال ۱۳۷۵.

۳- دیدار قاریان و حافظان قرآن با معظم‌له، سال ۱۳۷۶

۴- مراسم اختتامیه پانزدهمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، سال ۱۳۷۷



قرآن و تلاوت آن را یاد بگیرد قرآن را باید آهنگین خواند تأثیر این کار در دل خود انسان و هر که بشنود بیشتر است، ترجمه قرآن را هم یاد بگیرد اول باید معنای همین عباراتی را که می‌خوانید بفهمید... قدم‌های بعدی این است که در قرائت قرآن، هر آیه‌ای از آیات قرآن را مورد تأمل قرار دهید!

۵-۱۴: حفظ قرآن را - بحمدالله - وارد شدید امسال دیدیم در مسابقات شما... می‌بینم بحمدالله پیشرفت کرده حفظ قرآن خیلی خوب شده، نه این که بگوئیم کافی است و ما قانعیم به این اندازه، نه باید ان شاءالله عمومی بشود در کشور ما... این کشور پهناور و بزرگ و غنی و مقتدر به فضل پروردگار شناخته شده است به اسلامی بودن و به قرآنی بودن. بگذاریم این رمز قرآن حقیقتاً قرآنی بشود در جامعه ما.. پس حفظ قرآن که شروع شده و گسترش پیدا کرده است باید عمومیت پیدا کند. راهش همین است که بچه‌ها در دوران کودکی قرآن را حفظ کنند!

۶- آثار و فوائد انس با قرآن: «خواندن»، «تدبیر کردن» و به طور کلی «انس» با قرآن دارای آثار و فوائد ذاتی و فطری و نیز خواص واقعی و بیرونی می‌باشد که رهبر معظم انقلاب مصادیقی را بشرح ذیل افاده فرموده‌اند:

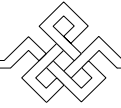
۱-۶: انس با قرآن، معرفت اسلامی را در ذهن ما قوی‌تر و عمیق‌تر می‌کند. بدبختی جوامع اسلامی به خاطر دوری از قرآن و حقایق و معارف آن است... حتی کسانی هم که زبان قرآن زبان آنهاست و آن را نمی‌فهمند به خاطر عدم تدبیر در آیات، با حقایق قرآن آشنا نمی‌شوند و انس نمی‌گیرند... اگر در قرآن تأمل کنیم اراده و استقامت ما قوی‌تر و بیشتر از این خواهد شد.<sup>۲</sup>

۲-۶: انس با قرآن معرفت عمومی یک کشور را بالا می‌برد قرآن همه چیز ماست، نور است. این جوانان ما از وقتی که با قرآن مانوس شده‌اند وضعیّت خیلی فرق کرد. در طول هشت سال جنگ زیر آتش توپ و تفنگ جوانانی را در جبهه‌ها داشتیم که به مجرد اینکه بر زمین

۱- مراسم اختتامیه شانزدهمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، سال ۱۳۷۸

۲- بیانات معظم له در جمع قاریان قرآن، سال ۱۳۷۳

۳- حدیث ولایت، ج ۴، ص ۴۵.



می‌نشستند و اندک فراغتی پیدا می‌کردند قرآن‌شان را باز می‌کردند و مشغول تلاوت می‌شدند!<sup>۱</sup>

۳-۶: مسلمان وقتی با قرآن آشناست مفاهیم اسلامی را بی‌واسطه از خدا می‌شنود و از وحی الهی بهره می‌برد، اما وقتی با قرآن آشنا نیست هر حرفی، هر نقلی، هر صدایی، هر مدعی اسلامی از ذهن و دل او سهمی را به خود اختصاص می‌دهد.<sup>۲</sup>

۴-۶: قرآن مشکلات و گره‌های فکری، مشکلات روحی و عاطفی را حل می‌کند. آرام آرام که انسان با قرآن انس پیدامی‌کند وقتی ذهن او از لحاظ جنبه عاطفی، اخلاقی یا فکری به بن‌بست می‌رسد، کسی که با قرآن انس دارد می‌بیند که ناگهان ستاره‌ای می‌درخشد، می‌رود طرفش می‌بیند راه باز شد قرآن این چنین است.<sup>۳</sup>

۵-۶: باید به قرآن نزدیک شد... بدانید در قرآن حکمت هست، نور هست، شفاء هست. عقده‌هایی که بر اثر چالش‌های موجود مادی دنیا در دل و جان انسان به وجود می‌آید، سرانگشت حکمت قرآنی می‌تواند همه این عقده‌ها را باز کند. این واقعیت است، دل‌ها را باز می‌کند، شرح صدر می‌دهد، امید می‌دهد، نور می‌دهد، عزم راسخ برای حرکت در صراط مستقیم می‌دهد.

با قرآن باید مواجه شد و این‌ها را گرفت<sup>۴</sup>

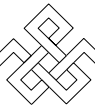
۶-۶: همه جوانان ما، مرد و زن ما با قرآن انس پیدا کنند که وقتی انس با قرآن پیدا شد آن وقت این مجال به وجود خواهد آمد که انسان از قرآن، استفتاء کند: سخن قرآن را در زمینه مسائل گوناگون زندگی بخواهد و بشنود... اینجور نیست که قرآن را هر کسی بدون هیچ انسی، سابقه‌ای همین‌طور باز کند یک مطلبی را از توی او لزوماً پیدا کند... دل نمی‌تواند خود را به

۱- مراسم اختتامیه سیزدهمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، سال ۱۳۷۵.

۲- همان.

۳- بیانات معظم له در دیدار نخبگان قرآنی، سال ۱۳۷۸.

۴- بیانات معظم له در دیدار جامعه قرآنی، رمضان ۱۳۸۴.



مفاهیم قرآنی و معانی قرآنی نزدیک کند (ولی) انس که باشد، چرا؛ این عملی خواهد شد!<sup>۱</sup>  
 ۷- رابطه متقابل معرفت و انس با قرآن: این رابطه یک رابطه مستقیم و ضروری است همان طور که رهبر معظم انقلاب چنین می فرماید:

۱-۷: با تکرار آیات فرصتی پیدا می شود برای اینکه ذهن شما به نکات قرآن التفات پیدا کند هر چه طرز فکر انسان بالاتر و معرفت انسان بیشتر شود، فهم او از قرآن عالی تر و راقی تر روشن تر خواهد شد و متقابلاً هر چه با قرآن بیشتر انس بگیرید و از قرآن استفاده کنید معرفت و فکر شما بالاتر خواهد رفت این دو روی هم اثر متقابل دارند هم قرآن به شما کمک می کند که معرفتتان نسبت به مفاهیم عالی آفرینش، مفاهیم اسلامی و الهی بالاتر برود و نسبت به همه کائنات، همه آفرینش و همه مفاهیمی که در سر راه زندگی انسان قرار می گیرد، روشن بینی پیدا کنید، هم به هر اندازه که این حالت در شما پیدا شود و روشن بینی شما بیشتر بشود، باز از قرآن استفاده بیشتری می کنید.<sup>۲</sup>

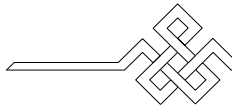
۸- نتیجه انس با قرآن: همانطور که در حدیثی از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - داریم:

«اقرؤوا القرآن و اعملوا به» نتیجه نهایی خواندن و انس با قرآن، عمل کردن به دستورات نورانی و رهگشای آن منبع لایزال ابدی می باشد. در بیان مقام معظم رهبری نیز چنین می خوانیم:  
 ۱-۸: ممکن است بعضی بگویند عمل، البته بدون عمل فایده ندارد. اما شما بدانید اگر آن معرفت قرآنی که من عرض می کنم، در شما به وجود بیاید، عمل از آن انفکاک ناپذیر است.<sup>۳</sup>  
 ۲-۸: این خواندن قرآن و تلاوت آن، قدم اول است قدم آخر نیست. اول، آشنایی با قرآن است انس با قرآن، بعد مفاهیم قرآنی را به صورت سطور قطعی و مجسم برنامه زندگی در مقابل چشم نگهداشتن است تا ما را به این طرف و آن طرف نکشانند... قرآن را وقتی یاد گرفتیم

۱- بیانات معظم له در دیدار جامعه قرآنی، رمضان ۱۳۸۸.

۲- صدا و سیما در کلام مقام معظم رهبری، انتشارات سروش، ۱۳۷۳، ص ۱۰۹.

۳- همان



نمی‌توانند ما را به این طرف و آن طرف بکشانند. خط روشن قرآن ما را هدایت می‌کند و آنگاه پیاده کردن این مفاهیم در واقعیت زندگی است!

۳-۸: اگر ما معتقدیم - که معتقدیم - که عمل به قرآن، اساس و محور احیاء قرآن است و مسأله به تلاوت و خواندن و این‌ها ختم نمی‌شود - که به آن اعتقاد داریم - معتقدیم باید به قرآن عمل کنیم... قرآن را باور کنیم و وعده قرآن را وعده صدق و حق بدانیم. همین طور که خود قرآن می‌فرماید:

«و تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ»<sup>۲</sup>

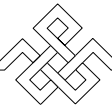
۱- بیانات معظم له در مراسم اختتامیه بیست و یکمین دوره مسابقات، سال ۱۳۸۳

۲- بیانات معظم له در مراسم دیدار جامعه قرآنی، رمضان ۱۳۸۵.



### نتیجه:

- با توجه به مجموع بیانات مقام معظم رهبری «مدظله العالی»، می‌توان زمینه‌های تحقق و گسترش فرهنگ انس با قرآن در جامعه را در جملات ذیل خلاصه کرد:
- ۱- گسترش و رواج «قرآن خواندن» در سطوح مختلف به طوریکه به یک فرهنگ عمومی و لاینفک از زندگی روزمره مردم تبدیل گردد.
  - ۲- حاکمیت، موضوعیت و محوریت قرآن در دروس حوزوی و عرضه کردن دروس فعلی حوزه به قرآن و تعالیم نورانی آن.
  - ۳- اهمیت دادن مراکز تخصصی و تحقیقاتی قرآن به ارائه ترجمه صحیح و متقن و روشمند از قرآن و لغات و تعبیرات خاص آن در سطح عمومی و به ویژه: جامعه قرآنی کشور، جهت فراهم شدن مقدمات امر «تدبر» در قرآن.
  - ۴- آشنایی عموم مردم و به خصوص تلاوت‌گران قرآن با تفسیر صحیح و قابل اعتماد.
  - ۵- استخراج موضوعات قرآنی مربوط به زندگی روزمره انسان و انتشار آن‌ها در سطح جامعه.
  - ۶- انتخاب آیات متناسب حال فعلی مسلمانان و تلاوت آن‌ها توسط قاریان ممتاز کشور در محافل قرآنی داخل و خارج کشور.
  - ۷- فراگیری رموز و روش‌های تلاوت فنی قرآن توسط قاریان ممتاز کشور با محوریت خشوع، تضرع و تأثیرپذیری از آیات قرآن.
  - ۸- اختصاص جایگاه و محلی خاص در مساجد و محافل قرآنی کشور (ایجاد کرسی و یا منبر قرائت) جهت تلاوت دائمی قاریان ممتاز.
  - ۹- ایجاد رغبت در مردم نسبت به فراگیری قرآن از طریق الگوسازی از منس و رفتار اعضاء جامعه قرآنی کشور.
  - ۱۰- تعامل و ترابط مراکز مختلف قرآنی با صدا و سیما جهت انعکاس هر چه بیشتر و بهتر برنامه‌های قرآنی با شرایط مذکور در بندهای فوق.



### کتاب نامه

- قرآن کریم
- آئین قرائت و کتابت قرآن کریم در سیره نبوی، محسن رجبی قدسی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۹
- ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن محمد الدیلمی، تهران، دارالاسوة، چاپ اول، ۱۳۷۵
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۷ق
- تحقیق موضوعی «تلاوت» در قرآن، جلسات ارتقاء قاریان جوان، تهران، شورای عالی قرآن، دکتر محمدعلی لسانی فشارکی، ۱۳۹۲
- تیسیر الکریم الرحمن، عبدالرحمان آل سعدی، بیروت، مکتبة النهضة العربية، بی تا
- روش تحقیق موضوعی در قرآن کریم، دکتر محمدعلی لسانی و دکتر حسین مرادی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۹۱
- حدیث ولایت، مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵
- عمدة الحفاظ فی تفسیر اشرف الالفاظ، معجم لغوی لالفاظ القرآن الکریم، احمد بن یوسف (سمین حلبی)، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ قمری
- قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۱
- قرآن در کلام رهبری، شورای عالی قرآن، معاونت پژوهش
- قرآن، کتاب زندگی در آئینه نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی، تهران، مؤسسه فرهنگی - هنری قدر ولایت، ۱۳۹۰
- مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی، ۱۳۷۵
- المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، محمد فؤاد عبدالباقی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴
- المعجم الوسیط، ابراهیم انیس و دیگران، تهران، دفتر تشریف‌رنگ اسلامی، ۱۳۷۴
- مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق ندیم مرعشلی، دارالکاتب العربی، بی تا، بی جا







## آسیب‌شناسی جنبه هنری تلاوت، مستند به آیات و روایات

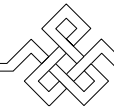
حمید ایماندار<sup>۱</sup>

### چکیده

جنبه هنری تلاوت از صدر اسلام تاکنون دستخوش تحولات عمیقی شده است. ریشه‌دار بودن زیبا خوانی کلام وحی در آیات و روایات و طبیعت موسیقایی آن بر سرعت و شدت این تحولات خصوصاً در دوره معاصر افزوده است. سنجش میزان همسویی پیشرفت‌های جنبه هنری تلاوت با شرع مقدس در دوره‌های مختلف بر تبیین دقیق و جامع مفاهیمی چون غنا و تغنی به قرآن متوقف است. اجمال و پیچیدگی‌های تاریخی این مفاهیم در فقه اسلامی و عدم توجه خاص فقها به احکام مترتب بر تلاوت به سبک نوین، حجیت شرعی این نوع تلاوت را با تردید مواجه می‌کند. از سویی وامدار بودن جنبه هنری تلاوت در معنای امروزی آن به قاریان رشد یافته در جامعه سنی مذهب، لزوم بازخوانی این مفاهیم در فقه شیعی و تطبیق آن با اصول تلاوت را دوجندان خواهد نمود. بر اساس نتایج نوشتار پیش رو مفاهیم غنا و تغنی در قرآن با برخی شاخصه‌های هنری تلاوت پذیرفته‌شده امروزی به‌خصوص در فقه شیعی مغایرت اجمالی دارد. از این رو آشنایی جامعه قاریان شیعی با آسیب‌های جنبه هنری تلاوت - که بعضاً با حرمت و حلیت شرعی گره خورده است - و چاره‌اندیشی برای آن‌ها ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

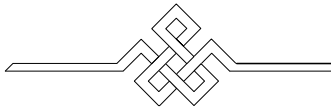
واژگان کلیدی: جنبه هنری تلاوت، غنا، تغنی به قرآن، قرآن، روایات

۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد / Hamidimandar@yahoo.com



### مقدمه و طرح مسئله

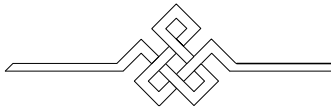
در معرفی شاخصه‌های تلاوت احسن در جوانب مختلف آن اعم از جنبه هنری تلاوت، تجوید و وقف و ابتدا از دیرباز تاکنون کتب و رساله‌های متعددی به نگارش درآمده که سیر تطور و دگرگونی عناوین و محتوای علوم مرتبط با تلاوت را می‌توان در آن‌ها ره‌گیری نمود. شاخصه‌های تلاوت احسن را می‌توان به اصول عام و خاص تلاوت تقسیم کرد. اصول عام تلاوت مشتمل بر آداب تلاوت تالی و مستمع قرآن است که آگاهی و به کار بستن آن‌ها مقدمه‌ای برای ورود به تلاوت در هر سطحی می‌باشد. از این رو بخش عمده‌ای از تلاش‌های اندیشمندان اسلامی به خصوص علمای متقدم در تدوین و تهذیب اصول عامه تلاوت صرف شده است. به عنوان نمونه غزالی در کتاب مشهور خود احیاء علوم الدین به تفصیل از این اصول سخن به میان آورده و فیض کاشانی در کتاب ارزشمند محجة البیضاء که در واقع نسخه مهذب و مستدرک احیاء علوم الدین است به شایستگی کار غزالی را تکمیل نموده است. ابواب مختلف عبادی و فقهی مرتبط با تلاوت قرآن در جوامع روایی فریقین نیز نموداری از عنایت خاص علمای اسلامی به اصول عامه تلاوت دارد؛ اما اصول خاص تلاوت از سطوح نازل تلاوت قرآن که امروزه به روخوانی و روان‌خوانی نام بردار است آغاز گردیده و گستره آن تا مباحث تخصصی تجوید، وقف و ابتدا، اختلاف قرائات و زیباخوانی قرآن ادامه می‌یابد. میراث عظیم و گرانمایه علمای اسلامی در هر دو حوزه اصول عام و خاص تلاوت میدان را برای نوآوری در این اصول تنگ نموده است. همچنان که بسیاری از تألیفات معاصر در ورطه تکرار مکررات و نقل اقوال علمای پیشین گرفتار آمده‌اند. البته این سخن تا حدود زیادی در مورد قواعد زیبا خوانی تلاوت صدق نمی‌کند چرا که تلاوت آهنگین به سبک نوین و امروزی‌اش مرهون مساعی قاریان کشور مصر در دوره معاصر است و طبیعت موسیقایی آن راه را برای پیشرفت روزافزون آن فراهم آورده همچنان که در تلاوت‌های قاریان معاصر شاهد دگرگونی‌های محسوسی در وجه تنغیمی تلاوت هستیم؛ اما در این مجال بنا نداریم چیزی بر قواعد نوین تلاوت و اصول تثبیت شده آن بیفزاییم، آنچه این نوشتار در پی آن است آسیب‌شناسی جنبه هنری تلاوت امروزی با



تتبع در منابع اسلامی است تا روشن شود آیا اصول تلاوت حرفه‌ای بر پایه‌ای محکم بنا شده تا ضامن پذیرفته شدن تلاوت قاریان و استماع مستمعین در محضر شارع مقدس باشد و اگر این گونه نباشد در کدام یک از شاخصه‌های پذیرفته شده تلاوت نوین باید تجدیدنظر کرده و به بازسازی بنای تلاوت با مهندسی شرع مقدس پردازیم. مهم‌ترین اصل تلاوت امروزی در جنبه هنری آن که پایه همه پیشرفت‌های کنونی در تلاوت شده است اصل تغنی به قرآن است که ریشه در روایات بعضاً صحیح و مستفیض دارد و موضوع مقاله حاضر است. هر آنچه ما درباره تغنی به قرآن و جوانب و فروع آن حکم کنیم بر حجیت تلاوت به اسلوب کنونی آن تأثیر مستقیم دارد. البته مبحث تغنی به قرآن و به سهم کمتری فروع مترتب بر آن مثل تلاوت با الحان و نغمات از صدر اسلام تاکنون به نحو گسترده‌ای مورد بحث و جدال بوده و از آنجا که با مسئله غنا نیز ارتباط وثیقی داشته همچنان به‌عنوان یکی از مسائل مجمل فقهی مطرح می‌شود. البته ما هم نمی‌خواهیم خود را در معرض سیل عظیم آراء و استدلالات فقهای اسلامی قرار دهیم هم به دلیل مجال اندک این نوشتار و هم به این دلیل که تنها به دنبال گزاره‌های مورد اعتماد از احکام غنا و تغنی هستیم تا محکی برای قواعد کنونی تلاوت باشند.

### ضرورت تحقیق

- ۱) لزوم آشنایی قاریان و مخاطبان تلاوت با حدود و ثغور شرعی تغنی به قرآن و احتراز از موارد ممنوعه در آن.
- ۲) دامنه‌دار بودن آوازهای غنائی و بیم از ورود بی‌ضابطه آن‌ها در تلاوت بدون توجه به حکم و مصادیق غنا و معنای صحیح تغنی به قرآن.
- ۳) تأثیر مستقیم آسیب‌های تلاوت آهنگین بر اقشار مختلف جامعه با عنایت به فراگیر بودن این نوع تلاوت به‌خصوص در نظام جمهوری اسلامی ایران.
- ۴) لزوم تفکیک مبانی فقهی شیعی از اهل سنت در مسئله غنا و تغنی به قرآن. روشن است جنبه هنری تلاوت امروزی در تولد و نمو خود مرهون توافق نسبی فقه و فقهای اهل سنت با این نوع تلاوت است اما فقه شیعی تا چه حد با اصول این تلاوت موافقت دارد.



## ۱- کلیات و مفاهیم

### ۱-۱- معنای لغوی غنا

ابن فارس (ابن فارس؛ ج ۴؛ ص ۳۹۸) غنا به کسر غین را به صوت معنا نموده است. ابن منظور (ابن منظور؛ ج ۱۵؛ ص ۱۳۷) می‌نویسد: هرکسی که صدایش را بالا ببرد و آن را پی‌درپی ادامه دهد نزد عرب به آن غنا گویند. ابن اثیر (ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۹۱) و زبیدی (زبیدی، ج ۲۰، ص ۳۰) نیز همین معنا را برای غنا آورده‌اند.

### ۱-۲- معنای اصطلاحی غنا

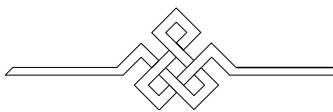
طریحی (طریحی، ج ۱، ص: ۳۲۲) می‌نویسد: صوت مشتمل بر ترجیع مطرب یا آنچه در عرف غنا خوانده می‌شود هر چند طرب آور نباشد چه در قرآن یا شعر یا غیر آن‌ها و از آن حدا برای شتر و غنا در عروسی بدون تکلم به باطل را استثناء نموده‌اند. عاملی (عاملی، ج ۴ ص ۵۰) غنا را به معنای صوت مشتمل بر ترجیع مطرب آورده است. محقق سبزواری (سبزواری، ص ۸۵) همین معنا را برای غنا آورده است. قریب به اتفاق فقهای شیعه همین معنا اخیر را برای غنا ارائه داده‌اند.

### ۲- حکم غنا در بیان فقهای شیعه

اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه قائل به حرمت ذاتی غنا هستند (قاضی زاده، ص ۳۳۷) در بیان ایشان غنا در تعریفی که گذشت یعنی صوت مشتمل بر ترجیع مطرب حرام است چه ملازم با حرام دیگری باشد یا نباشد چه ماده آن باطل باشد و چه نباشد حتی برخی حرمت را درجایی که ماده غنا امثال قرآن، دعا و مراثی اهل بیت است مضاعف می‌دانند. در مقابل عده معدودی از فقهای شیعه حکم به حلیت ذاتی غنا دانند که از فیض کاشانی و محقق سبزواری به‌عنوان اهم این اشخاص یاد می‌شود.

### ۳- بررسی روایات مرتبط با تغنی به قرآن

مهم‌ترین روایتی که محل استدلال برخی برای حجیت شرعی غنا به معنای اصطلاحی آن



قرار گرفته است روایتی است که به طور مستفیض در جوامع روایی فریقین باکم و زیاد شدن برخی الفاظ آمده است. بنابراین آنچه مدنظر ماست وجه دلالتی این روایت است اما نقد همه آراء در این مجال ممکن نیست بنابراین ما نظر خود را که از تتبع در آراء اخذ نموده ایم ذکر می کنیم.

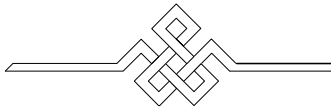
قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ. (شریف رضی، ص ۲۲۲۹)

ترجمه: از ما نیست کسی که به قرآن تغنی نکند.

در میان علمای شیعه سید مرتضی (سیدمرتضی، ج ۱، ص ۳۶) در امالی به تفصیل اقوال مختلف را آورده و آن‌ها را جرح و تعدیل نموده است. وی در نهایت روایت را این گونه معنا می کند: کسی که قرآن را محل بی‌نیازی و منزل و مقام قرار ندهد از ما نیست.

قول مختار سید مرتضی در این باره مورد توجه علمای فریقین قرار نگرفته و با ظاهر روایت نیز چندان سازگار نیست. تفسیر تغنی به استغناء و غنا نمودن در تلاوت قرآن دو قولی است که بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. ابن اثیر (ابن اثیر، ج ۳، ۳۹۲) می نویسد: تغنی به استغناء و تطریب معنا می شود اگر آن را از غنا مقصوره بگیریم به معنای استغناء و اگر از غنا ممدود بگیریم به معنای تطریب است؛ بنابراین برای تأیید هر یک از این دو نظر باید به مؤیدات دیگر رجوع کنیم.

باید گفت تفسیر تغنی به غنا در بین اهل سنت صحیح تر به نظر می رسد. اشکال عمده ای که به تفسیر تغنی به غنا شده این است اگر این امر به همه امت تکلیف شده لازمه اش آن است که هر که تلاوت را به غنا نخواند از امت پیامبر (ص) نیست اما پاسخ روشن است (سید مرتضی، ج ۱، ص ۳۱) تغنی برای کسانی تکلیف شده که مقتضای آن یعنی توانایی بر تغنی را دارند؛ بنابراین معنا این می شود که هر کس از خوف افتادن به گناه از تغنی به قرآن - البته خواهیم گفت که تغنی به قرآن در فقه شیعی با غنای محرم متفاوت است - کناره گیرد از امت او نیست. این مسأله همانند حکم مکلفین به جهاد در اسلام است که طبق آیه شریفه قرآن کریم گروهی از شرکت در آن معذورند؛ بنابراین مهم ترین ایراد از تفسیر تغنی به غنا وارد نیست و فساد آن روشن است. به علاوه



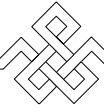
روایات نبوی زیادی در منابع اهل سنت تفسیر تغنی به غنا و تطریب را تأیید می‌کنند. از جمله: «لَمْ يَأْذَنْ اللهُ لشيءٍ ما أذنَ لِنبيٍّ أن يتغنى بالقرآن» (بخاری، روایت ۵۰۲۳)  
**ترجمه:** خداوند به چیزی به اندازه این که به پیامبری اجازه تغنی به قرآن را بدهد اذن نداده است.

«ما أذن الله لشيءٍ ما أذنَ لِنبي حسن الصوت يتغنى بالقرآن يجهر به» (مسلم بن حجاج نیشابوری، روایت ۷۹۲) **ترجمه:** خداوند به چیزی به اندازه این که به پیامبری خوش صدا اجازه تغنی به قرآن با صدای بلند را بدهد اذن نداده است.  
 «لَلَّهِ أَشَدُّ أَدْنًا إِلَى الرَّجُلِ الْحَسَنِ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ، يَجْهَرُ بِهِ مِنْ صَاحِبِ الْقَيْئَةِ إِلَى قَيْئَتِهِ» (احمد بن حنبل: ج ۶، ص ۱۹)

**ترجمه:** خداوند بیشتر از گوش دادن زن آوازه‌خوان به سازش به قرائت مردی که با صدای بلند به قرآن تغنی می‌کند گوش فرا می‌دهد.  
 بنابراین الفاظی که در روایات مذکور بر روایت اصلی اضافه شده است تفسیر تغنی به غنا را تقویت می‌کند. ثانیاً رأی قریب به اتفاق علمای اهل سنت در تأیید غنا در تلاوت با استناد به روایات خاص تغنی به قرآن و دیگر ادله نقلی و عقلی جایی برای تفسیر تغنی به استغناء و بی‌نیازی باقی نمی‌گذارد.

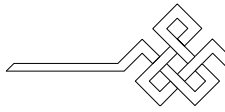
اما روایاتی هم از معصومین<sup>(ع)</sup> در جوامع روایی شیعه (مجلسی محمدباقر، ج ۷۳، ص: ۳۴۳) هستند که علماء شیعه آن را مؤید تفسیر تغنی به استغناء می‌دانند. از جمله: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ»

**ترجمه:** هر کس که قرآن را تلاوت کند ثروتمندی است که فقیر نمی‌شود.  
 «مَنْ أُعْطِيَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَدًا أُعْطِيَ أَكْثَرَ مِمَّا أُعْطِيَ فَقَدْ عَظَّمَ صَغِيرًا وَصَغَّرَ كَبِيرًا فَلَا يَنْبَغِي لِحَامِلِ الْقُرْآنِ أَنْ يَرَى أَنَّ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ أُعْغِي مِنْهُ وَ لَوْ مَلَكَ الدُّنْيَا بِرُحْبَهَا».  
**ترجمه:** هر کس قرآن به او داده شود پس پندارد به کسی بیشتر از او داده شده پس کوچکی را بزرگ پنداشته و بزرگی را کوچک پس بر حامل قرآن شایسته نیست که فکر کند کسی از



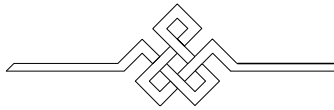
اهل زمین از او ثروتمندتر است اگرچه آن فرد تمام زمین را مالک باشد.

مؤیدات روایات اهل تسنن در تأیید تفسیر تغنی به غنا به علت دلالت لفظی و نه معنوی قوی تر از مؤیدات فوق برای تأیید تفسیر تغنی به استغناء است و البته نمی توان از مؤیدات بسیاری که در جوامع روایی اهل سنت است به راحتی بگذریم چراکه بحث تلاوت قرآن نمی تواند محلی برای جعل و تحریف این همه روایت مؤید تغنی به قرآن باشد؛ بنابراین بعید نیست قول اکثریت علمای اهل سنت در حلیت غنا علمای شیعه را به نادیده گرفتن این مؤیدات و تفسیر تغنی به استغناء کشانده است و همچنین ترس از ورود غنا محرم با تمامی لوازم آن علماء را به اتخاذ این نظر ترغیب نموده است گو این که روایات زیادی نیز در منابع شیعی بر تأیید تحسین و ترجیح صوت که اخص از معنای غنا می باشد وارد شده است؛ اما در اینجا بر آنیم تا به قولی تأکید کنیم که طبرسی (به نقل از فیض کاشانی تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۲) آن را نظریه اکثریت علمای شیعه در معنای تغنی دانسته است. وی می گوید برخی تغنی را به استغناء معنا کرده اند اما اکثر علما آن را به معنای تحسین و تحزین صوت گرفته اند. قدر متیقن از کلام طبرسی آن است که به اعتقاد اکثر علماء تغنی به صوت انصراف دارد؛ بنابراین بهترین راه این است که این نظر را بپذیریم و تنها توجه خود را به تهذیب معنای صحیح تغنی معطوف کنیم که آیا تنها به معنای غنای محرم است یا به کیفیت صوتی غیر محرم نیز اطلاق می شود هرچند جمع بین دو معنا یعنی تفسیر تغنی به غنا و استغناء نیز منافاتی با تغنی به معنای تحسین صوت ندارد همچنان که ابن حجر (مقبل مجبری، ص ۲۷۵) رأی کسانی که افاده مفهوم استغناء را تغنی منکر شده اند رد نموده است. در این مسیر باید به یکی از معانی ذکر شده برای تغنی که در امالی سید مرتضی (سید مرتضی، ج ۱، ص ۳۲) آمده اشاره کنیم: این کلام وجهی سومی است که برای معنای تغنی ذکر شده و ناقل آن ابن قاسم انباری است وی می گوید: کسی که از قرآن لذت نبرد و حلاوت آن را طلب نکند و تلاوت آن را بر خود گوارا قرار ندهد مانند آنچه غنا با اصحاب غنا می کند از طرب و التذاذ به غنا از ما نیست و تغنی نامید شده از آن جهت که تلاوت قرآن شبیه همان کاری که با اصحاب غنا می کند با تالی قرآن انجام می دهد و شعری را برای تأیید این معنا آورده است. سید مرتضی در

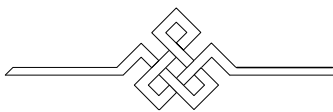


جواب او می‌گوید: طلب مفاهیم قرآن جز امور شاقه است که نمی‌توان گفت لذت بخش است، البته خود او می‌گوید شاید منظورش حلاوت تلاوت باشد - که البته همین معنا هم در کلام انباری هست - و خود نیز آن را رد می‌کند به این دلیل که به تغنی به معنای غنا برمی‌گردد که مورد پذیرش نیست؛ اما به نظر ما این تفسیر از تغنی قول وسط است و می‌تواند با کمی تهذیب مورد پذیرش فریقین باشد. توضیح این که التغنی بالقران اصطلاح خاصی برای تلاوت قران است که به واسطه وجه شبه‌ی که با غنا عرفی در ترجیع صوت و ایجاد لذت در تالی دارد به این عنوان نام بردار شده است؛ یعنی در تغنی هم ترجیع صوت و تلذذ به صدا وجود دارد که البته قداست کلام الهی عنوان طرب و لذت حرام را از معنای آن تخصیص می‌زند. به عبارتی این اصطلاح به معنای مجازی به کار رفته در قرآن کریم شباهت دارد و جهت آن هم این است که معنای مجازی عدم توان خداوند در تألیف صحیح کلام نیست بلکه نزدیک‌ترین راه برای تقریب معنا به ذهن است که مستمع با قرائن ناپیوسته کلامی - که در اینجا قداست و شأن والای قرآن کریم است - آن را تخصیص می‌زند. در این صورت چاره‌ای برای تمام روایاتی که در تغنی و ترجیع به قرآن در جوامع روایی فریقین آمده است پیدا کرده‌ایم. محمد السید الطویل (الطویل، ص ۳۲۵) مفهوم تغنی را مجازی می‌داند اما وجه شباهت تغنی به قرآن را با غنای محرم در تلذذ اهل غنا به صوت و اهل قرآن به معنای معرفی نموده است. البته روشن است که با ضمیمه کردن روایات دیگر و حتی ظاهر همین روایت تغنی با کیفیت صوتی ارتباط دارد و نه لذت معنوی حاصل از درک مفاهیم. حتی وی با تأیید نظر قاسم بن سلام روایات حسن صوت را به تخویف و تحزن و تشویق حمل می‌کند اما این آرای محمد الطویل خلاف ظاهر روایات بوده و پذیرفتنی نیست. تغنی به قرآن اصطلاح خاصی است که به ترجیع صدا تا حدی که به حد طرب نرسد و به غنای حرام تبدیل نشود اطلاق می‌شود. شاهد این تفسیر روایت دیگری است - این روایت در بخش بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت - که بیان می‌کند زمانی قرآن به ترجیع غنائی خوانده می‌شود. این امر نشان می‌دهد ترجیع غیر غنائی هم داریم یعنی صوت مشتمل بر ترجیع غیر مطرب که با تعریفی که از غنا ارائه شد عنوان غنا بر این نوع اطلاق نمی‌شود.





بنابراین می‌توان گفت تعبیر از غنای غیر محرم در تلاوت به تغنی محل اشکال نیست بلکه از کلام اخیر روشن شد که این اسلوب بیانی در قرآن نیز معهود بوده و بهترین شیوه برای بلاغت کلام نیز هست. این معنا از تغنی با عموم روایات تغنی به قرآن و دیگر روایات تحسین و ترجیع صوت در قرآن هماهنگ است و با ادله قطعی حرمت غنا نیز سازگاری دارد ضمن این که طبرسی معنای تغنی را به تحسین و تحزین صوت را قول اکثر علماء می‌داند و قدر متقین از کلام وی این است که تغنی به کیفیت صوت انصراف دارد. همچنین تحسین و تحزین صوت نیز اعم از غنای غیر مطرب در قرآن کریم است. روایت دیگری نیز از امام باقر<sup>(ع)</sup> (کلینی، ج ۲، ص ۶۱۶) نقل شده که حالت صیحه و غشیه را که برای برخی از شنیدن قرآن حاصل می‌شود را از شیطان می‌دانند و حالت شایسته را در شنیدن تلاوت اشک ریختن و متأثر شدن از آیات معرفی می‌کنند؛ بنابراین اگر صیحه زدن و غشیه را که بر اساس سیاق پرسش‌کننده از امام<sup>(ع)</sup> برای مردم عادی حاصل می‌شده از شنیدن صوت بدانیم و نه توجه به مفاهیم - که اظهر همین است - این حالت همان حالت طرب است که در محافل غنائی به حضاران دست می‌دهد و باعث شدت حزن و یا شدت فرح مستمعین و خواننده می‌گردد بنابراین امام<sup>(ع)</sup> این نوع تلاوت را که طرب ایجاد کرده و تالی و مستمع را به سبک عقلی و خفت روحی بکشد به شدت نهی کرده‌اند و این دقیقاً به نهی از غنای مطرب در تلاوت اشعار دارد. حتی برخی از علماء که در استفاده غنا در تلاوت طرب محدود را تجویز کرده‌اند معتقدند اگر تلاوت خواننده و مستمع از شدت طرب به تصفیق و دست زدن و حالت‌های این‌چنینی بکشاند حرام است و البته این کلامی است که متأسفانه در برخی تلاوت‌ها شاهد آن هستیم که مستمع از شدت فرح حاصل از تلاوت قاری به کف زدن و تصفیق پرداخته و روشن شد این نوع تلاوت غنائی برای تالی و مستمع حرام است. علامه گروسی (گروسی، ص ۸۳) - البته با احتیاط - پا را از این حد فراتر گذاشته و علی‌رغم قول قبلی خود مبنی بر تحریم این نوع تلاوت در کلام علماء گفته است شاید حالت غشیه‌ای که بر اثر تلاوت امام سجاده<sup>(ع)</sup> بر مستمعین مستولی می‌شده با غنای مطرب تفاوت می‌کرده و البته وی این حالت را تنها به صوت امام<sup>(ع)</sup> نسبت می‌دهد. روایت دیگری (مجلسی، محمدباقر، ج ۴۶، ص ۶۹) مؤید این کلام است و



مضمونش این است که پیامبر<sup>(ص)</sup> به اندازه ظرفیت مردم صوت خود را ارائه می‌داده‌اند بنابراین حتی اگر معتقد شویم غشیه حاصل از تلاوت با غنای محرم متفاوت است این کیفیت تنها بر اصوات معصومین<sup>(ع)</sup> قابل تطبیق است و هیچ نیازی نیست که این حالت حاصل از ترجیع مطرب باشد بلکه جوهره صوت امام<sup>(ع)</sup> این حالت را می‌تواند ایجاد کند.

دکتر لیب السعید (السعید، الجمع الصوتی الاول للقرآن الکریم، ص ۳۱۶) از لطایف الاشارات قسطلانی نقل می‌کند ورش به‌عنوان یکی از روات نافع مدنی هرگاه ورش بر نافع قرائت می‌کرد از حسن صوت و حسن ادا وی حالت غشیه به افراد حاضر در مجلس دست می‌داد.

ابن قتیبه (ابن قتیبه، ص ۵۳۳) می‌نویسد: عبدالله بن ابی بکره اولین کسی بود که با الحان تلاوت نمود البته او به غنا و حدا نمی‌خواند بلکه صدای او دارای حزن و رقت صوت بود.

لیب السعید با نقل حکایاتی شافعی و یکی از قراء اندلس به نام ابن‌الحاج را صاحبان حلاوت صوت و حسن ادا معرفی نموده که مستمعین از استماع تلاوت آن‌ها به حالت غشیه و بکاء می‌افتاده‌اند. (السعید، قراءة القران بالالحان، ص ۱۷۶)

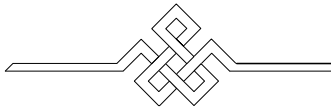
#### ۴- بازخوانی روایت قرائت قرآن به الحان و اصوات عرب

روایت دیگری که در راستا هدف این نوشتار مورد تحلیل قرار می‌گیرد در کتاب شریف

کافی (کلینی، ج ۲، ص ۶۱۴) نقل شده است:

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِالْحَانَ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَ لِحُونَ أَهْلِ الْفَسَقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ مِنْ بَعْدِي أَقْوَامٌ يَرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغَنَاءِ وَالنُّوحِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ لَا يَجُوزُ تَرَاقِيَهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَةٌ وَ قُلُوبٌ مِنْ يَعْجِبُهُ شَانَهُمْ».

ترجمه: قرآن را به الحان و اصوات عرب بخوانید و از آهنگ‌های اهل فسق و اهل گناهان کبیره پرهیزید، که پس از من اقوامی خواهند آمد که قرآن را به آهنگ غنا و نوحه و رهبانیت می‌خوانند و این خواندن از گلوگاه آنان در نمی‌گذرد؛ قلوب آنان و قلوب کسانی که ایشان را



می‌پسندند و از گونه است.

ابن منظور لحن را این‌گونه معنا نموده: لحن اصوات ساخته‌شده و موضوعه است و جمع آن الحان و لحن می‌باشد، «لَحْنٌ فِي قِرَاءَتِهِ» یعنی آواز خواند و با الحان در آن طرب‌انگیزی نمود و در حدیث است: اَقْرَأُوا الْقُرْآنَ بِلُحُونِ الْعَرَبِ و گفته می‌شود وقتی که او بهترین مردم از جهت قرائت و یا غنا باشد.

زیبیدی (زیبیدی، ج ۱۸، ص ۵۰۴) چند معنا برای لحن آورده است: غنا لغت خطا در اعراب میل ذکاوت تعریض و افزوده است: «قَدْ رَوِيَ أَنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِلَحْنٍ قُرَيْشٍ»؛ یعنی به لغت آن‌ها و سخن عمر در روایت دیگر نیز به لغت تفسیر شده است.

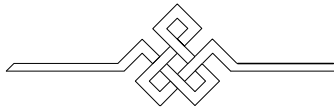
زمخشری (زمخشری، ج ۳، ص ۱۹۶) نیز دو قول به عمر نسبت داده که لحن به معنای لغت آمده است که عبارت‌اند از: «تَعَلَّمُوا السُّنَّةَ وَ الْفَرَائِضَ وَ اللَّحْنَ كَمَا تَعَلَّمُونَ الْقُرْآنَ»: سنت و فرائض و لحن را بیاموزید.

ابوزید و اصمعی لحن را به معنای لغت می‌دانند. «أَبِيٌّ أَقْرَأُنَا؛ وَ إِنَّا لَنَرَعْبُ عَنْ كَثِيرٍ مِنْ لَحْنِهِ»:

ابی‌بن کعب از جهت قرائت در بین ما بهترین است و ما بسیار به لحن او رغبت داریم.

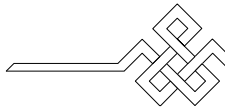
اهل لغت (ابن اثیر ج ۴، ص ۲۴۲؛ ابن منظور، ج ۱۳، ص ۳۸۲) لحن را در کلام اخیر به لغت معنای کرده‌اند. از سویی ابی بن کعب در این بیان با معیار لغت یعنی اتقان و صحت در قرائت بهترین قاری معرفی شده. این امر نشان می‌دهد معیار قرائت احسن در صدر اسلام حسن و صحت ادا بوده و نه قوت تلحین و زیباخوانی. ضمن این که روایات و اقوال صدر اسلام بهتر می‌توانند گویای معنای لحن باشند تا آرای اهل لغت چرا که معنای لحن در عرف اهل فن و عرف عصر پیامبر (ص) متفاوت است.

بنابراین باید گفت با عنایت به همراهی الحان با قرائت قرآن ترجمه آن به لغات صحیح است چرا که ترجمه لحن به معنای عرفی اهل غنا بعداً متداول شده و اقوال منتسب به عمر بن خطاب کاملاً مشعر بر این معناست که لحن در قرائت در صدر اسلام به معنای لغت و ادا صحیح بوده است. ضمن این که لحن به تشدید حاء که مصدر آن تلحین است به معنای خواندن طرب‌آور



آمده است. جالب است که طریحی در مجمع البحرین (طریحی، ج ۱، ص ۳۰۷) و ملاصالح مازندرانی (مازندرانی، ج ۱۱، ص ۳۹) در شرح کافی نیز الحان را به لغات ترجمه نموده‌اند. ملاصالح در تعریف لغات عرب می‌نویسد یعنی قرآن را به ادای صحیح حروف و ظاهر نمودن آن و حفظ وقوف و رعایت حرکات و سکون‌ها بخوانید.

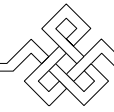
بنابراین باید گفت الحان در این روایت به معنای حسن ادا و صحت قرائت است و به هیچ وجه معنای عرفی اهل غنا در آن نیست اضافه شدن الحان به العرب نیز می‌تواند مؤیدی باشد زیرا الحان عرب در آن زمان به شکل منسجم تدوین نشده بود و این امر در دوره عباسیان صورت پذیرفت و سفارش به الحان عرب شرط بلاغت در کلام نیست بنابراین کلام عرب در صدر اسلام و حتی معنای لغوی نیز ما را به ترجمه الحان به لغات رهنمون می‌سازد. کلمه اصوات‌ها نیز بر این سخن تأکید می‌کند چرا که خواندن به اصوات عرب همان شیوه ادا کردن اعراب است همچنان که علم آواشناسی نیز امروزه به تجوید قرآن ناظر است ملاصالح (مازندرانی، ج ۱۱، ص ۳۹) نیز اصوات را به صوت متناسب با اصوات اعراب معنا نموده که مؤیدی بر این برداشت است. نکته دیگری که در تبیین معنای الحان و اصوات عرب می‌توان برداشت نمود این است که خواندن بالغت عرب از قبیل معنایی باشد که در روایت نبوی (مجلسی، محمدباقر، ج ۸۹، ص ۱۰۶) آمده است: «عربوا القرآن و التمسوا غرائبہ: قرآن را صحیح و عربی بخوانید و غرایب آن را طلب نمایید. از امام صادق<sup>(ع)</sup> (کلینی، ج ۲، ص ۶۱) منقول است: «أَعْرَبِ الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ عَرَبِيٌّ»؛ قرآن را به عربی صحیح بخوانید چرا که قرآن عربی نازل شده است. شارح کافی اعراب را به معنای روشن نمودن و مهذب کردن کلام از لحن دانسته است. اعراب در اینجا به معنای قرائت صحیح و بدون غلط معنا شده در روایتی دیگر (کلینی، ج ۱، ص ۳۳۱) آمده: «أَعْرَبُوا أَحَادِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ» احادیث ما را به عربی صحیح بخوانید چرا که ما قوم با فصاحتی در کلام هستیم. در اینجا هم قدر متیقن صحیح خواندن روایات و احتراز از اغلاط حرفی و حرکتی است و ظاهراً معنای ادا الحروف یا همان تجوید در معنای اعراب موجود نیست اما لفظ اصوات را می‌توان به کیفیت ادا الحروف عرب فصیح اطلاق نمود بنابراین می‌توان بگوییم قرائت به الحان و اصوات عرب به



معنای صحت قرائت و ادا الحروف در تلاوت می‌باشد که خود ضامن حفظ کلام الهی و مانع شباهت تلاوت قرآن به کلام اهل معصیت است که مشتمل بر تضييع حق حروف تقطیع و کشش‌های بی‌مورد و صرف همت در جهت آواز لهوی است از طرفی روایت مشتمل بر تجویز تغنی غیر محرم به قرآن می‌باشد. ضمن این که مرحوم مصطفوی (کلینی، ج ۴، ص ۴۲۰) در شرح روایت «أَعْرَبَ الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ عَرَبِيٌّ» آرای دو تن از بزرگان شیعه را نقل می‌کند که مؤید معانی مذکور از واژگان اعراب و الحان است. وی می‌نویسد: فیض<sup>(۵)</sup> گوید: یعنی فصیح بخوانید و از غلط آن را برکنار کنید و مجلسی<sup>(۶)</sup> گوید: گفته شده: یعنی لحن‌های عرب بخوانید به این که محسنات قرائت از تفخیم و ترقیق و ادغام و چیزهای دیگر را در آن بکار برید؛ بنابراین مجلسی مفهوم اعراب و قرائت به الحان را یکسان گرفته که منطبق با برداشت ذکر شده در معنای قرائت به الحان عرب است.

در نهایت باید گفت بر اساس تحلیل ارائه شده روایت فوق مفاهیم اتقان در ادای کلام الهی و زیباخوانی در معنای صحیح آن را جمع نموده است.

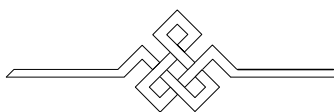
اگر فرضاً به تفسیر ارائه شده از روایت مذکور قانع نشویم معتقدیم قدر متیقن از روایت مذکور این است که منظور از الحان عرب الحان موضوعه موسیقی عرب نیست بلکه منظور آواهایی است که اعراب بادیه‌نشین در ترنمات روزانه خود آن‌ها را زمزمه می‌کرده‌اند. چرا که وضع الحان صنعتی بوده که عرب جاهلی از آن نصیبی نداشته و نهایت بهره او از موسیقی حداخوانی و آهنگ‌های برای اعلام عروسی‌ها بوده که از آواهایی ساده‌ای برخوردار بوده است؛ اما به نظر می‌رسد آنچه در روایت مذکور به آن امر شده که تلاوت با آن‌ها خوانده شود همان زمزمه‌های روزانه عرب‌ها بوده که به رکبانی شهرت داشته و ظاهراً فاقد کیفیت غنائی و طرب‌انگیز بوده است؛ اما هنر آهنگ‌سازی چیزی بوده که در حکومت امویان و به خصوص عباسیان رواج یافته است؛ بنابراین حداقل چیزی که در مورد روایت مذکور می‌توان گفت این است که منظور از تأکید به خواندن قرآن با الحان آن چیزی نیست که امروزه از این مفهوم به ذهن متبادر می‌شود بلکه می‌توان از آن تعبیر به ترنم و زمزمه نمود.



### ۵) حکم شرعی استعمال الحان موسیقی عرب در تلاوت از منظر فقهای فریقین

اما نکته دیگری که باید در ذیل بحث تغنی به آن اشاره کنیم تلاوت قرآن با الحان و نغمات است. اگر کسی اطلاع کمی هم از اصول موسیقی داشته باشد می‌داند که همه انواع نغمات دل‌نشین ذیل یکی از انواع الحان قرار می‌گیرند بنابراین هر حکمی که بر غنا جاری شود بر استفاده از الحان نیز جاری است و شاید تردید علماء حتی آن‌هایی که حکم به حلیت غنا داده‌اند در استفاده از الحان بر اثر عدم تشخیص صحیح موضوع حکم باشد که در واقع همان موضوع غناست؛ بنابراین اگر معتقد باشیم هر نوای ترجیع دار مطرب غناست و حرام است باید بگوییم هر لحن موسیقایی اگر این کیفیت را داشته باشد حرام است؛ اما علمای اهل سنت چون در فضای جامعه اهل سنت بسیار در مورد این موضوع مورد سؤال بوده‌اند در این باره فتاوی‌ی روشنی داده‌اند البته آن‌هایی که معتقد به حلیت غنا هستند و الا علی القاعده تعداد معدود مخالفان این نظر طبعاً با استفاده از الحان در تلاوت نیز به طریق اولی مخالف‌اند. به‌عنوان نمونه ابو عبید قاسم بن سلام احادیث حسن صوت را بر تخویف تحزن و تشویق حمل می‌کند و می‌گوید این برداشت طبعاً با تلاوت به الحان و ترجیع موافق نیست. قائلین به حلیت غنا در تلاوت در اهل سنت استفاده از الحان طبیعی و غیر تکلف آمیز را در تلاوت مورد تأکید قرار داده‌اند و با این که قاری خود را در بند الحان مطابق با قواعد موسیقی قرار دهد مخالف‌اند و در این شرایط قاری را مجاز به استفاده از الحان نمی‌دانند بنابراین با این حکم تلاوت قریب به اتفاق قاریان مصری که خود از اهل تسنن هستند زیر سؤال خواهد بود زیرا ارتباط تنگاتنگ بسیاری از قاریان مصری قدیم و جدید با فن موسیقی و موسیقیدانان بر هیچ‌یک از اهل فن پوشیده نیست گو این که برخی آنان خود موسیقیدان نیز بوده‌اند. ابن حجر در این زمینه سخن ملایم‌تری دارد در این بیان ابن حجر معتقد است استفاده از انغام در تلاوت مادامی که به حسن ادا ضربه نزنند اتفاقاً ممدوح و مطلوب نیز هست ولی اگر استفاده از نغمات موجب ضعف در حسن ادا باشد دیگر مطلوب نخواهد بود و شاید مستند کسانی که با نغمات مخالف‌اند همین باشد که غالب کسانی که تلاوت را با نغمات می‌خوانند حسن ادا ندارند (ابن حجر، عسقلانی، ج ۹، ص ۸۹). دکتر البوطی (البوطی، ص ۲۷۵) از

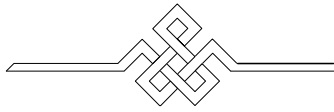
علمای معاصر اهل سنت نیز در بیانی مشابه غنا و تطریب در تلاوت را مادامی که به ادا الحروف ضربه نزنند را صحیح دانسته و آن را بزرگان از مذاهب اربعه نسبت داده است البته دیدگاه اول که نماینده آن ابن قیم (ابن قیم، ص ۴۶۴) است نسبت به دیدگاه دوم طرفداران بیشتری دارد. دکتر لیب السعید نیز با امثال ابن حجر و البوطی هم‌رأی است و تنها آسیب تغنی به قرآن را عدم توجه قاری به قواعد حسن الاداء می‌داند و از آن به مبتدعات صوتی که با جلالت قرآن ناسازگار است یاد می‌کند. وی بیست آسیب حسن الاداء مانند ترعید ترقیص تطریب و... را معرفی می‌کند. سخن استاد کمال النجمی (میرزایی ج ۱ ص ۶۱) که خود از پژوهشگران حوزه تلاوت در مصر است همان کلام امثال ابن حجر است که به زبان دیگری بیان شده است: تغنی همان غنا و موسیقی نیست هرچند هر دو دارای یک اصل واحد در موسیقی عربی هستند و اصول قاری متخصص و فهیم آن است که در قرآن تغنی کند درحالی که این امر را با اصول کامل آن به‌خوبی به انجام می‌رساند. محمد السید الطویل (الطویل، ص ۳۲۵) ضمن این که تغنی و تطریب بر اساس ایقاعات و اوزان مخصوص را رد می‌کند و از این نظر بر قراء زمانش خرده می‌گیرد تلاوت بر اساس طبیعت و سجه قاری سهل الوصول بودن تحسین صوت برای قاری و عدم اخلاص به تجوید را از شرایط تحسین صوت برمی‌شمرد. آنچه روشن است اکثر علمای اهل تسنن با اعتقاد به حلیت ذاتی غنا روایات تغنی را نیز به غنای اصطلاحی تفسیر کرده و تنها حسن ادا و به عبارتی اتقان تلاوت را خط قرمز تغنی به قرآن معرفی می‌کنند و از همین امر می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل اساسی شکوفایی تلاوت قرآن در کشور مصر یاد نمود. همان‌گونه که گفته‌ایم و خواهیم گفت به‌واسطه تمایز ماهوی مفهوم غنا در فقه شیعی وسعت مفهومی تغنی به قرآن در دیدگاه شیعی ضیق‌تر از دیدگاه سنی است که باید برای آن چاره‌اندیشی کرد. درباره حکم استعمال الحان در تلاوت ما به دیدگاه جامعی و مشروحی از فقهای شیعه در این باره دست نیافتیم و علت آن همان عدم قرار گرفتن ایشان در معرض این سؤالات است چون جامعه شیعی تا چندی پیش از این سبک تلاوت برکنار بود جز این که علامه گروسی (گروسی، ص ۸۲) که خود از مدافعان سرسخت تغنی به قرآن است الحان را مادامی که به تصانیف و آواهای غنای محرم



نرسد منع نمی کند هر چند اشاره می کند که بهتر است از برخی مقامات نیز در تلاوت تجاوز نشود و البته در نهایت پس از آن همه استدلال در دفاع از تغنی به قرآن باز هم دست به عصا راه رفته و گفته بهتر است اصلاً به قرآن و مرآئی غنا نکنند به جهت احتیاط و قول اکثر علما در نهی از آن؛ اما کلام مجمل دیگری هم نقل شده ملاصالح مازندرانی در شرح خود بر اصول کافی (مازندرانی، ج ۱۱، ص ۴۰) می نویسد اگر خواننده اهل فن و قادر به تمییز غنا از غیر غنا باشد خواندن قرآن با الحان ایرادی ندارد و الا اولی ترک آن است البته باید گفت متأسفانه برخی قراء امروز که اتفاقاً خوب این امر را خوب تشخیص می دهند نه در جهت حذف آن از تلاوت خود بلکه در جهت استعمال آن در تهییج مستمعین و گرم شدن مجالس بهره می گیرند.

محمد ابوزهره (ابوزهره، ص ۱۸) دانشمند معاصر اهل سنت به شدت از ترجمه الحان به لغات دفاع می کند و معتقد است تغنی مستحسن در بیان پیامبر<sup>(ص)</sup> همان است که بر اساس لحن عرب باشد و لحن عرب همان اخراج حروف از مخارج آن مد دادن در موضع آن و امثال این هاست که در علم تجوید تبیین شده است. البته وی برای رد کردن تلاوت نوین قاریان مصری پا را فراتر گذاشته و مفاهیمی چون ترجیع و ترنم و تحبیر را که بسیار در روایات اهل سنت آمده به ترجیع و تکرار معانی و التذاذ به آن معنا می کند که البته صحیح نیست چراکه سیاق روایات نشان می دهند (زحیلی، ج ۱۵، ص ۲۱۲) ترنم و ترجیع و تحبیر در صوت مورد نظر این روایات بوده است. آن چنان که از کلام ابوزهره برمی آید موضع تند وی نسبت به قاریان معاصر و تلاوت آنها از آنجا ناشی می شود که وی در حاشیه قرار گرفتن معانی و اتعاظ به آیات الهی را ناشی از توجه بسیار قاریان و مستمعین به وجه غنائی و طرب انگیز تلاوت و تبدیل تلاوت به نمایشگاه ارائه هنرهای تنغیمی می داند و تأکید می کند به هیچ وجه این گونه تلاوت مورد نظر پیامبر<sup>(ص)</sup> نبوده است و این بدعتی است که قاریان امروزی به بیان او برای تکسب به قرآن پایه گذاری کرده اند. البته تا حدودی نیز باید حق را به ابوزهره داد چراکه غلبه وجه غنائی تلاوت قاری و مستمع را از هدف اصلی که تأثر به معانی است باز می دارد. حساسیت فوق العاده علمای شیعه در تفسیر معنای غنا و تغنی در قرآن نیز تا حدود زیادی از این امر ناشی می شود، هر چند روایات فریقین در باب

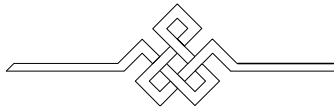




تحسین ترجیع و تغنی به قرآن در افاده مفهوم زیباخوانی تلاوت صراحت دارد اما تعیین حدود و ثغور این مفاهیم و عدم افراط و تفریط در آن بسیار حیاتی خواهد بود. به عنوان نمونه در بین اندیشمندان معاصر اهل سنت ابوزهره (ابوزهره، ص ۱۸) این چنین بر تلاوت نوین می تازد و ترجیع و تغنی و تحبیر را به معانی قرآن انصراف می دهد و در مقابل علامه البوطی (البوطی، ص ۲۷۵) تطریب به قرآن را مادامی که به الفاظ ضربه نزنند را مورد تأیید مذاهب اربعه می داند و این به نوعی موافقت اصولی با سبک تلاوت امروزی است. این افراط و تفریط در بین فقهای شیعه نیز به چشم می خورد. به نظر نگارنده آنچه در معنای اصول تغنی به قرآن و تبیین مفاهیم مرتبط با آن در این مقاله به آن اشاره شد می تواند دورنمای درستی از تغنی به قرآن که مورد پذیرش شرع مقدس باشد ارائه دهد و از افراط و تفریط به دور باشد البته ما این تعریف را مبتنی بر فقه شیعی ارائه می کنیم و اصول یکی از آسیب های مهم تلاوت امروزی در جوامع شیعی این است که به تمایز ماهوی فقهی فریقین در باب غنا و تغنی توجه نشده و قاریان بی چون و چرا تلاوت قاریان مصری و لوازم آن را که گاه با فقه شیعی مغایر است را نصب العین خود قرار می دهند و این گام اول وقوع آسیب و انحراف در تلاوت مورد رضای شرع خواهد بود. در هر صورت هر آنچه از تلاوت قاریان مصری در اختیار ماست در برخی جوانب اساسی آن وامدار فقه اهل تسنن بوده که نمونه بارز آن تفاوت آشکار آرای فقهی فریقین در باب غنا تغنی و استعمال الحان در تلاوت است.

#### ۶) فلسفه تضییق دامنه زیباخوانی تلاوت در شرع مقدس

به نظر می رسد شارع مقدس در تعامل با مسئله جنبه هنری تلاوت به گونه ای عمل نموده تا همچون بقیه تشریعات عبادی اصل از فرع و جوهر از عرض تمییز داده شوند. به بیان دیگر می توان گفت در هنر تلاوت اصالت با شاخصه هایی چون جمال ذاتی الفاظ، اسلوب و نظم منحصر به فرد کلمات، ایقاعات و ضرب آهنگ اعجاز گونه الفاظ و آیات می باشد. در سطحی نازل تر زیبایی حاصل از حسن ادای حروف (همان قرائت به الحان و اصوات عرب) قرار دارد که از جهتی به تألیف الهی حروف در کنار هم و از سویی به اتقان ادای مقری ارتباط دارد و از درجه اصالت کمتری

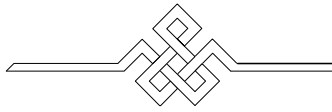


نسبت به عناصر قبلی برخوردار است. عناصری چون حلاوت و جوهره صوت قاری، رقت و لطافت صوت هماهنگ با جلالت قرآن، ترجیع غیر غنائی اصوات، تحزین برخاسته از صفای باطن قاری و تعامل تدبری قاری با مفاهیم آیات که در زیبایی ادای دخالت دارد در درجه پایین تری از نظر اصالت قرار می گیرند؛ بنابراین باید گفت تأکید شرع مقدس در تنگ نمودن دایره ترجیع و تغنی به قرآن از حکمت الهی در حفظ اصالت جمال ظاهری قرآن نشأت می گیرد. از این رو هر اقدامی از سوی تالی قرآن که در جهت کمرنگ نمودن این اصالت صورت گیرد مردود خواهد بود.

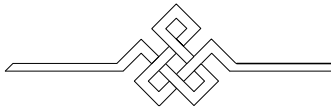
#### ۷) قاریان شیعه و میراث داری تلاوت های قاریان اهل سنت

اقوال اکثریت فقهای اهل سنت نیز حلیت ذاتی غناست که در جوامع روایی و کتب فقهی اهل سنت قابل ره گیری است. بالطبع این حکم درباره حلیت ذاتی غنا بر حلیت تغنی به قرآن (به معنای غنای مطرب و نه معنای صحیحی که در مقاله ارائه شد) نیز حمل خواهد شد همچنان که اکثریت اهل سنت این نوع تغنی به قرآن را جایز و بلکه ممدوح می دانند.

ذیل این مطلب باید به مسئله مهمی اشاره کنیم که تا حدی مورد غفلت جامعه قرآنی شیعی و کشورمان بوده و آن پابندی بی چون و چرا بر میراث تلاوتی مصری ها بدون توجه به لوازم آن بوده است. تمایز ماهوی فقهای فریقین در حرمت یا حلیت ذاتی غنا و مفهوم تغنی به قرآن بی گمان باید این سؤال را در ذهن ما متبادر کند که آیا مراقبت لازم در مورد این مسئله حساس که با حرمت شرعی گره خورده است صورت پذیرفته است یا خیر؟ مع الأسف برای هر کسی که با فضای تلاوت در کشورمان آشنا باشد جواب این سؤال منفی است و علت عمده آن عدم آشنایی قاریان با مطالب مذکور است. واقعیت دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که غرق شدن در موسیقی در هر نوع آن و حتی موسیقی تلاوت غیر از این که به روشنی با غایت مورد نظر شارع مقدس که همان وصول به مفاهیم آیات است مغایرت دارد به جهت ارتباط اجتناب ناپذیر آن با موسیقی به مثابه راه رفتن بر یک گذرگاه لرزان است و حتی اگر کنترل نشود همانند موسیقی اثرات روانی نامطلوبی نیز بر مستمع بر جای می گذارد ولو این که ماده موسیقی



کلام الهی باشد و شاید یکی از عوامل تنگ نمودن دایره تغنی به قرآن و روایات مانع موجود در کتب شیعی همین امر باشد حتی برخی فقها برای خواندن قرآن با الحان عنوان مباح را استفاده نموده‌اند و یا مثلاً معصوم<sup>(ع)</sup> در پاسخ به حکم غنای غیر محرم در اعیاد می‌فرمایند لا بأس به (اشکالی ندارد) سؤال اینجاست که اگر زیباخوانی قرآن و یا شاد نمودن مؤمنان در اعیاد خوب چرا عنوان اباحه و لا بأس به بر آن اطلاق شده است و نفرموده‌اند مستحب است؟ به نظر می‌رسد این امر اشاره به لزوم عدم افراط در این امور و اکتفا نمودن به این‌ها باشد چرا که در همه اعیاد اعمال مستحبه زیادی وارد شده و افراط در شادی حتی از نوع مباح آن انسان را از این امور و یا حتی امر معاش باز می‌دارد. همچنین افراط و تأکید غیر ضروری بر زیباخوانی و اصالت دادن به آن قاری را حتی از ترجمه اجمالی آیات و در بعضی مواردی از اموری جاری زندگی بازمی‌دارد بنابراین محصل کلام این است که هر تلاشی از سوی قاریان قرآن در جهت زیباخوانی و تبلیغ کلام الهی ممدوح و مأجور است مادامی که به غرق شدن در بعد موسیقایی تلاوت و بازماندن از مفاهیم قرآن و امور دین و دنیا منجر نشود و البته احتراز از ورود به دایره غنای محرم در تلاوت و برخی دیگر از آسیب‌های جنبه هنری تلاوت که تا حدودی در این نوشتار به آن پرداخته شد بر این امر نیز مقدم خواهد بود. حتی برخی از محققان معاصر مثل ابوزید شبلی (شبلی، ص ۴۷) دکتر محمد جبرئیل (جبرئیل، ص ۹۲) و محمد السید الطویل (الطویل، ص ۳۲۵) عمده اشکالی را که به تلاوت قاریان مصر وارد می‌دانند دور کردن قاری و مستمع از مفهوم آیات و اصل قرار گرفتن تلحین و تطریب و التذاذ سمعی به آیات است. محمد الطویل (الطویل، ص ۳۲۶) در پایان مقاله خود با عنوان «تحقیق القول فی التغنی بالقرآن» می‌نویسد: خلاصه کلام این که قرآن کتاب هدایت و ارشاد و هر آنچه به این دو جنبه خلل وارد کند اسائه ادب و تمرد از کلام الهی خواهد بود پس هر کس طبیعت خود را در تحسین صوت به مشقت بیندازد به اخلال در تجوید و ریاکاری نزدیک شده است و هر کس خود را برای تطریب به کلام الهی به تکلف بیندازد خداوند روح ارشاد و هدایت را از تلاوت وی برمی‌کند و این امر چیزی نیست جز تعطیل اغراض محکم هدایت قرآنی. خواندن به تطریب و ایقاع جایگاهش اناشید و اغانی است و نه قرآن.



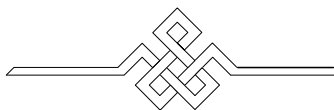
از آنجا که این نوشتار کوتاه مجالی برای آسیب شناسی مصداقی و درمان این آسیب ها ندارد و از عهده نگارنده این سطور نیز خارج است روشنگری و چاره اندیشی درباره این مهم را به اساتید و دلسوزان جامعه قرآنی محول می نمایم.

### ۸) تأثیر تعریف مفهوم بدعت توسط برخی علمای اهل سنت در تلاوت حرفه ای

برخی علمای اهل سنت با تعریف ناصحیح از معنای بدعت قرارداد دست ها در کنار گوش در هنگام تلاوت که بین قراء مرسوم است را جز بدعت های قراء بر شمرده اند و یا گفتن «احسنت» به یک قاری که به اسلوب تغنی قرآن را تلاوت نموده تحریم کرده اند. درجایی دیگر تشکیل محافل قرآن به سبک امروزی که در کشورهایی چون مصر و ایران شاهد آن هستیم را جز بدعت های قاریان به شمار آورده اند که همه این موارد مفهومی جز افراط و تنگ کردن عرصه بر تالیان کلام الهی ندارد.

بدعت در بین برخی اهل تسنن و به طور خاص سلفیه دایره وسیعی را در تمامی ابعاد دینی از عبادات و عقاید شامل می شود که همین مطلب در طول تاریخ به صدور فتاوی شاذ از سوی فقهای اهل تسنن منجر شده است؛ بنابراین باید بگوییم مادامی که اصول اساسی جنبه هنری تلاوت از سوی قاریان قرآن مورد توجه و عمل باشد ضرورتی برای طرد مصداق این چنینی وجود ندارد که همگی در تنگ نظری و بدفهمی نصوص دینی ریشه دارد هر چند می توان مصداقی را هم متذکر شد که شایسته است قاریان قرآن به عنوان یکی از متولیان تبلیغ اسلام در رفع آن کوشا باشند.

در پایان باید یادآور شویم در خلال این مقاله تلاش شد تا حتی الامکان به قدر متیقن قول فقها در تحریم غنا اکتفا شده و معیار سنجش جنبه هنری تلاوت قرار گیرد. درعین حال سعی بر این بود از استدلال علمی و استقصای قول فقها به نحو اجمال و دور از پیچیدگی غفلت نشود. از همین رو این نوشتار تنها آغازی بر آسیب شناسی جنبه هنری تلاوت حرفه ای از منظر شرع مقدس است که توجه به آن باید در رأس تلاش های علمی جامعه قرآنی کشورمان در حوزه تلاوت باشد. چراکه عدم عنایت به این مسئله حیاتی روز به روز ما را از غایت تلاوت هنرمندانه دور



خواهد نمود. نگارنده این سطور با اذعان به بضاعت ناچیز علمی خود و تصریح به ابهام و اجمال تاریخی مسئله غنا و تغنی به قران تشریک مساعی اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی و اساتید فن تلاوت را در وصول به قول فصل درزمینه‌ی آسیب‌های شرعی جنبه هنری تلاوت بسیار ضروری می‌داند. امید است که این نوشتار در گشودن سرفصلی جدید در پژوهش‌های آتی جامعه علمی و قرآنی توفیق یافته باشد.

## فهرست منابع

۱. كتابها

القران الكريم

الصحيفة السجادية

ابن اثير جزرى، مبارك بن محمد، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، ۵ جلد، موسسه مطبوعاتى اسماعيليان - قم، چاپ: چهارم، ۱۳۶۷ش.

ابن قتيبه، المعارف، دار الكتب المصرية، قاهرة، ۱۹۶۰م.

ابن قيم الجوزيه، زاد المعاد فى هدى خير العباد، موسسه الرساله، بيروت، الطبعة الثالثة، ۱۹۹۸م.

ابن فارس، أحمد، معجم مقاييس اللغة، مكتب الاعلام الاسلامى - قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر - بيروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.

البوطى، محمد سعيد، فقه السيرة، دارالفكر، دمشق، الطبعة الثانية، ۱۹۶۸م.

حنبل، احمد، مسند أحمد، دار صادر، بيروت، بی تا.

سعيد، لييب، التغنى بالقرآن، الهيئة العامه للتأليف و النشر، ۱۹۷۰م.

سعيد، لييب، الجمع الصوتى الاول للقرآن الكريم، دار الكاتب العربى للطباعة و النشر، قاهرة، بی تا.

زمخشري، محمود بن عمر، الفائق فى غريب الحديث، دارالكتب العلمية - بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.

شريف الرضى، محمد بن حسين، المجازات النبوية، دار الحديث - قم، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

زحيلي، وهبه، التفسير المنير، دارالفكر، دمشق، الطبعة العاشرة، ۲۰۰۹م.

طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، مرتضى - تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.

فيض كاشانى، محمد بن مرتضى، تفسير الصافى، مكتبة الصدر - تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.

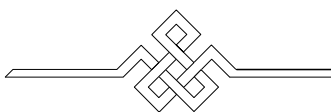
كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافى، دار الكتب الإسلامية - تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.

عسقلانى، احمد بن حجر، فتح البارى بشرح صحيح البخارى، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۲هـ.

علم الهدى، على بن حسين، أمالى المرتضى، دار الفكر العربى - قاهرة، چاپ اول، ۱۹۹۸م.

مازندرانى، محمد صالح بن احمد، شرح الكافى - الأصول و الروضة، المكتبة الإسلامية - تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ق.

مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، دار إحياء التراث العربى - بيروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.



میرزایی، امین، الزمن الجمیل، نشر مهر قائم، اصفهان، ۱۳۸۸ش.

## ۲. مقالات

- ابوزهره، محمد، التغنی بالقران الکریم، کنوز العرفان، العدد ۸، ۱۳۶۸ق.
- ایرانی قمی، اکبر، غناء و موسیقی از نگاه علامه شعرانی، کیهان اندیشه، شماره ۴۵، ۱۳۷۱ش.
- طویل، محمد السید، القول فی التغنی بالقرآن، مجله الهدایه الاسلامیه، العدد ۱۱، ۱۳۵۸ش.
- جبرئیل، محمد، القرآن الکریم بین التغنی و ادب التلاوه، مجله الازهر، العدد ۵۴، ۱۴۰۲ق.
- سعید، لیب، قراءة القرآن بالالحن، مجله الازهر، العدد ۳۹، ۱۳۷۸ق.
- شبلی، ابو زید، حکم تلحین القرآن، مجله الازهر، العدد ۲۸، ۱۳۷۶ق.
- شرباصی، احمد، موسیقی القرآن بین الترتیل و التلحین، مجله الازهر، العدد ۳۰، ۱۳۷۸ق.
- قاضی زاده، کاظم، غناء از دیدگاه اسلام، مجله فقه، شماره ۵ و ۴، ۱۳۷۴ش.
- میرزاخانی، حسین، مبانی فقهی روانی موسیقی، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۹ش.







## آسیب‌شناسی شاخصه‌های علمی تلاوت از منظر شرع مقدس

حمید ایماندار<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از رویکردها در بررسی مؤلفه‌های علمی یک تلاوت نقد خارجی آن‌هاست. نقد داخلی شاخصه‌های علمی تلاوت مشتمل بر ارزیابی تلاوت بر اساس قواعد و فنون خاص مرتبط با علومی چون وقف و ابتداء، تجوید و اختلاف قرائات می‌باشد. حال اگر از حجیت شرعی هر یک از اصول و قواعد سخن به میان آید نوعی نقد خارجی با رویکرد فقهی مورد توجه قرار گرفته است. نقد و ارزیابی عملکرد برخی از قاریان بزرگ در شاخصه‌های علمی تلاوت از اهداف نوشتار حاضر است. حجیت شرعی عملکرد خاص برخی قاریان در برگزیدن وقف‌های نامتعارف در آیات و بهره‌گیری از قرائات شاذ در تلاوت مطمح نظر این مقاله قرار گرفته است. درنهایت باید گفت بر اساس آرای قرآن‌پژوهان و فقهای اسلامی نمی‌توان برای امور مذکور جواز شرعی قائل شد از این رو احتراز از آن‌ها یکی از شروط تلاوت مقبول از منظر شرع مقدس خواهد بود.

واژگان کلیدی: آسیب‌شناسی، شاخصه‌های علمی تلاوت، وقف و ابتداء، اختلاف قرائت، شرع

---

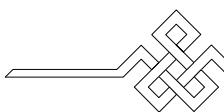
۱- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد / Hamidemandar@yahoo.com



### طرح مسئله و تبیین موضوع

تأثیرگذاری یک تلاوت به‌عنوان یک پارامتر درجه دوم در ارزیابی آن مطرح می‌شود. به عبارتی دیگر مادامی که شاخصه‌های علمی تلاوت نصاب مقبولی را احراز ننموده باشد مجالی برای صحبت از فن و هنر تالی قرآن باقی نمی‌ماند. در این میان نقش برخی شاخصه‌های علمی تلاوت پررنگ‌تر و مؤثرتر است. آگاهی قاری قرآن به دانش وقف و ابتدا از جمله این شاخصه‌هاست. در مقابل آگاهی عمیق قاری از دانش تفسیر و یا علوم قرآن و قرائات از آن سنخ مؤلفه‌هایی است که آسیب عدم وجود آن در قاری به مراتب کمتر از ضعف وی در شاخصه‌هایی چون وقف و ابتدا و تجوید است. از سویی دیگر اهمیت آسیب‌هایی که بر هر یک از شاخصه‌های مذکور مترتب است متناسب با نقش این شاخصه‌ها در شکل‌گیری ساختمان تلاوت خواهد بود. عامل دیگری که ضرورت آسیب‌شناسی شاخصه‌های علمی تلاوت را دوچندان می‌سازد بازخوانی این شاخصه‌ها از منظر شرع مقدس است. در اینجا ما از یک آسیب‌شناسی فقهی شاخصه‌های علمی تلاوت سخن می‌گوییم. مسئله‌ای که علی‌رغم اهمیت و مبتلا به بودن آن در جامعه قاریان مورد توجه قرار نگرفته است. به عبارتی نقد خارجی برخی شاخصه‌های علمی تلاوت هدف نوشتار حاضر است. زمانی که از نقد و بررسی آرای علمای وقف و ابتدا و یا قرائات در یک بحث مختص این علوم سخن می‌گوییم در واقع به نقد داخلی این علوم نظر داشته‌ایم اما به‌عنوان نمونه اگر حجیت شرعی عملکرد برخی قاریان در شاخصه‌های علمی مورد نظر باشد عنوان نقد خارجی به آن اطلاق می‌شود. این مسئله همواره در حدود و ثغور شرعی جنبه موسیقایی تلاوت مورد توجه بوده است اما عملکرد غیرمتعارف برخی قاریان در دهه‌های اخیر اقتضاء دارد دامنه آسیب‌شناسی فقهی و شرعی را تا شاخصه‌های علمی تلاوت هم بگسترانیم هر چند گستره نقد فقهی و شرعی در شاخصه‌های علمی بسیار محدودتر است.

در این نوشتار بر آنیم مهم‌ترین آسیب‌های شرعی برخی شاخصه‌های علمی تلاوت همچون وقف و ابتدا و اختلاف قرائات را بررسی نماییم. جهت حفظ جنبه کاربردی این تحقیق برای جامعه قرآنی مواردی را از شاخصه‌های علمی تلاوت بررسی می‌کنیم که از سوی بسیاری از



قاریان مورد سؤال بوده و پاسخگویی به آن‌ها ضرورت بیشتری دارد به علاوه حکم شرعی نیز بر آن‌ها مترتب است.

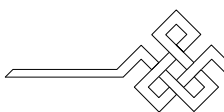
ضرورت تحقیق: از آنجایی که عملکرد برخی قاریان مشهور در پاره‌ای از شاخصه‌های علمی تلاوت مورد سؤال و محل شک و تردید قاریان قرآن کریم قرار گرفته و بعضاً احکام شرعی نیز بر آن‌ها مترتب است زدودن شبهات و آگاهی دادن به قاریان جامعه اسلامی در این راستا ضرورت دارد.

### ۱. آسیب‌شناسی شرعی عملکرد خاص برخی قاریان مشهور در وقف و ابتدا

#### مقدمه:

شاید یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مباحث در حوزه وقف و ابتدا به‌عنوان یکی از شاخصه‌های علمی تلاوت عملکرد خاص برخی قاریان بزرگ مصری و نمونه بارز آن استاد محمد عبدالعزیز حصان در این حوزه باشد.

نکته حائز اهمیت این است که این عملکرد خاص غالباً به شکل ناآگاهانه‌ای مورد تمجید و اعجاب مستمعین خاص تلاوت قرار گرفته است تا جایی که استاد حصان از نظر خبرویت در علم وقف و ابتدا به فقیه القرا نام بردار شده است. البته مراد از تمجید ناآگاهانه این نیست که مستمعین خاص تلاوت نا آشنا با معانی و ساختار بیانی کلام الهی هستند چراکه تعداد معتابیهی از این مستمعین خاص و حرفه‌ای آشنایی خوبی با این حوزه دارند. مراد از تمجید ناآگاهانه عدم اعتناء و توجه به حجیت شرعی این عملکرد خاص در حوزه وقف و ابتداست. ضعف استاد حصان در طول نفس می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل در این باره مطرح شود هرچند تسلط ایشان به ساختار نحوی و معنایی آیات قرآن نیز قابل انکار نیست. سخن اینجاست که آیا قاری قرآن مجاز است با انتخاب مواضع خاص وقف و ابتدایی در تلاوت خود هرگونه معنایی را بر آیات قرآن بار نماید؟ البته روشن است که مراد ما معنایی است که به‌ظاهر دارای مفهوم حسن و مقبولی است چراکه فساد وقف و یا ابتدایی که منجر به ایجاد معنای قبیح و یا کفرآمیز شود بر همه روشن است و



قاریان برجسته نیز در این باره بیشتر مورد مذمت قرار خواهند گرفت.

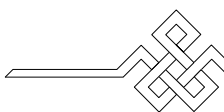
منظور این است که گاه قاری قرآن آگاهانه مفهوم یا مفاهیم دور از مراد الهی را با عملکرد خود در وقف و یا ابتدا ایجاد می‌نماید که به‌ظاهر مفهوم جدید و زیبایی ایجاد می‌کند و اعجاب مستمع آگاه به معنا را برمی‌انگیزد.

به‌عنوان مثال در برخی تلاوت‌ها شنیده‌شده قاری در عبارت قرآنی «بینی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم»<sup>۱</sup> از کلمه بالله ابتدا نموده و معنایی به‌ظاهر زیبا و مؤکد مفاد آیه را القاء نموده است اما ناگفته روشن است این برداشت از آیه شریفه بر اساس سیاق آیات قرآن ناممکن و یا دست‌کم بسیار بعید است. از این قبیل موارد در بسیاری از تلاوت‌های قاریان بزرگ مصری شنیده‌شده و بعضاً مورد تحسین و تقلید نیز قرار گرفته است اما اگر از قصد و انگیزه قاری برای این عملکرد بگذریم به‌راستی آیا می‌توان برای این امر جواز شرعی و علمی یافت؟ اگر این مؤلفه در تلاوت‌های اساتید بزرگی چون حصان غیر مقبول است چرا از سوی جامعه قاریان مورد انکار قرار نگرفته و نمی‌گیرد؟

#### ۱-۱ رهگیری عملکرد خاص برخی قاریان در وقف و ابتدا در منابع علمی

به‌طور عام در اصول اساسی وقف و ابتدا از عملکرد قاریانی چون استاد حصان ذیل عنوان خاصی یاد نشده است و شاید گسترش و شیوع این‌گونه وقف ابتداها ناشی از همین امر باشد؛ اما اگر کمی دقیق‌تر به منابع علم وقف و ابتدا رجوع کنیم می‌توانیم از یک عنوان خاص در این باره سخن بگوییم که به‌ندرت در برخی منابع به آن اشاره شده است این عنوان خاص «وقف تعسفی» نام دارد که تشریح آن می‌تواند پاسخگویی سؤالات نوشتار حاضر باشد برخی (کشیران، ص ۲۶) هم عنوان وقف تکلف را بر آن اطلاق نموده‌اند.

شیخ محمود خلیل الحصری (الحصری، ص ۱۳۲) در کتاب ارزنده خود «معالم الاهداء الی معرفة الوقف و الابتداء» بدون این‌که از این عنوان نام ببرد سرفصلی با عنوان «وقف‌های خلاف



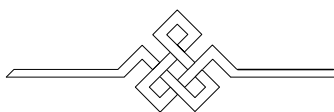
قاعده‌ای که جهتی جز جلب توجه شنوندگان ندارند» انشاء نموده است. در اینجا برای این که محل نزاع روشن شود و نمونه‌هایی از این نوع وقف‌ها را ارائه کرده باشیم کلام وی را از این کتاب نقل می‌نماییم:

وقف در «یحلفون» در آیه «ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا»؛ مبنی بر حذف محذوف به «یعنی چیزی که بر آن قسم یاد شده» می‌باشد و تقدیر آن چنین است «بالله» حرف با در بقیه آیه «بالله إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا»، حرف قسم است و فعل قسم حذف شده و در تقدیر «نقسم بالله» است یعنی به خدا سوگند می‌خوریم که جز احسان و توفیق چیز دیگری نمی‌خواهیم و این تأویل به چند جهت مردود است:

جهت اول: این معنی خلاف ظاهر آیه است که به ذهن می‌آید، آنچه از آیه متبادر به ذهن می‌شود این است که «بالله» به «يَحْلِفُونَ» مربوط می‌شود.

جهت دوم: چنین وقف وامی دارد محذوفی در تقدیر باشد و نزد اهل علم مقرر است که آنچه به حذف مقدر نیاز ندارد بر آنچه به آن نیاز داشته باشد مقدم است.

اشمونی در کتاب «منار الهدی» گفته است: در یحلفون، نمی‌شود وقف کرد و برخی، بیرون از روش و به تکلف در آن کلمه وقف کرده‌اند و «با» را در «بالله» باء قسم و «ان اردنا» را جواب قسم و «ان» را، ان نافی به معنی نه فرض کرده‌اند، یعنی که در عدول از مراجعه در رفع خلاف به شما منظوری نداشتیم و طالب احسان و توفیق بودیم و این «بیان» - چیز درستی نیست برای اینکه کلمه «یحلفون» با کلمات مابعدش به شدت در رابطه است علاوه بر این قسم‌های حذف شده در قرآن، فقط قسم‌هایی است که حرف سوگند آن‌ها واو است، یعنی اگر باء قسم ذکر شود فعل قسم آورده می‌شود مثل «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ»، «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ» و هرگز باء قسم را نمی‌بینی که فعل آن حذف شده باشد؛ و معتبر این است که باء به «يَحْلِفُونَ» متعلق است و به طوری که گذشت «آن باء» باء قسم نمی‌باشد.

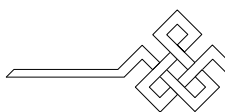


جهت سوم: این وقف با فحوا و هدف آیات منافات دارد، زیرا هدف آیات ذکر معایب و بیان مطالب و تشریح قبایح اعمال منافقان و توییح آنان هست؛ و یکی از کارهای زشتشان این است که جرأت کنند و به خدای تبارک و تعالی به دروغ سوگند بخورند و اگر در «یحلفون» وقف شود، برای شنونده روشن نخواهد بود محلوف‌شان کیست، آیا به خدا سوگند می‌خورند که جرم دیگری باشد علاوه بر جرائمی که در گذشته داشته‌اند یا به غیر او سوگند می‌خورند که مورد توجه نیست لذا واجب است، «یحلفون» به «بالله» وصل شود تا به طور کامل روشن شود که مورد قسمشان خدا است «و نه دیگری» و این نص موجب شود که دروغ‌گوئی آنان محرز و سوگند دروغشان، به خدای عز و جل برای همگان معلوم شود و شنونده‌ای در شأن آنان دچار شک و تردید نباشد بلکه بدی اعمالشان و قباحت افترایشان را به خدا و پیامبر (ص) یقین کند.

شیخ حصری (الحصری، ص ۱۴۲) ضمن بیان یکی دیگر از نمونه‌ها کلام اشمونی را نقل می‌نماید:

بعضی از قاریان قرآن کار عجیبی کرده و در «تَمْشِي» وقف و از «عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» ابتدا کرده است... الخ سجاوندی آن را از برخی قاریان قرآن نقل کرده و گفته است: شاید این قاری، «عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» را حال مقدم بر «قالت» گرفته یعنی «قالت مستحیة»، یعنی در حال شرم گفت، زیرا او می‌خواست وی را به ضیافت خود دعوت کند و نمی‌دانست می‌پذیرد یا نمی‌پذیرد و این وقف، وقف خوبی است و بهتر از آن وصل است»

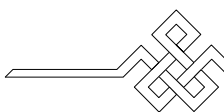
شیخ حصری (الحصری، ص ۱۴۳) در ادامه با چند دلیل خطای قاری را در این وقف اثبات می‌نماید: اول: برخلاف سیاق و اسلوب نظم قرآن کریم است، که به ذهن می‌رسد، زیرا آنچه به نظر می‌آید این است که، جمله «تَمْشِي» به جهت حال بودن از فاعل «جاءت»، که یکی از دختران حضرت شعیب باشد در محل نصب قرار گرفته؛ و جار و مجرور، «عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» متعلق به محذوف است و آن حال است از فاعل «تَمْشِي» یعنی ضمیری که در آن مستتر است و تقدیر چنین می‌باشد. جاءته ماشية مستحیة؛ و فائده آن این است که توصیف می‌کند آن دختر نه فقط در آمدن، بلکه هم در آمدن و هم در راه رفتن شرم می‌کرد.



و نکره بودن استحياء به خاطر تفخیم است و از این جهت است که گفته‌اند: «جاءت متحفزة» یعنی درحالی که به شدت شرم می‌کرد، آمد؛ و جمله «قالت إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرًا مَا سَقَيْتَ لَنَا»؛ جمله مستانفه است و محلی از اعراب ندارد و در جواب سؤالی است که، از جمله قبلی سرچشمه می‌گیرد، جمله‌ای که به آمدن او به پیش حضرت موسی باحال حیاء دلالت می‌کند، مثل این که گفته می‌شود چه چیزی به حضرت موسی گفت وقتی باحال شرم آمد؟ جواب داده می‌شود گفت: «إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ...» این همان اعرابی است که به ذهن‌های باتجربه می‌رسد و فطرت صاف آن را می‌پذیرد و آثار صحیح به آن رهنمون می‌شود و معنی و فحوای آیه به آن دلالت می‌کند، به طوری که خواهد آمد.

دوم: این وقف، روایاتی را که در رابطه با این آیه، وارد شده است نقض می‌کند: سعید بن منصور، ابن جریر، ابن ابی حاتم، از طریق عبدالله بن ابی‌الهدیل از عمر بن خطاب، آورده‌اند که، پیامبر<sup>(ص)</sup>، در خصوص این آیه و شأن این دختر، فرمودند: «جاءت مستتره بكم درعها علی وجهها» و مطابق روایت حاکم از عمر «حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «جاءت واضعة ثوبها علی وجهها»، یعنی آن دختر بیامد درحالی که صورت خود را با لباسش یا با آستین لباسش پوشیده بود و این سخن با صراحت و به صورت خیلی روشن، دلالت می‌کند که، وصف حیاء در آن دختر، در حال آمدن اوست و نه در گفتن او.

سوم: این وقف، به سستی در معنی و پوچی و پوسیدگی غرض می‌انجامد، زیرا معنی چنین می‌شود که یکی از دختران حضرت شعیب به نزد موسی<sup>(ع)</sup> آمد در حال پیاده مثلاً و نه سواره و این معنی سبک و پوچی است و صحیح نیست که آیه کریمه را به آن حمل کنیم، چه چیزی به شنونده القا می‌شود وقتی این خبر را بشنود که او پیاده آمد یا سواره؟ آنچه وقف بر آن برای شنونده، اهمیت دارد و می‌خواهد آن را بداند، این است که، آن زن، به موقع آمدن چه حالی از حیاء، شکوه، ادب داشته است.



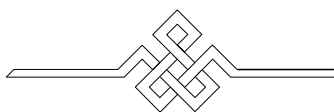
چهارم: قرآن کریم می‌خواهد شأن این دختر را بالا ببرد و یادش را جاودانه سازد و بیان کند او زن پاک‌دامن، پاکیزه، فاضله عقیفه و نظیفه است و نشانه پاکی و عفتش را و علامت ادب و نزاکتش را، با این جمله یاد کرده که، «تَمْشِي عَلَيَّ اسْتِحْيَاءٌ» یعنی با شرم و حیا، راه می‌رفت، با حیا و قار و با نقاب خویشتن‌داری خود را پوشیده بود، به صورت مبتذل و جلف نیامده بود، نه خود را آراسته بود و نه قصد خودنمایی داشت نه افاده می‌فروخت. به‌دوراز راه‌های جاذب و گیرا و برکنار از روش‌های گمراه سازنده و فریبا و قرآن کریم این معنی را، در کوتاه‌ترین لفظ و کمترین عبارت بیان داشته است، «تَمْشِي عَلَيَّ اسْتِحْيَاءٌ» و هیچ شکی نیست که، راه رفتن زن باحالی که وصف شد، به صیانت و نزاهت او، بیشتر از گفتار او دلالت دارد.

ای بسا زنی که حرفه‌ای خود را، «خصوص که با مردی صحبت کند» مرتب می‌برد، ملاحظه ادب و حیا می‌کند و عفت و پاک‌دامنی نشان می‌دهد، صدایش را پائین می‌کشد، در تعبیرات خود اضطراب دارد، گاه واضح می‌گوید و گاه دچار لغزش می‌شود، لحظه‌ای با فصاحت و لحظه‌ای بالکنت زبان حرف می‌زند، درعین حال، همین زن، معانی طهارت، عفت و کرامت را کمتر از زنان دیگر ملاحظه می‌کند.

پس وقتی که باروح آیه و معنی آن موافق و با آثار و اخباری که در خصوصش وارد شده مطابق باشد، همانا وقف کردن بر «عَلَيَّ اسْتِحْيَاءٌ» می‌باشد و نه «تَمْشِي» و خدا بهتر می‌داند.

شیخ حصری (الحصری، ص ۱۵۴) درنهایت پس از بیان نمونه‌های متعدد و تبیین وجه فساد آن‌ها سخنی را بر قاریانی که این سبک و سیاق را پیش گرفته‌اند عرضه می‌دارد و می‌نویسد: بعضی از وقف‌ها را برایت عرضه کردیم، که اشخاص متکلف، به آن‌ها علاقه‌مند هستند و بی‌تقوایان و فخرفروشان به آن‌ها مترنم می‌شوند. به‌موقع نقد و بررسی این وقف‌ها، برایت معلوم شد: سبک قرآن که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و معانی آن به حد اعجاز رسیده از آن وقف‌ها نفرت و انزجار دارد و لذا به قاریان قرآن کریم و استادان فن قرائت، آنان که به شدت





حرص می‌ورزند قرآن کریم را در زیباترین جمال و آراسته‌ترین چهره عرضه کنند توصیه می‌کنیم به خاطر ساختگی، غیرعادی و بی‌رویه بودن این وقف‌ها و به این خاطر که سخن را از محل خود منحرف می‌سازند و رونق قرائت و زیبایی تلاوت و شکوه آن را از بین می‌برند از این وقف‌ها و نظایرشان اجتناب ورزند.

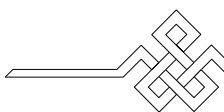
### ۱-۲ حکم شرعی وقف تعسفی

ملاحظه می‌کنید لحن شیخ حصری در بیان حکم این عمل قاریان در وقف و ابتدا ارشادی است هرچند از فحوای کلام وی روشن است وی این عملکرد وقف و ابتدایی را مغایر باعظمت و جلالت قرآن دانسته و قاریانی که به این سبک و سیاق عادت نموده‌اند را به بی‌تقوایی و فخرفروشی متهم می‌نماید اما شیخ حکمی شرعی را بر این امر مترتب نمی‌داند و یا دست کم از بیان آن صرف نظر می‌نماید که خود می‌تواند نمایان‌گر شیوع این گونه امور در میان قاریان در عصر وی باشد. این امر کاملاً شبیه به استفاده برخی قاریان از اصوات لهوی و غنائی در تلاوت است چراکه در این مورد هم هدفی به‌ظاهر مقدس که همان افزودن به جمال کلام الهی و جذب قلوب مستمعین است با جواز شرعی این عمل مشتبه شده است.

آیا اگر این گونه وقف‌ها مخالف با مراد کلام الهی بوده و یا حداقل از مراد قرآن کریم فاصله داشته باشد جذب مستمعین و لذت عقول و نفوس از انشای معانی به‌ظاهر نیکو از کلام خداوند می‌تواند مجوز شرعی برای این امر باشد؟ حال آنکه برخی از موارد ذکر شده به صراحت مغایر اقوال مستند و مشهور مفسران و علمای وقف و ابتدا است.

معدودی از محققان وقف و ابتدا از عنوان وقف تعسفی در این باره بحث نموده‌اند و علت عدم عنایت محققین به این عنوان را شیوع این نوع از وقف و ابتدا در بین قاریان زمان حاضر دانسته‌اند.

یکی از محققان (الغوثانی، ص ۱۳۱) می‌نویسد: علمای معاصر حول این موضوع بسیار کم بحث نموده‌اند چرا که افراد کمی این عمل را در وقف و ابتدای آیات صورت می‌دهند در حالی که این نوع وقف از وقوف ممنوعه ملحق به وقف قبیح است زیرا به القای مفهوم غیر

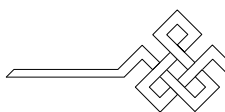


مراد و مخالف سیاق آیه منجر می‌شود و آن را وقف تعسفی خوانده‌اند چراکه اهل هوی و هوس خود را در تأویل آن‌ها به تکلف انداخته‌اند و طریق غیر مراد مفهوم آیه را پیموده‌اند که نه عقلا و نه شرعاً حجیت ندارد.

روشن است که ایشان با استدلال به مستحدثه بودن این امر در بین قاریان معاصر به درستی این نوع وقف را در شمار وقف‌های قبیح قرار داده است و هیچ دلیلی برای رد این نظریه نیست چراکه وقف تعسفی تمامی شرایط را برای قرار گرفتن ذیل عنوان وقف قبیح دارد که اصل و اساس آن القای مفهوم غیر مراد از معنای آیه است هرچند به معنای کفرآمیز نیز منجر نشود.

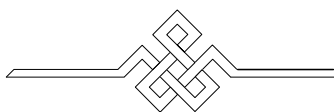
در اینجا شایسته است کلام خاتمه القراء ابن جزری (منصور، ص ۱۳۸) را در این باره بیاوریم. وی در مقدمه بحث خود یادآور می‌شود اصولی که برای وقف و ابتدا وضع شده است برای حسن ادا و زیبایی تلاوت است و حمل حکم شرعی بر آن‌ها صحیح نیست به این صورت که مثلاً بر بعضی انواع وقوف عنوان حرام و یا مستحب اطلاق شود اما ابن جزری بر این گزاره قیدی می‌زند و آن قید این است که اگر قاری از یک وقف و ابتدای خاص هدف تحریف قرآن و القای مفهوم غیر مراد کلام حق را اراده نماید تکفیر می‌شود نه این که بگوییم او تنها معصیت نموده است. به طور حتم برخی از انواع وقف تعسفی از این گونه است یعنی قاری با علم به این که این معنا بر اساس سیاق آیات و تفاسیر مشهور غیر معنای آیه است مبادرت به وقف و ابتدا می‌نماید. به عبارتی برخی موضوعات حکم شرعی مورد اشاره ابن جزری در وقف تعسفی یافت می‌شود در این صورت تنها چیزی که می‌تواند حکم برائت برخی قاریان در این نوع عملکرد وقف و ابتدایی باشد جهالت و عدم آگاهی آن‌ها از این امر است.

ابن جزری (ابن الجزری، ج ۱، ص ۲۳۱) بیان می‌کند آنچه برخی از نحویوی و قاریان انجام می‌دهند و با تعسف و تکلف به تأویل معانی آیات می‌پردازند قابل اعتماد نیست و صحیح آن است که وقف و ابتدا بر مفهومی از آیه صورت پذیرد که اتم اصح تفاسیر آن آیه است. ابن جزری پس از بیان برخی نمونه‌ها از وقف تعسفی می‌نویسد: «فکله تعسف و تمحل و تحریف للکلم عن مواضعه» به عبارتی تمامی این وقف‌ها را از نوع تحریف کلام الهی از مواضع آن می‌داند. با



این حال ابن جزری هم چون شیخ حصری حکم شرعی وقف تعسفی را به‌طور واضح و قاطع بیان نمی‌کند اما آنچه روشن است مفهوم کلام این دو تحریم این نوع وقف و ابتداست حال اگر انگیزه تفنن و تفرد طلبی قاری و جلب نظر مستمعین را نیز اضافه نماییم شاعت این نوع از وقف بیشتر روشن می‌شود چراکه برخلاف آنچه در محافل قاریان مشهور است چیزی جز به بازی گرفتن کلام الهی نیست اما حمل این امور بر ناآگاهی قاریان که بعضاً با نیت خیر نیز صورت می‌پذیرد شرط تقوا و پرهیزگاری است. البته این که خود ابن جزری و حصری منتسب به جماعت قاریان هستند می‌تواند در عدم بیان روشن حکم شرعی وقف تعسفی مؤثر بوده باشد.

اما قسطلانی (قسطلانی، ص ۲۶۴) در لطائف الاشارات بی‌پرده از این امر سخن می‌گوید و می‌نویسد: تمامی این نمونه‌ها تکلف و خروج کلام الهی از معنای مراد است که برخی از قاریان مبادرت به انجام آن می‌کنند اینان در این امر خطاکار و مرتکب حرام هستند «وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا»<sup>۱</sup> و لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم بر تو باد پیروی از ائمه فن در این باره و عدم اتباع از اهل هوی و هوس. قسطلانی با این بیان به‌نوعی حکم تحریم وقف تعسفی را بیان می‌کند البته همان‌گونه که ابن جزری نیز تأکید کرد عدم رعایت برخی از انواع وقف و ابتدا زمانی حرام است که عامدانه و از روی آگاهی صورت پذیرد همچنان که اشمونی (اشمونی، ص ۱۵) در منار الهدی بر صحت این حکم در بین علماء تأکید نموده است البته بیان اشمونی ناظر بر وقف اقبیح کفرآمیز است اما همان‌گونه که بیان کردیم وقف تعسفی نیز از آن جهت که القای معنای غیر مراد کلام الهی است در این حکم داخل خواهد بود هرچند مفهوم کفرآمیز را افاده نکند و به‌ظاهر معنایی حسن را القاء نماید. نکته دیگر این که اختلاف وقف بر اساس اختلاف تفاسیر نیز امری پذیرفته‌شده است (مانند آنچه در وقف معانقه رخ می‌دهد) و مفهومی متفاوت با وقف تعسفی دارد؛ بنابراین آگاهی دادن قاریان در جایز نبودن این نوع وقف ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. شایان ذکر است محل بحث حاضر آن قبیل وقف تعسفی است که بر مبنای اقوال مفسران و



علمای وقف و ابتدا مستند تفسیری و علمی ندارد و یک معنای غیر مراد الهی و یا شاذ را از مفهوم آیه ارائه می‌دهد و به نسبت درجات آن مورد مذمت خواهد بود و الا تطبیق وجوه تفسیری مقبول در تلاوت و توجیه قرائت قاریان معاصر به وسیله آن‌ها امر صحیح و شایسته‌ای است چنانچه تألیفات بسیاری در این باره صورت پذیرفته است (لسانی فشارکی، ص ۹).

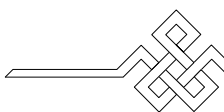
همان‌گونه که بیان شد این امر از سنخ استعمال اصوات لغوی و غنائی محرم در قرآن است و در نتیجه با حلیت و حرمت شرعی رابطه دارد اما برخی از جوانب تلاوت قاریان معاصر همچون به کارگیری الحان در تلاوت تأکید بر اسلوب خاص در تلاوت با قید رعایت حدود شرعی نمادی از پیشرفت فن تلاوت است و نباید به عناوینی چون حرمت و بدعت متصف شود چنانچه برخی علمای سلفی به اشتباه بر بدعت بودن آن‌ها تأکید دارند.

علمای شیعی به دلیل عدم رواج تلاوت مرسوم کنونی در جوامع شیعی و مورد سؤال قرار نگرفتن از این موارد جزئی در این باره سخنی بیان نکرده‌اند اما حرمت القای عامدانه مفهوم غیر مراد از سیاق آیات و تحریف کلام الهی از مواضع آن چیزی نیست که محل نزاع و اختلاف فریقین باشد.

### ۳-۱ وقف و ابتدا و علم هرمنوتیک

در اینجا شایسته است به مسئله‌ای اشاره کنیم که بعضاً مستند صحت وقف تعسفی قرار می‌گیرد هرچند احیاناً عنوان و جزئیات آن برای شخص استناد کننده چندان روشن نیست و آن مسئله قرائت پذیری متون بر اساس اصالت مفسر است که ذیل مباحث هرمنوتیک متنی مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارتی آنچه به قاری اجازه می‌دهد یک معنای جدید و حسن از آیات ایجاد نماید بر این اساس است که قرآن معجزه تحمل به دوش کشیدن تمامی این معانی حسن را دارد؛ اما باید گفت اولاً دادن اصالت به مفسر و نه متن در جای خود از سوی بسیاری از محققان نقد شده و ثانیاً اصل مفسر محوری نیز از دیدگاه موافقان دارای شروطی است که بدون توجه به آن‌ها سر از بیراهه درمی‌آورد.

برخی از محققان (سالار، تاجیک، ص ۲۶) معتقدند: اگر فردی مجاز باشد در فهم معنای یک



لغت یا عبارت هر چه به ذهنش می‌رسد را بر متن تحمیل کند و اصول و قواعدی برای فهم متن وجود نداشته باشد آنگاه باید کسی که به زبان انگلیسی آشنایی ندارد واژه none را به معنایی نان بگیرد در صورتی که تا قبل از مراجعه به واژه‌نامه چنین حقی را ندارد در واقع بدون توجه به زیرساخت‌ها و مقدمات علمی مورد نیاز متن نمی‌توان اقدام به تأویل و برداشت‌های مختلف از متن نمود و همه را معتبر نامید.

روشن است عملکرد قاریان در وقف تعسفی بر این مفهوم نیز منطبق نیست چراکه قاری قرآن موظف است مواضعی را برای وقف و ابتدا انتخاب نماید که با اصول تفسیر قرآن و سیاق آیات همخوانی داشته باشد و شاذ بودن تفاسیر حاصله از وقف تعسفی و بعضاً مخالف بودن قطعی آن‌ها با مراد الهی امر پوشیده‌ای نیست. از این رو تکثرگرایی در معنا و مفاهیم آیات به هیچ‌عنوان نمی‌تواند دستاویزی برای ارائه این نوع از وقف و ابتدا باشد.

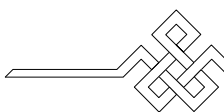
#### ۱-۴ نتیجه بحث

در نهایت باید گفت آگاهی دادن قاریان جامعه اسلامی در مورد این مبحث مهم در علم وقف و ابتدا و حکم شرعی آن بسیار حیاتی است تا در نهایت از لوازم نادرست برخی تلاوت‌های قاریان مشهور که مورد رجوع و تقلید عاشقان فن تلاوت هستند جلوگیری شود.

#### ۲- آسیب‌شناسی شرعی استعمال اختلاف قرائات در تلاوت

##### مقدمه

در ادامه آسیب‌شناسی شاخصه‌های علمی تلاوت مسئله اختلاف قرائات مطرح می‌شود. در این شاخصه نیز می‌توان از عنوانی بحث نمود که مورد سؤال و محل نزاع قاریان معاصر قرار گرفته و عدم پاسخگویی دقیق و شفاف به آن سبب بروز آسیب‌های جدی به صحت تلاوت حرفه‌ای خواهد شد. تلاوت قرآن با استفاده از قرائات سبعة عشره و یا قرائات شاذ چیزی است که در قرائات امروزی مطرح است و همچون وقف تعسفی مورد تحسین و تمجید قرار گرفته و در نگاه مستمعین عام و گاه خاص اسبابی برای ارتقای درجه و عیار قاریانی است که از این‌گونه



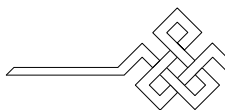
قرائات در تلاوت خود بهره می‌گیرند هرچند نمی‌توان انکار نمود استفاده صحیح و آگاهانه از اختلاف قرائات در یک تلاوت می‌تواند به ارتقای فنی تلاوت کمک نماید.

البته مسئله استفاده از برخی قرائات به نسبت مسئله وقف تعسفی بسیار بیشتر مورد توجه قرار داشته و طبعاً واکنش‌های منفی بیشتری را از سوی آگاهان جامعه قاریان موجب شده است لیکن عدم توجه و آگاهی قاریان بزرگ و مقلدین آن‌ها به اهمیت و جدیت حکم قرائات در فقه شیعی و سنی لزوم بازخوانی این بحث را روشن می‌نماید. در این مجال اندک بر آنیم قدر متیقن کلام علمای شیعه را در مسئله اختلاف قرائات روشن نموده و آن را به‌عنوان معیار عمل قاریان جامعه شیعی معرفی کنیم.

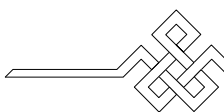
## ۲-۱ اختلاف قرائات در بیان علمای شیعه

تعداد معتنابهی علمای اهل سنت بر اساس روایات نزول قرآن به سبعة احرف تواتر قرائات سبعة را پذیرفته‌اند در مقابل اکثریت علمای شیعه تواتر قرائات هفتگانه را رد نموده‌اند (خویی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۱۲۳) که از متأخرین می‌توان به حضرات آیات خوبی و معرفت اشاره نمود؛ اما آنچه مدنظر ماست جواز تلاوت با این قرائات است. از این مسئله در کتب فقهی و علوم قرآنی ذیل قرائت قرآن در نماز یادشده که اساس آن بر این مبناست که قرائت در نماز باید به الفاظی باشد که قرآنیّت آن‌ها ثابت باشد لیکن در تلاوت خارج از نماز هم همین عنوان مطرح است یعنی قاری موظف است قرائتی را انتخاب کند که قرآنیّت آن مورد تأیید علما باشد اما حجیت قرائات برای استدلال شرعی امر دیگری است که بعضاً مورد مخالفت قرار گرفته است. برخی مثل آیت‌الله خویی صحت تلاوت قرآن را دایره مدار روایاتی از معصومین (ع) می‌دانند که سفارش به قرائت متداول بین مردم نموده‌اند و این مسئله تلازمی با قرآنیّت این الفاظ ندارد.

ایشان (خویی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۲۲۲) معتقد است: گروه کثیری از علمای شیعه و سنی معتقدند که نماز خواندن با هر یک از قرائت‌های هفت‌گانه جایز و صحیح می‌باشد. بلکه بعضی از آن‌ها بر این مطلب ادعای اجماع نموده‌اند و بعضی از علما نماز خواندن با



قرائت‌های ده گانه را نیز جایز می‌دانند و بعضی دیگر در این مورد به عدد معینی قائل نیستند بلکه می‌گویند، هر قرائتی که با یکی از قرآن‌های عثمان و لو احتمالاً مطابق و از نظر سند هم صحیح باشد، می‌توان با آن قرائت نماز خواند. ولی مقتضای قاعده اولی این است که با هر قرائتی نتوان نماز خواند مگر این که آن قرائت از ناحیه خود پیامبر و یا از ناحیه ائمه معصومین ثابت شود زیرا آنچه که در نماز واجب می‌باشد، خواندن قرآن است. پس خواندن هر سوره و لفظی که قرآن بودن آن ثابت نگردیده، کافی نیست و در موردی که انسان یقین کند که تکلیف بر وی متوجه می‌باشد باید آن را طوری به‌جا بیاورد که عقلاً به اطاعت امر و سقوط تکلیف یقین نماید. بنابراین باید یا به تعداد قرائت‌های مختلف نماز را چند بار خواند یا در یک نماز همان کلمه مورد اختلاف را به شماره قرائت‌های مختلف تکرار نمود تا اطاعت قطعی به سقوط تکلیف حاصل آید، مثلاً در سوره فاتحه باید هم «مالک» و هم «ملک» را خواند تا یقین بر فراغ ذمه حاصل شود و اما درباره سوره‌ای که در نماز بعد از سوره حمد خوانده می‌شود، بنا بر آنچه گفتیم باید سوره‌ای باشد که در آن اختلاف قرائت نباشد و یا باید کلمه مورد اختلاف را به تعداد موارد اختلاف تکرار نمود. این بود خلاصه آنچه از قاعده اولی استفاده می‌شود و اما از نظر ائمه معصومین<sup>(ع)</sup>، خواندن نماز با هر یک از قرائت‌هایی که در زمان ائمه معروف بود، در نماز کفایت می‌کند زیرا آنان شیعیان‌شان را در خواندن نماز با هر یک از آن قرائت‌ها تأیید می‌نمودند و می‌گفتند: «همان‌طور که یاد گرفته‌اید، بخوانید.» و گاهی می‌فرمودند: «تو نیز با قرائتی که مردم می‌خوانند، بخوان.» و در هیچ روایتی نیامده است که ائمه بعضی از این قرائت‌ها را منع نموده باشند و اگر از ناحیه ایشان رد و انکاری صادر می‌گردید، مسلماً به‌طور تواتر و یا حداقل باخبر واحد به دست ما می‌رسید. از این گفتار به‌طور خلاصه چنین برمی‌آید که: منحصر نمودن جواز صحت نماز تنها به قرائت‌های هفت گانه و ده گانه معنا و مفهومی ندارد بلکه با هر قرائتی می‌توان نماز را به‌جای آورد ولی با این شرط که آن قرائت شاذ و غیر معروف و یا جعلی و ساختگی نباشد و به‌وسیله افرادی که وثاقت و اعتبار آنان در نزد هیچ‌یک از علما ثابت نشده است، نقل نشود؛ اما قرائت شاذ و غیر معروف، مانند قرائت «ملک یوم‌الدین» که ملک به صیغه ماضی و میم



«یوم» با فتحه خوانده شده است و اما قرائت جعلی، مانند «انما یخشی الله من عباده العلماء» که بنا به قرائت خزاعی به نقل از ابوحنیفه، لفظ جلاله «الله» با «ضمه» و کلمه «علما» با «فتحه» تلفظ گردیده است از آنچه گفته شد، چنین برمی آید که به نظر پیشوایان دینی ما با هر قرائتی که در زمان آنان معمول و متداول بود، نماز خواندن صحیح است.

پس از بیان تفصیلی حکم تلاوت با قرائات سبعة عشره و شاذ از سوی آیت الله خوئی به نظرات برخی علمای شیعی در این باره اشاره می‌نماییم تا قدر متیقن فقه شیعی در این باره روشن گردد.

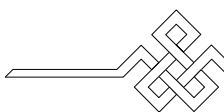
بیشتر فقهای شیعه قائل به جواز قرائت قرآن به قرائات سبعة هستند. طبرسی (خوئی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۹۹) به جواز قرائت متداول بین مسلمین و علامه حلی (شیرازی، ص ۱۱۷) به جواز قرائات هفتگانه فتوا داده و در عین حال هر دو قرائت شاذ را منع نموده‌اند. حسینی عاملی (حسینی عاملی، ج ۲، ص ۶۹۰) ادعای تواتر در قرائات سبعة را به فقهای شیعه نسبت داده است.

صاحب اطیب البیان (طیب، ج ۱، ص ۲۹) نیز در این باره می‌نویسد: اما مشهور بین علمای خاصه و عامه جواز قرائت قرآن بر طبق قرائت یکی از قرآء سبعة (عمرو بن علاء بصری، عبد الله بن کثیر مکی، نافع بن عاصم مدنی، عبد الله بن عامر شامی، عاصم و حمزه و کسایی کوفی) است و بعضی قرائت سه نفر دیگر (یزید بن فعقاع مدنی و یعقوب بن اسحق حضرمی و خلف ابن هشام) را نیز ضمیمه نموده و قرائت این ده نفر را صحیح و معتبر و غیر این‌ها را شاذ دانسته‌اند.

فیض کاشانی (فیض کاشانی، ج ۱، ص ۶۲) در تفسیر صافی قرائت بر اساس قرائات سبعة یا عشره را مشهور فقهای شیعه می‌داند. آیت الله معرفت (معرفت، حجیت قرائات سبع، ص ۱) نیز مشهور بین فقها را تخییر در انتخاب یکی از قرائات سبعة دانسته‌اند. شهید مکی گفته است برخی سه قرائت را که در قرائات عشره مضاف بر قرائات سبعة است منع نموده‌اند اما اصح جواز آنهاست.

آیت الله لطف الله صافی گلپایگانی (شیرازی، ص ۱۱۸) معتقد است: قرائات متداول بین ائمه (ع) قرائات عشره بوده‌اند اما قدر متیقن قرائات مجاز همان قرائات سبعة است.





مرحوم طیب (طیب، ج ۱، ص ۲۹) در ادامه می‌نویسد: در نظر دارم که مرحوم استاد درجه قدس سره «کفوا» بدو ضمه واو را با این که مطابق سیاهی است اشکال می‌کرد چون حفص تنها از عاصم روایت کرده و ابی‌بکر راوی دوم عاصم مخالفت نموده بنابراین قرائت عاصم ثابت نمی‌باشد و نویسنده در چهل سال قبل در حوزه درس ایشان رساله مختصری در این مورد نوشته و اثبات کردم که غیر از قرائت حفص که مطابق با سیاهی است قرائت دیگری جایز نیست یا جوازش ثابت نیست.

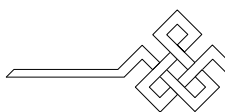
مرحوم سید کاظم یزدی (یزدی، مسئله ۵۰) و حضرت امام (ره) (امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۱۵۹) احتیاط را در این دانسته‌اند که از قرائات سبعة تجاوز نشود. البته دو نفر اول هر قرائت صحیحی جز قرائات سبعة را نیز جایز دانسته‌اند.

آیت‌الله خویی (خویی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۱۶۷) قرائات متداول عصر ائمه (ع) را جایز دانسته و حدیث قرائات متداول را قرائات آن زمان تعریف نموده‌اند.

علامه بلاغی (بلاغی، ج ۱، ص ۲۹) و آیت‌الله معرفت (معرفت، التمهید، ج ۲، ص ۱۳۵) تنها یک قرائت مشهور بین مسلمانان را متواتر و جایز دانسته‌اند و برداشت آن‌ها از روایت اقروو کما یقرؤوا الناس قرائت متداول بین مردم بوده نه بین قراء. آیت‌الله معرفت تنها قرائت متواتر و متداول بین مسلمین را قرائت حفص از عاصم می‌داند.

سید محسن حکیم (معرفت، حجیت قرائات سبع، ص ۱) هم باین بیان نکته که حصر قرائات در هفت قرائت دو قرن پس از صدور این روایت رخ داده اشاره روایت به حجیت قرائات سبعة را رد نموده است.

به‌زعم نگارنده آرای مرحوم طیب، علامه بلاغی، آیت‌الله معرفت و سید محسن حکیم در توجیه روایت مذکور بر برداشت اول برتری دارد علی‌رغم این که بیشتر فقها به جواز قرائات هفت‌گانه فتوا داده‌اند اما باید گفت مفاد روایت فوق اولاً قرائت متداول بین مردم را بیان می‌کند و ثانیاً بر اساس بیان سید محسن حکیم نمی‌تواند اشاره به قرائات هفت‌گانه داشته باشد حال اگر بخواهیم هر قرائت صحیح متداول در زمان ائمه (ع) را ملاک قرار دهیم اثبات آن بسیار مشکل خواهد

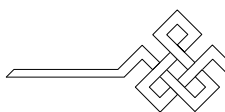


بود ضمن این که شاید روایت اشاره به قرائات متداول در هر زمانی داشته باشد که در این صورت اگر زمان حاضر را هم ملاک قرا دهیم تلاوت حفص از عاصم کاملاً بر این معیار منطبق خواهد بود.

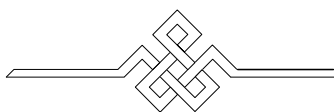
مرحوم مصطفوی (مصطفوی، ج ۱، ص ۸) در مقدمه تفسیر خود می‌نویسد: حقّ این است که قراءت صحیح در قرآن مجید از جهت کلمات و صیغه‌ها و اعراب، همین قراءت موجود با تمام خصوصیات است که در همه قرآن‌های چاپی و خطی حاضر و قدیم مضبوط است و قرائت‌های دیگر از مورد اعتبار و ثوق خارج بوده و احادیث مربوط به نزول قرآن بر پنج یا شش یا هفت احرف (حرف‌ها) از هر جهت ضعیف باشند و علامه خوبی در کتاب بیان بحث مفصل و تحقیقی در این مورد ایراد کرده‌اند؛ و گذشته از این، بر فرض صحت این روایات احرف جمع کلمه حرف است و معنای حقیقی حرف: عبارت از طرف و کنار شیء باشد و این معنی تطبیق می‌کند به عناوین و مفاهیم کلی و مباحثی که در قرآن مجید از آن‌ها تذکر داده می‌شود و موضوع قرائات هیچ‌گونه با این معنی تناسبی ندارد. همین‌طوری که در کتاب آسمانی نباید کم و زیاد و تحریفی صورت بگیرد، از جهت قراءت کلمات و جملات نیز نباید اختلاف نظر پیدا شده و تابع آراء و افکار دیگران قرار بگیرد. پس در این کتاب تنها نظر ما به قرآن مجید موجود متواتر و قطعی در میان مسلمین جهان گذشته و امروز است و هرگز از کلمات تحریفی و از قرائت‌های قاریان مخالف که به عقیده ما همه برخلاف کتاب نازل و آسمانی است: سخنی بمیان نمی‌آوریم و چون عقیده ما این است که اعجاز قرآن در جهت معنوی، از لحاظ معارف و حقایق صددرصد واقعی و حقّ بوده و از جهت کلمات و جملات، به لحاظ حسن انتخاب کلمات از میان کلمات مترادفه و متمائله و حسن فصاحت و بلاغت و انتخاب ترکیب و اعراب از اقسام ممکنه آن می‌باشد، قهراً هیچ‌یک از این‌ها قابل تعویض و تبدیل نبوده و هر کدام در مورد خود متعین خواهد بود.

## ۲-۲ محصل بیان فقهای شیعه در مسئله اختلاف قرائات

آنچه از کلام اغلب فقهای شیعه برداشت می‌شود جواز تلاوت به قرائات هفتگانه است معیار استدلال نیز بر اساس روایات «اقرؤوا کما علمتم» و یا «اقرؤوا کما یقرؤو الناس» قرار دارد بر این



اساس حداکثر می‌توان جواز به قرائت ده گانه را مطرح نمود اما در این میان استدلال آیت‌الله معرفت شیخ جواد بلاغی و طیب بر صحت قرائت حفص از عاصم بر اساس همین روایات اخیر محل تأمل است. به عبارتی برخی از علمای شیعه از این روایات برداشت قرائت هفتگانه نموده‌اند برخی هر قرائت صحیحی غیر از قرائت شاذ را منظور روایات گرفته‌اند و برخی چون آیت‌الله معرفت و بلاغی قرائت متداول بین مردم و نه قاریان را تنها تلاوت حفص از عاصم دانسته‌اند؛ اما در نهایت باید بگوییم بر اساس این روایات قرائت متداول بین مردم و نه قاریان در زمان ائمه<sup>(ع)</sup> نمی‌تواند از قرائت سبع و یا حداکثر عشر تجاوز نماید و باید تکرار کنیم این که قرائت سبعة و یا عشره در زمان ائمه<sup>(ع)</sup> بین عموم مردم متداول بوده است امر صحیحی به نظر نمی‌رسد و اصح آن است که این قرائت را متداول بین اصحاب قرائت بدانیم. از این رو قول امثال آیت‌الله معرفت بلاغی و طیب تقویت می‌شود گر چه رای ایشان از جهت عدم جواز به تلاوت به هر یک از قرائت سبعة در اقلیت است البته خود آیت‌الله معرفت دلیل احتیاط امام<sup>(ره)</sup> و قول ایشان به جواز قرائت سبعة را در این می‌دانند که شاید منظور ائمه<sup>(ع)</sup> قرائت سبعة بوده است اما بیان شد که قرائت سبعة بافاصله دوری از صدور این روایات جمع شده است. در نهایت می‌توان گفت با تسامح جواز تلاوت به قرائت سبعة قدر متیقن کلام فقهای شیعه است و قرائت به غیر آن از قبیل شواذ بوده و حجیت ندارد؛ اما اثبات این که برخی قرائت غیر قرائت سبعة نظر به صحت سند و همچنین متداول بودنشان بین مسلمین از حکم قرائت شاذ خارج هستند بسیار مشکل و تکلف آمیز خواهد بود ضمن این که اگر معیار را متداول بودن بین مسلمین در عصر حاضر بگذاریم و نه عصر ائمه<sup>(ع)</sup> تأکید دوباره بر صحت قول آیت‌الله معرفت و بلاغی خواهد بود بنابراین شرط احتیاط عدم تجاوز از قرائت حفص از عاصم و یا نهایتاً قرائت سبعة است. به علاوه فارغ از جواز شرعی اختلاف قرائت تلاوت قرآن به روایات متعدد برای عامه مردم به بیان برخی (البیلی، ص ۱۱۸) سبب تشویش اذهان مردم و از بین رفته وحدت کلمه بین مردمی می‌شود که عموماً بر یک تلاوت خاص الفت گرفته‌اند و همین دلیل فارغ از جواز شرعی امر می‌تواند بر عدم تلاوت به شواذ قرائت و یا حتی قرائاتی جز قرائت حفص از عاصم کفایت نماید. در نهایت می‌توان

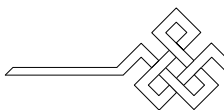


گفت با تسامح آنچه از کلام قاطبه فقهای شیعه برداشت می‌شود جواز تلاوت بر قرائات سبعة است هرچند به نظر می‌رسد شرط احتیاط اقتضای بر تلاوت حفص از عاصم باشد چراکه دلایل قائلین به جواز انحصاری تلاوت حفص از عاصم اقوی به نظر می‌رسد. نکته دیگر قابل ذکر این است که حتی اگر دامنه جواز قرائات را از قرائات ده‌گانه فراتر تصور نماییم برخی قرائاتی که در تلاوت‌های قاریان بزرگ مصری شنیده می‌شود بدون تردید در ردیف قرائات شاذ قرار می‌گیرد و تلاوت با آن‌ها جایز نیست. شاید کلام فقهای شیعه در ضرورت اکتفا به قاریان سبعة به این معنا بوده که اثبات متداول بودن این قرائات بین مسلمانان و شروط صحت آنان مکلفین و حتی علما را با مشکل مواجه می‌کند چراکه استدلال فقهای شیعه بر این بوده که قرائات سبعة بین مردم متداول بوده ضمن این که شروط صحت را به‌طور عام احراز نموده‌اند.

متعصبان در امر قرائات قرائات شواذ را تنها مناسب درج در کتب (مفلح القضاة، ص ۷۴) و از باب علم (البیلی، ص ۱۱۸) می‌دانند و خواندن آن‌ها را با اعتقاد به عدم قرآنیت آن‌ها جایز می‌دانند. منظور از قرائات شاذ در معنای مشهور هرگونه قرائت فاقد سند یا دارای سند مخدوش جعلی و یا قرائت غیر معروف است حال باید پرسید اولاً یادگیری چیزی که می‌دانیم قرآن نیست چه بار علمی می‌تواند داشته باشد ثانیاً اگر قاری بداند آنچه می‌خواند قرآن نیست چه اثری بر خواندن او خواهد بود و چرا او مستلزم عقوبت نباشد چراکه قرائات قرآنی قطعی را رها کرده و به جهت نیت غیر الهی به خواندن قرائاتی مبادرت نموده که به قرآنیت آن‌هم اعتقاد ندارد. به‌علاوه از آنجایی صرف همت قاریان قرآن کریم در اثبات حجیت قرائات غیر سبعة بر اساس اصول مقبول قرائت صحیح ممکن نمی‌باشد اکتفا نمودن به قرائات سبعة و یا قرائت حفص از عاصم به تنهایی (که دلایل متعددی آن را تأیید می‌نماید) ضرورت دارد.

## ۲-۳ قاریان قرآن و اختلاف قرائات

در نهایت می‌توان گفت با عنایت به آرای علمای شیعه در مسئله قرائات تلاوت به غیر قرائات سبعة توسط قاری شیعه مذهب شایسته نیست به دلایلی اولاً با تسامح می‌توان از تلاوت با قرائات سبعة به عنوان قدر متیقن کلام فقهای شیعه یاد نمود گو این که با عنایت به استدلالات



مطرح شده منحصر نمودن تلاوت به قرائت حفص از عاصم شرط احتیاط است ثانیاً صرف همت برای اثبات جواز غیر قرائات سبعة تکلف آمیز بوده و مستلزم صرف وقت و همت توسط قاری است به این صورت که مثلاً بخواهیم متداول بودن قرائتی غیر از قرائات سبعة و صحت سندی آن را اثبات نماییم ثالثاً شاذ و غیر جایز بودن برخی از قرائات مسلم و ثابت است رابعاً استفاده از قرائات نامأنوس در اقرء تلاوت بر عموم مردم سبب تشویش اذهان و برانگیخته شدن سؤالات بی جواب در ذهن آنان خواهد گردید که امری غیر از جواز شرعی تلاوت است خامساً اگر غایت تلاوت تعبد به امر الهی و پایبندی به تلاوتی باشد که قرآنیت آن ثابت است و یا دست کم محل جواز فقهاست تجاوز از تلاوت سبعة و طلب تلاوت شاذ چه هدفی را دنبال می کند؟ سادساً از آنجایی که هدف قاری اقرء تلاوت بر عموم مردم است باید از قرائتی استفاده کند که قدر متیقن از فقه شیعی در حکم اختلاف قرائات باشد.

در پایان بیان سخاوی (السخاوی، ص ۲۳۴) در کتاب معروفش جمال القراء را یادآور می شویم که در توصیف قرائات شاذ گفته است: شاذ ماخوذ از (شذ الشی یشذ شذوذا) می باشد و به معنای کناره گیری از قوم و جماعت است و همین تسمیه برای آگاهی دادن به این که قرائت شاذ خروج از تلاوت جمهور مسلمین است کفایت می کند و آنچه ائمه کبار بزرگان امت اسلامی فقها محدثین و ائمه ادب عربی از دیرباز بر آن بوده اند بزرگداشت قرآن اجتناب از قرائت شاذ و اتباع قرائات و طرق مشهور در نماز و غیر آن بوده است.

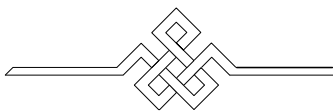
### ۳- نتیجه گیری مباحث

عملکرد خاص برخی قراء بزرگ در وقف و ابتدا (وقف تعسفی) و همچنین استفاده از قرائات شاذ در تلاوت مستند شرعی نداشته و حتی شارع مقدس این امور را مذموم و ناپسند شمرده و در شرایطی آن‌ها را تحریم نموده است. از این رو آگاهی دادن به قاریان قرآن کریم و عاشقان فن تلاوت در این باره ضرورتی حیاتی است.

## فهرست منابع

۱. کتاب‌ها

- اشمونی، احمد بن محمد، منار الهدی فی بیان الوقف و الابتدا و معه المقصد لتلخیص ما فی المرشد، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق.
- امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۹ ش.
- بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، مطبعة العرفان، صیدا، لبنان، ۱۳۵۱ق.
- بیلی، احمد، اختلاف بین القرائات، بیروت، بی تا، بی جا.
- حصری، محمود، معالم الاهتداء الی اصول الوقف و الابتداء، ترجمه محمد عیدی خسروشاهی، تهران، انتشارات اسوه، چاپ سوم، سال ۱۳۷۵ش.
- خوئی، ابوالقاسم، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ترجمه هاشم زاده، تهران، وزارت ارشاد، چاپ اول ۱۳۸۲ش.
- خوئی، ابوالقاسم، منهاج الصالحین، انتشارات مهر، قم، ۱۴۱۰ق.
- جزری، محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا، بی جا.
- سخاوی، علی بن محمد، جمال القراء و کمال الاقراء، تحقیق: د.محمد البواب، مکه، مکتبه التراث، ۱۹۸۷م.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- طیب، سید عبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
- عاملی، محمد جواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، موسسه آل البیت، قم، بی تا.
- غوثانی، یحیی عبد الرزاق، تیسیر احکام التجوید، دمشق، دار الفوثانی، الطبعة الرابعه، ۱۴۲۷ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، مکتبه الصدر - تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
- قسطلانی، شهاب الدین، لطائف الاشارات، قاهره، دار الشؤون الاسلامیه، ۱۹۷۲م.
- کشیران، ابو اسماعیل ابراهیم بن محمد، سبیل الهدی الی اصول و قواعد الوقف و الابتداء، بی جا، ۱۴۳۳ق.
- مفلح القضاة، محمد احمد، مقدمات فی علم القراءات، عمان، دار عمار، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق.
- معرفة، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، مؤسسة النشر الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۲ق.
- مصطفوی، حسن، تفسیر روشن، مرکز نشر کتاب تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
- منصور، عبد القادر، الموسوعه القرآنیه، حلب، دار القلم العربی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق.



۲. مقالات

- سالار، صدیقه، تاثیر هرمنوتیک در فهم قرآن، وحدت، شماره ۲۱، ۱۳۸۹ ش.
- شبییری، زهرا، پژوهشی پیرامون اختلاف قرائتها، رواق اندیشه، شماره ۳۱، ۱۳۸۳ ش.
- لسانی فشارکی، محمد علی و شهناز عابدینی، بررسی رابطه نقش وقف و ابتدا با تفسیر آیات و القاء و فهم معنا پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۵، ۱۳۸۸ ش.
- معرفت، محمد هادی، حجیت قرائات سبع، پایگاه اینترنتی فرهنگ و معارف قرآن.







## نقش و جایگاه درک معنای آیات در تلاوت استادانه

زینب حسین پور<sup>۱</sup>

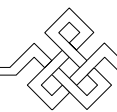
### چکیده:

هدف از نزول قرآن کریم، هدایت بشر به سوی کمال و سعادت حقیقی است و از ضروریات تحقق این هدف، فهم معانی و مضامین آیات قرآن است. از مهم‌ترین راه‌های انتقال معارف قرآن که مورد تأکید قرآن و اولیاء الهی است، تلاوت قرآن می‌باشد. با استناد به آیات قرآن، روایات معصومین (علیهم‌السلام) و به حکم عقل، تسلط بر این مفاهیم و نیز انتقال آن به سایرین برای قاری قرآن، ضروری است. فهم معنا، نیازمند علومی مانند صرف و نحو، ترجمه و مفردات، علوم بلاغت، تفسیر و فقه است. لوازم انتقال معنا به مخاطب عام (ناآگاه به معنا)، عبارت‌اند از: صوت، نغمات متنوع و جذاب، حالات معنوی قاری و افعال و ظواهر او؛ اما لوازم انتقال مفاهیم به مخاطب خاص: تجوید، وقف و ابتداء، صوت و لحن و نبر و تنغیم است. مواضع نبر، رسولان معنا هستند و رعایت آن‌ها نه تنها آسیبی به لحن نمی‌زند بلکه موجب استواری و غنای الحان می‌شود.

واژگان کلیدی: انتقال معنا، تلاوت استادانه، فهم معنا، مواضع نبر

---

۱- کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث / Zeynab.hosseinpour@gmail.com

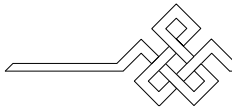


## مقدمه:

هدف خداوند متعال از نزول قرآن کریم، ارائه یک الگوی کامل برای زندگی و کمال بشر است و این هدف، از اوصاف قرآن، مانند «ذکر»، «فرقان»، «تبیان»، «موعظه» و... به خوبی فهمیده می‌شود و از آنجا که مهم‌ترین وظیفه قاری قرآن، به تبعیت از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) ابلاغ آیات الهی و معانی و مفاهیم آن است باید تا زمانی که به مرحله استادی تلاوت می‌رسد، بر همه علمی که لازمه فهم معناست تسلط یافته باشد و نیز، بتواند به خوبی از همه ابزار و عواملی که در انتقال معنا نقش دارند استفاده کند.

با وجود این که علم قاری قرآن، به معنا و انتقال مفاهیم کلی آیات، همواره مورد تأکید بوده است اما به دلایلی مانند توجه به جذابیت‌های الحان و نغمات و اهتمام به علوم تجوید و وقف و ابتدا توسط عموم قاریان اعم از عرب و غیر عرب و دشواری شناخت و تسلط بر ساختار زبان عربی و ترجمه الفاظ و عبارات قرآن، برای قاریان غیر عرب، اهتمام جدی نسبت به شناخت معانی و کاربرد آن در تلاوت صورت نگرفته است. از سوی دیگر، نبود یک منبع یا مجموعه کاملی از علوم، معارف و عناصر نقش آفرین در فهم و انتقال معنا موجب شده تا ارائه تلاوت‌هایی که مصداق تلاوت استادانه و مورد تأیید خداوند متعال و اولیاء اوست تا این زمان به تأخیر بیفتد. از اولین سال‌های پس از نزول قرآن تا کنون، تألیفات زیادی با موضوع شناخت زبان قرآن و معانی و معارف آن، همچنین آثار متعددی در زمینه‌ی علوم و فنون تلاوت قرآن ارائه شده است اما گستردگی و تنوع فراوان، دشواری متن و حجیم بودن اغلب آن‌ها دلیل عدم تمایل به استفاده از این منابع بوده است. نقیصه مشترک آثار قدیم و جدید هم عدم جامعیت است که یا منحصرأ به معنا پرداخته‌اند یا به فنون تلاوت بدون توجه به معنا. همچنین جای بعضی از علوم مؤثر در فهم معنا در بین این منابع، خالی است.

در این نوشتار، ضمن تشریح اهمیت و ضرورت علم به معنا و انتقال آن به مخاطب، مجموعه عناصر و عواملی که در این فرایند نقش مؤثر دارند معرفی می‌گردند و به دلیل جایگاه ویژه مواضع نبر، در انتقال معانی و مفاهیم آیات، این موضوع به‌طور مفصل معرفی و شرح داده خواهد شد.



مطالب این متن، حاصل مطالعات، تحقیقات میدانی و ارزیابی مصادیق مرتبط با موضوع می‌باشد.

### الف - دلایل ضرورت فهم معنا

پیش از آن که به بیان نقش معنا در تلاوت استادانه بپردازیم لازم است ابتدا دلایل ضرورت فهم و نیز ضرورت انتقال معنا را بیان نماییم تا ارزش و اهمیت موضوع مورد بحث بیش از پیش آشکار شود.

ضرورت فهم معنا در آیات و روایات:

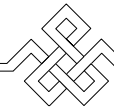
با تأمل در بعضی از آیات قرآن کریم می‌توانیم ضرورت فهم معنا را استنباط کنیم. «ونزلنا علیک الکتابَ تَبیاناً لکلِّ شیءٍ» (نحل، ۸۹)، «و نازل کردیم بر تو (ای رسول ما) کتابی را که بیان‌کننده و توضیحی برای همه چیز است»

با توجه به این آیه مرجع ما برای شناخت آنچه به آن نیازمندیم قرآن کریم است، آیا در صورتی که معنا و مفهوم آیات آن را نفهمیم می‌توانیم در جهت رفع نیازهای خود از آن بهره‌مند گردیم؟

«لقد أنزلنا الیکم کتاباً فیهِ ذکرکم أفلا تعقلون» (انبیاء، ۱۰) «هرآینه قطعاً نازل کردیم به سوی شما کتابی که در آن تذکر برای شماست. آیا تعقل نمی‌کنید؟»  
 «کتاب أنزلناه إلیک مبارکٌ لیدبروا آیاته» (ص، ۹) «[این قرآن] کتابی است که آن را به سوی تو نازل کردیم، [و] پربرکت است تا در آیات آن تدبّر کنند»

این آیه مبارکه، یکی از اهداف نزول قرآن را تدبّر در آیات آن برای کشف حقایق عمیق‌تر ذکر فرموده و مفهوم «تدبر» گذر از معانی ظاهری آیات و پی بردن به زنجیره و دسته‌بندی‌های مفهومی ماورای آن‌هاست و کاملاً واضح است که چنین فهمی جز با علم به ساختار صرفی - نحوی، مفاهیم، تفاسیر و سایر علوم مؤثر در معنا حاصل نمی‌گردد.

در کنار آیات قرآن کریم، روایاتی هم از معصومین<sup>(ع)</sup> وارد شده که بر ضرورت فهم معنا



اشاره دارند:

«فَإِذَا التَّبَسَّتَ عَلَيْكَ مِنَ الْفِتَنِ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلَمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَاتَّخِذُوهُ إِمَامًا» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۴۵۹) «پس هنگامی که فتنه‌ها مانند پاره‌های شب سیاه شمارا فراگرفت پس بر شما باد به [تمسک] به قرآن، پس آن را امام و راهنمای خود قرار دهید».

از آنجا که هنگام فراگیری فتنه‌ها ممکن است هر آنچه قبلاً معیار حق بوده وجهه خود را از دست بدهد یا لباس باطل بپوشد، لازم است هر فردی به تنهایی شناخت کافی از معارف قرآن داشته باشد تا در آن هنگام، آیات الهی را چراغ راه خود قرار دهد.

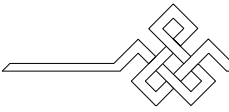
همچنین رسول اکرم (ص) فرموده‌اند: «تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَافْهَمُوا آيَاتِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ه.ق، ج ۳۷، ص ۱۳۲) «در قرآن تدبر کنید و آیات آن را بفهمید»

از امام صادق (ع) نقل شده: «كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَالسُّنَّةِ وَكُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرُفٌ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۸۹) «هر چیزی به کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) بازگردانده می‌شود و هر حدیثی که با کتاب خدا موافق نباشد باطلی آراسته شده است».

بنابراین روایت، هر انسانی باید شناخت کافی از قرآن و مفاهیم آیات داشته باشد تا بتواند در شرایطی که لازم می‌آید با تطبیق دادن احادیث وارد شده از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) با آیات قرآن، به صحت صدور آن از معصوم پی ببرد.

امام علی (ع): «طوبى للزاهدين فى الدنيا الراغبين فى الآخرة أولئك قومٌ إتَّخَذُوا الْقُرْآنَ شِعَارًا» (نهج البلاغه، حکمت ۱۰۴) «خوشا به حال زاهدان در دنیا! کسانی که به آخرت میل دارند. آنان کسانی هستند که قرآن را به مثابه لباس زیرین خود قرار دادند (معرفت‌شان به قرآن و میزان تبعیتشان از آیات الهی به حدی است که قرآن برای ایشان مانند لباس است)». این روایت نیز دال بر این است که هر انسانی که می‌خواهد دو شرط اساسی زهد و توجه به آخرت و حرکت در مسیر آن را دارا باشد باید با کمک فهم عمیق آیات قرآن، عمل خود را چنان با مضامین آیات و فرامین الهی منطبق سازد که گویی لباس قرآن را به تن دارد.

با استناد به آیات و روایات مذکور، ضرورت فهم معنای آیات برای هر فرد مسلمان و حتی



غیرمسلمان را که می‌خواهد حقایق ناب قرآن را دریابد آشکار می‌گردد و قاری قرآن که منادی کلام وحی است بیش از سایرین به این درک و بصیرت نیازمند است.

### دلایل عقلی بر ضرورت فهم معنا:

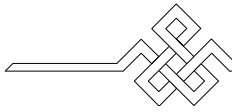
- بررسی هدف و غرض خداوند متعال از نزول قرآن می‌تواند ما را بر ضرورت فهم معنا رهنمون سازد. واضح است که قرآن کریم برای آگاهی بشر از برنامه زندگی و تعیین مسیر سعادتش او نازل شده، به همین دلیل، نوع بیان قرآن به گونه‌ای است که برای همه سطوح و همه عقول قابل فهم است. در روایتی از امام صادق آمده است: «کتابُ الله علی اربعة: العبارة للعوام، الاشارة للخواص، اللطائف للاولیاء و الحقائق للانبیاء» (سیوطی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷۰) «کتاب خدا بر چهار [وجه] است؛ عبارات آن [ظاهر آن] برای عوام، اشارات آن برای خواص، لطایف آن برای اولیا و حقایق [بطون] آن برای انبیاء است»؛ بنابراین لازم است که هر فردی با تمسک به کتاب خدا بتواند راه خود را به سوی سعادت و کمال بیابد و با استعانت لحظه به لحظه از آن، از لغزش‌ها و انحرافات در امان بماند و این مهم جز بافهم و درک مفاهیم آیات قرآن میسر نمی‌گردد و بالتبع هر قدر فردی بخواهد معرفت و بهره‌گیری خود را از قرآن، فزونی بخشد باید با ابزارهای پیشرفته‌تر به بطون عمیق‌تر آن دست یابد.

- از نظر عقل بدیهی است که خواندن آنچه می‌فهمیم با آنچه نمی‌فهمیم و احساس ما در این دو حالت، کاملاً متفاوت است. درست است که قرآن، از آن جهت که کلام خداست و سراسر معجزه است، حتی در دل کسی هم که آن را نمی‌فهمد اثر می‌کند اما آیا این تأثیر و ثمرات آن با زمانی که قاری و مستمع هر دو معنا و مفهوم آن را درک می‌کنند یکسان است؟!

- فهم معنا مقدمه انتقال معناست. بدیهی است که انتقال معنا زمانی به‌طور شایسته صورت می‌گیرد که قاری یا هر خواننده دیگری، بر معنای آنچه می‌خواند اشراف داشته باشد. البته لازم است غیر از فهم معنا به ابزار و عوامل مؤثر در انتقال معنا نیز آگاهی و تسلط داشته باشد.

### ب- دلایل ضرورت انتقال مفاهیم آیات

پس از بیان دلایل ضرورت فهم معنا این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که آیا انتقال معانی و



مفاهیم آیات نیز ضروری است؟ ممکن است فردی خودش علم به معنا داشته باشد اما معتقد به ضرورت انتقال آن به دیگران نباشد و فهم مضامین آیات را وظیفه‌ای فردی بداند. در این مبحث دلایل بر ضرورت انتقال معنای آیات به دیگران، تبیین و تشریح می‌گردد.

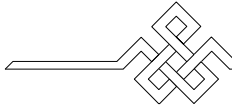
### دلایل ضرورت انتقال معنا در آیات و روایات:

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (اعراف، ۲۰۴). این آیه مبارکه، هم بر ضرورت فهم و هم بر ضرورت انتقال معنا دلالت دارد، به این صورت که تلاوت قاری قرآن باید حامل معنا و مفاهیم الفاظ و عبارات قرآن باشد تا استماع آن سودمند گردد و تنها در صورتی، استماع تلاوت مفید است که مخاطب، علم به معنا داشته باشد و بتواند فهم صحیحی از مفهوم آیات داشته باشد. «استماع»، شنیدنی برای دری و فهمیدن است.

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا...» (انفال، ۲۹). «همانا مؤمنان، تنها کسانی هستند که هنگامی که ذکر خدا به میان می‌آید دل‌هایشان ترسان می‌شود و هنگامی که آیات الهی بر آنان تلاوت می‌شود ایمانشان افزون می‌گردد...». در این آیه، به تلاوت آیات الهی، هم به‌عنوان راه انتقال مفاهیم اشاره شده است و هم به‌عنوان عامل ازدیاد درجه ایمان مؤمنان که آن نیز حاصل فهم آیات است. قطعاً استماع تلاوتی که فاقد روح معنا، مفاهیم، دُبر و تفاسیر، باشد منجر به ازدیاد ایمان و خشوع در مخاطب نمی‌شود.

اما در بین احادیث وارده از معصومین<sup>(ع)</sup> این حدیث بیش از سایر روایات دلالت بر ضرورت انتقال مفاهیم آیات در حین قرائت قرآن دارد:

امام محمدباقر<sup>(ع)</sup>: «فإنها على الناس أن يقرأ القرآن كما أنزل» (مجلسی، ۱۴۰۳.ه.ق، ج ۲۷، ص ۱۹۷)  
 «پس همانا بر مردم است که قرآن را چنانکه نازل شده قرائت کنند.» وصف موجود در این حدیث محقق نمی‌شود مگر با سریان یافتن معنا در تلاوت؛ بنابراین لازم می‌آید که هر تلاوتی منعکس کننده معنا و مضامین آیات باشد و نتیجه استماع چنین تلاوتی، تحوّل روحی و قلبی مخاطب است.



### دلایل عقلی بر ضرورت انتقال مفاهیم آیات:

- در بحث ضرورت انتقال مفاهیم نیز «هدف نزول»، یکی از دلایل مهم است. از اهداف تأکید بر قرائت قرآن برای دیگران و تعلیم آیات الهی، بهره‌مند ساختن عموم مردم از معارف قرآن و درواقع رعایت عدالت در ابلاغ احکام الهی است.

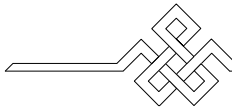
- در تمامی اعصار بعد از نزول قرآن، خصوصاً در این عصر که سلطه و هجمه شیاطین فراگیرتر شده، تلاوت قرآن راهکاری مؤثر برای تبلیغ و ترویج آیات و فرامین الهی است. بدیهی است، تلاوتی که بار معنا و مفاهیم آیات را بر دوش خود حمل می‌کند می‌تواند در بسط و تبیین مضامین آیات قرآن و تحقق غرض خداوند متعال و نیز تبلیغ و ترویج مفاهیم و احکام قرآن در سایر جوامع بشری مؤثر باشد.

### محاسن و فواید فهم معنا

#### الف- تأثیرات درونی فهم معنا:

۱- معرفت: بارزترین و ابتدایی‌ترین تأثیر درک معنای آیات قرآن، معرفت است. برای مثال، کسی که علم به مفاهیم آیات ندارد مانند فردی است که شبانه وارد شهری زیبا شده و باحالت گیجی و سردرگمی در خیابان‌ها و کوچه‌ها پرسه می‌زند و حتی اگر معابر آن شهر روشن باشد چیزی از احساس سر درگمی او نمی‌کاهد و زیبایی‌های حقیقی شهر را در نمی‌یابد اما هنگامی که آفتاب طلوع می‌کند متوجه زیبایی‌های شهر می‌شود و احساس لذت و فرح به او دست می‌دهد. مراجعه به قرآن بدون درک معانی آن، مانند وارد شدن شبانه، در یک شهر یا منطقه بسیار زیبا و شگفت‌انگیز است و تنها نور معرفتی که حاصل علم به مفاهیم آیات است می‌تواند زیبایی و شگفتی‌های اعجاز آمیز قرآن را برای فرد نمایان سازد.

۲- خشوع: خشوع زاییده و ثمره معرفت است. هر قدر، انسان نسبت به جایگاه و عظمت چیزی معرفت و شناخت بیشتری داشته باشد ناخودآگاه تعظیم و خشوعش در برابر آن بیشتر می‌شود.



«وَيَخْرُونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعاً» (اسراء، ۱۰۹) «[پس از شنیدن آیات الهی] با صورت به زمین می افتند و می گریند و خشوعشان زیاد می گردد».

در این آیه شریفه نیز خاکساری و ازدیاد خشوع را از نتایج استماع کلام الله ذکر نموده و مسلماً جز بافهم عمیق آنچه بر آنان تلاوت می شود آن مرتبه عالی از خشوع و تذلل حاصل نمی گردد.

۳- تعبّد: تسلیم و تعبّد نتیجه نهایی استماع یا قرائت آیات الهی برای فردی است که مؤمن و آگاه به مفاهیم و معارف قرآن است. درک عمیق عظمت خالق که در ورای آیات او نهفته است مخاطب قرآن را وادار به تسلیم و بندگی می کند. البته برای معرفت، خشوع و بندگی حقیقی، عوامل دیگری چون طهارت قلب و جسم و روح و طعام و مانند آن هم نیاز است اما به هر حال مقدمه آن فهم مضامین و مفاهیم آیات است.

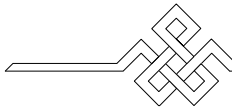
#### ب- تأثیرات فهم معنا بر مخاطب:

بعضی از قاریان و اهالی جامعه قرآنی بر این عقیده اند که وقتی مخاطب آن ها آشنایی با مفاهیم آیات ندارد دیگر نیازی به آگاهی یا توجه قاری به مفاهیم و انتقال آن ها نیست. در پاسخ این افراد باید بگوییم: اولاً بین قاری قرآن و فردی که کلام خالق را در قالب آواز، دکلمه یا خطابه بر زبان می آورد تفاوت بسیاری وجود دارد! همان طور که در مقدمه ذکر شد جایگاه قاری قرآن همان جایگاه رسول اکرم (ص) در مقام إقراء و ابلاغ و جایگاه معصومین (ع) در مقام إقراء و تبلیغ است؛ بنابراین تمام هم و غم یک قاری باید ابلاغ و انتقال معانی، مفاهیم، تفاسیر و دبر آیات قرآن باشد. حال اگر مخاطب خود اهل معنا باشد بهره و حظ کافی را می برد و اگر هم اهل معنا نباشد حس و حال معنوی قاری قرآن به او منتقل می شود و در قلب و روح او نیز اثر می کند.

#### ج- تأثیر فهم معنا در تبلیغ و ترویج معارف قرآن:

لزوم تبلیغ و ترویج معارف قرآن و شریعت اسلام فهم و انتقال معنا را ضروری می گرداند. ارائه یک تلاوت منطبق با معنا و دل نشین می تواند به اندازه چندین ساعت آموزش و تبلیغ مؤثر





واقع شود و دل‌های آماده را به قرآن و اسلام متمایل گرداند. همچنین تسلط قاریان و نمایندگان قرآنی کشورمان بر ساختار، مضامین و تفاسیر آیات قرآن یکی از مهم‌ترین عواملی است که جایگاه ایران اسلامی و مکتب تشیع را در جهان اسلام ارتقاء بخشد.

#### د- تأثیر فهم معنا در ارکان تلاوت:

- تأثیر فهم معنا بر صحت قرائت و تجوید:

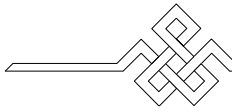
فهم معنا بر این دو رکن، تأثیر زیادی ندارد و تنها به قاری کمک می‌کند دلیل بعضی از ساختارهای ظاهری کلمات را تشخیص دهد.

- تأثیر فهم معنا بر صوت و لحن:

صدا از جمله ارکان تلاوت است که رابطه تنگاتنگی با احساسات و حالات درونی قاری قرآن دارد. البته این ارتباط در غیر تلاوت نیز بین صدای تک‌تک موجودات با احساسات درونی‌شان وجود دارد. این سخن، معروف است که؛ «سخن کز دل برآید همی بر دل نشیند». در تلاوت قرآن به طرز عجیبی صدای قاری از احساسات باطنی او متأثر می‌شود. صدای قاری اهل دل و اهل معنا حتی اگر از آرایه‌های فنی هم بهره زیادی نبرده باشد چنان دل‌نشین و تأثیرگذار می‌شود که حتی مستمع ناآگاه به مفاهیم قرآن را هم منقلب می‌کند و بالعکس تلاوتی که به زیور معنویت و مفاهیم قرآن آراسته نیست هر قدر هم از لحاظ فنی، ممتاز باشد فاقد اثر و حلاوت است و تنها به مذاق کسانی خوش می‌آید که از تلاوت، به دنبال زخرف و ظواهر آن هستند.

اولین گام برای آن که صدای قاری، زیبا و دل‌نشین شود، سعی در ایجاد یک حس معنوی و عمیق در حین تلاوت، در کنار استفاده از قابلیت‌های صوت، است و فهم معنای آیات به او کمک می‌کند تا به این حس، دست یابد. «أَحْسَنُ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ أَحْشِيهِمُ اللهُ تَعَالَى» (مقدوسی، ۱۹۷۵ م، ص ۱۹۹) «نیکوترین صوت برای قرآن ترسان‌ترین آن‌ها برای خداوند تعالی است». این احساس متأثر از معنا و خشوع در برابر آیات الهی غالباً باعث محزون شدن صدای قاری می‌شود و این همان حزنی است که در روایات، مورد تأکید است.

رکن مهم دیگری که در حقیقت باید اساس و شالوده آن را معنا و مفاهیم آیات، تشکیل



دهد، لحن (نغمه) یا همان «موسیقی تلاوت» است. برخلاف تصور بعضی از افراد، توجه به معنا و انتقال آن نه تنها لحن را محدود نمی‌کند بلکه قالب تلاوت را از حالت کلیشه‌ای خارج ساخته و قدرت ابداع و نوآوری او را تا حد زیادی افزایش می‌دهد. در این مسیر، کار به جایی می‌رسد که دیگر، اندوخته‌های لحنی قاری برای پردازش همه ظرایف بلاغی، معنوی و تفسیری آیات، کفایت نمی‌کند و قاری به سمت ایجاد ترکیبات لحنی جدیدتر سوق داده می‌شود.

- تأثیر فهم معنا در وقف و ابتدا:

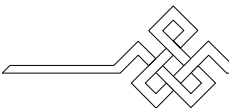
وقف و ابتدا جمله‌بندی و تقطیع صحیح آیات و عبارات قرآن است و طبیعتاً چنین کار مهمی باید در اوج صحت و دقت صورت گیرد تا آسیبی به ساختار معنوی آیات نرسد و اغراض مقدس نهفته در باطن آن‌ها دستخوش تغییر و انحراف نگردد. بی‌توجهی عمدی یا سهوی به این مهم حتی می‌تواند معانی آیات را کفرآمیز کند! بنابراین رعایت وقف و ابتدا امری واجب است و مقدمه آن فهم معانی آیات و حتی تفسیر و تدبر آن‌هاست. با افزایش سطح علم قاری به معانی، وقف و ابتدای او نیز عالمانه‌تر و دقیق‌تر می‌شود. البته قاری قرآن باید توجه داشته باشد که از انجام وقوف و ابتداءات خودسرانه و از غیراصولی و خارج محدوده‌ای که روایات صادره در این باب تعیین کرده‌اند خودداری کند.

نمونه‌هایی از تأثیر فهم معنا بر وقف و ابتدا:

۱- «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ...» (قصص، ۲۵).

در این آیه، وقف بر «تمشی» و ابتدا از «علی استیحیاء» موجب می‌شود که وصف «حیا» به سخن گفتن دختر شعیب تعلق بگیرد در حالی که بر اساس سیاق آیه و تفاسیر، وقف بر «علی استیحیاء» صحیح است زیرا وصف حیا در حقیقت برای «تمشی» بکار رفته است. (لسانی، عابدینی، ۱۳۸۸، صص ۱۸-۲۱)

۲- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَاذْتَمَنَّا مِنَ الَّذِينَ أُجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ» (روم، ۴۷)



در این آیه، وقف بر «حَقًّا» و ابتدا از «علینا» به این معنی است که انتقام از مجرمان حق خداوند است. هرچند این مفهوم به تنهایی صحیح است اما با غرض خداوند در این آیه سازگار نیست زیرا بر اساس قاعده و تفاسیر، در اصل «حَقًّا عَلینا» متعلق به «نصرُ المؤمنین» است بنابراین وقف بر «أجرموا» و یا پیوسته خواندن آیه، صحیح تر است. (لسانی، عابدینی، ۱۳۸۸، صص ۲۱-۲۷)

### ابزار و عوامل فهم معنا

- علم صرف و نحو: این علم یکی از علوم زیربنایی فهم قرآن است. علم صرف به قاری کمک می‌کند تا ساختار کلمات، اشتقاقات و معانی حاصل از آن‌ها را بشناسد و علم نحو، جایگاه و نقش الفاظ در جمله و نقش جملات در ساختار مفهومی کلام را، تبیین می‌کند.

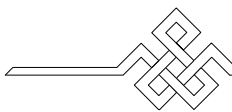
- ترجمه و مفردات: علم به انواع معانی و استعمالات یک واژه در زبان عربی می‌تواند قاری قرآن را به بهترین معنا یا چندمعنای صحیح، رهنمون سازد. علم به مفردات قرآنی برای هر دانش دینی سودمند است... و شرط کرده‌اند که قاری و معلم قرآن، از تفسیر و مفردات غریب القرآن، آنچه را برای فهم قرآن لازم است بدانند و فقط به سماع لفظ، بدون فهم معنا بسنده نکنند (راغب، ۱۹۶۱ م، ص ۵۴).

- علوم بلاغت: این علم مشتمل بر سه علم معانی، بیان و بدیع است و آگاهی از این علم به قاری کمک می‌کند تا صناعات ادبی موجود در آیات قرآن را به‌خوبی تشخیص دهد زیرا گاهی فهم معنای حقیقی یک آیه، بدون آگاهی از صناعات ادبی به کار رفته در آن میسر نمی‌شود.

- تفسیر: دانش تفسیر، در شناخت مفاهیم مختلف و مصادیق آیاتی که معنای ظاهری آن‌ها کلی و مبهم است بسیار مؤثر است. حتی قاری قرآن، می‌تواند چند معنای محتمل موجود در تفاسیر آیه را به کمک الحان مختلف بیان نماید.

- علم فقه: آگاهی از علم فقه، موجب درک بهتر مفهوم آیات الاحکام و آیاتی که در نهان خود اشاره به احکام شرعی دارند می‌شود.

### ابزار و عوامل انتقال معنا:



عوامل انتقال معنا با توجه به نوع مخاطبین آن، متفاوت است. مخاطبان و مستمعین تلاوت قرآن دودسته‌اند:

- مخاطبان عام که نسبت به معانی و مفاهیم آیات آگاهی ندارند یا علمشان در این زمینه بسیار اندک است.

- مخاطبان خاص که معانی و مفاهیم آیات را درک می‌کنند و میزان علم و آگاهی ایشان ممکن است در حد علم به معانی ظاهری الفاظ باشد و یا در سطوح بالاتر، شامل علم به مفاهیم عمیق‌تر، مانند تفسیر و تدبر شود.

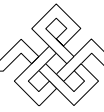
#### ابزار انتقال معنا به مخاطب عام:

۱- صوت: هنگامی که قاری قرآن در جمع کسانی تلاوت می‌کند که معانی آیات را نمی‌فهمند یا میزان آگاهی‌شان در این زمینه بسیار کم است می‌تواند از عامل صوت، برای انتقال مفاهیم بهره بیشتری ببرد. حزن در صدا، تحریرهای متنوع و استفاده از درجات صوتی بالاتر که با عوامل لحن و حس معنوی خود قاری همراه شده می‌تواند تلاوت او را زیبا و دل‌نشین‌تر نماید.

۲- لحن: استفاده از الحانی که در عین تطابق با معنا از حلاوت و زیبایی بیشتری برخوردارند برای مخاطب عام، مناسب‌تر است و بهتر است از قسمت‌های اوج نغمات و ترکیبات زیبا و شورانگیز، بیشتر استفاده شود.

۳- احوال باطنی: علم و توجه قاری به مفاهیم آیاتی که تلاوت می‌کند حس و حال او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و حس و حال معنوی او مخصوصاً اگر به خشوع بیانجامد مهم‌ترین عامل اثرگذار در مخاطبین او خواهد بود. در این صورت، حتی اگر آرایه‌های صوتی و لحنی هم در تلاوتش کم باشد چیزی از زیبایی و دل‌نشینی آن نمی‌کاهد.

۴- افعال ظاهری: عموم مردم به گفتار، رفتار و سکنات یک قاری قرآن بسیار اهمیت می‌دهند زیرا او را بیان‌کننده آیات الهی می‌دانند و انتظار دارند صورت و سیرت او متناسب و در شأن کار مقدسی باشد که انجام می‌دهد. عموم، به آنچه باید، توجه دارند درحالی که ممکن است خود قاری از جایگاه و منزلت واقعی خود غافل شده باشد.



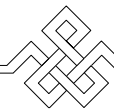
### ابزار انتقال معنا به مخاطب خاص:

۱- تجوید: نقش تجوید در انتقال معنا به مخاطب خاص، نقشی اساسی و زیربنایی و مقدم بر معناست زیرا تجوید، درست و فصیح، بیان کردن مخارج و احکام حروف است و تا حروف و به تبع آن کلمات، صحیح تلفظ نشوند دریافت معنای آن‌ها میسر نخواهد بود بلکه ممکن است معنای آیات کفرآمیز شود. مگر این که مستمع، در حین تلاوت به قرآن نگاه کند.

۲- وقف و ابتدا: قاری قرآن می‌تواند به کمک وقف و ابتدای صحیح و مبتنی بر علم، مفاهیم و حتی تفاسیر آیات را به مخاطب اهل معنا انتقال دهد و به او کمک کند تا سلسله مفهومی آیات را به خوبی درک نماید و با انجام وقف و ابتداهایی که در عین صحت، بدیع است و تکرار بعضی از قطعات خاص، فرصت تأمل و حظ بیشتر را برای مخاطبش فراهم آورد.

۳- صوت و لحن: نقش این دو عامل در انتقال معنا به مخاطب خاص بیشتر از مخاطب عام است از این جهت که قاری قرآن می‌تواند تمام ظرایف معنایی و حتی حس باطنی حاصل از درک معنا را از این طریق، به مخاطب فهیم خود منتقل نماید. او دریایی از معانی، مفاهیم تدبری و تفاسیر آیات را با استفاده از توانمندی‌های صوتی و با قدرت نغمه‌پردازی خود، در مقابل مستمع اهل دل و معنا به تصویر می‌کشد. برای مثال، او می‌تواند چند برداشت مختلف و صحیح از یک آیه و یا چند تفسیر متفاوت از آن را با تغییر در کیفیت و درجات صدا، استفاده از نغمات مختلف و ترکیبات زیبا و بدیع، به مخاطب خود ارائه کند.

۴- مواضع نبر (شرح مفصل آن در ذیل خواهد آمد).

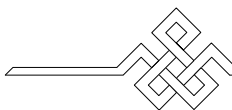


## مواضع نبر

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین عوامل انتقال معنا، «مواضع نبر» است تا جایی که با کوچک‌ترین تغییر و جابجایی در محل نبر یک کلمه، معنای آن نیز به کلی تغییر می‌کند و طبیعتاً این تغییر، معنا و مقصود کل آیه را تغییر می‌دهد.

مواضع نبر، در واقع مهم‌ترین مشخصه‌های یک زبان هستند و این محدود به زبان عربی یا قرآن نیست بلکه در همه زبان‌ها مواضع نبر مهم‌ترین رکن مبناسازی و انتقال مفهوم هستند. با توجه به نقشی که مواضع نبر در انتقال معانی و مفاهیم، بر عهده‌دارند می‌توانیم آن‌ها را «رسولان معنا» بنامیم.

با وجود اهمیت و جایگاهی که موضوع نبر، در انتقال معنا، خصوصاً مفاهیم آیات قرآن دارد اما متأسفانه تلاش مفیدی از سوی علمای زبان و ادبیات عرب در جهت تدوین کتاب‌ها و منابع پیرامون نبر صورت نگرفته است. در یکی از نشریات مهم لغت و ادب عربی آمده است: «نحویون عرب درباره نبر، بحث نکرده‌اند اما این به دلیل عدم وجود نبر نبوده بلکه به دلیل عدم نیاز به پرداختن به آن بوده است زیرا طبع عرب در اغلب اوقات، به آن دلالت می‌کند بنابراین برای آن یک اصطلاح علمی در نظر نگرفتند و علامتی قرار ندادند، برخلاف یونانیان و عبریان؛ اما نیاز به بحث از نبر در این زمان واضح است زیرا بیشتر غیر عرب‌ها هنگام تکلم به زبان عربی به دلیل کم توجه‌ای و رعایت نکردن ضوابط نبر، موجب فساد در کلام می‌شوند. همچنین اقوام زیادی از متولدین در کشورهای عربی هم همه احکام آن را رعایت نمی‌کنند...» (آنستاس، ۱۹۰۴ م، ص ۷۱۲) این مطلب به خوبی ضرورت و اهمیت آگاهی از مواضع نبر را حتی برای عرب‌ها گوشزد می‌کند. باین وجود بازهم اختلاف زیادی میان مردم و قاریان عرب‌زبان با مردم و قاریان غیر عرب در زمینه رعایت مواضع نبر وجود دارد زیرا زبان عربی زبان مادری آن‌هاست و از سنین کودکی که شروع به سخن گفتن می‌کنند به‌طور ناخودآگاه نبر موجود در کلمات و عبارات را هم یاد می‌گیرند. البته قطعاً بین گویش محاوره‌ای ایشان با قرائت قرآن تفاوت وجود دارد و لازم است در حین قرائت، دقت بیشتری روی مواضع نبر داشته باشند.



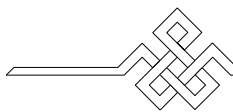
در کشور ما، برخلاف تلاش‌های زیادی که برای آموزش و یادگیری جنبه‌های مختلف تلاوت صورت گرفته، به دلیل دشواری در فراگیری ساختار زبان عربی، عدم درک معنای آیات قرآن و ناآگاهی نسبت به ماهیت، جایگاه و ضرورت موضوع نبر، این دانش مهم تا حدود زیادی مغفول مانده و مورد بی‌توجهی قرار گرفته است. در واقع مواضع نبر یکی از مهم‌ترین حلقه‌های مفقوده زنجیره تلاوت است.

مراحل رسیدن به استادی تلاوت در ایران، با روخوانی، روان‌خوانی و تجوید، شروع می‌شود و به فراگیری نغمات منتهی می‌گردد اما به این نکته توجه نمی‌شود که برای مثال، وقتی یک قاری مصری تجوید را فرامی‌گیرد و می‌خواهد به تلاوت تنغیمی قرآن پردازد - صرف‌نظر از این که تا آن زمان حافظ کل قرآن است! حداقل به معانی و کاربردهای مفهومی عبارات و ساختار نحوی جملات قرآن مسلط است و با اندکی توجه می‌تواند مواضع نبر را به‌طور صحیح رعایت کند. البته در بین قاریان مصری هم کسانی هستند که در هنگام تلاوت، به نغمات، توجه بیشتری دارند و از مواضع نبر غفلت می‌ورزند.

### تعریف نبر

معنای لغوی: «نبر در کلام، همان «همز» است و هر چیزی که چیزی را بالا ببرد در واقع آن را نبر داده است. «نَبْرَ الحَرْفِ يَنْبِرُهُ نَبْرًا» یعنی آن را همز داد و نبر در نزد عرب، بالا بردن صداست» (شجادة، ۱۴۳۳ ه.م، ص ۱۲۳). «نَبْرَةٌ به معنای اشراف، تسلط و فرازمندی است» (موسوی بلده، ۱۳۸۸، ص ۶۵). همچنین واژه نبر، در ترکیب با کلمات و عبارات مختلف معانی متعددی را افاده می‌کند. برای مثال؛ «نَبْرَ القُرْأِ الدَّابَّة: کنه حیوان را نیش زد، نَبْرَ فُلَانًا بِلِسَانِهِ: با زبانش به او دست یافت، نَبْرَ الحَرْفِ: همزه آورد، إِنْتَبَرَ الجَرْحُ: زخم متورم شد، المَنْبِرُ، مِرْقَاةٌ يَرْتَقِيهِ الخَطِيبُ: منبر چیزی است که خطیب از آن بالا می‌رود» (مجمع اللغة العربية، ۱۴۲۵ ق، ص ۸۹۷).

«[قال] ابن الانباري: النَّبْرُ عِنْدَ العَرَبِ اِرْتِفَاعُ الصَّوْتِ - نبر در نزد عرب بلند کردن صداست» (ابن منظور، ۲۰۰۳ م، ج ۷، ص ۳۹).



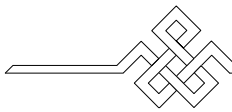
معنای اصطلاحی: «نبر» در اصطلاح آواشناسی و موسیقی عربی مفهومی است معادل با تکیه در زبان فارسی و stress یا accent در زبان لاتین و به معنی ایجاد فشار روی قسمت خاصی از کلمه یا جمله است. واژه accent یا آکسان در سایر زبان‌ها این گونه تعریف شده: «به‌عنوان لهجه» در (فونتیک): برجسته شدن یک هجای خاص در کلمه یا یک کلمه در یک عبارت، [به‌عنوان] استرس در (زبان‌شناسی): برجستگی فعال و [به‌عنوان] لهجه در (شعر): قراردادن هجای برجسته در قرائت شعر با وزن. همچنین در تعریف stress گفته شده؛ «استرس در زبان‌شناسی تأکید نسبی‌ای است که ممکن است به هجای خاص در یک کلمه یا به کلمه‌ی خاصی در یک عبارت داده شود... موقعیت استرس در زبان‌ها می‌تواند با یک قانون ساده پیش‌بینی شود به عنوان مثال؛ در چک، فنلاند، ایسلند و مجارستان، استرس تقریباً همیشه در هجای اول می‌آید و در کچوا و لهستانی تقریباً همیشه در هجا یکی به آخر مانده می‌آید درحالی‌که در مقدونی، در هجا سوم از پایان می‌آید...»<sup>۱</sup> با توجه به این تعاریف، در میابیم که سه واژه‌ی «نبر»، «accent» و «stress» از لحاظ معنا مترادف یکدیگرند البته accent گاهی در معنی لهجه و گویش نیز به کار می‌رود.

#### تعاریفی از نبر در زبان عربی:

- «ازدیاد وضوح جزئی از اجزاء کلمه، نسبت به سایر اجزاء آن در بیان متکلم است» (حسان، ۱۹۹۴ م، ص ۱۷۰).
- «اصطلاح نبر در نزد علماء متقدم لغت و تجوید، بر صوت همزه اطلاق شده همچنین علماء تجوید به صوت حاصل از قلقله نیز، «نبرة» گفته‌اند» (العربی، هاشم، ۲۰۰۷/۸/۱۲ م).
- «قوی‌تر و قدرتمندتر تلفظ کردن یک حرف صدا دار در بین مقاطع یک کلمه یا جمله است» (البار، ۲۰۰۷/۹/۱۶ م).
- «زیادت در وضوح جزئی از اجزاء کلمه، در گوش مخاطب است که معنای خاصی را برای آن کلمه ایجاد می‌کند» (الدلالة الصوتية، ۲۰۱۳/۱۶/۷).

۱- ویکی‌پدیا، 9december2013





### اشکال نبر

نبر یا فشار (ضغط) ایجاد شده بر روی محل موردنظر در کلمه یا جمله، می‌تواند به صورت افزایش درجه صوتی، قوت در صدا (التوتُّر) و کشش و یا ترکیب بعضی از این اشکال باهم باشد (قدوری، ۱۴۲۳ ق، ص. ۲۴۹) که نتیجه‌ی آن تفاوت و تمایز موضع نبر از سایر مواضع است. همچنین صورت‌های دیگری برای نبر، بیان‌شده مانند: «همز، علو، ارتکاز، اشباع، مد، توتُّر، تضعیف و ازدواج» (الدلالة الصوتية، ۲۰۱۳/۱۶/۷).

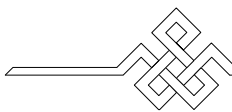
### کیفیت نبر

«هنگام تلفظ هجای تکیه‌دار، تمام‌اندام‌های گفتار در حال فعالیت هستند، زیرا عضلات شش‌ها فعالیت زیادی دارند همان‌گونه که تحرک تارهای صوتی زیاد شده و به یکدیگر نزدیک می‌شوند تا کمترین مقدار هوا عبور کند، به این دلیل دامنه‌ی نوسان [تارهای صوتی] گسترش میابد و موجب می‌شود که صدا بلند و واضح باشد... همین‌طور در آوای تکیه‌دار فعالیت دیگر اندام‌های گفتار، مانند نرم‌کام، زبان و لب‌ها مشاهده می‌شود اما در تلفظ آوای بدون تکیه نوعی سستی را در اندام‌های گفتار مشاهده می‌کنیم...» (شاه‌میوه اصفهانی، ۱۳۸۹، ص. ۱۰۰).

### انواع نبر

موضوع نبر، در منابع مختلف دارای تقسیمات متعدد و متفاوتی است که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌گردد.

- ۱- الف - نبر «شعریه» یا «تنغیمیه»: انواع این نبر، عبارت‌اند از؛ «حاده یا تنغیمیه یا لحنیه»، نبر «ثقیله»، نبر «مرکبه». نبر «حاده» هنگام ارتفاع صوت، نبر «ثقیله» هنگام خفض (فروافتادن) صوت و نبر «مرکبه» هنگام رفع و خفض همزمان صوت، به آن اطلاق می‌شود.
- ب- نبر «شدیده»، «ضعیفه»، «متوسطه» که بر میزان تأکید و وضوح محل نبر دلالت دارد (آنستاس، ۱۹۰۴ م، صص ۷۱۳-۷۱۵).



۲- نبر «جمله‌ای»، «کلمه‌ای» و «انفعالی»:

الف- نبر جمله‌ای: فشار بیشتر بر یک کلمه نسبت به سایر کلمات جمله به نحوی که آن جزء بارزتر از سایر اجزا باشد.

ب- نبر کلمه‌ای: متمایز کردن یکی از اجزای کلمه نسبت به سایر اجزای آن است و بر دو نوع است؛ نبر «طول» و نبر «شده». نبر «شده» فشار نسبی است که موجب برتری شنیداری یک مقطع بر سایر مقاطع کلمه می‌شود. محققان متأخر این نوع نبر را «نبر زفیری»، «نبر توتر» یا «نبر دینامیکی» نامیده‌اند؛ اما نبر «طول» به معنی طولانی شدن زمان بیان یک مقطع به کمک صوت است. «نبر الزمنی»، «نبر المده»، «نبر مدی» و «نبر طول» اسامی دیگر این نوع مد است. نبر طول هم بر دو قسم است: نبر طول در صوائت (مدآت) و نبر طول در صوامت (بحه حرف «ح»).

ج- نبر انفعالی: فشار بر قسمتی از کلمه همراه با انفعالات درونی و بروز عواطف از سوی متکلم (العربی، هاشم، ۲۰۰۷)

۳- نبر «اولی» و نبر «ثانوی»: «نبر اولی» در تمامی کلمات وجود دارد اما «نبر ثانوی» در کلماتی که بیش از یک مقطع دارند واقع می‌شود.

در زبان عربی به موارد دیگری از نبر اشاره شده که بر اثر تداخل یا تقارن بعضی از حروف یا حرکات با یکدیگر به وجود می‌آیند. محل این نبرها همواره ثابت است و تحت تأثیر معنا یا نغمه تغییر نمی‌کند. این مواضع عبارت‌اند از:

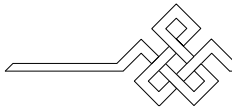
۱- هنگام وقف بر حروف مشدد مانند: «الحي»

\* مواردی مانند «نون» و «میم» مشدد به دلیل دارا بودن صفت غنه و حروف دارای صفت قلقله از این قاعده استثنا هستند.

۲- هنگام بیان حروف مشددی که بعد از حروف مدی قرار گرفته‌اند، مانند: «الضَّالِّين»، «دَابَّه»

۳- برای اشاره و تأکید بر الف تشبیه‌ای که به دلیل التقاء ساکنین تبدیل به حرکت کوتاه شده، مانند: «ذَاقَا الشَّجَرَةَ»، «وَاسْتَبَقَا الْبَابَ»

۴- هنگام تلفظ «واو» و «یاء» مشدد: «شَرِقِيَا»، «صَبِيًّا»، «الْقَوَّه»



۵- هنگام وقف بر همزه‌ای که ماقبل آن حرف مد است برای حفظ صفت «نبره» حرف همزه: «الماء»، «السَّمَاء» (البارء، ۲۰۰۷/۹/۱۶).

۶- هنگام تلفظ حرف «همزه» در تمام حالات، خصوصاً حالت ساکن، به دلیل داشتن صفت «نبره» با توجه به نتایج حاصل از بررسی قرائات، ابتهالات و انواعی از گویش‌های زبان عربی توسط نگارنده، همچنین با در نظر گرفتن موضوع مهم تلاوت و تأثیرات الحان و نغمات بر الفاظ و عبارات قرآن، می‌توانیم دسته‌بندی دیگری برای نبر ارائه کنیم که شامل چهار نوع است: «نبر کلمه‌ای» یا «لفظی» و «نبر جمله‌ای» با همان تعاریفی که ارائه شده، «نبر معنوی» و «نبر نغمی».

نبر معنوی: این نوع از نبر متناسب با نقش و جایگاه کلمه در جمله ایجاد می‌شود. برای مثال؛ زمانی که کلمه‌ی «یوقِدون» در معنای اصلی و لفظی خودش یعنی فعل مضارع استفاده شود محل نبر آن روی هجای ماقبل آخر (حرف «ق») است اما اگر در معنای سؤال و استفهام به کاربرده شود محل نبر آن به هجای آخر منتقل می‌گردد.

نبر نغمی: این نوع از نبر هنگام استفاده از الحان و نغمات به وجود می‌آید و صورت‌های بسیار متنوع و متعددی دارد. این نبر می‌تواند منطبق بر سایر نبرهای موجود در الفاظ و عبارات قرآن باشد و نیز ممکن است جدا از آن باشد.

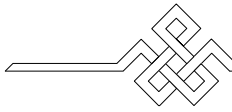
### قواعد نبر

در زبان عربی برای تشخیص مواضع نبر لفظی که اصلی‌ترین نوع نبر است چند قاعده مشخص وجود دارد که مبتنی بر مقاطع موجود در کلمات است. شناخت این قواعد می‌تواند پایه شناخت سایر انواع نبر و بررسی تغییرات آن‌ها باشد.

### قواعد نبر اولی

قاعده اول:

- ۱- اگر کلمه فقط یک مقطع داشته باشد نبر روی همان واقع می‌شود، مثل «لم»، «قل».
- ۲- اگر مقطع، طویل باشد به شکل (ص م ص) یا (ص ح ص ص) نبر روی مقطع آخر واقع می‌شود، مانند: «استقال» (در حالت سکون، نبر روی «قال» واقع می‌شود)



قاعده دوم: نبر روی مقطع ماقبل آخر واقع می‌شود در صورتی که:

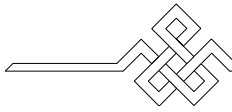
- ۱- مقطع آخر، کوتاه و ماقبل آن متوسط باشد.
- مقطع آخر، متوسط و ماقبل آخر هم متوسط باشد.
- ۲- مقطع ماقبل آخر کوتاه باشد و یکی از حالات زیر را داشته باشد:
  - کلمه با آن شروع شود، مانند: «كَتَبَ»، «حَسِبَ»
  - یک مقطع کوتاه‌تر متشکل از دو ساکن (یک صامت ساکن) قبل از آن باشد که برای خوانده شدن، محتاج همزه وصل باشد، مانند: «نَحَسِبَ» که «إِنْحَسِبَ» خوانده می‌شود.
- ۳- مقطع ماقبل آخر، طویل باشد اما مقطع آخر، طویل نباشد، مانند: «أَتَحَاجُّونِي» که نبر روی «جون» واقع می‌شود.

قاعده سوم: نبر بر مقطع سوم (نسبت به مقطع آخر) واقع می‌شود، در شرایطی که:

- ۱- مقطع مورد نظر و دو مقطع بعد از آن کوتاه باشند، مانند: «أَكْرَمَكَ»، «عَلَّمَكَ»
  - ۲- مقطع سوم کوتاه باشد و مقاطع بعد از آن به ترتیب، کوتاه و متوسط باشند، مانند: «فَعَدَّلَكَ»، «جَعَلَكَ» هنگام وقف.
  - ۳- مقطع سوم متوسط باشد و دو مقطع بعد از آن کوتاه باشند، مانند: «بَيَّنَّكَ»، «أَخْرَجَ»
  - ۴- مقطع سوم متوسط باشد و دو مقطع آخر، کوتاه و متوسط باشند، مانند: «بَيْنَكُم»، «مَصْطَفَى»
- قاعده چهارم: هنگامی که مقطع آخر، متوسط، مقطع چهارم، کوتاه و دو مقطع بین آن‌ها کوتاه باشد نبر، بر مقطع چهارم از آخر واقع می‌شود، مانند: «بَقَرَهُ»، «يَعِدُّهُمْ».
- در این حالت، مقطع آخر، می‌تواند تنوین، ضمیر یا اشباع باشد.
- \*نبر اولی بر بیش از چهار مقطع وارد نمی‌شود.

#### قواعد نبر ثانوی

قاعده اول: نبر ثانوی، بر مقطع قبل از نبر اولی واقع می‌شود زمانی که این مقطع، طویل (ص م ص) یا (ص ح ص ص) باشد، مانند: «صَافَات» که نبر بر «صاف» وارد می‌شود و «ضَالِّين» که



نبر آن روی «ضال» است.

قاعده دوم: نبر بر مقطع دوم قبل از نبر اولی واقع می‌شود هنگامی این مقطع و مقطع بعد از آن از حالات زیر را داشته باشند:

۱- متوسط + متوسط: «مُسْتَبِقِينَ»، «عاشرناهم» - محل نبر به ترتیب روی «مُس» و «شَر» می‌باشد.

۲- متوسط + قصیر: «مستقیم»، «مُسْتَعْدَّة» - محل نبر هر دو کلمه روی «مُس» می‌باشد.

۳- طویل + قصیر: «مدھامتان» - نبر بر «مُد» واقع می‌شود.

قاعده سوم: نبر ثانوی بر مقطع سوم قبل از نبر اولی واقع می‌شود هنگامی که این مقطع و دو مقطع بعد از آن به یکی از حالت‌های زیر باشد:

۱- متوسط + قصیر + متوسط: «یستقیمون»، «مُسْتَجِیون» - نبر، روی «یَس» و «مُس» واقع می‌شود.

۲- متوسط + قصیر + قصیر: «مُنْطَلِقون»، «یَسْتَبِقون» - نبر، روی «مُن» و «یَس» واقع می‌شود.

۳- قصیر + قصیر + قصیر: «بَقْرَتَان»، «ضَرْبَتَاهُ» - نبر، روی «ب» و «ض» واقع می‌شود.

\*نبر ثانوی بر بیش از این مقاطع وارد نمی‌شود (حسان، ۱۹۹۴ م، صص ۱۷۲-۱۷۵).

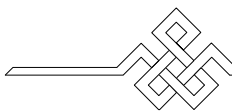
### عوامل جابجایی مواضع نبر

در موارد متعددی محل نبر موجود در کلمه، بر اثر عوامل مختلف تغییر می‌کند. از این جابجایی در مواضع نبر، با عنوان «انتقال نبر» نام‌برده شده و مواردی مانند اشتقاق، جزم، اسناد فعل به ضمیر، اتصال ضمائر منصوب و مجرور به کلمات و سایر تغییرات در دستور زبان به‌عنوان عوامل انتقال محل نبر ذکر شده است (انیس، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲).

شرح بعضی از عوامل مذکور:

۱- اشتقاق: از جمله عوامل مؤثر در جابجایی مواضع نبر، «اشتقاق» است که به معنی ایجاد تغییر در ساختار کلمه برای اخذ معانی جدید است. برای مثال، در فعل ماضی «نَفَرًا» به دلیل توالی سه مقطع، محل نبر، روی حرف «نون» است اما در صیغه مضارع آن «یَنْفِرُ» ترتیب مقاطع عبارت است از متوسط، قصیر، قصیر که در این حالت نبر، به مقطع دوم «ف» منتقل می‌شود.

۲- اسناد فعل به ضمیر: هنگامی که فعل ماضی به «ضمایر رفع متحرک» اسناد داده می‌شود



محل نبر به مقطع دیگری منتقل می‌شود، برای مثال: محل نبر کلمه «دَرَسَ» که حرف «د» می‌باشد به «رَس» در فعل «دَرَسْنَا» انتقال می‌یابد.

\* هنگام اسناد فعل ماضی به ضمایر رفع ساکن، الف تشبیه و «واو» جمع، موضع نبر، تغییر نمی‌کند.

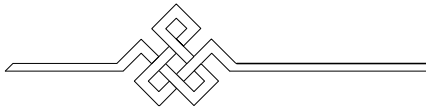
۳- جزم فعل مضارع: هرگاه فعل مضارع، مجزوم شود محل نبر آن تغییر می‌کند. مثلاً در فعل «یلعبُ» محل نبر، حرف «عین» است که پس از جزم، به دلیل توالی سه مقطع از یک نوع، محل نبر به «یل» تغییر می‌کند (النبر والتنغیم فی اللغة العربیة، ۲۰۱۲/۱۱/۲۳).

از جمله عوامل دیگری که در جابجایی مواضع نبر تأثیر دارد اختلاف لهجه موجود در بین اقوام و کشورهای عربی است. برای نمونه، «قاریان عراق، مدّ و نبر الفاظ را با توجه به تعداد مقاطع تغییر می‌دهند. مثلاً، در کلمه «إِرمَ» همزه را نبر می‌دهند اما وقتی این کلمه را برای مؤنث «إِرمی» به کار می‌برند روی «می» نبر وارد می‌کنند. همچنین بین لهجه مردم مصر و عموم عرب در مواضع نبر اختلافاتی وجود دارد. برخی احکام تجویدی هم در تغییر محل نبر یا کیفیت آن مؤثرند مانند «مدّ تعظیم» که به جهت مبالغه در نفی ایجاد می‌شود» (أنستاس، ۱۹۰۴ م، ص ۷۱۸).

### فوائد نبر

به‌طور کلی مهم‌ترین فایده نبر همان مبناسازی و انتقال معنای کلام است اما به‌صورت جزئی می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

- ۱- مشخص کردن تفاوت‌های موجود بین صیغه‌ها و معانی مختلف درجایی که مفهوم آن‌ها جز با نبر معلوم نمی‌شود.
- ۲- کمک به تمیز اسم از فعل، مانند تفکیک دو واژه «کریم الخلق» و «کریموا الخلق» که در بیان، کاملاً شبیه هم تلفظ می‌شوند.
- ۳- تأکید یا دلالت بر حالات و انفعالات متکلم. در این مورد، در مبحث تنغیم توضیحات بیشتری ارائه می‌گردد.
- ۴- تفکیک اجزاء معنایی متصل یا نزدیک به هم از یکدیگر و انتقال مفهوم هر یک از



اجزایی که دارای معنای مستقل هستند. در بخش کاربردهای نبر به این موارد اشاره می‌گردد.  
(النبر و التنغيم في اللغة العربية، ۲۳/۱۱/۲۰۱۲)

### کاربردهای نبر

بعضی از کاربردهای نبر که نقش آن را در انتقال هرچه دقیق‌تر معنا آشکارتر می‌سازد به شرح زیر است:

- تفکیک «فاء» از فعل: «فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»، «فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ»، «فَسَقَى لَهُمَا».  
- تفکیک «کلّ»، «أین» و «أَنَّ» از «ما»: «وَأَتَاكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ»، «أَيْنَ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا...»، «وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا...»، «إِنَّ مَا تُوْعَدُونَ لَأْتٍ».  
در آیه شریفه «كُلَّ مَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ» واژه «كَلَّمَا» باهم خوانده می‌شود.  
هرگاه «إِنَّمَا» به مفهوم حصر باشد باید با هم خوانده شود: «إِنَّمَا يَرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ»

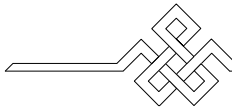
- تفکیک «ما» از مابعدش: «لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ»، «وَمَا تَخْفَى صُدُورُهُمْ أَكْبَرًا». البته در این دو مورد بیشتر حالت بیان «ما» در انتقال صحیح یا تغییر معنا مؤثر است.  
- تفکیک «فاء» و «واو» عطف از حرف جرّ: «وَأَلْهَمُوا» «فَلْهَمُوا»  
- تفکیک «لام» از «بئس» و «بئس» از «ما»: «لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»  
در عبارت مبارکه «بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي» واژه «بِئْسَمَا» باهم خوانده می‌شود (الوکیل، ۱۹/۱۱/۲۰۱۰).

### تنغیم

عنوان دیگری که در کنار مطالب مربوط به نبر در منابع به چشم می‌خورد واژه تنغیم است که به جهت ارتباط آن با نبر در این باره هم توضیحاتی ارائه می‌گردد.

### تعریف تنغیم

- «نغمه آهنگ کلمه و زیبایی صدا در قرائت و غیر آن است. «تنغیم» نزد ابراهیم انیس، موسیقی کلام است. از نظر محمود سمران، تنغیم یک اصطلاح صوتی است که بر ارتفاع و



انخفاض کلام نسبت به درجه نبر دلالت می کند...» (شهادة، ۱۴۳۳ ه.ق، ص ۱۳۷).  
 - «تنغیم، تتابع نغمات موسیقی یا ضرب آهنگ‌های کلام است. برای یک کلمه دلالت‌های مختلفی است که تنها تنغیم می‌تواند آن‌ها را به وسیله رفع یا خفض صوت از یکدیگر متمایز کند» (الدلالة الصوتية، ۲۰۱۳/۱۶/۷).

- تنغیم، بلند کردن و پایین آوردن صدا برای استفاده از ظرفیت‌های آن یا ایجاد تناسب در بیان یک عبارت با مفهوم نهفته در آن است (النبر و التنغیم فی اللغة العربية، ۲۰۱۲/۱۱/۲۳).  
 تنغیم نیز مانند نبر بر کلمه و جمله وارد می‌شود. اختلاف درجات صوتی هر مقطع با مقطع دیگر و هر کلمه با سایر کلمات، حاصل تنغیم است.

### کاربردها و درجات تنغیم

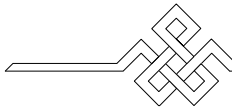
مفاهیمی که به کمک تنغیم منتقل می‌شوند عبارت‌اند از: تقریر، تأکید، تعجب، استفهام، نفی، انکار، زجر، موافقه، رفض، غضب، یأس، آرزو، شادی، حزن، شک، یقین، اثبات، اقناع، حیرت، استهزاء (الدلالة الصوتية، ۲۰۱۳/۱۶/۷).

درجات صوت در تنغیم دارای چهار سطح است: ۱- درجه پایین یا بم صوت که «منخفض» نامیده می‌شود و با آن جمله خبری یا مانند آن را به پایان می‌بریم ۲- درجه عادی یا «متوسط» که کلام با آن آغاز می‌شود و در همان سطح ادامه می‌یابد ۳- درجه «مرتفع» که قبل از پایان کلام بکار می‌رود ۴- درجه «عالی» که هنگام اوج احساسات یا انفعالات درونی متکلم به کار می‌رود مانند زمان تعجب یا امر (حسان، ۱۹۴۴ م، ص ۲۱۶/الباء، ۲۰۰۷/۹/۱۶).

### رابطه نبر و تنغیم:

از تعاریف و توصیفاتی که از «نبر» و «تنغیم» صورت گرفت این نتایج حاصل می‌شود:  
 الف- تنغیم در واقع آهنگی است که متناسب با معنا به موضع نبر داده می‌شود.  
 ب- تنغیم و نبر غالباً مقارن و ملازم یکدیگرند و هرگاه نبر تحقق یابد تنغیم هم صورت می‌گیرد.





ج- نبر، در معنا سازی بر تنغیم اولویت دارد زیرا عدم رعایت مواضع نبر اساس لفظ و جمله را به هم می‌ریزد و در این صورت تنغیم هم اعتبار خود را از دست می‌دهد.

### تفاوت تنغیم با لحن:

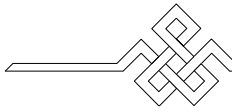
تنغیم و لحن با یکدیگر متفاوت‌اند. «تنغیم به یک مقطع واحد در مجموعه مقاطع تعلق می‌گیرد و به عناوین «صاعده» (بالارونده)، «هابطه» (پایین‌رونده) و «مستویه» (یک سطح بودن) توصیف می‌شود اما لحن، مجموعه‌ای از نغمات در مجموعه کلام است...» (قدوری، ۱۴۲۳ ه.ق، ص ۲۷۵)

### رابطه نبر و لحن:

از آنجاکه اساساً تلاوت، با لحن و نغمات شکل می‌گیرد، نمود نهایی مواضع نبر، باید در فضای الحان و نغمات باشد. همچنین با توجه به آنچه درباره هدف اصلی از تلاوت قرآن بیان شد و از آنجاکه مواضع نبر مهم‌ترین عوامل و ابزار انتقال معانی و مفاهیم آیات هستند ضروری است که قابلیت و انعطاف الحان به حدی باشد که بتوانند مواضع نبر را بدون کم‌وکاست و تغییر، بروز دهند؛ بنابراین رابطه نبر و لحن خصوصاً در تلاوت استادانه، رابطه‌ای متقابل است. کوچک‌ترین واحدهای کلامی که توسط الحان منتقل می‌شوند مواضع نبر هستند و باید بین نبر یا همان تکیه‌های الفاظ، کلمات و عبارات، با نبرهای تنغیمی تطابق کامل برقرار باشد. می‌توانیم بگوییم تأثیر نبر بر لحن، همان تأثیر معنا بر لحن است. مواضع نبر در حکم استخوان‌بندی تلاوت هستند و موجب استحکام و غنای لحن می‌شوند.

مواضع نبر را می‌توان بدون نغمات، به‌طور فصیح بیان کرد اما لحنی که مواضع نبر در آن نادیده گرفته شده نزد فرد آگاه به معنا، فاقد اعتبار و زیبایی و حتی گاهی مضحک است.

بعضی از اساتید و قاریان قرآن معتقدند که انتقال همه مواضع نبر به‌طور صحیح از طریق لحن میسر نیست و این کار موجب کاهش انعطاف، تنوع و زیبایی‌های لحن می‌شود اما با اندکی توجه در مصادیق موجود از تلاوت‌های منطبق با لحن نادرستی این عقیده آشکار می‌شود. در تلاوت یک قاری مانند مصطفی اسماعیل که از لحاظ فن تلاوت و لحن پردازی سرآمد است،

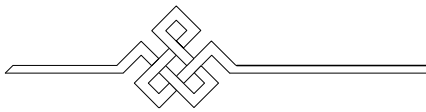


نمود مواضع نبر به قدری است که گویی خطابه با موسیقی ترکیب شده است. همچنین تلاوت قاریانی چون عبدالفتاح شعشاعی، شعبان عبدالعزیز صیاد و شیخ محمد حصّان و بعضی دیگر از جهت توجه به مواضع نبر، رتبه خوبی دارند.

گاهی این سؤال مطرح شود که؛ «اگر مخاطبین تلاوت قرآن، قدرت فهم معنا را نداشته باشند تطابق بیان قاری با مواضع نبر و مفاهیم چه فایده و ضرورتی خواهد داشت؟»

پاسخ این است که در هر حال قاری قرآن باید وظیفه ابلاغ مضامین وحی را در حد اعلای کیفیت انجام دهد و همین که خودش بفهمد چه می‌خواند لاقلاً می‌تواند حس و ناشی از درک خود را به مستمع انتقال دهد. همچنین ممکن است در میان مستمعین افرادی باشند که به مفاهیم و حتی تفاسیر آیات اشراف داشته باشند و همین که آنان به ضعف، مسامحه و یا ناآگاهی قاری نسبت به آنچه می‌خواند پی ببرند برای تخفیف و تنزّل جایگاه او کفایت می‌کند و البته مهم، همان مورد اول است!

با توجه به مطالبی که درباره نقش و اهمیت مواضع نبر در انتقال معنا بیان شد، توجه به فراگیری مواضع نبر و فراهم آوردن لوازم آن کاری بسیار ارزشمند و ضروری است.  
والسلام علی من اتبع الهدی.

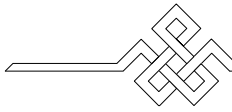


### نتیجه بحث:

فهم معنا، رنگ و روح تلاوت و انتقال آن، مهم‌ترین وظیفه قاری قرآن می‌باشد. برای فهم و انتقال مفاهیم آیات تسلط بر علوم لازمه آن ضروری است.

اگر مخاطب قرآن، قدرت تشخیص معنا را نداشته باشد باید مفاهیم کلی آیات، با بهره‌گیری از بیشترین قابلیت‌های صوتی و لحنی و آمیخته با حس و حال معنوی قاری قرآن، به او منتقل شود و اگر مخاطب، معنا را می‌فهمد قاری قرآن باید از تمام علوم و عوامل مؤثر در انتقال معنا برای ارائه تلاوت استفاده کند.

از مهم‌ترین عوامل مؤثر در انتقال معنا، «مواضع نبر» است. عدم رعایت مواضع نبر، شالوده معنوی تلاوت را به هم می‌ریزد و تأثیر آن را در نظر اهل معنا از بین می‌برد.



### منابع:

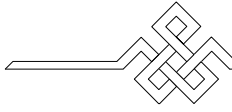
- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ۱- انیس، ابراهیم (بی تا). آواشناسی زبان عربی (الاصوات اللغویة)، ترجمه‌ی ابوالفضل علّامی و صفر سفیدرو (۱۳۸۴). قم: انتشارات اسوه.
- ۲- شاه‌میوه اصفهانی، غلامرضا، (۱۳۸۹). معمارى تلاوت. تهران: انتشارات تلاوت.
- ۳- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). اصول کافی، جلد ۱ و ۲، ترجمه جواد مصطفوی. تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی.
- ۴- موسوی بلده، سید محسن (۱۳۷۹). حلیة القرآن سطح ۲، چاپ پنجاه و چهارم (۱۳۸۸). تهران: نشر رویداد.

### منابع عربی:

- ۱- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین (۲۰۰۳ م). لسان العرب، جلد ۷. بیروت: دار صادر.
- ۲- سیوطی، جلال‌الدین (۱۳۶۵ ق). الدر المنثور، چاپ اول، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۳- تمام حسّان، عمر (۱۹۴۴ م). اللغة العربیة معناها و مبناها. مغرب: دارالثقافه.
- ۴- راغب اصفهانی، حسین (۱۹۶۱ م). المفردات فی غریب القرآن. قاهره: چاپ محمد سید کیلانی.
- ۵- قدوری الحمد، غانم (۱۴۲۳ ق). المدخل الی علم الاصوات اللغویة. بغداد: منشورات المجمع العلمی.
- ۶- ابوشامه (مقدسی)، عبد الرحمن بن اسماعیل (۱۳۹۵ ق). المرشد الوجیز. بیروت: دار صادر.
- ۷- مجلسی، علامه محمدتقی (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار، جلد ۳۷ و ۲۷. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- ۸- مجمع اللغة العربیة (۱۴۲۵ ق). المعجم الوسیط، چاپ چهارم. مصر: مکتبة الشروق.

### نشریات:

- ۱- آنستاس، الکرملی (۱۹۰۴). المشرق الادبی. سال هفتم، شماره پانزدهم، بیروت.
- ۲- أحمد شحاد، نوره (۱۴۳۳ ق). لهجة بلدة صوریف. جامعة الخلیل.
- ۳- العبسی، أ/ هاشم، خالد عبد الحکیم (۲۰۰۷). النبر فی العربیة و تطبیقاته فی القرآن الکریم. یمن: مرکز الوطنی للمعلومات.



۴- لسانی، محمد علی / عابدینی، شهناز (۱۳۸۸). پژوهشنامه علوم و معارف قرآن. شماره پنجم، قم.

منابع اینترنتی:

- ۱- البار، محمد علی (۲۰۰۷/۹/۱۶). انواع دلالت‌های لغوی. [www.ibtesama.com](http://www.ibtesama.com)
- ۲- وکیل، محمد مصطفی (۲۰۱۰/۱۱/۱۹). النبر فی القرآن الکریم. [www.albustanji.com](http://www.albustanji.com)
- ۳- الدلالة الصوتیه (۲۰۱۳/۱۶/۷). [www.ahajat.7anan.net](http://www.ahajat.7anan.net)
- ۴- النبر و التنغیم فی اللغة العربیه (۲۰۱۲/۱۱/۲۳). [www.satartimes.com](http://www.satartimes.com)





## معناشناسی مراتب توجه و انس با قرآن (قرائت، تلاوت، استماع وانصات، ترتیل، تدبر)

دکتر مصطفی عباسی مقدم<sup>۱</sup>

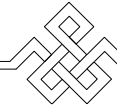
### چکیده

شناخت و تفکیک مفاهیم حوزه انس با قرآن می‌تواند ضمن تبیین علمی مقولات قرآنی و جلوگیری از خلط معانی واژگان مندرج در آیات و روایات، زمینه‌ساز برنامه‌ریزی صحیح و اصولی در عرصه‌های قرآنی باشد و هر دسته از فعالیت‌ها و دغدغه‌های مرتبط با کلام‌الله را در جای خویش بنشانند. بسیاری از علاقه‌مندان و فعالان قرآنی و حتی برخی از اساتید و بزرگان فنون قرآنی شاید قادر به تمیز و درک تفاوت میان مفاهیم و مصطلحات پرکاربرد حوزه توجه به قرآن نباشند و هرکدام را در جای دیگری به کار برند. در پاسخ به این دغدغه و نیاز، در این مقاله سعی شده است با نگاهی جدید و با عنایت به عدم همپوشانی معنایی مفردات قرآنی، حیطه معنایی اصطلاحات قرائت، تلاوت، ترتیل، تدبر و برخی دیگر، مورد کاوش قرارگیرد و از رهگذر بررسی لغوی و تفسیری و روایی، معنای نهایی آن‌ها بازشناسی و تعریف شود.

واژگان کلیدی: معناشناسی، قرآن، انس، قرائت، تلاوت، ترتیل، تدبر

---

۱- عضو هیات علمی دانشگاه کاشان / Abasi1234@gmail.com



## مقدمه

درباره نحوه برخورد و تعامل با قرآن بحث‌های فراوانی شده است؛ برخی آن را از زاویه وظیفه ایمانی بررسی می‌کنند و برخی از زاویه اهمیت و ارزش علمی و ادبی خود قرآن و بعضی دیگر، از زاویه مفاد آیات وحی و روایات سنت. به هر روی، قرآن آن قدر ارزش و منزلت و هدایت و تأثیر دارد که همگان را اعم از مؤمن و کافر به این اندیشه واداشته است که با آن چگونه برخورد کنند؛ مؤمنان در برخورد با آیات قرآن، به ایمانشان افزوده می‌شود و با قوت قلب، به خدا توکل می‌کنند و کافران به یکدیگر ترک استماع و انجام توطئه را توصیه می‌کنند:

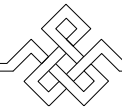
«وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ»<sup>۱</sup> و کسانی که کافر شدند گفتند: به این قرآن گوش مدهید و سخن لغو در آن اندازید، شاید شما پیروز شوید.

انس با قرآن تعبیری است که در نزد علاقه‌مندان وحی بسیار مطرح شده و بر سر زبان‌هاست، هر چند ماهیت دقیق و چگونگی و طرق آن چندان شناخته شده نیست. همه می‌دانند انس با قرآن بسیار مطلوب و جان‌بخش و ایمان‌زا و سعادت آفرین است، اما این که غیر از روش‌ها و مقوله‌های عمومی چون قرائت و تلاوت، از چه راه‌های جزئی و مشخصی می‌توان راه انس با قرآن را پیمود و از خوان پرفیض و بیکران آن بهره جست، از دیده‌ها پنهان است.

انس در برابر وحشت است. دوری و بریدگی و مهجوریت، موجب وحشت و تنهایی و در پی آن تاریکی و گمراهی می‌شود، اما در مقابل، اتصال و ارتباط و هم‌نشینی و مؤانست موجب اتحاد و اقتدار و بهره‌مندی از محتوا و دانش صاحب انس خواهد گردید. اگر قرآن منبع دانش و حکمت و اخلاق نیکو و احکام الهی است، پس هم‌نشینی و هم‌سخنی و انس با این کتاب پرمعنا و سودمند، زمینه‌ساز اعتلای شخصیت و ارتقای دانش و اوج‌گیری فضایل انسان خواهد بود.

جالب این که سرشت انسان نیز مفضول به انس است و نامش با انس مانوس. پس طبیعی است که هر انسانی در مواجهه با منبعی پرفیض و سرچشمه‌ای جوشان از علم و حکمت مانند قرآن، به آن انس گیرد و سعی کند حیات طیبه خویش را با تکیه بر ارتباط و مؤانست با او، پایه‌ریزی کند.

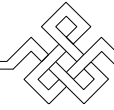




از طرفی، این واژه و تعبیر، علی‌رغم معنای رسا و دل‌نشینی که دارد کاربرد مشهودی در منابع و متون دینی ندارد و تعبیر و اصطلاحی معاصر محسوب می‌شود. نگارنده نیز در این نوشتار بر آن بود که مراحل توجه به قرآن را برای جهت‌دهی به تدبر دسته‌بندی و تبیین کند، اما با تأمل در معنا و کاربردهای انس به این نتیجه رسید که انس با قرآن، اصطلاحی گویاتر، خوش‌خوان‌تر و سریع‌فهم‌تر است و مخاطبان آن را درک و هضم و با اشتیاق، مباحث پیرامون آن را دنبال می‌کنند. از طرفی، آنچه به‌عنوان مراتب و مراحل توجه به قرآن در نظر داریم، جملگی مقدمات و مراتب انس با قرآن نیز قلمداد می‌گردند و البته انس با قرآن مفهومی وسیع‌تر، عمیق‌تر و معنوی‌تر و همه‌جانبه‌تر از توجه به قرآن نیز می‌باشد. حتی شاید این گسترده‌گی و عمق بیشتر، دلیلی مضاعف و مزیتی برجسته‌تر برای انتخاب واژه‌ی انس باشد.

در این فصل تحت عنوان انس با قرآن، مباحثی چون قرائت، تلاوت، استماع و انصات، ترتیل و تدبر و چگونگی رابطه معنایی و عملی میان آن‌ها بررسی خواهد شد تا هر مؤمن قرآن باور و علاقه‌مند به وحی و وظیفه خود را در قبال آیات بداند و قادر به تجربه کردن انس با قرآن گردد. ضمناً در این بررسی، تکیه اصلی ما بر مفاد آیات و جملات قرآنی خواهد بود و در پی آن هر جا که لازم و مناسب باشد، به روایات موجود در باب کیفیت بهره‌جویی از قرآن استناد خواهیم کرد، زیرا سنت و حدیث را استمرار خط قرآن می‌دانیم و دلالت آن را در طول دلالت و راهنمایی قرآن پذیراییم؛ بنابراین، چنانچه دلالت‌های حدیث در طول بیان قرآن و مکمل آن باشد، به جان می‌پذیریم و بدان عمل می‌کنیم؛ و اگر در عرض آن سخنی تازه و در تضاد با قرآن عرضه کند، بنا به دستور قرآن و سفارش اکید معصومان، تنها بر اساس قرآن حکم می‌کنیم و مفاد حدیث را به کناری می‌نهیم.

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا!»  
 قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می‌نماید و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می‌کنند، مژده می‌دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود.



### نخستین مرحله انس با قرآن: قرائت قرآن

قرائت به معنی خواندن است که البته بیشتر برای خواندن متون مقدس یا قانونی به کار می‌رود. ریشه آن «قرا» به معنی جمع کردن و منضم نمودن حروف و کلمات باهم است، چنان که راغب در المفردات گفته: «القراءة ضَمُّ الحروفِ والكلماتِ بعضها الي بعضٍ في الترتيل». واژه‌ی قرآن نیز از همین ریشه به‌عنوان مصدر آمده و برای کتاب خدا به اسم علم تبدیل شده است. در تبیین این نام‌گذاری، برخی گفته‌اند این کتاب جامع و چکیده کتب آسمانی گذشته و یا جامع همه علوم الهی در ارشاد و هدایت بشر است و یا این که از به هم پیوستن حروف و کلمات واژه و جملات مفید به دست می‌آید.

#### برخی از کاربردهای قرآنی:

۱. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»: بخوان به نام پروردگارت که آفرید.
۲. «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»: و چون قرآن خوانده شود، گوش بدان فرادارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.
۳. «فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»: پس چون آن را بر خواندیم [همان‌گونه] خواندن آن را دنبال کن.

#### برخی از کاربردهای حدیثی:

۱. پیامبر (ص): «من قرا القرآن فقد استدرج النبوة بين جنبيه غير انه لا يوحى اليه»؛ هر کس قرآن بخواند نشان نبوت بر دو پهلوی او درج می‌شود، الا این که به او وحی نمی‌شود.
۲. امام صادق (ع): «ان القرآن لا يقرأ هذرمة ولكن يرتل ترتيلاً»؛ قرآن با شتاب خوانده نشود بلکه به حالت ترتیل قرائت شود.

۱- راغب، المفردات، ص ۴۰۲

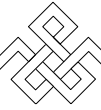
۲- علق: ۱

۳- اعراف: ۲۰۴

۴- قیامت: ۱۸

۵- کنز العمال، ح ۲۳۴۷/ میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۴۶

۶- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۲۷، ح ۴



۳. درباره قرائت امام کاظم<sup>(ع)</sup> نقل شده: «فَكَانَتْ قِرَائَتُهُ حُزْنًا فَاذَا قَرَأَ فَكَانَهُ يُخَاطِبُ إِنْسَانًا»؛ امام موسی بن جعفر قرائتش حزین بود، چنان که هنگامی که قرائت می کرد گویا با انسانی سخن می گفت.

۴. پیامبر<sup>(ص)</sup>: «إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُحَدِّثَ رَبَّهُ فَلْيَقْرَأِ الْقُرْآنَ»؛ هر گاه یکی از شما دوست داشت با خدایش سخن بگوید، پس قرآن بخواند.

۵. موسی بن جعفر<sup>(ع)</sup>: «دَرَجَاتُ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأُ وَارِقٌ فَيَقْرَأُ ثُمَّ يَرِقِي»؛ مراتب بهشت بر اساس آیات قرآن است؛ گفته می شود به انسان بخوان و بالا برو، پس می خواند و ارتقا می یابد.

۶. امام صادق<sup>(ع)</sup>: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَهُوَ غَنِيٌّ لَا فَقْرَ بَعْدَهُ»؛ کسی که قرآن بخواند پس بی نیاز است و پس از آن تهیدستی ندارد.

۷. امام علی<sup>(ع)</sup>: «اقْرءوا القرآنَ و استظهِروه فان الله تعالى لا يعدب قلباً وعاء القرآن»؛ بخوانید قرآن را و حفظ کنید که خدای تعالی دلی را که ظرف قرآن باشد عذاب نمی کند.

۸. امام صادق<sup>(ع)</sup>: «قِيلَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيُّ الرَّجَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ. قِيلَ وَمَا الْحَالُّ الْمُرْتَحِلُ؟ قَالَ الْفَاتِحُ الْخَاتِمُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَخْتِمُهُ فَلَهُ عِنْدَ اللَّهِ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ»؛ به امام صادق<sup>(ع)</sup> عرض شد: ای فرزند رسول خدا، کدام مردان بهترند؟ فرمود: آن که درآید و کوچ کند. گفته شد: آن که درآید و کوچ کند کیست؟ فرمود: آن که خواندن قرآن را آغاز کند و به پایان برساند و هر زمان که از اول قرآن شروع کرد به آخر ختم نماید. پس دعای این فرد مستجاب است.

۱- اعلام الهدایه، مجمع جهانی اهل البیت، ج ۹، ص ۳۰. به نقل از وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۰۸

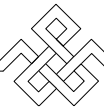
۲- کنز العمال، ج ۲۲۵۷/ میزان الحکمة، ج ۹، ص ۳۴۵

۳- وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱۱، ح ۳

۴- میزان الحکمة، ج ۹، ص ۳۳۵

۵- همان، ج ۹، ص ۳۴۳/ جامع الاخبار، ص ۱۱۵

۶- وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۱۱، ح ۹/ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۴



## ویژگی‌های مرحله قرائت

قرائت را می‌توان مرتبه و مرحله اول انس با قرآن از جانب خود شخص مؤمن دانست، زیرا استماع هرچند می‌تواند قبل از قرائت اتفاق افتد، اما از سوی دیگری است نه توسط خود انسان. از بررسی و تأمل در آیات و روایات مربوط به قرائت می‌توان ویژگی‌ها و خصوصیات را دریافت که می‌تواند راهگشای تفکیک مراحل دقیق انس با قرآن باشند.

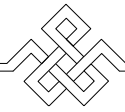
الف) تداوم و پیوستگی: تکرار دستور قرائت قرآن در آیه ۱۹ سوره مزمل، آن‌هم پس از دستور اکید به ترتیل قرآن در آغازین آیات سوره، می‌تواند تداوم و التزام پیوسته به قرائت را نشان دهد. در این آیه، پس از ذکر اشتغالات و دغدغه‌های مختلف عبادی و اجتماعی پیامبر (ص)، هر بار دستور به قرائت وحی به همگان داده است: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نَصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَ اللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ عَلِمَ أَنْ لَنْ تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ!» در حقیقت، پروردگارت می‌داند که تو و گروهی از کسانی که با تو، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک‌سوم آن را [به نماز] برمی‌خیزد و خداست که شب و روز را اندازه‌گیری می‌کند. [او] می‌داند که [شما] هرگز حساب آن را ندارید، پس بر شما ببخشود، [اینک] هر چه از قرآن میسر می‌شود بخوانید.

در این بخش از آیه، مشغله‌های فردی و عبادی پیامبر (ص) و یاران او مطرح گشته و سپس دستور به قرائت به اندازه میسر فرموده است. در ادامه، مشغله‌ها، محدودیت‌ها و عذرهای اجتماعی پیامبر (ص) و مؤمنین را نیز بیان می‌کند و دوباره فرمان قرائت در حد ممکن می‌دهد:

«عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤْ مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَ أقيموا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اقْرَؤُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَ أَعْظَمَ أَجْرًا وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ!» [خدا] می‌داند که به‌زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود و [عده‌ای] دیگر در زمین سفر می‌کنند

۱- مزمل: ۲۰

۲- همان



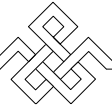
[و] در پی روزی خدا هستند و [گروهی] دیگر در راه خدا پیکار می نمایند. پس هر چه از [قرآن] میسر شد، تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر باز خواهید یافت؛ و از خدا طلب آموزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است.

مؤلف کتاب تدبر در قرآن در این خصوص همین دیدگاه را دارد: «این تکرار دستور قرائت، آن هم با مطرح کردن مشکلات اساسی زندگی همچون بیماری، سفر برای تأمین نیازهای زندگی و جهاد در راه خدا، اهمیت دستور را نشان می دهد که قرآن همانند نماز، سزاوار نیست لغو شود و باید انس با قرآن همه روزه باشد.»<sup>۱</sup>

این ویژگی را از تعابیری در روایات مذکور نیز می توان برداشت کرد، از جمله تعبیر «اقرأ و ارق»: (بخوان و بالا برو) که با توجه به انگیزه رشد دائم انسان، امری پیوسته است، یا تعبیر فتح و ختم قرآن در روایت آخر که این ها نیز مستلزم پیوستگی قرائت است.

ب) کمیت و کثرت: دومین و شاید مهم ترین ویژگی قرائت در منطق قرآن، اهمیت کمیت و کثرت آن است که به صراحت از جریان آیات سوره مزمل استفاده می شود. از همه روشن تر، تعبیر «فَأَقْرَأْ مَا تَسْرَرُ مِنَ الْقُرْآنِ» و تکرار آن به شکل «ما تیسر منه» است که جایی برای تردید باقی نمی گذارد که کثرت قرائت آیات قرآن، خود امری مطلوب و خواسته شده از جانب حق تعالی است، هر چند در بسیاری از آموزه های روایی بر تدبر و تفهیم و معناشناسی در آیات تأکید شده است.

اگر پرسیده شود که چگونه می توان میان روایات و توصیه های تدبر و تفکر در آیات و موضوع کثرت قرائت جمع و تلفیق نمود، پاسخ این است که این ها دو مطلوب و ارزش جداگانه اند که البته جمع و تلفیق آن ها مطلوب تر و ارزشمندتر است. به عبارت دیگر، هر یک از قرائت و تدبر، نتایج و آثار روحی و اخلاقی و حتی اجتماعی دارند که به خاطر آن نتایج، مورد سفارش



وحی قرآنی و وحی بیانی (حدیث) قرار گرفته‌اند و تردیدی نیست که مطلوب نهایی و هدف غایی نزول قرآن و تلاش پیامبر آن بوده است که یکایک مؤمنان هم به قرائت و هم به تفکر و تدبر در آیات، به‌طور توأمان توجه و اهتمام ورزند. شاهد این موضوع آن است که علیرغم توصیه اکید بر تدبر، هیچ‌گاه از قرائت حتی بدون تدبر نهی نشده است و حتی نظر به مصحف بدون هیچ فهم و درایتی برای آنان که توان تعمق و مقدمات تدبر را ندارند، توصیه شده است.

(ج) جریان یک‌سویه قرائت: قرائت قرآن می‌تواند به‌صورت شخصی و یک‌طرفه باشد و نیازی به جمع و یا طرف مقابل نیست و برای خلوت انفرادی نیز مفید و تحقق‌یافتنی است، درحالی که در تلاوت، آیات بر دیگران خوانده می‌شود: «أَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ»: (بخوان به نام پروردگارت که آفرید)؛ «واتل علیهم...»: (و بر آن‌ها بخوان...)

### دومین مرحله: تلاوت قرآن

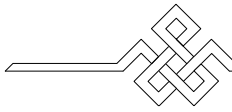
تلاوت به معنی بر خواندن و معمولاً همراه با زیبایی و جاذبه و فخامت است و طبعاً درباره متون مقدس به‌ویژه قرآن به کار می‌رود. «تلا، يتلو» از مصدر تلاوة به معنی دنبال کردن الفاظ وحی با بیان و دقت در معناست. راغب اصفهانی تلاوت را اخص از قرائت می‌شمرد، پس هر تلاوتی قرائت است، اما هر قرائتی تلاوت نیست، زیرا در تلاوت نوعی اقتدا و امتثال امر وجود دارد که در قرائت نیست. به‌عبارت‌دیگر، گاهی ظاهر وحی را با ادای کلمات تبعیت می‌کنیم و گاهی حکم و معنی آن را با عمل پیروی می‌نماییم که این هر دو با فعل «تلا، يتلو» بیان می‌شود.

برخی از کاربردهای قرآنی:

۱. به معنی دنبال کردن و در پی چیزی آمدن  
«وَالْقَمَرَ إِذَا تَلَّيْهَا»<sup>۲</sup> و سوگند به مه چون پی [خورشید] رَوَد.
۲. به معنی متابعت و دنبال کردن الفاظ و معانی

۱-ر.ک: المفردات، ص ۷۵

۲-شمس: ۲



«لَيْسُوا سَوَاءً مَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ»؛ [ولی همه آنان] یکسان نیستند. از میان اهل کتاب، گروهی درست‌کردارند که آیات الهی را به‌طور مرتب در دل شب می‌خوانند و سر به سجده می‌نهند.

۳. به معنی خواندن بر دیگران

«وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»؛ و داستان دو پسر آدم را به‌درستی بر ایشان بخوان، هنگامی که [هر یک از آن دو]، قربانی‌ای پیش داشتند. پس از یکی از آن دو پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. [قابیل] گفت: حتماً تو را خواهم کشت. [هابیل] گفت: خدا فقط از تقوای پیشگان می‌پذیرد. نیز آیه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»؛<sup>۱</sup> اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

۴. خواندن آیات

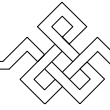
«اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ»؛<sup>۲</sup> آنچه از کتاب به‌سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار، که نماز از کار زشت و ناپسند بازمی‌دارد و قطعاً یاد خدا بالاتر است و خدا می‌داند چه می‌کنید.

۱- آل عمران: ۱۱۳

۲- مائده: ۲۷

۳- جمعه: ۲

۴- عنکبوت: ۴۵



برخی از کاربردهای حدیثی:

۱. پیامبر (ص) فرمودند: «وَاتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَافْشُوهُ وَتَغَنَّوْا بِهِ وَتَدَبَّرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ!»؛ و آن را آن گونه که شایسته است در دل شب و در طول روز تلاوت کنید و آن را پخش کنید و به آن، نغمه، ساز کنید و در آیاتش تدبر نمایید، باشد که رستگار شوید.
۲. علی (ع): «وَأَحْسِنُوا تِلَاوَتَهُ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْقَصَصِ»؛<sup>۱</sup> و تلاوتش را نیکو انجام دهید که سودمندترین داستان سرایی ست.

- پیامبر (ص): «عَلَيْكُمْ بِتَعْلَمِ الْقُرْآنِ وَكَثْرَةِ تِلَاوَتِهِ»؛<sup>۲</sup> بر شما باد آموختن قرآن و زیاد خواندن آن.
۳. پیامبر (ص): «مَنْ اَنْسَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْاِخْوَانِ»؛<sup>۳</sup> آن کس که به تلاوت قرآن مأنوس شود، دوری دوستان او را نترساند.

### ویژگی های مرحله تلاوت

دومین مرتبه انس با قرآن که در پی قرائت می آید، تلاوت است. تلاوت معمولاً جریانی دو سویه است. تالی قرآن که پیامبر یا مؤمنی از مؤمنان است، قرآن را بر دیگران می خواند تا مسیر هدایتش را هموار سازد. البته این واژه در برخی کاربردها نیز درباره قرائت انفرادی به کاررفته است. ویژگی های این مرحله عبارت اند از:

#### الف) همراهی و تبعیت

در اکثر کاربردهای قرآنی و روایی تلاوت، نوعی همراهی روحی و تبعیت عملی احساس می شود، به گونه ای که اگر تلاوت به همراه اعتقاد عمیق و تبعیت همه جانبه نباشد، موجب تعجب خواهد بود، چنان که در آیه ۴۴ سوره بقره می فرماید:

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»؛ آیا مردم را به نیکی

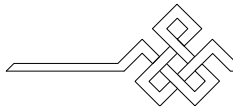
۱- کنز العمال، ص ۶۱۱

۲- نهج البلاغه، خ ۱۱۰

۳- کنز العمال، ح ۲۳۶۸

۴- آمدی، غُرُّ الْحِكْمِ، ۸۷۹۰





فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با این که شما کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟

پیام آیه این است که شما که اهل تلاوت کتابید، چگونه می‌شود که در عمل به آیات کتاب از دیگران عقب باشید و این حکمی عاقلانه و عالمانه است، یعنی عقل و دانش حکم می‌کند که تلاوت با تبعیت و پابندی عملی توأم باشد. پس نخستین ویژگی تلاوت، لزوم همراهی با آیات خوانده شده است.

در آیه ۱۲۱ سوره بقره، حق تلاوت یا تلاوت شایسته را خواندن همراه با ایمان و التزام معرفی می‌کند:

«الَّذِينَ آمَنُوا هُمْ أَهْلُ الْكِتَابِ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»<sup>۱</sup>

کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، [و] آن را چنان که باید می‌خوانند، ایشان‌اند که بدان ایمان دارند؛ و [لی] کسانی که بدان کفر ورزند، همانان‌اند که زیانکاران‌اند.

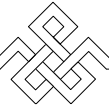
در تفسیر این آیه از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ: يَتَّبِعُونَهُ حَقَّ اتِّبَاعِهِ»، یعنی کتاب را آن گونه که شایسته است، تبعیت می‌کنند.<sup>۱</sup>

#### ب) اثرپذیری از تلاوت

بسیاری از شواهد قرآنی و روایی حاکی از تأثیر تلاوت بر جان شنونده و مخاطب است. آیه‌های ۱۰۷ تا ۱۰۹ سوره اسراء، اثرگذاری تلاوت وحی بر اهل علم را این چنین بیان می‌کند: «بگو: [چه] به آن ایمان بیاورید یا نیاورید، بی‌گمان آن کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته‌اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود، سجده‌کنان به روی درمی‌افتند و می‌گویند: منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام‌شدنی است؛ و بر روی زمین می‌افتند و می‌گریند و بر فروتنی آن‌ها می‌افزاید.»

طبق آیه ۵۸ سوره مریم نیز انعام شدگان ویژه از جانب خدا، در برابر آیات الهی به سجده

۱- سیوطی، الدر المنثور، ج ۱، ص ۲۷۲



می‌افتند: «آن کسانی از پیامبران بودند که خداوند بر ایشان نعمت ارزانی داشت: از فرزندان آدم بودند و از کسانی که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی که [آنان را] هدایت نمودیم و برگزیدیم [و] هرگاه آیات [خدای] رحمان بر ایشان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان به خاک می‌افتادند.»

در آیه ۲ سوره انفال نیز ایمان مؤمنان حقیقی پس از شنیدن تلاوت آیات الهی افزون می‌شود و بر خدایشان توکل می‌کنند:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»: مؤمنان، هم آن کسانی‌اند که چون خدا یاد شود دل‌هایشان بترسد و چون آیات او بر آنان خوانده شود بر ایمانشان بیفزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند.

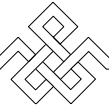
در خطبه متقین در نهج البلاغه، ترسیمی زیبا و دل‌پذیر از عبادت شب‌هنگام پرهیزگار آن همراه با تلاوت قرآن ارائه شده که از اثربخشی تلاوت می‌گوید:

«أَمَّا اللَّيْلُ فَصَافُونَ أَقْدَامَهُمْ تَالِينَ لِأَجْزَاءِ الْقُرْآنِ يُرْتَلُونَهُ تَرْتِيلًا يُحْزِنُونَ بِهِ أَنْفُسَهُمْ وَيَسْتَشِيرُونَ بِهِ دَوَاءَ دَائِهِمْ!»؛ اما حال پرهیزکاران در شب چنین است که اجزای قرآن را تلاوت می‌کنند. آن را به ترتیل می‌خوانند و جان خویش را بدان محزون می‌دارند و داروی دردهای خود را از آن می‌گیرند.

در این جملات، پس از ذکر تلاوت قرآن، از حزن درونی و طلب دارو برای درمان بیمارهای روحی سخن به میان آمده که حاکی از اثربخشی تلاوت است.

(ج) همراه ایمان و موجب تقویت ایمان

در موارد متعددی، ایمان به همراه تلاوت ذکر شده و توأمانی ایمان و تلاوت را رسانده است؛ روشن‌ترین نمونه، همان آیه «حق التلاوة» است که از ایمان عمیق برخی از اهل کتاب حکایت می‌کند:



«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ!»<sup>۱</sup>  
 کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده‌ایم، [و] آن را چنان که باید می‌خوانند، ایشان‌اند که بدان  
 ایمان دارند؛ و [لی] کسانی که بدان کفر ورزند، همانان‌اند که زیانکاران‌اند.

ذکر حکایتی عبرت‌آموز و زیبا از سیره‌ی امام رضا (ع) نیز در اینجا خالی از لطف نیست و  
 دلالت بر همراهی ایمان و تلاوت دارد: در عیون اخبار الرضا از رجاء بن ابی ضحاک نقل شده  
 که: در مسیر خراسان، آن حضرت بسیار در شب تلاوت قرآن می‌فرمود. پس هرگاه به آیه‌ای  
 می‌رسید که در آن یاد بهشت یا آتش بود، گریه می‌کرد و از خداوند بهشت را طلب می‌کرد و  
 از آتش به خدا پناه می‌برد.<sup>۲</sup>

(د) تلاوت مقدمه فهم و تدبر است

در روایتی از امام مجتبی (ع) آمده است: «اعلموا علماً یقیناً... لَنْ تَتْلُوا الْكِتَابَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ حَتَّى  
 تَعْرِفُوا الَّذِي حَرَفَهُ فَإِذَا عَرَفْتُمْ ذَلِكَ عَرَفْتُمْ الْبِدْعَ وَالتَّكْلِيفَ»<sup>۳</sup> یقین بدانید که... کتاب خدا را هرگز  
 آن‌چنان که باید و شاید تلاوت نخواهید کرد مگر آن‌گاه که بشناسید چه کسی مفاهیم آن را  
 تحریف کرده، زیرا هرگاه آن را شناختید، بدعت‌ها و توجیهاات متکلفانه را می‌شناسید.

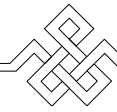
در روایتی از امام صادق (ع) نیز می‌خوانیم: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ يُرْتَلُونَ تَرْتِيبًا  
 وَيَتَفَهَّمُونَ مَعَانِيَهُ وَيَعْمَلُونَ بِأَحْكَامِهِ وَيَرْجُونَ وَعْدَهُ وَيَخْشَوْنَ عَذَابَهُ...» درباره آیه «کسانی که به آنان  
 کتاب دادیم آن را تلاوت می‌کنند آن‌گونه که حق تلاوت آن است» فرمود: آیاتش را روشن و  
 شمرده می‌خوانند، سعی در فهم آیاتش دارند، احکامش را به کار می‌بندند، به وعده‌اش امیدوارند  
 و از عذابش می‌ترسند، از داستان‌هایش سرمشق می‌گیرند از مثل‌هایش پند می‌گیرند و از  
 نهی‌هایش دوری می‌کنند.<sup>۴</sup>

۱- بقره: ۱۲۱

۲- ج ۲، ص ۱۸۲

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۸۲

۴- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۶



### سومین مرحله: مرحله استماع و انصات

از آنجا که انس با قرآن تنها مشروط به خواندن فرد و نقش فعال او نیست، بلکه گاهی گوش فرادادن و دل سپردن به نغمه‌های وحی راه و مسیر انس با قرآن می‌شود، بنابراین، استماع هم از مراحل فهم، توجه و انس با قرآن به شمار می‌آید. بسیاری از انسان‌های هوشمند، فهیم و حقیقت‌جو در اثر گوش کردن و دل سپردن و رعایت آداب استماع که از جمله آن‌ها سکوت و انصات است، به هدایت‌ها و فیض‌های قرآن ره یافته و از پرتو انوار قدسی آن روشنی گرفته‌اند.

قرآن با صراحت دستور به استماع و انصات می‌دهد:

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»؛<sup>۱</sup> و چون قرآن خوانده شود، به آن

گوش فرادهدید و خاموش باشید، شاید مشمول رحمت خدا شوید.

در برابر، از کسانی نیز می‌گوید که در پی شنیدن آیات الهی به جای گوش و دل سپردن،

رویگردانی و اعراض پیشه می‌کنند:

«قَدْ كَانَتْ آيَاتِي تَتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ تَنْكُصُونَ»؛<sup>۲</sup> آیات من برایتان خوانده می‌شد و

شما نمی‌پذیرفتید و پس پس می‌رفتید.

استماع عبارت از گوش سپردن اختیاری به کلام گوینده است، درحالی که گاهی حالت سماع و شنیدن غیر اختیاری پیش می‌آید که این مطلوب آیه نیست. چنان که وظیفه بندگان خوب خدا در برابر عقاید و دیدگاه‌ها این است که سخن را استماع کنند و سپس بهترین را برگزینند:

«وَ الَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَ أَنَابُوا إِلَىٰ اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ

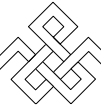
فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛<sup>۳</sup> و کسانی را که از پرستش بتان پرهیز کرده‌اند و به خدا روی آورده‌اند بشارت

است. پس بندگان مرا بشارت‌ده، آنان که به سخن گوش فراداده، پس بهترینش را پیروی می‌کنند.

۱- اعراف: ۲۰۴

۲- مؤمنون: ۶۶

۳- زمر: ۱۷



راغب می گوید: «سَمِعَ نِرویی در گوش است که اصوات با آن درک می شوند؛ گاهی به معنی شنیدن و گاه به معنی فهم و گاهی اطاعت است... و استماع همان اصغاء است». در جای دیگر معنی اصغاء را میل نمودن به کسی به وسیله گوش دانسته، که همان به گوش جان شنیدن و گوش کردن دقیق به یک کلام و نداست.

در فضیلت استماع، روایات متعددی وارد شده است:

پیامبر (ص) فرمود: «مَنْ اسْتَمَعَ الی آیه مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَتَبَتْ لَهُ حَسَنَةً مُضَاعَفَةً وَ مَنْ تَلَا آیه مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَانَتْ لَهُ نُورًا یَوْمَ الْقِیَامَةِ»<sup>۳</sup> هر کس به آیه‌ای از قرآن گوش فرا دهد، برای او حسنه‌ای دوچندان نوشته می‌شود و هر کس آیه‌ای از کتاب خدا را تلاوت نماید، برای او نوری در روز قیامت خواهد بود.

و نیز فرمود: «یُدْفَعُ عَنْ قَارِئِ الْقُرْآنِ بَلَاءُ الدُّنْیَا وَ یُدْفَعُ عَنْ مُسْتَمِعِ الْقُرْآنِ بَلَاءُ الْآخِرَةِ»<sup>۴</sup> از قاری قرآن بلای دنیا دفع می‌شود و از شنونده قرآن بلای آخرت.

و باز فرمود: «أَلَا مَنْ اشْتَقَّ الی اللَّهِ فَلِیَسْتَمِعَ کَلَامَ اللَّهِ»<sup>۵</sup> هر کس به خدا اشتیاق دارد، پس به کلام خدا گوش فرا دهد.

شکی نیست که استماع واقعی و انصات، منجر به نفوذ قرآن در قلب انسان و ایجاد حالت خشیت و خشوع خواهد شد و آمادگی عمل به فرمان آیات در انسان فراهم خواهد کرد که مضمون آیه ۱۶ سوره حدید نیز چنین است:

«الَّذِينَ يَلْتَمِسُونَ أُمَّامًا أَنْ تُخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ»:

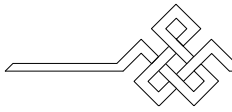
۱- المفردات، ص ۳۴۳

۲- همان، ص ۲۸۲

۳- کنز العمال، ح ۲۳۱۶

۴- همان، ح ۴۰۳۱

۵- کنز العمال، ح ۲۴۷۲



آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که نازل شده است، خاشع شود؟ و همانند آن مردمی نباشند که پیش از این کتابشان دادیم و چون مدتی برآمد، دل‌هایشان سخت شد و بسیاری از ایشان نافرمان‌اند.

### ویژگی‌های مرحله استماع

- ۱- وظیفه‌ای وجودی: هرگاه قرآن از سوی دیگران خوانده شود، استماع بر انسان واجب می‌شود، همان‌گونه که پاسخ سلام بر مستمع واجب می‌گردد، هرچند ابتدا به سلام واجب نیست.
- ۲- امکان توجه به معنی: هرچند در این مرحله، انسان به صورت فعال در فرآیند قرائت قرار نمی‌گیرد، اما هم پاداش نیکویی در پی دارد و هم برای او امکان تدبر و فهم آیات، همانند قاری و دیگران وجود دارد.
- ۳- فرصتی برای همه افراد: آنان که به دلیلی توان یا فرصت خواندن را ندارند، با شنیدن و گوش فرادادن به آیات وحی از فیض معنوی و ملکوتی آن بهره ببرند و حتی می‌توانند در آن تدبر و تفکر نمایند.

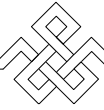
### چهارمین مرحله: مرحله ترتیل

مهم‌ترین و عالی‌ترین روش خواندن و توجه به قرآن از منظر متن آیات، شیوه ترتیل است. خدای تعالی این شیوه را به‌ویژه برای خواندن انفرادی و قرائت همراه با تدبر مورد تأکید قرار داده و انس واقعی با قرآن را مشروط به آن دانسته است:

«أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»؛ یا اندکی بر نیمه بیفزای و قرآن را شمرده و روشن بخوان. جالب این که خداوند روش خود در ابلاغ تدریجی وحی بر پیامبر را نیز ترتیل نامیده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَمْ نُزَلْ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا»؛ کافران گفتند: چرا این قرآن به یک‌باره بر او نازل نمی‌شود؟ برای آن است که دل تو را بدان

۱- مزمل: ۴

۲- فرقان: ۳۲



نیرومندی دهیم و آن را به آهستگی و ترتیب فرو خوانیم.

برخی از آیات در تبیین مفهوم ترتیل یاری می‌رسانند، از جمله:

«وَقُرْءَانًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا»؛ و قرآن را به تفاریق (تدریجاً) نازل کردیم تا تو آن را با تأنی بر مردم بخوانی و نازلش کردیم، به تنزیل پیوسته و کامل. بر اساس ترجمه مضمون این آیه، ترتیل یا خواندن مطلوب قرآن، قرائت همراه با مکث و تأمل و رعایت تدریجی بودن آیات است.

«إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»؛ ما بر تو سخنی دشوار را القا خواهیم کرد.

اگر قرآن سخنی سنگین و پرمغز است، پس پذیرش و فهم و خواندن آن نیز بایستی با تأنی و حوصله انجام پذیرد و از آنجاکه آیات وحی مملو از پیام‌های حیات‌بخش تربیتی و راهکارهای گرانسنگ زندگی انسانی و حیات طیبه معنوی است، پس انسان باید با تمام قوا و ابزارهای فهم و درک خود به این پیام توجه کند و جانانه آن را پذیرا گردد.

### ترتیل در لغت و اصطلاح

کتاب العین در بیان ترتیل می‌نویسد: «رَتَّلَ الْكَلَامَ، یعنی آن را به نیکویی و روشنی تألیف و ترکیب کرد و به آهستگی خواند».<sup>۳</sup>

راغب اصفهانی در معنای لغت ترتیل می‌گوید: «ترتیل، فرستادن و جاری ساختن کلمه در دهان با آسانی و درستی است».<sup>۴</sup> پس در معنای لغوی، تألیف و چینش کلمات، آهسته و شمرده ادا کردن آن‌ها شرط شده است.

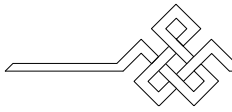
ازلحاظ اصطلاحی، هرچند ترتیل را درباره هر کلامی می‌توان به کاربرد لکن در خصوص ترتیل قرآن تعاریف چندی از سوی معصومان و دانشمندان مطرح شده است: امیر مؤمنان (ع)

۱- اسراء: ۱۰۶

۲- مزمل: ۵

۳- فراهیدی، العین، ج ۸، ص ۱۱۳

۴- المفردات، ص ۱۸۷



می‌فرماید: «التَّيْلُ أَدَاءُ الْحُرُوفِ وَ حِفْظُ الْوُقُوفِ»: (ترتیل عبارت است از رعایت مخارج حروف و وقف‌ها و وصل‌ها).<sup>۱</sup> در این بیان بر دو عنصر ادای مخارج حروف و رعایت وقف و ابتدا تأکید شده است.

از امام صادق (ع)<sup>۲</sup> درباره ترتیل نقل شده است: «هُوَ أَنْ تَتَمَكَّثَ فِيهِ وَ تُحَسِّنَ بِهِ صَوْتَكَ»: ترتیل آن است که در خواندن قرآن، مکث و تأنی را رعایت کنی و با صدای خوش بخوانی. بنابراین، در روایت امام صادق (ع)<sup>۳</sup>، عنصر صوت نیکو نیز به ترتیل اضافه شده است. رسول خدا (ص)<sup>۴</sup> فرموده است: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ رَتَلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً بَيْنَهُ تَبْيَانًا وَ لَا تَنْثُرُهُ نَثْرَ الْبَقْلِ وَ لَا تَهْدَهُ هَدَى الشَّعْرِ قَفْوًا عِنْدَ عَجَائِبِهِ حَرَّكَوْا بِهِ الْقُلُوبَ وَ لَا يَكُنْ هُمْ أَحَدِكُمْ آخِرَ السُّورَةِ»: درباره آیه «وَ رَتَلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» فرمود: قرآن را روشن و شمرده بخوان و آن را مانند بذر علف پراکنده مساز و همچون شعر به شتاب و بریده بریده مخوان. در شگفت‌هایش درنگ کنی و دل‌ها را با آن به تپش و حرکت درآوردی و همه کوشش شما این نباشد که سوره را به آخر برسانید.<sup>۵</sup>

شبهه این بیان از علی (ع)<sup>۶</sup> نیز در کتاب کافی با تعبیر «نثر الرَّمْلِ» (پراکندگی ریگ بیابان) به جای «نثر البقل» و تعبیر «وَلَكِنْ أَفْزَعُوا قُلُوبَكُمْ الْقَاسِيَةَ» (دل‌های سخت خود را به آن متأثر سازید)، به جای «حَرَّكَوْا بِهِ الْقُلُوبَ»، نقل شده است.<sup>۷</sup>

در این دسته روایات، عناصر اصلی ترتیل عبارت‌اند از: تبیین و بیان روشن کلمات، شمرده خوانی، توجه به محتوا و معانی و دقت و حوصله در سیر قرائت.

امام صادق (ع)<sup>۸</sup> می‌فرماید: «أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَلَكِنْ يُرْتَلُ تَرْتِيلاً»<sup>۹</sup> قرآن با شتاب خوانده نشود بلکه به حالت ترتیل قرائت شود.

در این روایت، قرائت هَذْرَمَةً در برابر ترتیل قلمداد شده و از آن نهی شده که نشان می‌دهد

۱- فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۱

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۲۱، ح ۴

۳- میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۵۴ به نقل از: النوادر، راوندی، ج ۱۶۴، ص ۲۴۷

۴- کافی، ج ۲، ص ۶۱۴

۵- وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۲۷، ح ۴





تأنی و شمرده خوانی که مقدمه توجه به معانی و ادای حق تلاوت است، از منظر امام صادق (ع) بالاترین اهمیت را در خواندن قرآن دارد؛ اما در ادامه می‌فرماید: «فَإِذَا مَرَّتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّةِ فَفَقِّعْ عِنْدَهَا وَ سَلِّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْجَنَّةَ وَ إِذَا مَرَّتْ بِآيَةٍ فِيهَا ذِكْرُ النَّارِ فَفَقِّعْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ»: پس چون به آیه‌ای رسیدی که در آن ذکر جنت است توقف کن و از خدا بهشت را بخواه و چون به آیه‌ای رسیدی که یاد آتش می‌کند توقف کن و از آتش به خدا پناه ببر.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی در تفسیر آیات ترتیل به این تعریف رسیده است: «ترتیل القرآن تلاوته بتبيين حروفه على تواليها»: ترتیل قرآن یعنی تلاوت آن با روشنی و جدا ساختن یکایک حروف و رعایت توالی آن‌ها.<sup>۲</sup>

وی همچنین می‌نویسد: ترتیل قرآن، قرائت آن با سهولت و روانی و درنگ و مهلت، به واسطه تبیین حروف و اشباع حرکات است تا آنکه آیات تلاوت شده به دندان مرتب و منظم شده شبیه گردد و سپس درباره قرائت پیامبر می‌گوید: اگر شنونده می‌خواست حروف آیات را در قرائت پیامبر بشمارد می‌توانست.<sup>۳</sup>

مشابه این بیان را در کلام سیوطی می‌بینیم که می‌گوید: «کمال ترتیل، تفخیم الفاظ و جدا کردن و عدم ادغام حروف در یکدیگر است و این که آیات قرآن را بر جایگاهش بخواند و اگر به آیه‌ای با آهنگ تهدید و یا آیه‌ای با آهنگ تعظیم رسید، به آهنگ متناسب آن بخواند».<sup>۴</sup> غزالی در احیاء علوم الدین، ترتیل را کمک و یار تفکر و مقدمه آن می‌شمارد.<sup>۵</sup>

می‌بینیم که در این تعاریف، گاهی بر نحوه چینش و تألیف کلمات و تنظیم قرائت تأکید بیشتر شده- که خود مقدمه دقت و فهم است- و گاهی بر توجه به معنا و تدبر در آیات. به هر

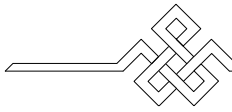
۱- همان جا

۲- المیزان، ج ۲۰، ص ۱۳۸

۳- همان جا

۴- الاتقان، ج ۱، ص ۲۹۴

۵- ج ۱، ص ۲۴۷



روی، این همه تعابیر مختلف، کمابیش بر ابعاد متنوعی در ترتیل عنایت دارند که می‌توان در عناصر زیر خلاصه کرد:

شمرده و آهسته خوانی، تبیین و جداسازی حروف و کلمات از یکدیگر، روانی و آسانی ادای الفاظ و پرهیز از ثقل و سنگینی، توجه به معانی و بلاغت آیات، تأثیرپذیری از روح و محتوای آیات.

### ویژگی‌های ترتیل

همان‌طور که در مراحل پیشین، ویژگی‌ها و اختصاصات هر مرحله مشخص شد، درباره ترتیل نیز با توجه به تعاریف و مطالب گسترده مطرح شده در منابع به‌ویژه آنچه در فوق بیان شد، ویژگی‌های زیر قابل ذکرند:

الف) خدا و پیامبر قرآن را به شیوه ترتیل قرائت فرموده‌اند، درحالی که تلاوت هیچ‌گاه به خدا نسبت داده نشده است.

ب) در ترتیل، حرمت و فخامت کلام خدا بیش از هر روش دیگری ملاحظه و رعایت می‌شود (و رتلناه ترتیلا).

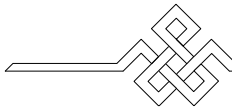
ج) این روش بهترین مقدمه برای تفکر و تدبر در آیات قرآن است، زیرا با خواندن مرتل قرآن، خواننده و شنونده هر دو به عمق معانی و روح آیات راه می‌یابند و از آن تأثیر می‌پذیرند. بر این اساس، قرآن نیز دستور داده است که قرآن را با ترتیل، تأمل و مکث بخوانید.

### پنجمین مرحله: مرحله تدبر

به‌طور قطع، می‌توان آخرین و بالاترین مرتبه انس با قرآن را تدبر دانست. از طریق تدبر می‌توان دل به اقیانوس بیکران معانی و معارف قرآن سپرد و غرق معنویت و عرفان آن گردید. از راه تدبر، مؤمن می‌تواند دل و اندیشه خود را به آیینۀ انوار ملکوتی وحی تبدیل کند و بازتاب آیات قرآن را در حیات فردی و جمعی خویش به منصفۀ ظهور درآورد. در سایه‌سار تدبر در

۱-ص: ۲۹

۲-اسراء: ۱۰۶



ژرفای آیات و بلندای سوره‌هاست که می‌توان میوه‌های شیرین معرفت و هدایت را از درخت پر بار قرآن چید.

### الف) سفارش عمومی قرآن به ژرف‌اندیشی و تفکر

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»؛ ما قرآنی عربی نازلش کرده‌ایم، باشد که شما دریابید. پیش از آنکه عنایت قرآن به نظر و تفکر در آیات وحی را یادآور شدیم، مطالعه در سراسر قرآن، راهنمای ما به این حقیقت است که بسیاری از آیات قرآن در سرتاسر سوره‌ها انسان را به تأمل، تعقل و تفکر در مظاهر خلقت و عجایب کائنات دعوت کرده‌اند. به عبارت دیگر، قرآن بیش از آنکه ما را به تدبر در آیات تدوینی توصیه کند، به تفکر و تعقل در آیات تکوینی و مظاهر کتاب آفرینش فرمان می‌دهد. در واقع، انسان مطلوب قرآن سراسر اندیشه است؛ و مولانا چه خوب گفته:

ای برادر تو همه اندیشه‌ای      مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

انسان مطلوب وحی، زمانی به اندیشه در آیات آفاقی و کتاب گسترده آفرینش می‌نگرد و زمانی دیگر، به ژرف‌کاوی آیات نازله از آسمان برای هدایت انسان می‌پردازد تا از پرتو آن‌ها از ظلمت و جهالت برهد و معرفت و ایمان فراهم آورد. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

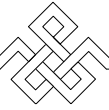
- «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْآبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَ إِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ وَ إِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ»؛ آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده؟ و به آسمان که چه سانش برافراشته‌اند؟ و به کوه‌ها که چگونه برکشیده‌اند؟

- «أَقَلَّمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ»؛ آیا به این آسمان بر فراز سرشان نظر نمی‌کنند که چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچ شکافی در آن نیست؟

۱- یوسف: ۲

۲- غاشیه: ۱۷ - ۱۹

۳- ق: ۶



- «فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»<sup>۱</sup> پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مُردنش زنده می‌کند. چنین خدایی زنده کننده مردگان است و بر هر کاری تواناست.

- «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ»<sup>۲</sup> بگو: او قادر بر آن هست که از فراز سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد، یا شما را گروه گروه درهم افکند و خشم و کین گروهی را به گروه دیگر بچشاند. بنگر که آیات را چگونه گوناگون بیان می‌کنیم. باشد که به فهم دریابند.

### ب) سفارش مکرر و ویژه قرآن به تدبر و ژرف‌اندیشی در آیات وحی

قرآن، خود را قول فصل و قول ثقیل و سخن گرانبها و بزرگ می‌شمارد. این حقیقت در واقع، جلوه معنوی جهان هستی است، زیرا این کتاب از سوی خالق هستی برای انسان به‌عنوان برگزیده هستی و اشرف خلائق نازل و تدوین شده است. پس خود قرآن هم به‌عنوان بخشی از حقایق هستی قابل تفکر و تعقل است و از این رو، به دفعات به تدبر و تفکر در آن سفارش شده است.

هرچند الفاظ متعددی به تأمل و تفکر در قرآن مربوط است و آیات بسیاری را شامل می‌شود، لکن در اینجا تنها به ذکر آیاتی بسنده می‌کنیم که با لفظ و مشتقات تدبر آمده است. در این خصوص، چهار آیه به‌صراحت نه تنها به تدبر امر می‌کنند، بلکه تدبر نکردن را مورد توبیخ قرار داده‌اند:<sup>۳</sup>

- «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>۴</sup> آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دل‌هایشان

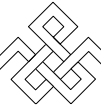
قفل‌هاست؟

۱- روم: ۵۰

۲- انعام: ۶۵

۳- المیزان، ج ۱۸، ص ۲۶۱

۴- محمد: ۲۴



- «أَفَلَا يَتَذَبُرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ هرگاه از سوی دیگری جز خدا می‌بود، در آن اختلافی بسیار می‌یافتند.

- «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ کتابی مبارک است که آن را بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیاتش بیندیشند و خردمندان از آن پند گیرند.

- «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ»؛ آیا در این سخن نمی‌اندیشند یا برای آن‌ها چیزی نازل شده که برای نیاکانشان نازل نشده بود؟

نکات زیر هم در معنای این آیات قابل توجه است:

ضمیر فاعل يتدبرون در آیه ۲۴ سوره محمد<sup>(ص)</sup> به کور شدگان بی‌بصیرتی بازمی‌گردد که طبق بیان آیات قبلی، از جمله ویژگی‌های آنان قطع رحم، فساد در زمین و دنیاپرستی و خودداری از جهاد در راه خدا بوده است و این موضوع به مفهوم واقعی عدم تدبیر و نتایج آن اشاره دارد.

با توجه به آیه سوم، قرآن گرچه مبارک است اما برای تدبیر است نه فقط تبرک جستن به‌ظاهر برای حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات<sup>۵</sup> و همچنین شرط تدبیر و بهره‌گیری و پندپذیری، عقل و خرد است: «لیدبروا آیاته ولیتذکروا الالباب»<sup>۶</sup>.

### ج) سفارش روایات به تدبیر

روایات متعددی درباره اهمیت و منزلت تدبیر در آیات وارد شده که برخی از آن‌ها را نقل می‌کنیم:

پیامبر<sup>(ص)</sup> فرمود: «ان آرَدتَ عِيشَ السُّعَدَاءِ وَ مَوْتَ الشُّهَدَاءِ وَ النِّجَاةَ يَوْمَ الحَسْرَةِ وَ الظَّلَّ يَوْمَ الحَرُورِ وَ الهُدَى يَوْمَ الضَّلَالَةِ فَادْرُسُوا القرآنَ فَإِنَّهُ كَلَامُ الرَّحْمَنِ وَ حِرْزٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رُجْحَانٌ فِي المِيزَانِ»؛ اگر

۱- نساء: ۸۲

۲- ص: ۲۹

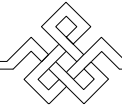
۳- مؤمنون: ۶۸

۴- همان

۵- قرآنتی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۱۰۳

۶- همان جا

۷- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹



زندگی نیکبختان و مردن شهیدان و نجات در روز حسرت و سایبان در روز سوزان و هدایت در روز گمراهی را می‌خواهید، در قرآن پژوهش کنید، زیرا که قرآن، سخن خداوند مهربان و مایه حفظ از شیطان و سنگینی ترازوی عمل در قیامت است.

از امیر مؤمنان علی (ع) نقل شده که فرمود: «تدبروا آیات القرآن و اعتبروا به فإنه أبلغ العبر»: در آیات قرآن تدبر کنید و از آن‌ها عبرت بگیرید، زیرا رساترین عبرت‌هاست.<sup>۱</sup>

باز امام علی (ع) مجالست با قرآن را این چنین توصیه می‌کند: «... و ما جالس هذا القرآن أحدًا إلا قام عنه بزيادة أو نقصان زيادة في هدى أو نقصان من عمي». و هیچ کس با این قرآن مجالست نکند، مگر آنکه با فزونی در هدایت یا کاهش در نایبایی از آن برخیزد.<sup>۲</sup>

با توجه به سخن از هدایت و ضلالت و کوری در این روایت، قطعاً مجالست توصیه شده با تدبر همراه و توأم است.

و نیز فرمود: «تعلّموا القرآن فإنه أحسن الحديث و تفقّهوا فيه فإنه ربيع القلوب»: قرآن را بیاموزید که نیکوترین سخن است و در آن اندیشه و تفقه کنید، زیرا که بهار دل‌هاست.<sup>۳</sup>

امام زین العابدین (ع) فرمود: «آیات القرآن خزائن العلم فكلما فتحت خزنة فینبغی لك أن تنظر فیها»: آیات قرآن گنجینه‌های دانش هستند؛ پس هرگاه، گنجینه‌ای گشوده شد، شایسته است که با دقت در آن نظر افکنی.<sup>۴</sup>

امام علی (ع) فرمود: «ان القرآن ظاهره أتیق و باطنه عمیق...»<sup>۵</sup> قرآن، ظاهرش زیبا و شگفت است و باطنش بس ژرف.

در میان روایات تدبر، شاید گویاترین بیان در روایت رسول خدا (ص) باشد که به عنوان

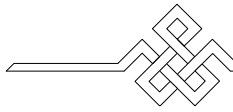
۱- غررالحکم، ج ۴۴۹۳

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶/ میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۲۷

۳- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰/ میزان الحکمه، ج ۹، ص ۳۳۷

۴- بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۶

۵- نهج البلاغه، خطبه ۱۸



آخرین حدیث در این بخش به ذکر آن می‌پردازیم. پیامبر اکرم (ص) می‌فرمود: «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيُثَوِّرِ الْقُرْآنَ»؛ هر کس که دانش اولین و آخرین را می‌خواهد پس باید قرآن را شخم زند.

تعبیر شخم زدن قرآن، گویاترین و زیباترین تعبیری است که می‌توان در تبیین تدبر به زبان آورد، زیرا همچنان که در شخم زدن زمین، بطن و لایه‌های زیرین آن آشکار می‌شود، در تدبر نیز لایه‌های ژرف معارف وحی روشن می‌شود و مطالب و رهنمودهای جدیدی به طالب معرفت منتقل می‌گردد، پس تدبر همان شخم زدن کشتزار قرآن است و زمینه‌سازی برای رسیدن به میوه هدایت، معرفت و ایمان. ابن اثیر در کتاب النهایة خود در توضیح معنی این حدیث می‌نویسد: «یعنی اعماق قرآن را بشکافد و در معانی و تفسیر و قرائت آن بیندیشد.»<sup>۲</sup>

### دیدگاه علما درباره تدبر

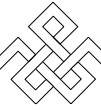
تدبر از سوی مجموعه مفسران و قرآن‌شناسان به‌ویژه در قرون اولیه و اواسط به‌خوبی شناخته و شناسانده نشده است. درعین‌حال، معدودی از ایشان نکاتی را در شأن و جایگاه و منزلت تدبر در فرآیند توجه، ارادت و رزی و رجوع به قرآن گوشزد کرده‌اند که اگر همان‌ها جدی گرفته می‌شد، شاید می‌توانستیم شاهد حضور بیشتر قرآن در زندگی امروز مؤمنان باشیم. فیض کاشانی هدف تلاوت را تدبر می‌داند و به‌خوبی رابطه قرائت و ترتیل و تدبر را روشن می‌سازد:

«مراد از خواندن قرآن تدبر در آیات است و بدین سبب، در آن روش ترتیل سفارش شده است، چراکه خواندن ظاهر قرآن به ترتیل، انسان را در ژرف‌کاوی و تدبر در باطن قرآن توانا می‌سازد.»<sup>۳</sup>

۱- متقی هنری، کنز العمال، ح ۲۴۵۴

۲- ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث، ج ۱، ص ۲۲۹

۳- المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۳۷



علامه طباطبایی، لغت تدبر را «أخذ الشيء بعد الشيء» تعریف می‌کند، یعنی توجه به چیزی پس از چیزی، یا چیزی به دفعات به بررسی گرفتن؛ و در ادامه درباره مفهوم اصطلاحی آن می‌نویسد: «و در این آیه یعنی تأمل آیه به دنبال آیه دیگر، یا تأمل بعد از تأمل در یک آیه و چون در اینجا منظور، عدم اختلاف در قرآن است، درباره تعداد بیشتری از آیات خواهد بود. پس معنی نخست بهتر است، یعنی تأمل در آیه‌ای در پی آیه‌ای دیگر». لوی سپس در شرح آیه ۸۲ سوره نساء مراد آن را چنین بین می‌کند: «منظور آیه تشویق مردم است به تدبر و مراجعه به همه آیات تا هر حکم نازل شده و هر حکمت بیان شده یا داستان یا پندی را بررسی کنند و برخی را بر برخی ضمیمه کنند تا برایشان روشن گردد که در آن، اختلاف و تناقضی نیست، چرا که هر دسته از آیات، تصدیق کننده یکدیگرند و بعضی بر بعض دیگر گواهی می‌دهند و نه اختلافی از نوع تناقض و نه اختلافی از نوع تفاوت در آن‌ها وجود دارد».<sup>۲</sup>

امام خمینی، تدبر را راه گریز از حجاب‌های بهره‌مندی از قرآن می‌داند: «یکی دیگر از حُجُب که مانع استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آنچه مفسران نوشته یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست و تفکر و تدبر در آیات تشریفه را به تفسیر بارأی ممنوع اشتباه کرده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطل، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند».<sup>۳</sup>

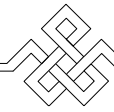
ایشان در جای دیگر می‌گوید: «مقصود ما از این بیان نه انتقاد به تفاسیر است، چه هر یک از آن‌ها زحمات فراوان کشیده‌اند... بلکه مقصود این است که باید راه استفاده از این کتاب شریف را که تنها کتاب سلوک الی الله و یکتا کتاب تهذیب نفوس و آداب و سنن الهیه است و بزرگ‌ترین وسیله‌ی رابطه‌ی بین خالق و خلق و عروة الوثقی و حبل المتین تمسک به عزربوبیت

۱-المیزان، ج ۵، ص ۱۶

۲- همان جا

۳- آداب الصلاة، ص ۱۹۹





است، به روی مردم مفتوح نمود.<sup>۱</sup>

از نظر علامه طباطبایی، تنها قلب پاک و سالم قادر به فهم معارف دینی و حقایق الهی و قرآنی است، هر چند با علوم و فنون مختلف آشنا نباشد. وی تدبر را حق عموم مردم بلکه وظیفه آن‌ها می‌داند و حتی هدف نزول وحی بر همگان در قرآن می‌شمرد، بر این مبنا که عبارت «لیدبروا» به همه مردم از خواص و عوام برمی‌گردد.<sup>۲</sup> وی همچنین با استناد به آیه ۲۴ سوره محمد (ص) آن را دلیلی بر بطلان دیدگاه کسانی می‌داند که می‌گویند تفسیر هیچ بخشی از قرآن مگر از طریق روایات وارده جایز نیست.<sup>۳</sup>

### ویژگی‌های مرحله تدبر

همان‌گونه که در مراحل قبلی توجه و انس با قرآن، ویژگی‌ها را برشمردیم، در این مرحله نیز که آخرین و بالاترین مرحله توجه به وحی است، ویژگی‌ها و خصوصیات زیر مطرح است:

الف) تدبر، شاهراه وصل به غایات و اهداف متعالی قرآن است؛ به این ترتیب که با تلاوت و ترتیل می‌توان بهره‌های معنوی و پاداش اخروی کسب کرد، اما استفاده کامل فکری، علمی، عملی و اخلاقی منوط به تدبر در آیات است و در سایه تدبر، لایه‌های مختلف معنایی درک می‌شود و قلب انسان آماده دریافت انوار درخشان الهی. «فرمان تدبر در قرآن برای همه و در هر عصر و نسلی، رمز آن است که هر اندیشمندی در هر زمان به نکته‌ای خواهد رسید. علی (ع) درباره بی‌کرانگی مفاهیم قرآن فرموده است: «بحرٌ لا یدرک قعره» قرآن دریایی است که عمق آن درک نمی‌شود.<sup>۴</sup>

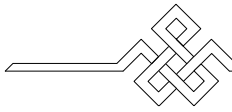
ب) تدبر، نتیجه طبیعی حق تلاوت است؛ شایسته‌ترین نوع تلاوت که در آیه ۱۲۱ بقره در وصف پذیرندگان کتاب الهی آمده است، به تدبر ختم می‌شود. می‌فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ

۱- همان، ص ۱۹۴

۲- ر.ک: المیزان، ج ۵، ص ۷

۳- همان، ج ۱۸، ص ۲۶۱

۴- قرآنی، تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۸۸



يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ: آنان که به ایشان کتاب الهی دادیم، آن را به بهترین تلاوت می‌خوانند، آن‌ها به آن ایمان دارند. این آیه بیش از هر چیز به تدبیر نزدیک است، چنان‌که روایاتی نیز در تعریف و تبیین حق التلاوة وارد شده که گویای ارتباط شایسته‌ترین نوع تلاوت با تدبیرند.

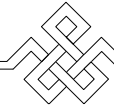
رسول خدا (ص) در این باره در گفت‌وگویی چنین فرموده است: «اجل انا اقرأه لبطن و انتم تقرؤونه لظهر قالوا یا رسول الله، ما البطن قال اقرأ أدبره و عمل بما فيه و تقرؤونه انتم هكذا و أشار بيده فامرها»: آری من قرآن را برای باطن آن می‌خوانم، ولی شما برای ظاهر آن می‌خوانید. گفتند ای رسول خدا، بطن قرآن چیست؟ فرمود: در حال خواندن تدبیر می‌کنم و به آنچه در آن است، عمل می‌کنم ولی شما این‌گونه می‌خوانید پس با دست خود به آیات اشاره و از آن‌ها گذراند.<sup>۱</sup>

رسول خدا (ص) در سخنی دیگر به حق تلاوت و تدبیر فرمان داده است: «واتلوه حق تلاوته انا و الليل و النهار و افشوه و تغنوا به و تدبروا ما فيه لعلکم تفلحون»: و قرآن را به گونه‌ی شایسته بخوانید، در لحظات شب و روز و آن را اشاعه دهید و بدان نغمه‌ساز شوید و در محتوای آن تدبیر کنید تا به رستگاری برسید.<sup>۲</sup>

امام صادق (ع) نیز در بیان جمله «يَتْلُوهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» فرمود: آیاتش را به ترتیل می‌خوانند و در معانی‌اش تعقل می‌نمایند و به دستورهایش عمل می‌کنند و به وعده‌اش امید دارند و از عذابش می‌هراسند و داستان‌هایش را در زندگی همانندسازی می‌کنند و از مثل‌های آن عبرت می‌گیرند، اوامرش را به مورد اجرا می‌گذارند و از نهی‌هایش پرهیز می‌کنند. این نوع تلاوت، به خدا سوگند، به ذهن سپردن آیات و نقل حروف و خواندن سوره و بررسی بخش‌های آن نیست. عده‌ای تنها به حفظ حروف و واژه‌ها پرداختند و احکام و دستوراتش را ضایع ساختند، بلکه این نوع تلاوت همان تدبیر در آیات است، چنان‌که خدای تعالی فرموده است: «کتاب انزلناه الیک

۱- هندی، کنز العمال، ص ۶۱۱

۲- همان جا



مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَ لِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup>.

ج) هدف تدبیر، تذکر است؛ اگر در تفسیر شناخت آیات و سور کشف مقاصد الهی مطرح است در تدبیر تنها زنده شدن و گشودن قفل از دل انسان و یادآور شدن و تذکر اوست، یعنی تجلی حس حق‌پذیری و تسلیم در برابر فرمان‌های الهی و حقایق مطلق هستی. بر اساس آیه ۲۹ سوره ص، هدف از نزول قرآن تدبیر (لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ) است و هدف از تدبیر، تذکر و متذکر شدن از مضامین و محتوای آن‌ها (و لیتذکر اولوالالباب) است و چون این تذکر ویژه اهل خرد قلمداد شده، پس شرط پذیرش حق و تذکر واقعی، تعقل و بهره‌برداری از خرد ناب انسانی است.

د) تدبیر فعل عقل و قلب است؛ در شرایطی که تفکر و تعقل فعل محض عقل و خرد آدمی است، تدبیر کار توأمان دل و اندیشه و حاصل توجه و تأمل قلبی و عقلی می‌باشد. آیات تدبیر به خوبی به این نکته اشاره دارند؛ تعبیر «أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» نقطه مقابل تدبیر را قفل و حجاب دل می‌داند و تعبیر «لَوْجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» نیز نتیجه تدبیر را اثبات عدم تناقض در آیات می‌شمرد که برداشت عقل انسان است؛ بنابراین برای باز نمودن راه تدبیر و رفع موانع آن، بایستی حجاب‌های دل و زنگارهای خرد همگی برداشته و زایل گردند.

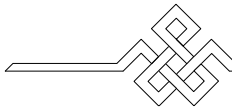
### اهمیت و کارکردهای قلب

درباره اهمیت، جایگاه و کارکردهای قلب انسانی در هدایت و تعالی انسان باید گفت که این جنبه از وجود آدمی از سایر جنبه‌ها به خداوند نزدیک‌تر و در درک معارف و حقایق و فضایل الهی فعال‌تر است و به این سبب، پیشوای تن و جان به حساب می‌آید. علی (ع) فرمود: «إِنَّ مَنزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ»؛ قلب نسبت به سایر اعضای بدن به منزله پیشوا برای مردم است.

ظرفیت معنوی و علمی و هدایتی انسان را قلب او مشخص می‌کند؛ در نهج البلاغه آمده

۱- ری شهری، میزان الحکمه، ج ۸، ص ۸۴

۲- شیخ صدوق، علل الشرایع، ص ۱۰۹



است: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ أَوْعِيَهُ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا!»<sup>۱</sup> به راستی این دل‌ها ظرف‌های (حقیقت و ایمان‌اند) و بهترین آن‌ها با ظرفیت‌ترین آن‌هاست.

از سوی دیگر، برای پاک‌سازی جان انسانی نیز باید به سراغ قلب رفت، زیرا افکار و اعمال شبهه‌ناک، مهم‌ترین عامل بیماری دل می‌شوند؛ امام حسن (ع) فرمود: «أَسْلَمَ الْقُلُوبِ مَا طَهَّرَ مِنْ الشُّبُهَاتِ»<sup>۲</sup>؛ سالم‌ترین قلب‌ها آن است که از شبهه‌ها پاک باشد.

اگر آدمی به ورطه شبهات و گناهان افتد و از ورع دوری گزیند، دلش می‌میرد و این به معنی سقوط است؛ امیر مؤمنان در نهج البلاغه فرموده است: «مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ»<sup>۳</sup>؛ هر کس پاک‌دامنی‌اش اندک شود، دلش می‌میرد و هر کس دلش بمیرد، وارد آتش شده است.

خلاصه این که قلب انسان مدخل اندیشه‌ها، معارف، حقایق و فضایل است، چنان‌که امام صادق (ع) در بیانی صریح می‌فرماید: «إِنَّ لَكَ قَلْبًا وَ مَسَامِعَ وَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَهْدِيَ عَبْدًا فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ إِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ خَتَمَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ فَلَا يَصْلُحُ أَبَدًا وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ: أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»<sup>۴</sup>؛ تو دارای قلب و گوش‌هایی هستی؛ و خدای تعالی چون بخواهد بنده‌ای را هدایت نکند، گوش دلش را باز می‌گرداند و اگر غیر از این بخواهد، گوش‌های دلش را مهر می‌زند، پس هرگز به صلاح نیاید و این همان سخن خداست که فرمود: یا بر دل‌هایشان قفل‌هاست.

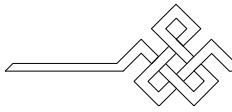
بنابراین، قلبی که ظرف معرفت و ایمان است و ورودی جان انسان برای اندیشه‌ها و حقایق است، بی‌تردید زمینه و بستر تدبیر در آیات وحی و بهره‌گیری از معانی ژرف و متعالی آن است. (ها) تدبیر، وظیفه‌ای همگانی است: درحالی که فرمان قرائت و تلاوت تنها به مؤمنان و مسلمانان داده شده است، تدبیر به همگان حتی کافران توصیه شده است. در واقع، تلاوت و ترتیل حقیقی

۱- حکمت ۱۴۷

۲- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۳۵

۳- حکمت ۳۴۹

۴- برقی، المحاسن، جلد ۱، ص ۳۱۸



ممکن است برای برخی انسان‌ها میسر و مقدور نباشد، اما تدبر همیشه و برای همه مفید و کارساز است.

از منظر آیات تدبر، هر انسان روشن ضمیر و هر قلب بی‌زنگار می‌تواند در آیات تدبر کند؛ «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»؛ آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟

حتی آن‌ها که دل به قرآن نسپرد و در پی یافتن شبهه و تناقض در آن‌اند، باید در آیات تدبر کنند تا در نهایت به حقایق و صداقت قرآن باور نمایند؛ «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛ آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ در حالی که اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

نویسنده المیزان می‌گوید: «از مقابله میان تعبیر «لیدبروا» و «لیتذکر اولوالالباب» برداشت می‌شود که منظور از فعل لیدبروا همه مردم‌اند».<sup>۳</sup> به گفته یکی از نویسندگان: «مخاطب این آیات، همه کسانی هستند که به حقایق این کتاب به دیده تردید می‌نگرند و یا منکر آن می‌باشند و نیز کسانی که با تقلید بدون معرفت به آن ایمان آورده‌اند و در حقایقش اندیشه نمی‌کنند».<sup>۴</sup>

«تدبر و تفکر در آیات، واجب و وظیفه همگانی است که قرآن کریم نسبت به آن فراخوان عمومی داده است و همگان نه تنها حق دارند، بلکه باید در آیات الهی تأمل و تدبر نمایند و از آن نکته و درس بگیرند و استفاده کنند».<sup>۵</sup>

و بدون تدبر، تلاوت و قرائت خیری ندارد؛ هر چند روش‌های تلاوت، حق تلاوت و ترتیل مورد سفارش آیات متعدد قرار گرفته‌اند، هیچ‌گاه به‌عنوان تنها شرط سودمندی قرائت قلمداد نشده‌اند و ترک آن‌ها موجب توبیخ نبوده است. این در حالی است که در آیات و روایات، از

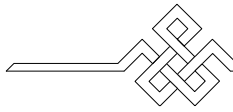
۱- محمد: ۲۴

۲- نساء: ۸۲

۳- المیزان، ج ۱۷، ص ۲۰۸

۴- نقی پورفر، تدبر در قرآن، ص ۳۲

۵- لسانی، روش تحقیق موضوعی در قرآن، ص ۱۲



طرفی عدم تدبر مورد توییح قرار گرفته و از سوی دیگر، قرائت بی تدبر، قرائت دور از خیر و نیکی شمرده شده است.

امام علی (ع): «الا لا خیر فی قراءه لیس فیها تدبر!»؛ در قرائتی که در آن تدبر نباشد، هیچ خیری نیست.

نیز «الا لا خیر فی عباده لیس فیها تفقه»؛ در عبادتی که تفقه در آن نباشد، خیری نیست. چنان که صاحب نظری می گوید: تدبر و تأمل در آیات قرآن، نقش به سزایی در فهم قرآن دارد و در روایات نیز بر آن تأکید فراوان شده و خواندن بی تأمل و بی تدبر، بدون خیر و تأسف بار نامیده شده است.<sup>۳</sup>

دیگری می نویسد: «آنچه از تلاوت و ترتیل و تجوید مهم تر است، تدبر و تفکر در آیات برای حرکت در مسیر الهی است. خداوند تدبر در قرآن را لازم شمرده و کسانی را که اهل تدبر نیستند، توییح کرده است».<sup>۴</sup>

### جمع بندی مراحل انس

بنابراین با طی مراحل پنج گانه پیش گفته می توان امیدوار بود که در عرصه توجه و انس با قرآن گام های اساسی برداشته شده است.

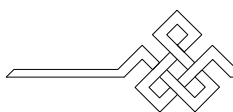
از طریق مرحله قرائت حداقل ارتباط و توجه با قرآن حاصل می شود. با مرحله استماع و انصات، دل و جان انسان با قرآن گره می خورد. از طریق مرحله تلاوت تحت تأثیر آیات و فرازهای وحی قرار می گیریم و از رهگذر روش ترتیل، به طور توأمان به لفظ و معنای آیات توجه می نماییم و هم نوای پیامبر و اهل بیت و متقین در ترتیل و شمرده خوانی و قرائت معنا محور آیات می شویم و در نهایت، با مرحله تدبر، به اوج معانی و بلندای معارف و وحی دست می یابیم

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۱

۲- همان جا

۳- قرآن شناسی، مصباح یزدی، ج ۲، ص ۲۸

۴- قرائتی، تفسیر آیات برگزیده، ص ۱۸



و به سوی کاربست کلام الهی در زندگی فردی و اجتماعی خویش می‌شتابیم. چنان‌که ملاحظه شد، تحقق غایت نهایی و هدف کامل قرآن در سایه تدبر در آیات - البته پس از طی مراحل قبلی آن - امکان‌پذیر خواهد بود و این همان چشم‌اندازی است که در صورت تحقق آن، می‌توان به رفع مهجوریت قرآن امید بست. مهجوریت قرآن بیش از آنکه در ناحیه الفاظ و ظواهر باشد، در بخش مفاهیم و معارف و غایات عملی و ارزش‌های موردنظر آن است. پس از طریق تدبر، مراجعه پیوسته به آیات و ژرف‌کاوی و غایت‌نگری آن‌ها و با نیت کاربست دقیق و همه‌جانبه آیات، می‌توان در مسیر رفع مهجوریت قرآن - که در واقع، رفع محرومیت انسان تشنه معرفت و هدایت از گورهای تابناک وحی است - گام جدی برداشت.

## منابع و مأخذ

- نهج البلاغه امام علی (ع)، سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الاسوه، ۱۴۱۵ ق.
- ابن شعبه الحرانی، تحف العقول عن ال الرسول، بی تا
- حرّ عاملی، محمد بن حسین، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- خمینی، روح الله، آداب الصلاة، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۸.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، محمد سید کیلانی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار احیاء العلوم، ۱۴۰۷ ق
- ، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلد ۱
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، جلد ۴، بی تا بی جا
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، بیروت، منشورات الاعلمی، ۱۴۱۵ ق.
- ، المحجّة البیضاء، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۱.
- قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۵.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- لسانی فشارکی، محمد علی، روش تحقیق موضوعی در قرآن، زنجان، انتشارات قلم مهر، ۱۳۸۶.
- مالکی، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام)، بی تا.
- متقی الهندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۶۷.
- مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن شناسی، جلد ۱ و ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نقی پورفر، پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۱





## حقیقت ترتیل در آینه قرآن و حدیث (تفاوت دیدگاه قرآن و حدیث با تصور رایج در خصوص مسئله ترتیل)

دکتر حسین مرادی زنجانی<sup>۱</sup>

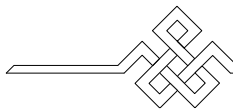
### چکیده

مسئله ترتیل به‌رغم جایگاه و اهمیت خاصی که دارد، حقیقت و ماهیت اصلی آن از نگاه قرآن و حدیث، آن‌چنان‌که بایسته است، موردتحقیق و بازشناسی قرار نگرفته است و در این خلأ، سبک خاصی از قرائت آهنگین قرآن، در دهه‌های اخیر رواج یافته و به‌ناحق، به عنوان «ترتیل»ی که قرآن و حدیث بر آن تأکید نموده‌اند، معرفی شده است؛ طوری که بسیاری از ما چنین می‌پنداریم که پیامبر اکرم و ائمه اطهار نیز، با همین شیوه‌ها، قرآن را ترتیل می‌نمودند.

این تحقیق در پاسخ به این سؤال که ماهیت و مصداق حقیقی ترتیل در لسان آیات و احادیث چیست، با توصیف و تحلیل برخی از آموزه‌های دینی در این خصوص، به این نتیجه مهم دست می‌یابد که: حقیقت و ماهیت ترتیل از نگاه قرآن و حدیث، با تصور رایج و شیوه حاکم در میان ما متفاوت و گاه مغایر و حتی از جهاتی در تقابل نیز می‌باشد.

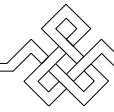
ترتیل در منطق قرآن و حدیث، نه صرفاً یک سبک از سبک‌های قرائت، بلکه فرایند تنزیل آیات الهی است؛ خداوند از آنجاکه خود، قرآن را در طول ۲۳ سال ترتیل کرده است (وَرَتَّلْنَاهُ)، از انسان می‌خواهد (وَرَتَّلْ) که او نیز همین مسیر را طی کند و در پرتو ترتیل در فضای تنزیل قرار گیرد و بدین‌سان ذهن و روانش تثبیت یابد (كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ).

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان / hmoradiz@yahoo.com



آهنگین خواندن قرآن با شیوه‌ای که امروزه به نام ترتیل رایج است، نه تنها در تحقق ماهیت ترتیل چندان سهمیم نیست، بلکه با برخی از مؤلفه‌های اساسی آن مغایرت نیز دارد. برخی از شاخصه‌های اصلی ترتیل بر اساس آیات و روایات، عبارت‌اند از: حرف به حرف خواندن قرآن، به‌گونه‌ای که مستمع بتواند تعداد حروف خوانده‌شده را بشمارد؛ خالی بودن هرچه بیشتر قرائت از لحن و ترجیع و تطریب؛ لزوم تأنی و تدبر در آیات، به‌گونه‌ای که انسان خود را مخاطب آیات ببیند و در قبال هر آیه‌ای عکس‌العمل متناسب با آن داشته باشد؛ توقف و مکث و تمهّل کافی در برابر آیات و پرهیز از هرگونه شتاب در رسیدن به آخر سوره و حزب و جزء و... (همان‌گونه که خداوند، خود، در طول ۲۳ سال قرآن را ترتیل کرده است: کذالک لنثبّت به فؤادک و رتّلناه ترتیلاً) و...

**واژگان کلیدی:** ترتیل، قرائت، قرآن و حدیث



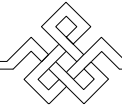
## مقدمه:

خداوند در سوره فرقان، آیه ۳۲ تأکید می‌فرماید که تنزیل قرآن به صورت ترتیل بوده است: «وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا». این نحوه تنزیل قرآن برای مشرکان شگفت‌انگیز بود و آنان انتظار داشتند که قرآن همچون سایر کتب آسمانی، یک‌باره نازل شود. از این رو، سؤال می‌کردند که چرا قرآن بدین سان، پاره‌پاره نازل می‌شود و چرا یک‌باره فرو نمی‌آید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً».

خداوند در پاسخ آنان، تأکید می‌نماید که ما در پی تثبیت فؤاد رسولمان هستیم و لازمه این تثبیت، ترتیل قرآن است: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا». از این بیان به‌خوبی برمی‌آید که مسئله ترتیل، نقطه مقابل نزول «جملة واحدة» قرآن است و معنای آن عبارت است از نزول آهسته و تدریجی قرآن، توأم با مکث و تأنی و فاصله. در واقع ترتیل قرآن از سوی خدا، عبارت است از تنزیل تدریجی قرآن در فاصله‌های زمانی مختلف در طول بیست‌وسه سال که اگر این‌گونه نمی‌بود، دل و ذهن پیامبر اکرم ثبات نمی‌یافت و فرایند نزول قرآن به کلی مختل می‌شد و هدف از نزول آن محقق نمی‌گشت.

درواقع، ترتیلی که در سوره فرقان ذکر شده است (و رتّلناه ترتیلاً)، یک توصیف است که دستوری را در پی دارد و آن، امر به ترتیل است که در سوره مزمل آمده است (و رتل القرآن ترتیلاً)؛ بنابراین اگر ما مأمور به ترتیل قرآن شده‌ایم از این‌روست که خداوند، خود قرآن را ترتیل کرده است و دوست دارد که ما نیز آن را ترتیل کنیم. به عبارت دیگر، دستور «و رتل»، از توصیف «و رتّلناه» برمی‌خیزد و اگر آن توصیف و سرگذشت نمی‌بود، این دستور هم زائیده نمی‌شد و موضوعیت نمی‌یافت.

در احادیث نیز، بر این معنا بسیار تأکید رفته است که خداوند دوست می‌دارد قرآن همان‌گونه که نازل شده است (کما أنزل)، تلاوت شود و در سوره فرقان، به صراحت آمده است که قرآن به گونه ترتیل نازل شده است؛ بنابراین صورت شایسته و بایسته قرائت قرآن ترتیل می‌باشد.



در تفسیر این دو آیه که بر مسئله ترتیل پای می‌فشارند، احادیث متعددی از معصومین (ص)، در مقام تبیین معنا و مفهوم و حقیقت ترتیل و اصول آن صادر شدند که متأسفانه در سده‌های اخیر، به‌ویژه در زمان معاصر، این تعالیم و حیانی مورد بی‌توجهی مسلمانان قرار گرفتند و در نتیجه، حقیقت ترتیل، همچون بسیاری دیگر از مفاهیم دینی و مذهبی، مورد دگرگونی و تحریف قرار گرفت و سبک خاصی از قرائت که با برخی از مؤلفه‌های ترتیل در تعارض می‌باشد، به نام ترتیل، در اذهان مسلمین جای گرفت.

مقاله حاضر که به بازیابی و واکاوی حقیقت و ماهیت اصلی ترتیل از نگاه معصومین (ص) می‌پردازد، بخشی از طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن است که در فاصله سال‌های ۷۶-۷۹، با تحریر نگارنده و جمعی از دوستان، تحت اشراف و راهنمایی استاد گران‌قدر، جناب آقای دکتر محمدعلی لسانی‌فشارکی به مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع) ارائه شد و در آن، مسائل و مشکلات اساسی مربوط به آموزش قرآن مورد بحث و موشکافی قرار گرفت که هم‌اینک، با مقداری تغییر و تصرف، خالصانه به دهمین نشست تخصصی شورای عالی قرآن تقدیم می‌شود. امید است که این مختصر، زمینه‌ای باشد برای آغاز بازنگری‌های گسترده در این قبیل مقولات مهم و اساسی.

### کاربرد کلمه «ترتیل» و مشتقات آن در بیان قرآن و حدیث:

ریشه «رتل» در قرآن کریم، تنها در دو آیه و مجموعاً چهار بار و صرفاً در رابطه با خود قرآن به کار رفته است و ترتیل به‌عنوان تنها راه تثبیت دل و ذهن مخاطب و طریق تنزیل قرآن و صورت بایسته و شایسته قرائت قرآن معرفی شده است:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً (فرقان/۳۲)  
 أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً (مزمّل/۴)

این کلمه در بیان احادیث، علاوه بر قرآن در رابطه با قرائت الفاظ نماز و اذکار و اوراد و اذان و حتی نحوه سخن گفتن و...، به کرات به کار رفته است، از جمله:

«... عن امیر المؤمنین (ع) ... قال: اما اللیل فصافون اقدامهم، تالین لاجزاء القرآن یرتلونه ترتیلاً»<sup>۱</sup>  
 «قال ابو عبدالله (ع): ان رسول الله (ص) كان یقف علی الصفا بقدر ما یقرء سورة البقرة مرتلاً»<sup>۲</sup>  
 از امام صادق (ع) منقول است که فرمود: «... ان القرآن لا یقرأ هذرمة و لكن یرتل ترتیلاً...»<sup>۳</sup>  
 «... عن ابی عبدالله (ع) قال: ینبغی للعبد اذا صلّى ان یرتل فی قراءته...»<sup>۴</sup>  
 «قال رسول الله (ص) یقال لصاحب القرآن، اقرأ و ارق و رتل كما كنت ترتل فی الدنیا...»<sup>۵</sup>

امام باقر (ع) در مقام آموزش نماز فرموده‌اند:

«اذا اردت ان ترکع فقل و انت منتصب، «الله اکبر» ثم اركع و قل: «اللهم لك ركعت و لك اسلمت و بك آمنت و عليك توكلت و انت ربی... سبحان ربی العظیم و بحمده». ثلاث مرات فی ترتیل...»<sup>۶</sup>  
 «حماد» نیز نحوه آموزش نماز، توسط امام صادق (ع) را این چنین، توصیف می‌کند:  
 «... فقام ابو عبدالله (ع) ... و قال بخشوع «الله اکبر» ثم قرأ الحمد بترتیل و «قل هو الله احد» ثم صبر هنيهة بقدر ما لتنفس و هو قائم... ثم ركع... ثم سبح ثلاثا بترتیل فقال...»<sup>۷</sup>

برخی روایات، نحوه سخن گفتن رسول اکرم (ص) را نیز به شیوه «ترتیل» دانسته‌اند: در «سنن ابی داود» این روایات در «کتاب الادب» آمده است، گویی اصولاً «ترتیل» در تکلم و قرائت، نوعی «ادب» بوده است.<sup>۸</sup>

این روایات و موارد دیگری که در ادامه بحث خواهند آمد، نشان می‌دهند که «ترتیل»

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب الصلوة، باب ۳، ح ۶، ص ۸۲۹؛ نهج البلاغه: خطبه متقین.

۲- فروع کافی، ج ۴، کتاب الحج، باب الوقوف علی الصفا و الدعاء، خ ۱، ص ۴۳۱.

۳- اصول کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، خ ۲، ص ۶۱۷.

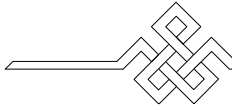
۴- وسائل الشیعه، ج ۴، کتاب الصلوة، باب ۱۸، ح ۱، ص ۷۵۳.

۵- سنن ابی داود، ج ۲، خ ۱۴۳۴، ص ۷۳.

۶- فروع کافی، ج ۳، کتاب الصلوة، خ ۱، ص ۳۱۹.

۷- فروع کافی، ج ۳، کتاب الصلوة، ح ۸، ص ۳۱۱.

۸- سنن ابی داود، ج ۴، کتاب الادب، ص ۲۶۰.



جایگاه خاصی در قرائت قرآن و آموزش آن دارد و حتی از برخی روایات، چنین برمی آید که بدون ترتیل، فایده‌ای بر قرائت قرآن مترتب نخواهد بود. از این رو، لازم است معنا و مفهوم «ترتیل» در بیان روایات دقیقاً بررسی شده تا با شناخت آن، راه انس با قرآن هموارتر گردد.

### معنا و مفهوم «ترتیل» در مکتب معصومین (ع):

خوشبختانه، مفهوم «ترتیل» در بیان روایات به نحو روشنی ذکر شده است، زیرا یکی از آیاتی که همواره مورد پرسش و استفسار مسلمانان از پیشوایان دین بوده است، آیه شریفه سوره مزمل می‌باشد: «اُوزِدْ عَلَيْهِ وَ رَتَلَ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً». رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) با بیانات متنوع و رسا، منظور از «ترتیل»، در این آیه کریمه را بیان فرموده‌اند، برخی از این روایات بدین شرح‌اند: از امیرالمؤمنین علی (ع) منقول است که فرمود: «الترتیل هو حفظ الوقوف و بیان الحروف».

یکی از اقوالی که مرحوم فیض کاشانی، ذیل این حدیث، ذکر می‌کند، چنین است: انه یکون بحیث لو اراد السامع عدّ حروف الکلمات، یعدّه، كما روی فی قرائة رسول الله (ص).<sup>۱</sup>

«... عن علی بن ابی طالب (ع): ان رسول الله (ص) سئل عن قول الله عزوجل «و رتل القرآن ترتیلاً» فقال: بینة تیبانا و لا تنثره نثر الرمل و لا تهذه هذ الشعر، قفوا عند عجائبه، حرکوا به القلوب و لا یکن هم احدکم آخر السورة».<sup>۲</sup>

«... عن عبد الله بن سلیمان قال، سألت ابا عبد الله (ع) عن قول الله عزّ و جلّ «و رتل القرآن ترتیلاً» قال: قال امیرالمؤمنین صلوات الله علیه: بینة تیبانا و لا تهذه هذ الشعر و لا تنثره نثر الرمل و لكن افراعوا قلوبکم القاسیة و لا یکن هم احدکم آخر السورة».<sup>۳</sup> در روایتی دیگر بجای عبارت «افزعوا قلوبکم القاسیة»، تعبیر «جرّحوا به القلوب» آمده است.<sup>۴</sup>

۱- المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۴، قراءۃ القرآن، باب ۳، ص ۲۴۲.

۳- اصول کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، خ ۱، ص ۶۱۴.

۴- کنز العمال، ج ۲، خ ۴۱۱۷، ص ۳۱۸.

«... عن ابی عبدالله<sup>(ع)</sup> فی قوله تعالیٰ «و رتل القرآن ترتیلاً» قال: هو ان تتمکث فیہ و تحسن به صوتک»؛ و عن ام سلمه قالت: کان النبی<sup>(ص)</sup> یقطع قراءته آیه آیه<sup>۱</sup>.

در روایتی دیگر، همین حدیث، چنین نقل شده است: «هو ان تمکث و تحسن به صوتک»<sup>۲</sup>.

«... و عن سفیان بن اشعث قال: سألت ابا عبدالله<sup>(ع)</sup> عن ترتیل القرآن؟ فقال: اقرؤا کما علمتم»<sup>۳</sup>.

در برخی روایات نیز، «ترتیل» در مقابل «قرائت هذرمه» آمده است: «... ان القرآن لا یقرأ هذرمه و لکن یرتل ترتیلاً...»<sup>۴</sup> گفتنی است که «هذرمه» به معنی «اسراع» و عجله در قرائت است.<sup>۵</sup>

با توجه به این روایات، درمی یابیم که اصول اساسی در «ترتیل» چند چیز است:

الف) بیان و تبیین حروف و کلمات (و بیان الحروف، بینه تیبانا و لا تنثره نثر الرمل).

ب) حفظ و رعایت وقوف (حفظ الوقوف، قفوا عند عجائبه، یقطع قراءته آیه آیه، ان تتمکث فیہ).

ج) تأنی و عدم سرعت و عجله (و لا یکن هم احدکم آخر السورة و لا تهذه، هذ الشعر (یعنی: لا تسرع فی قراءته)، ان تتمکث فیہ، ان القرآن لا یقرأ هذرمه).

د) تدبر در آیات (قفوا عند عجائبه، حرکوا به القلوب، جرحوا به القلوب، افزعوا قلوبکم القاسیة).

حال، هر یک از این اصول را باری دیگر با توجه به روایات دیگر، قدری بیشتر، بررسی می کنیم:

#### ۱- بیان و تبیین حروف و کلمات:

از برخی روایات، چنین برمی آید که نحوه قرائت رسول اکرم<sup>(ص)</sup> به صورت «مقطع» و «حرف، حرف» بوده است، به گونه ای که همه حروف و کلمات، کاملاً «مبین» و مشخص به گوش شنونده، می رسیده است، برخی از این روایات، به این شرح اند:

۱- الفقه حول القرآن الحکیم، ص ۱۶۷؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۵۶.

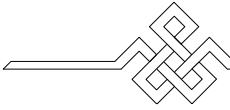
۲- المحجة البيضاء، ج ۲، ص ۲۲۵.

۳- الفقه، حول القرآن الحکیم، ص ۱۴۷.

۴- اصول کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، ج ۵، ص ۶۱۸؛ الفقه حول القرآن الحکیم، ص ۱۷۰.

۵- الرائد، ج ۲، ص ۱۵۵۹.

۶- الرائد، ج ۲، ص ۱۵۵۸.



از «ام سلمه» همسر رسول اکرم (ص) روایات مختلفی با بیان‌های متنوع، در مورد شیوه قرائت آن حضرت نقل شده است:

«... عن يعلى بن مملك انه سأل ام سلمة عن قراءة رسول الله (ص)، قالت مالكم و صلاته، ثم نعتت قراءته فاذا هي تنعت قراءة مفسرة حرفا حرفا»<sup>۱</sup>.

«... و نعتت قراءته فاذا هي تنعت قراءته حرفا حرفا»<sup>۲</sup>.

«... عن ام سلمه قالت، كان النبي (ص) يقرأ بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين، يقطعها حرفا حرفا»<sup>۳</sup>؛ «... ان النبي (ص) كان يقطع قراءته»<sup>۴</sup>.

«... عن عماد بن ياسر»رضي الله عنه«: ان رسول الله (ص) مر بعبدالله بن مسعود و هو يقرأ حرفا حرفا فقال: من سرّه ان يقرأ القرآن كما انزل فليقرأه على قراءة ابن مسعود»<sup>۵</sup>.

از برخی روایات، چنین برمی آید که سخن گفتن آن حضرت نیز تا حدودی همچون قرائت ایشان، به صورت «مبین» و «مفصل» و «مرتل» و «مرسل» بوده و با شیوه سخن گفتن دیگران، فرق داشته است، مانند:

«... عن مسعد قال: سمعت شيخا في المسجد يقول: سمعت جابر بن عبدالله يقول: «كان في كلام رسول الله (ص) ترتيل و ترسيل»<sup>۶</sup>.

«... عن عائشه، رحمها الله، قالت: كان كلام رسول الله (ص) كلاما فصلا يفهمه كل من سمعه»<sup>۷</sup>.

۱- سنن نسائی، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲- سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الصلوة، ح ۱۴۶۶، ص ۷۳.

۳- مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۳۲.

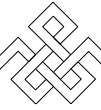
۴- سنن ترمذی، ج ۴، فضائل القرآن، باب ۲۳، ص ۲۵۴.

۵- المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۲۸.

۶- سنن ابی داود، ج ۴، کتاب الادب، خ ۴۸۳۸، ص ۲۶۰.

۷- سنن ابی داود، ج ۴، کتاب الادب، خ ۴۸۳۹، ص ۲۶۱.





«و عن الغزالی فی الاحیاء: کان (ص) افصح الناس منطقاً و احلامهم... و کان صلی الله علیه و آله و سلم»  
یتکلم بجوامع الکلم لا فضول و لا تقصیر، کانه یتبع بعضه بعضاً، بین کلامه توقف یحفظه سامعه و  
یعیه...»<sup>۱</sup>.

«عن عائشه رضی الله عنها، قالت: ان رسول الله (ص) لم یکن یسرد الحدیث کسردکم، رواه الشیخان  
و الترمذی وزاد: و لکنه کان یتکلم بکلام بینه فصل یحفظه من جلس الیه»<sup>۲</sup>.

«و منها قالت: کان النبی (ص) یحدث حدیثاً لوعده العادّ لاحصاه»<sup>۳</sup>.

«و فی المکارم نقلاً من کتاب النبوة عن علی «علیه السلام» قال: ... و کان کلامه فصلاً یتبینه کل  
من سمعه و اذا تکلم رئی کالنور یرج من بین ثناياه»<sup>۴</sup>.

با توجه به این روایات و با در نظر گرفتن مفهوم «ترتیل»، درمی یابیم که شیوه قرائت و تکلم  
رسول اکرم (ص) به صورت «ترتیل» بوده است، عبارات رسای «مفسره»، «حرفا حرفا»، «یقطعها حرفا  
حرفا»، «ترتیل»، «ترسل»، «کلاماً فصلاً»، «بین کلامه توقف»، «یفهمه کل من سمعه»، «یحفظه  
سامعه و یعیه»، «لوعده العادّ لاحصاه»، «یتبینه کل من سمعه» و... همه حکایت از این مطلب دارند.  
اصولاً روش آن حضرت در تکلم، همین بوده است، حال، این تکلم چه در مورد کلام خداوند  
باشد و چه کلام خود ایشان، بلکه می توان گفت که تقید آن حضرت به این ویژگی ها، در مورد  
کلام خداوند، به مراتب بیشتر و شدیدتر بوده است، هرچند که سخن خود ایشان نیز، از یک نظر  
وحی الهی است (ان هو الا وحی یوحی). بنابراین، بیان و تبیین حروف، همان گونه که مشاهده  
می شود، در سیره کلامی رسول اکرم (ص)، کاملاً موضوعیت داشته است.

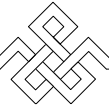
ممکن است، این گونه تبیین در اداء حروف، نزد ما، قدری غیر ضروری بنماید، چرا که ما

۱- سنن النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»، خ ۵۹، ص ۴۶، آداب معاشرت.

۲- التاج، ج ۳، ص ۲۳۶.

۳- التاج، ج ۳، ص ۲۳۶.

۴- سنن النبی «صلی الله علیه و آله و سلم»، خ ۵۹، ص ۴۶، آداب معاشرت.

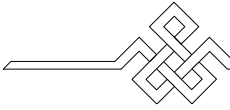


خود، با آنکه در محاورات، حق هر حرفی را کاملاً ادا نمی‌کنیم، اما با همان ادای ناقص حروف، می‌توانیم، مقصود خود را به مخاطب برسانیم و چه بسا اگر مقید به تبیین کامل حروف باشیم، خود را بی‌مورد، به تکلف و مشقت، گرفتار سازیم.

باید توجه داشت که مطلب در مورد کلام ما، با کلام خدا یا رسول خدا، قدری متفاوت است. آنچه برای ما مهم است، القاء یک مفهوم مشخص به ذهن مخاطب است، حال، این القاء، با هر کلامی که می‌خواهد، باشد؛ همین که مخاطب، مقصود ما را بفهمد، برای ما کافی است، از این رو، نوع الفاظ، در کلام ما چندان موضوعیت و حساب خاصی ندارد و تبیین کامل یکایک حروف و کلمات، آن‌چنان، ضروری به نظر نمی‌رسد، بدیهی است که در چنین کلامی، به راحتی می‌توان، دخل و تصرف کرد، کلمات آن را جابجا نمود و یا بجای آن‌ها، از الفاظ و کلمات دیگری استفاده کرد.

اما در رابطه با کلام خدا، باید توجه کنیم که یکایک کلمات و حروف دارای نظم و حساب خاصی است و هر کدام از آن‌ها کلید مخازن تو در توی مفاهیم و مقاصد بوده و دارای جایگاه و موضوعیت ویژه‌ای می‌باشد. به گونه‌ای که کوچک‌ترین تغییر در نظم آن‌ها، تعیین‌کننده خواهد بود. هر کدام از حروف و کلمات قرآن، دارای القاءات معنایی خاصی است و به مجرد تلفظ صحیح آن‌ها، حساب خاصی برای آن، در نظام آسمانی قرآن، باز خواهد شد و آثار و القاءاتی که برای هر کدام از آن‌ها در این نظام، تعیین شده است، مترتب خواهد شد و اولین گام در طریق گشایش مخازن و بطون معانی و مقاصد، برداشته شده و مقدمات آغازین انس و دوستی با الفاظ قرآن فراهم خواهد شد. که البته، این همه، در صورت عدم بیان و تبیین کامل حروف و کلمات، حاصل نخواهد بود.

همچنین، هر کدام از سوره‌ها و بلکه آیات، دارای صوت و موسیقی ذاتی خاصی است که فقط در صورت بیان و اداء کامل حروف، برقرار خواهد شد؛ بدون آنکه لحن یا صوت و عناصر خارجی دیگر به آن افزوده شود. اینکه می‌بینیم، در برخی روایات، برای تک‌تک حروف آیات، آثار و نتایج و ثواب خاصی، بیان شده است، صرفاً، یک قرارداد نیست، بلکه این روایات،



همان گونه که گفتیم، از حساب خاصی که نظام الهی، روی الفاظ قرآن، باز کرده است، حکایت می کند:

«... عن ابی عبداللہ (ع) قال: من استمع حرفا من کتاب اللہ عزّ و جلّ من غیر قراءۃ کتب اللہ له حسنة و محاعنه سیئة و رفع له درجۃ و من تعلم منه حرفا ظاهرا کتب اللہ له عشر حسنات و محاعنه عشر سیئات و رفع له عشر درجات، قال: لا اقول بكل آية و لكن بكل حرف باء اوتاء او شبههما. قال و من قرأ حرفا و هو جالس فی صلاته، کتب اللہ له به خمسين حسنة و محاعنه خمسين سیئة و رفع خمسين درجۃ و من قرأ حرفا و هو قائم فی صلاته کتب اللہ له بكل حرف مائة حسنة و محاعنه مائة سیئة...»<sup>۱</sup>

«ان هذا القرآن جبل اللہ و هو النور البین و الشفاء النافع الی ان قال: فاتلوه فان اللہ یأجرکم علی تلاوته بكل حرف، عشر حسنات، اما انی لا اقول «الم» عشر و لكن، الف عشر و لام عشر و میم عشر»<sup>۲</sup>.  
«... عن النبی (ص) قال: من قرأ حرفا من کتاب اللہ فله به حسنة و الحسنۃ بعشر امثالها، لا اقول «الم» حرف و لكن الف حرف و لام حرف و میم حرف»<sup>۳</sup>.

«من قرأ حرفا من القرآن کتب اللہ تعالی له به حسنة لا اقول بسم اللہ و لكن باء و سین و میم...»<sup>۴</sup>.  
«ان اصغر البیوت بیت لیس فیہ من کتاب اللہ شیء فاقروا القرآن فانکم تؤجرون علیه بكل حرف عشر حسنات، اما انی لا اقول «الم» و لكن الف و لام و میم»<sup>۵</sup>.

«... عن ابی جعفر (ع) قال: من قرأ القرآن قائما فی صلاته کتب اللہ له بكل حرف مائة حسنة و من قرأ فی صلاته جالسا کتب اللہ له بكل حرف خمسين حسنة و من قرأه فی غیر صلاته کتب اللہ له بكل

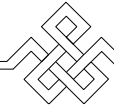
۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، خ ۶، ص ۶۱۲، باب ثواب قرائة القرآن.

۲- الفقه، حول القرآن الکریم، ص ۱۶۰.

۳- الناج، ج ۴، ص ۶.

۴- کنز العمال، خ ۲۳۹۴، ص ۵۳۴.

۵- کنز العمال، خ ۲۴۸۰، ص ۵۵۴.



حرف عشر حسنات»<sup>۱</sup>.

در روایت است که فرشته‌ای نزد رسول اکرم (ص) آمد و گفت: «ابشر بنورین اوتیتهما لم یؤتیهما نبی قبلك، فاتحة الكتاب و خواتیم سورة البقرة لن تقرأ بحرف منهما الا اعطیته»<sup>۲</sup>.  
«ترتیل قرآن» در واقع، مسیر صعود و ارتقاء به درجات عالی کمال می‌باشد و انسان به وسیله آن، در همین دنیا «رقاء» می‌یابد که صورت اخروی آن در بیان حدیث، چنین آمده است:  
«قال رسول الله (ص): یقال لصاحب القرآن، اقرأ و ارق و رتل كما كنت ترتل فی الدنيا فان منزلک عند آخر آية تقرؤها»<sup>۳</sup>.

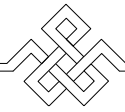
این «ترتیل» است که موجب «رقاء» می‌شود، نه صرف قرائت. قرائت، اگر دارای همه شرایط «ترتیل» باشد، انسان را در دنیا و آخرت، ارتقاء خواهد داد (و رتل كما كنت ترتل فی الدنيا). ترتیل درجات و مقامات در آخرت، صورت اخروی ترتیل آیات در دنیا است. یکی از شرایط اساسی ترتیل، «بیان الحروف» است، که اگر فراهم نباشد، به اندازه خود، در فرایند «رقاء» انسان، ایجاد خلل خواهد کرد؛ و قلم تکوین، «حسنات» لازم را، برای «قرائت» انسان، نخواهد نوشت. اگر قرائت، «مفسره حرفا حرفا» نباشد، الفاظ قرآن، ضایع خواهد شد و از آنجا که قرآن، «حی لایموت» است، چه بسا همچون نماز، از دست قاری خود ناله و شکوی کند: (لقد ضیعتنی، ضیعک الله). همان گونه که مجموع کلام الله «حی» است، یکایک حروف آن نیز، زنده و فعال می‌باشد و نباید با کلام کهنه و مرده انسان، یکی انگاشته شود. هر کدام از حروف، اگر حق خود را از قاری قرآن، استیفا کند آن چنان که باید و شاید، خواهد گردید و در صورت احراز سایر شروط «ترتیل»، به سوی عرش اعلا پرواز خواهد کرد و قاری خود را نیز، بالا خواهد برد.

۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، خ ۱، ص ۶۱۱، باب ثواب قراءة القرآن.

۲- صحیح مسلم، ج ۱، کتاب صلوة المسافرین و قصرها، باب ۴۳، ح ۲۵۴، ۸۰۶، ص ۵۵۴.

۳- سنن ابی داود، ج ۲، کتاب الصلوة، ج ۱۴۶۴، ص ۷۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۵۵۲، فضائل القرآن؛

وسائل الشیعة، ج ۴، کتاب الصلوة، قراءة القرآن، باب ۱۱، خ ۱۷، ص ۸۴۴.



گفتنی است الفاظ قرآن، همان گونه که پایین آمده است، به همان شیوه نیز، بالا خواهد رفت، فرایند صعود کلمات قرآن مطابق با مکانیسم نزول آن می‌باشد. اگر نزول، «حرفا حرفا» باشد، یقیناً، صعود نیز «حرفا حرفا» خواهد بود:

«عن عمار بن یاسر» رضی الله عنه: ان رسول الله (ص) مر بعبد الله بن مسعود و هو یقرأ حرفا حرفا فقال: من سره ان یقرأ القرآن كما انزل، فلیقرأ علی قراءة ابن مسعود» خداوند دوست می‌دارد که قرآن، «کما انزل»، خوانده شود «ان الله تعالی یحب ان یقرأ القرآن كما انزل»، چنین قرائتی عین «رقاء» خواهد بود (اقرا وارق)؛ اما اگر الحان و سلیقه‌های گوناگون، در قرائت قرآن، اعمال گردد، «ترتیل» حاصل نخواهد شد و «صعود» ی در پی نخواهد داشت:

«... عن ابی جعفر الجواد (ع) قال: ما استوی رجلان فی حسب و دین قط الا کان افضلهما عندالله عزّ و جلّ آدبهما، قال، قلت: قد علمت فضله عند الناس فی النادی و المجلس فما فضله عندالله؟ قال بقراءة القرآن كما انزل و دعائه من حیث لا یلحن، فان الدعاء الملحون، لا یصعد الی الله.»<sup>۱</sup>

در روایتی دیگر به جای جمله اخیر، چنین آمده است: «و ذلك ان الرجل لیلحن فلا یصعد الی الله.»<sup>۲</sup> البته همان گونه که مشخص است، این روایت حکایت از یک قانون کلی می‌کند؛ «مزاحمت لحن در مسیر صعود»، حال این لحن چه در قرآن و دعا باشد و چه در غیر آن.

با دقت در همه این روایات، درمی‌یابیم که «ترتیل قرآن»، دارای مقامی بس، والاست و حتی می‌تواند به عنوان ملاک فضیلت انسان، نزد خداوند مطرح باشد (بقراءة القرآن كما انزل). با توجه به مفهوم «ترتیل» در لغت و حدیث و با در نظر گرفتن روایت «عمار» در مورد نحوه قرائت «ابن مسعود» و روایات «ام سلمه» در مورد شیوه قرائت رسول اکرم (ص)، پرواضح است که قرائت قرآن، به صورت «کما انزل»، همان، «ترتیل» خواهد بود؛ و اصولاً وجوب ترتیل قرآن (ورتل

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج ۵ ص ۲۲۸

۲- کنز العمال، ج ۳۰۶۹ ص ۴۹ ج ۲

۳- وسائل الشیعة، ج ۴ کتاب الصلوة، ابواب قراءة القرآن، خ ۳ باب ۳۰ ص ۸۶۶

۴- کنز العمال، ج ۵ ص ۴۰۴۱ ج ۲۹۳



القرآن ترتیلاً)، از آن روست که نزول آن به نحو «ترتیل» بوده است (ورتلناه ترتیلاً!)<sup>۱</sup>  
 برخی روایات، نشان می‌دهند که حتی «القاء» اذان نیز، به صورت «ترتیل» و «حرفا حرفا» بوده  
 است؛ و قرائت آن نیز، به همان گونه باید باشد: «القی علی رسول الله (ص) الاذان، حرفا حرفا...!»<sup>۲</sup>  
 «... عن ابی عبدالله (ع) قال: الاذان ترتیل و الاقامة حدر»<sup>۳</sup>.

«عن زرارة قال: قال ابو جعفر «عليه السلام»: الاذان جزم بافصاح الالف و الهاء و الاقامة حدر»<sup>۳</sup>.  
 «حدر» به معنی «اسراع» و «سرعت» است و «جزم» و «ترتیل»، هر دو به یک معنی بوده و در مقابل  
 «حدر» قرار دارد.

«عن ابی محذوره: ان رسول الله (ص) اقعده و التقی علیه الاذان حرفا حرفا»<sup>۴</sup>  
 فقهای عظام در قرائت اذان، بیشتر روی حفظ وقوف، تأکید می‌کنند، اما هم چنان که از  
 روایات فوق پیداست، گویی بیان و تبیین حروف نیز در قرائت اذان، مدنظر است (الاذان ترتیل و  
 التقی علیه الاذان حرفا حرفا) و همان گونه که دانستیم، بیان حروف یکی از ارکان ترتیل می‌باشد.

در برخی روایات نیز تبیین برخی حروف در اذان، توصیه شده است مانند:  
 «... عن زرارة قال: قال ابو جعفر (ع): اذا اذنت فافصح بالالف و الهاء و...»<sup>۵</sup>  
 همچنین، در روایتی آمده است که امیرالمؤمنین (ع) به هنگام قرائت کتبه‌ای مقدس، آن را به  
 صورت «حرفا حرفا» خواند: «... فقال له اقرأه، فقرأه حرفا حرفا، فقال يا علی هذا عهد ربی تبارک و  
 تعالی الی...»<sup>۶</sup>.

۱- سنن ابی داود، ج ۱، کتاب الصلوة، ح ۵۰۴، ص ۱۳۷.

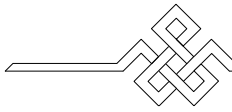
۲- وسائل الشیعة، ج ۴، کتاب الصلوة، باب ۲۴ از ابواب اذان، خ ۳، ص ۶۵۲.

۳- همان، خ ۲، ص ۶۵۲.

۴- سنن ترمذی، ج ۱، ابواب الصلوة، باب ۱۴۰، خ ۱۹۱، ص ۱۲۳.

۵- فروع کافی، ج ۳، کتاب الصلوة، ص ۳۰۳، باب بدء الاذان و الاقامة...، خ

۶- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب «ان الائمة لم یغلو شیئا...»، خ ۴، ص ۲۸۲.

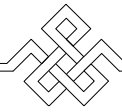


از مجموع این روایات، چنین برمی آید که قاعده و نظام «مفسرة حرفا حرفا» لازمه بیان و تبیین حروف است و بدون آن، «ترتیل»، یکی از شروط اصلی خود را از دست خواهد داد و وقتی ترتیل، حاصل نباشد، آثار و فواید قرائت آن، آن چنان که باید، مترتب نخواهد شد.

## ۲- حفظ وقوف:

دومین رکن اصلی «ترتیل»، حفظ و رعایت وقوف است که خود می تواند، به عنوان عامل تقویت کننده ای، برای رکن سوم (تأنی و عدم سرعت و عجله) و زمینه سازی، برای رکن چهارم (تدبر) به شمار رود. امروزه در شیوه های رایج قرائت، چندان به جایگاه مهم وقوف، توجه نمی شود و شاید بتوان گفت، وقوف تا حدودی تابع صوت و لحن شده است. یعنی اگر در قرائت، رعایت وقفی، موجب اخلال در یک لحن باشد، غالباً، حق تقدم به لحن داده می شود نه وقف و قرائتی که وقف های کمتری دارد، در بین مستمعان از جذابیت و مطلوبیت بیشتری، برخوردار است و به عکس، قرائتی که در آن، قاری، در هر چند ثانیه، وقف می کند و لحن های متنوع از خود نشان نمی دهد، برای مخاطبان، حوصله گیر است.

از این سوی، رعایت برخی لحن ها و دستگاه ها، با حفظ وقوف بر سر آیات کوچک، قدری ناسازگار است و به سختی می توان، در وسط قرائت و در اوج صدا، لحن ها و دستگاه های گوناگون را بر روی آیات دو یا سه کلمه ای پیاده کرد، حتی ممکن است، گاهی، چنین چیزی محال باشد. از این رو، برخی قاریان، به هنگام قرائت آیات کوتاه، به منظور اجرای لحن های زیبا و متنوع، ناگزیر از شکستن حریم وقوف بر سر آیات می شوند. غالب قرائت های مشهوری که امروزه از سوره های کوچک، در اذهان اکثریت مردم ما، جای دارند، در شهرت خود، مدیون همین مرز شکنی هستند. به عنوان نمونه، اگر فرض کنیم که استاد عبدالباسط «رحمه الله»، در قرائت سوره های حمد، تکویر، ضحی، شمس و... بر سر تک تک آیات وقف کرده و هیچ کدام از آنها را به دیگری وصل نمی کرد، هیچ گاه، قرائت او تا این حد، مشهور و مطلوب و جذاب نبود. اگر حرمت وقوف در هشت آیه اول سوره شمس و نه آیه اول سوره تکویر، در قرائت ایشان و دیگران رعایت می شد، یقیناً، اجرای چنین دستگاه ها و لحن های زیبا و جذابی، با موانع بسیار



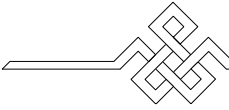
روبرو بود.

امروزه، صوت و لحن اهمیت و موضوعیت خاصی یافته است تا حدی که خیلی از قاریان، آیات انتخابی خود را بر اساس لحن‌هایی که می‌خواهند پیاده کنند، برمی‌گزینند، چه اینکه، ترکیب و ساختار لفظی هر آیه‌ای مناسب با هر لحنی نیست و به راحتی نمی‌توان، هر لحنی را بر آیه‌ای، پیاده کرد. پایانی آیات، مختلف است، خیلی از آن‌ها فرودگاه‌های مناسب و همواری برای وقف نیستند، از این رو، برخی از قاریان، ترجیح می‌دهند، نه بر سر آیه، بلکه در وسط آیه بعد، وقت کنند و گاهی، برخی لحن‌های طولانی چنین اقتضا می‌کند. مثلاً، در سوره مریم ممکن است، اقتضاء صوتی یا لحنی، قاری را مجبور کند تا از مرز پایانی آیه ۷ (من قبل سمیا) که جای وقف است، بگذرد و در وسط آیه ۸ (انی یكون لی غلام) که جای وقف نیست، فرود آید.

پایانی برخی از آیات، دارای انعطاف است و تحریرهای لطیف و دقیق را به راحتی برمی‌تابد و غالباً از حروف مدی تشکیل یافته است، اما برخی از آن‌ها، آن‌چنان جامد و ناهموارند که فقط قاریان بین‌المللی ممکن است بتوانند با لحن‌های مختلف و تحریرهای زیبا بر سر آن‌ها وقف کنند. از این رو، برخی از آیات و سوره‌ها به دلیل ترکیب به ظاهر، ناهموارشان همیشه از طالبان و علاقه‌مندان کمی برخوردار بوده‌اند و قاریان قرآن، اغلب مایل‌اند که میان آیات انتخابی و لحن‌های مورد علاقه خود، تناسب کامل برقرار کنند و بسیار مشاهده شده است که در مسابقات مختلف قرائت قرآن - آنجا که دیگر انتخاب آیات به عهده قاری نیست - برخی از شرکت‌کنندگان، گرفتار آیاتی می‌شوند که تناسب لازم میان این آیات و مواضع وقف در آن‌ها، با لحن‌های ویژه آنان، برقرار نمی‌شود، از این رو، با نارضایتی مسابقه را ترک می‌گویند و برخی از آنان ممکن است تا مدتی از آن آیات، خاطره خوشی نداشته باشند، نگارنده، به یاد دارد که در جریان یکی از همین مسابقات، قرعه یکی از قاریان به نام سوره جنّ که پایانی آیاتش (شططا، رهقا، شهبا و...) برای اجرای تحریر بسیار سخت است افتاد و نتوانست آن‌گونه که در نظر داشت، تلاوت کند و بدین‌سان خاطره خوبی از سوره جن برای او باقی نماند.

حال، نظری به سیره رسول اکرم (ص) در رابطه با وقوف می‌کنیم تا فاصله خود را در قرائت





قرآن از «اسوه حسنه»، بهتر دریابیم:

«و عن ام سلمة أن لها قالت: كان النبي (ص) يقطع قراءته آية آية»<sup>١</sup>.

«كان يقطع قراءته آية آية: «الحمد لله رب العالمين» ثم يقف «الرحمن الرحيم» ثم يقف»<sup>٢</sup>.

«... عن ام سلمة [أنها] ذكرت او كلمه غيرها قراءة رسول الله (ص): «بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. الرحمن الرحيم. الرحمن الرحيم...»<sup>٣</sup>.

«كان رسول الله (ص) يقطع قراءته، بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. الرحمن الرحيم...»<sup>٤</sup>.

«ان النبي (ص) كان يقف عند آخر كل آية من هذه السورة» [الاحلاص].

«عن ابى عبد الله (ع) قال: يكره ان يقرأ «قل هو الله احد» فى نفس واحد»<sup>٥</sup>.

«... عن معاوية بن عمار قال، قال ابو عبد الله (ع) «لا تقرأ «قل هو الله احد» فى نفس واحد و لكن ترسل فى قراءتها»<sup>٦</sup>.

بعضی از فقها نیز، وقف بر سر آیات سوره حمد و توحید را مستحب و عدم آن را مکروه می دانند.<sup>٧</sup>

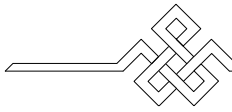
سه روایت اخیر فقط در مورد سوره اخلاص است، اما روایات دیگر مطلق هستند و آیات

سوره حمد و توحید را مستحب و عدم آن را مکروه می دانند.<sup>٨</sup>

سه روایت اخیر فقط در مورد سوره اخلاص است، اما روایات دیگر مطلق هستند و آیات

سوره حمد و توحید را مستحب و عدم آن را مکروه می دانند.<sup>٨</sup>

- ١- وسائل الشیعة، ج ٤، ص ٨٥٦، سنن النبى «صلى الله عليه وآله وسلم»، آداب قراءة القرآن، خ ٣٤٦، ص ٣٠٨.
- ٢- كنز العمال، ج ٧، ح ٤٧٩١٣، ص ٥٢؛ المستدرک على الصحيحین، ج ٢، ص ٢٣٢.
- ٣- سنن ابى داود، ج ٤، كتاب الحروف و القراءات، خ ١٠٠١، ص ٣٧.
- ٤- المستدرک على الصحيحین، ج ٢، ص ٢٣.
- ٥- سنن النبى «صلى الله عليه وآله وسلم»، خ ٣٦٦، ص ٣١٤.
- ٦- وسائل الشیعة، ج ٤، كتاب الصلوة، ابواب القراءة فى الصلوة، باب ٩٩، خ ٥٤٤، ص ١٥٤؛ اصول كافی، ج ٢، كتاب فضل القرآن، خ ١٢، ص ١١٦؛ فروع كافی، ج ٣، كتاب الصلوة، باب قراءة القرآن، ح ١١، ص ٣١٤.
- ٧- مستدرک الوسائل، ج ٤، القراءة فى الصلوة، باب ١٥، خ ٤٤٢٣، ص ١٧٨.
- ٨- استفنات قرآنی، ص ٢٨ و ٩.



آغازین سوره حمد در آن‌ها، از باب نمونه ذکر شده است، بنابراین، نتیجه می‌گیریم که سیره رسول اکرم (ص) در رابطه با وقوف، چنین بوده است که بر سر هر آیه‌ای (کوچک یا بزرگ)، «وقف» و «مکث» می‌کردند (ان تتمکث فیه؛ ثم یقف).

«وقف» بر پایانی آیات، قدر مسلم، از اصل «حفظ الوقوف» می‌باشد که از ارکان «ترتیل» است و بدون آن، زمینه «ترتیل» و تدبر، حاصل نخواهد شد. وقف‌های دیگری نیز در وسط آیات، از سیره رسول اکرم (ص) قابل استنباط است که رعایت آن‌ها، آثار بسیار سودمندی در راستای انس با قرآن خواهد داشت. بررسی موارد این وقوف خود بحث مفصلی است که در این مختصر نمی‌گنجد.

### ۳- تانی و عدم سرعت و عجله:

با رعایت کامل وقوف، این اصل نیز تا حدودی حاصل خواهد شد، کمیت گرایی در آیات هرچند در بیان روایات، مورد توجه است، اما اگر موجب عجله و سرعت، در قرائت باشد، شدیداً مذموم است.

در برخی روایات، کلمه «ترتیل» دقیقاً مقابل کلماتی چون «حدر»، «هذرمه»، «هذ» که به معنای سرعت و عجله می‌باشند، آمده است مانند:

«... عن ابی عبدالله (ع) قال: الاذان ترتیل و الاقامة حدر»<sup>۱</sup>.

«... عن زرارة قال، قال ابو جعفر (ع): الاذان حزم بافصاح الالف و الهاء و الاقامة حدر»<sup>۲</sup>

که حزم در اینجا به معنی تانی و ترتیل است.

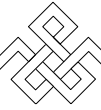
«... ان القرآن لا یقرأ هذرمه و لکن یرتل ترتیلاً»<sup>۳</sup>.

«هذرمه» یعنی «اسراع فی القراءة» و سرعت خودبه‌خود موجب «اکثار» نیز خواهد بود. از این

۱- وسائل الشیعه، ج ۴، ص

۲- همان.

۳- اصول کافی، ج ۲، ص

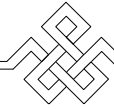


رو یکی دیگر از معانی «هذرم»<sup>۱</sup>، «اکثر فی کلامه» می‌باشد؛ و گاهی این اسراع و اکثار، موجب «اختلاط» در کلام نیز می‌شود و البته آن نیز یکی دیگر از معانی «هذرمه» به حساب آمده است.<sup>۱</sup> پس سرعت در قرائت همان‌طور که تعداد آیات خوانده‌شده را زیاد می‌کند، ممکن است مایه اختلال و اختلاط در آن‌ها نیز باشد، از این رو سرعت و عجله با ماهیت «ترتیل» در تناقض است. امیرالمؤمنین (ع)<sup>۲</sup> یکی از ارکان ترتیل را چنین بیان می‌کند: «... و لا تهذّه هذّ الشعر...». «هذّ القرآن» یعنی: «اسرع فی قراءته [و هو غیر محمود]»<sup>۳</sup> و همچنین می‌فرماید: «و لا یکن هم احدکم آخر السورة».<sup>۴</sup>

تأنی و عدم عجله در قرائت، یک اصل قرآنی است: «ولا تعجل بالقرآن...»؛<sup>۵</sup> «لا تحرک به لسانک لتعجل به»<sup>۶</sup> و یکی از شروط و مقدمات تدبر در قرآن می‌باشد. قرائت‌های رایجی که امروزه به نام «ترتیل» معروف است، غالباً فاقد این اصل است، به گونه‌ای که یک جزء قرآن در عرض ۴۵ دقیقه، خوانده می‌شود و مکث میان آیات، کمتر از دو ثانیه است بدیهی است که عادتاً، در چنین قرائتی نمی‌شود، «عجایب» قرآن را تشخیص داد و نزد آن «وقف» کرد (قفوا عند عجائبه) و یا اینکه تمام آیات تهدید و یا تشویق را به خوبی بازشناخت و نزد هر کدام از آن‌ها «وقف» نمود و به خداوند «پناه» برد، یا از او «مستلت» کرد و... درحالی که چنین وقف‌های تدبر آمیزی، شرط «ترتیل» هستند:

«ان القرآن لا یقرأ هذرمه و لکن یرتل ترتیلا، فاذا مررت بأیه فیها ذکر الجنة فقف عندها و سل الله عزّ و جلّ الجنة و اذا مررت بأیه فیها ذکر النار فقف عندها و تعوذ بالله من النار».

۶۰	۶	۱- لسان العرب، ۱۲
		۲- اصول کافی، ج ۴ ص ۶۱۴
۵۱	۷	۳- لسان العرب، ۳
۶۱	۴	۴- اصول کافی، ج ۲، ص
		۵- مستدرک الوسائل، ج ۴ ص ۲۴۲
		۶- اصول کافی، ج ۴ ص ۶۱۷، کتاب فضل القرآن.



#### ۴- تدبیر در آیات:

شاید بتوان گفت که تدبیر اساسی‌ترین رکن ترتیل است و اصول دیگر زمینه‌ساز آن هستند و چه بسا بتوان، تدبیر را به‌عنوان غایت ترتیل به حساب آورد:

«... عن امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> فی کلام طویل فی وصف المتقین قال: اما اللیل فصافون اقدامهم، تالین لاجزاء القرآن، یرتلونه ترتیلاً یحزنون به انفسهم و یستثیرون به تهیج احزانهم بکاء علی ذنوبهم و وجع کلوم جراحهم و اذا مروا بآیة فیها تخویف، اصغوا الیها مسامع قلوبهم و ابصارهم فاقشعرت منها جلودهم و وجلت قلوبهم، فظنوا ان صهیل جهنم و زفیرها و شهیقها فی اصول اذانهم و اذا مروا بآیة فیها تشویق رکنوا الیها طمعا و تطلعت انفسهم الیها شوقا و ظنوا انها نصب اعینهم...»<sup>۱</sup>

عبارات «یحزنون به انفسهم و...» را می‌توان به‌عنوان توضیح «ترتیل» و یا آثار و نتایج آن به حساب آورد، البته، قابل جمع نیز هستند، یعنی از یک سو می‌توان با تحصیل این مقامات، به «ترتیل» قرآن دست یافت و از سوی دیگر، با نیل به مقام «ترتیل»، چنین مقامات و حالاتی را در خود، ایجاد یا تقویت کرد. «تحزین نفس»، درمان دردها و تسکین جراحات‌ها و... همه در سایه «ترتیل» حاصل خواهند شد و بدون آن، زمینه تحصیل چنین حالاتی فراهم نخواهد شد.

با توجه به روایات دیگر، به نظر می‌رسد که اگر عبارات فوق را، به‌عنوان توضیح و تعریف ترتیل به حساب آوریم، توجیه‌تر باشد. مثلاً، از امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> روایت شده که رسول اکرم<sup>(ص)</sup> در پاسخ به سؤالی، در مورد آیه «و رتل القرآن ترتیلاً»، «ترتیل» را چنین تعریف کردند:

«بینه تیبانا و لا تنثره نثر الرمل و لا تهذه هذ الشعر، قفوا عند عجائبه، حرکوا به القلوب و لا یکن

هم احدکم آخر السورة»<sup>۲</sup>

مشاهده می‌شود که در این روایت، «تحریک قلب» و «وقف در عجایب قرآن» و... داخل در



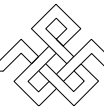
تعریف «ترتیل» هستند، یعنی اگر این موارد و حالت، موجود باشد، «ترتیل» نیز، حاصل خواهد شد. نه اینکه آن‌ها، آثار ترتیل باشد.

بنابراین، موارد «یحزنون به انفسهم و یستثیرون به تهیج احزانهم بکاء علی ذنوبهم و...» همه داخل در ماهیت «ترتیل» هستند و لازمه همه آن‌ها، تدبیر می‌باشد و لازمه تدبیر نیز، تأنی و حفظ وقوف و بیان و تبیین حروف و شروط دیگر است، به عبارت دیگر، اگر بخواهیم، «قفوا عند عجائبه، حرکوا به القلوب و...» را امثال کنیم، ابتدا باید مقدمات آن را فراهم کرده باشیم: «بینه تیبانا و لا تنثره نثر الرمل و لا تهذه هذا الشعر، قفوا عند عجائبه...».

هر یک از آیات قرآن (مستقیم یا غیرمستقیم) به نوعی متضمن «تخویف» یا «تشویق» هستند و همه آن‌ها در مقام بیان سعادت یا شقاوت انسان هستند، از سوی دیگر، «تعوذ» و استعاذه یا «مسئلت» و طلب، نزد هر آیه‌ای می‌تواند به نوعی مطرح باشد. از این رو، «وقف» و «رکون» بر سر یکایک آیات قرآن، ضروری به نظر می‌رسد تا کمال تدبیر و ترتیل، حاصل شود: «و اذا مروا بآية فيها تخويف، اصغوا اليها مسامع قلوبهم و ابصارهم فاقشعرت منها جلودهم و وجلت قلوبهم... و اذا مروا بآية فيها تشويق ركعوا اليها طمعا و تطلعت انفسهم اليها شوقا...».

چیزی که در این روایات، اصل است، کیفیت تلاوت است نه کمیت آن، حتی شأن صدور برخی از این روایات، سؤال بعضی از اصحاب در مورد کمیت قرائت بوده است. مثلاً روزی ابوبصیر به امام صادق<sup>(ع)</sup> عرض می‌کند که خواندن کل قرآن در یک شب چگونه است، امام آن را نمی‌پسندد، باز ابو بصیر می‌پرسد که در دو شب، چه حکمی دارد، امام باز هم آن را انکار می‌کند، ابو بصیر باز هم اضافه می‌کند تا اینکه به شش شب می‌رسد، امام می‌فرماید: ختم قرآن در شش شب، اشکالی ندارد، اما ای ابا بصیر (این را بدان که) اصحاب رسول اکرم<sup>(ص)</sup> قرآن را در یک ماه و یا (قدری) کمتر، تلاوت می‌کردند. امام بعد از این جمله، چنین می‌فرماید:

«ان القرآن لا یقرأ هذرمه و لکن یرتل ترتیلا، اذا مررت بآية فيها ذکر النار، وقفت عندها و تعوذت



بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ...»!

از این روایت شریف، چنین درمی‌یابیم، که «ترتیل» کل قرآن، عملاً، چیزی نیست که در چند شب برای هرکسی، حاصل شود، چنین قرائتی به صورت «هذرمه» خواهد بود، بلکه اگر انسان شرایط ترتیل را رعایت کند، ختم قرآن، حداقل «یک ماه»، خواهد کشید و همان‌طور که مشاهده می‌شود، حضرت گوشه‌ای از شرایط «ترتیل» را با جمله «اذا مررت بآیه...» بیان می‌کند. البته در ذیل حدیث، حساب ماه رمضان از سایر ماه‌ها جدا شده است به گونه‌ای که می‌توان در آن، قدری سریع‌تر از ماه‌های دیگر به تلاوت قرآن پرداخت: «نعم شهر رمضان لا يشبهه شيء من الشهور له حق و حرمة...».

از اینکه در برخی روایات بعد از ذکر کلمه «ترتیل» بلافاصله عباراتی همچون «اذا مررت بآیه»؛ «فاذا مررت بآیه»؛ «و اذا مروا بآیه» و... آمده است، چنین دریافت می‌شود که تدبیر در قرآن رکن اصلی «ترتیل» است و سایر ارکان، مقدمات آن می‌باشند.

... عن ابي عبدالله <sup>(ع)</sup> قال: «ينبغي للعبد اذا صَلَّى ان يرتل في قرائته فاذا مر بآية فيها ذكر الجنة و ذكر النار، سأل الله و تعوذ بالله من النار و اذا مرَّ بـ«يا ايها الناس» و«يا ايها الذين آمنوا» يقول «لبيك ربنا»<sup>۲</sup>.

اگر قرائت به همراه چنین تدبیری باشد، قرائتی خواهد بود که در آیه شریفه، از آن به عنوان «حق تلاوت» قرآن کریم، یاد شده است.

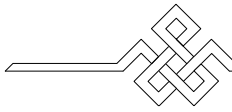
«... و في مجمع البيان عن الصادق <sup>(ع)</sup> في قوله تعالى «الذين آتيناهم الكتاب يتلونه حق تلاوته» قال: «حق تلاوته» و هو الوقوف عند ذكر الجنة و النار، يسئل في الاولى و يستعيز من الاخرى»<sup>۳</sup>.

این روایت، اگر در کنار روایات قبل، قرار گیرد، چنین نتیجه خواهد داد که، «حق تلاوت»

۱- اصول کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، ح ۵، ص ۶۱۸، فی کم یقرأ القرآن و یختم.

۲- وسائل الشیعة، ج ۴، کتاب الصلوة، ابواب القراءة فی الصلوة، باب ۱۸، ح ۱، ص ۷۵۳.

۳- الفقه، حول القرآن الحکیم، ص ۱۷.



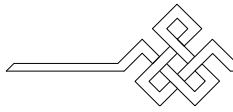
قرآن فقط با «ترتیل» حاصل خواهد شد. چراکه «وقوف» نزد آیات و «مسئلت» از خداوند و «استعاذه» به او، که در این روایت، «حق تلاوت» قرآن، محسوب شده است، در روایت پیش، شرط ترتیل به شمار آمده بود.

### نتیجه و خاتمه:

با این بیان، به روشنی معلوم می‌شود که حقیقت «ترتیل» در لسان قرآن و روایات، غیر از چیزی است که امروزه به نام «ترتیل» شناخته می‌شود و با توضیحاتی که گذشت، شاید بتوان گفت که آن دو از جهاتی، مخالف یکدیگر نیز هستند. از این رو، اطلاق اصطلاح قرآنی «ترتیل»، به این شیوه خاص از قرائت‌های رایج، ممکن است اشکال شرعی نیز داشته باشد و نوعی بدعت و تحریف و یا تفسیر به رأی به حساب آید؛ زیرا امروزه مردم با شنیدن این کلمه و یا آیه «ورتل القرآن ترتیلاً» فوراً به یاد نحوه قرائت برخی از اساتید می‌افتند و چه بسا تصور کنند که رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) نیز به همین شیوه و با همین کیفیت قرآن می‌خواندند و این مصداق بارزی است برای «ادخال ما لیس من الشرع فی الشرع»؛ چراکه چنین شیوه‌ای نوظهور بوده و سلیقه شخصی برخی از قاریان می‌باشد و ربط برخی آیات و روایات به آن همچنان که دیدیم، خالی از تحکم نیست. البته شکی نیست که ارزش هنری و سلیقه‌ای این روش‌ها، به جای خود محفوظ است و این بیان به هیچ‌روی در پی این نیست که ارزش و زیبایی هنری آن‌ها را انکار کند. آنچه مورد بحث است، وجهه شرعی دادن به این گونه سلیقه‌هاست که ظاهراً خالی از اشکال نیست.

در بین همه علما و فقها و مراجع بزرگ نیز به ندرت و با تکلف می‌شود کسانی را یافت که با این شیوه‌ها آشنا بوده و با آن‌ها قرائت کرده باشند، در حالی که اگر چنین سلیقه‌هایی از حجیت شرعی برخوردار باشد، سزاوارترین کسانی که باید دغدغه تعلیم و تعلم و تبلیغ آن‌ها را داشته باشند، همین علما و فقها و مراجع هستند؛ اما حتی فتوی به استحباب این روش‌ها نیز نداده‌اند تا چه رسد به اینکه آن‌ها را به عنوان مراد اصلی «ترتیل» در فرهنگ قرآن بدانند و بشناسند.

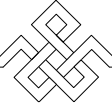
مع الوصف، حقیقت «ترتیل» آن گونه که در احادیث وصف شده است، در بیان علما بسیار



مطلوب و مورد تشویق و ترغیب بوده<sup>۱</sup> و به عنوان زمینه ساز و یاری گر تدبّر و تأمل در قرآن قلمداد شده است. چنان که مرحوم فیض کاشانی، بعد از آنکه «ترتیل» را امری بسیار مطلوب و مستحب می شمارد، با اشاره به روایت «ام سلمه» در مورد نحوه قرائت رسول اکرم (ص) چنین می گوید: «... ان المقصود من القراءة التفکر و الترتیل یعین علیه و لذلك نعتت ام سلمة قراءة رسول الله (ص) فاذا هی تنعت قراءة مفسرة حرفا حرفا»<sup>۲</sup> یعنی ام سلمه، از آن رو، روش قرائت رسول اکرم (ص) (مفسرة حرفا حرفا) را ستایش می کند، که این روش همان ترتیل می باشد و ترتیل زمینه های تدبّر و تفکر را فراهم می کند.

بنابراین، ترغیب به «ترتیل» در بیان علما، مربوط به ماهیت حدیثی آن است نه ماهیت هنری آن که امروزه متداول است؛ امروزه حتی نوارهای آموزشی خاصی از همین سلیقه ها در سرتاسر میهن اسلامی و خیلی از مدارس پخش می شود و متأسفانه آیه شریفه سوره مزمل نیز، در ابتدای این قرائت ها به گوش می رسد و این آیه کریمه با این روش ها آن چنان پیوند خورده و عجین گشته است که گویی شأن نزول آن مربوط به عصر حاضر می شود؛ چرا که در صدر اسلام خبری از این سلیقه ها نبوده است و گویی عمل به این آیه شریفه فقط با تقلید از این سبک ها ممکن است و گذشتگان که از این لحن ها بی بهره بودند، سهمی از «ترتیل قرآن» نداشتند و....





### فہرست منابع:

۱. ترمذی؛ محمد عیسیٰ، سنن ترمذی (تحقیق: عبدالوہاب عبداللطیف)، بیروت: دارالفکر ۱۴۰۳.
۲. حاکم نیشابوری، محمد بن محمد، مستدرک الحاکم (تحقیق:الدکتور یوسف المرعشلی)، بیروت: دارالمعرفہ ۱۴۰۶.
۳. حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعہ، قم: مؤسسہ آل البیت (ع) لاحیاء التراث. چاپ دوم ۱۴۱۴ ق.
۴. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابو داود (تحقیق: سعید محمد اللحام)، بیروت: دارالفکر، چاپ اول ۱۴۱۰.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی. تحقیق: علی اکبر غفاری. دارالکتب الاسلامیہ. چاپ دوم ۱۳۸۹ ق.
۶. متقی ہندی، علاء الدین علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح: صفوة السقا. مؤسسۃ الرسالۃ، بیروت: مؤسسۃ الرسالہ ۱۳۹۹.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، بیروت: دار صادر، چاپ سوم ۱۴۱۴ ق
۸. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم: مؤسسہ آل البیت «ع» لاحیاء التراث، چاپ اول ۱۴۰۷.
۹. فیض کاشانی، محمد بن مرتضیٰ (مولیٰ محسن). المحجۃ البیضاء فی تہذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۰. ناصف، منصور علی، التاج الجامع للاصول فی احادیث الرسول. بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم ۱۳۸۱.
۱۱. ترمذی، محمد بن عیسیٰ. سنن ترمذی (الجامع الصحیح). تحقیق: عبدالوہاب عبداللطیف بیروت: دارالفکر ۱۴۰۰.
۱۲. نسائی، احمد بن شعیب. سنن نسائی. بیروت: دارالفکر، چاپ اول ۱۳۴۸.
۱۳. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجّاج. صحیح مسلم. تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ اول ۱۳۷۴.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد الفقه حول القرآن الحکیم، قم: انتشارات قرآن.





## معناشناسی «ترتیل» در آیات و روایات و بررسی جایگاه آن در تلاوت استادانه

محمد امیری<sup>۱</sup>

زهرا حیدری<sup>۲</sup>

### چکیده

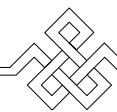
خداوند حکیم قرآن را به شکل «ترتیل» بر قلب پیامبر اکرم (ص) نازل کرد و وی را امر فرمود که «ترتیل» گونه قرآن را تلاوت کند. بی‌شک در تلاوت مرتلانه ویژگی‌هایی نهفته، که کلید ارتباط مؤثر با قرآن و راه‌یابی به مفاهیم والای آن است. هدف از نزول قرآن کریم تدبر در آیات آن، و یکی از ابزارهای نیل بدین هدف، قرائت ترتیل‌وار آن است.

در این مقاله با معناشناسی واژه ترتیل و موارد کاربرد آن در آیات و روایات، به احصاء مؤلفه‌های آن پرداخته شده است. «حفظ حروف و رعایت وقوف»، «بیان واضح حروف و تبیین کلمات»، «تأنی و آرامش در قرائت و پرهیز از سرعت و عجله»، «توقف و درنگ در برابر آیات» مؤلفه‌های چهارگانه‌ای است که به «تدبر در آیات قرآن» می‌انجامد و انسان را به سوی حقیقت و ژرفای قرآن سوق می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، روایات، تلاوت، ترتیل، تدبر

۱- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث / amiri.mo.a@gmail.com

۲- کارشناسی فقه و حقوق اسلامی.



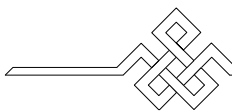
## مقدمه:

خداوند متعال قرآن را به شکل «ترتیل» بر پیامبر اکرم (ص) نازل کرد. این حقیقت را قرآن کریم در سوره فرقان در ضمن اشاره به گفته کافران و درخواست آنان، مبنی بر نزول دفعی قرآن و رد آن درخواست، این چنین توصیف می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا»؛ (فرقان/۳۲) و کافران گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟!» این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم و (از این رو) آن را به «ترتیل» بر تو خواندیم. از سوی دیگر خداوند متعال در سوره مزمل پیامبر اکرم (ص) را به این گونه قرائت امر کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْمَزْمُلُ قُمْ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نِصْفَهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا» (مزمل / ۱-۴)؛ ای جامه به خود پیچیده! شب را، جز کمی، به پا خیز! نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن، یا بر نصف آن بیفزای و قرآن را با «ترتیل» بخوان.

روشن است، پیامبری که قبل از هر چیز افتخار بندگی پروردگار خویش را دارد، به امر الهی گردن نهاده و ترتیل گونه آیات قرآن را قرائت می‌نمود؛ اما سؤال اینجاست که تلاوت پیامبر اکرم (ص) و به تبع ایشان معصومین (ع) چگونه بوده است؟ آیا تلاوت ترتیلی پیامبر (ص) نظیر آنچه بوده است که امروزه اصطلاحاً ترتیل نام گرفته است؟ و اصلاً ترتیل چیست و چه ویژگی‌ها و ارکانی دارد؟ این سؤالات و سؤالاتی از این قبیل زمینه نگارش این مقاله را فراهم آورده است.

تذکر این نکته ضروری است که هرچند امروزه، اصطلاح «ترتیل»، تداعی کننده نوعی قرائت، در مقابل «تحقیق» و با ویژگی‌ها و آهنگ خاصی است، که توسط قاریان قرآن، رایج شده است، اما برای ورود به بحث نباید چنان تصور شود که «ترتیل»، مفهوم کاملاً مشخصی دارد و نیازی به بررسی آن نیست بلکه باید پیش ذهن‌های قبلی را کنار گذاشت و با دیدی حقیقت‌بین در مکتب قرآن و معصومین زانورده و از اهل قرآن نحوه تعامل با قرآن را مسئلت نمود.

هرچند برخی از مفسرین در اوایل کتب تفسیری خویش و یا در ذیل آیاتی که به نحوه قرائت قرآن اشاره دارد و یا در بعضی از کتب علوم قرآنی و یا مباحث علم قرائت در این باره بحث‌هایی مطرح شده است، اما اهمیت این موضوع نگارنده را برانگیخت تا با طرح بحثی



گسترده و جامع، به تبیین ابعاد و زوایای آن پردازد.

### «ترتیل» در لغت

«ترتیل»، از ماده «رتل» در باب تفعیل، به معنای «منظم و مرتب بودن و در ردیف هم قرار گرفتن» است. از این رو «رَتَلَ الثَّغْرَ» به معنای روییدن راست و صاف دندان است (فیومی، ۱۹۸۷، ص ۸۳) و بر این اساس به مردی که دندان‌هایش از هماهنگی و ترکیب و نظام سالمی برخوردار باشد، «رَجُلٌ رَتَلَ الْأَسْنَانَ» اطلاق می‌کنند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۸۷). از این رو برخی «ترتیل» را به معنی «تنسیق» و «تنظیم» و «ترتیب» گرفته‌اند (انیس، ۱۳۶۷، ص ۳۲۷)؛ و ترتیل در کلام را به معنای (حسن تألیف) و (تبیین یکایک حروف و حرکات) و (مهلت و مکث) بین آن‌ها گرفته‌اند.

### «ترتیل» در اصطلاح

«ترتیل» از جهت اصطلاحی بیشتر برای قرآن کریم استعمال می‌شود و به معنای درست، شمرده و شیوا خواندن به قصد تدبّر و تفکر و استنباط معانی است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۱۹۴/۲). ابن جزری، ترتیل را چنین معرفی نموده است: «اما الترتیل فهو مصدر من رتل فلان كلامه اذا اتبع بعضه بعضاً علی مكث و تفهم من غير عجلة» (ابن جزری، بی تا ۲۰۸/۱). سخاوی نیز در بیان معنای آیه (و رتل القرآن ترتیلاً) و توضیح مفهوم کلمه ترتیل چنین می‌گوید: «أی رتبه و بینه و تأن به» (سخاوی، بی تا ۳۳۴/۲). لذا از دیدگاه وی، ترتیل یعنی پشت سر هم خواندن کلمات، حروف و حرکات و روشن تلفظ کردن و بیان واضح آن‌ها و شمرده خوانی آیات. در این زمینه نیز ابن منظور حاصل اقوال در مورد (ترتیل در قرائت) را این‌گونه جمع‌بندی می‌کند: «ترتیل عبارت است از (تأنی و آرامش) و عدم عجله و سرعت در قرائت، به همراه (تبیین) همه حروف و کلمات و حرکات و (تحقیق) یکایک آن‌ها، به گونه‌ای که حق هر حرفی، تماماً ادا شود و در حق هیچ کدام از کلمات، یا حروف، تعدی صورت نگیرد.» (ابن منظور، ۱۴۰۴، ۲۶۵/۱۱). طریحی نیز آن را به معنای تأنی در قرائت و آشکار نمودن حروف به طوری که شنونده قادر بر شمردن حروف باشد، می‌داند. (طریحی، ۱۳۷۵، ۳۷۸/۵)



برخی از علما نیز در بیان معنای ترتیل، به یکی از نکاتی که اشاره کرده‌اند همین حرف به حرف خواندن آیات است. برای مثال، ضحاک در تفسیر آیه (و رتل القرآن ترتیلاً) گفته است: (انبذه حرفا حرفا يقول تعالی تلبث فی قرائته و تمهل و افصل الحرف من الحرف الذی بعده). (ابن جزری، بی تا ۲۰۸/۱) علامه طباطبائی نیز در تفسیر آیه (و رتل القرآن ترتیلاً)، می‌گوید: (و قوله و رتل القرآن ترتیلاً: تلاوته بتبیین حروفه علی توالیها) (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۱۳۸/۲۰). همچنین امام خمینی (قدس سره) در مقام برشمردن آداب تلاوت قرآن به این نکته مهم اشاره کرده و می‌گوید: «و از آداب قرائت که موجب تأثیر در نفس نیز هست و سزاوار است که شخص قاری مواظبت آن کند، ترتیل در قرائت است و آن به طوری که در حدیث هست عبارت است از حد توسط بین سرعت و تعجیل در آن و تأنی و فتور مفراط که کلمات از هم متفرق و منتشر گردد.» (خمینی، ۱۳۷۱، ص ۴۲۸).

در سده‌های اخیر، «ترتیل» برای شیوه‌ای از قرائت سریع و یکنواخت و آهنگین قرآن کریم – نزدیک به شیوهٔ تدویر – عنوان قرار گرفته و امروزه در سراسر جهان اسلام، غالباً در عرصه‌های تعلیم و تحفیظ قرآن کریم جایگزین شیوه‌های کهن «اقراء» و «تحقیق» شده است.

### «ترتیل» در قرآن

ریشه «رتل» چهار بار و واژه «ترتیل» تنها در دو جای قرآن به کار رفته است؛ در یکجا «ترتیل» به عنوان عمل خداوند بیان شده و فرموده است: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً» (فرقان/۳۲)؛ و کافران گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟! این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم و (از این رو) آن را به ترتیل بر تو خواندیم. در جای دیگر نیز پیامبر عظیم الشان اسلام (ص) را از شتابان خواندن قرآن نهی کرده و سفارش به ترتیل می‌کند و می‌فرماید: «و رَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً» (مزمّل/۴)؛ و قرآن را با ترتیل بخوان.



### مؤلفه‌های «ترتیل» در روایات معصومان (ع)

خوشبختانه، مفهوم «ترتیل» در بیان روایات به نحو روشنی ذکر شده است، زیرا یکی از آیاتی که همواره مورد پرسش و استفسار مسلمانان از پیشوایان دین بوده است، آیه چهارم سوره مزمل می‌باشد: «او زد علیه و رتل القرآن ترتیلاً». رسول اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) با بیانات متنوع و رسا، به تبیین مؤلفه‌های «ترتیل» همت گماشتند. در ادامه با توجه به هریک از این مؤلفه‌ها به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

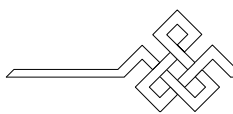
#### ۱- حفظ حروف و رعایت وقوف

نخستین معنایی که در بیان روایات از ترتیل به ذهن متبادر می‌شود، حفظ مخارج حروف و رعایت وقوف قرآن است. این معنای ترتیل در لسان روایات، گاه از پیامبر اکرم (ص)؛ (الترتیل: حفظ الوقوف و اداء الحروف) و گاه از حضرت علی (ع)؛ (الترتیل: تجوید الحروف و معرفة الوقوف) (طریحی، ۱۳۷۵، ۱۴۲/۲؛ مجلسی، ۱۳۸۷، ۸/۸۵؛ استرآبادی، بی تا ۲۱۵) نقل شده است.

#### ۲- بیان واضح حروف و تبیین کلمات

یکی دیگر از ارکان ترتیل قرآن، تبیین روشن و واضح حروف و حرکات قرآن کریم است. تبیین الفاظ قرآن باید به گونه‌ای باشد که هرکس آن را می‌شنود، کاملاً حروف و کلمات و حرکات آن را بتواند تشخیص دهد. برخی از این روایات به شرح زیر است:

از پیامبر اکرم (ص) نقل شده که به ابن عباس فرمودند: «وقتی که قرآن می‌خوانی به ترتیل بخوان. ابن عباس پرسید: ترتیل چیست؟ فرمود: آشکار و روشن بیان کن و همچون خرما خشک و غیرقابل استفاده پراکنده‌اش مکن و همانند شعر در خواندنش شتاب نکن» (طریحی، ۱۳۶۷، ۱۷۰/۷)؛ و یا روایتی که امام علی (ع) به نقل از پیامبر می‌فرماید: «ان رسول الله (ص) سئل عن قول الله عزوجل (و رتل القرآن ترتیلاً) فقال: بینة تبینا و لا تنثره نثر الرمل و لا تهذه هذ الشعر، قفوا عند عجائبه، حرکوا به القلوب و لا یکن هم احدکم آخر السورة» (نوری، ۱۴۰۸، ۲۴۲/۴). همچنین روایتی که در آن از امام صادق (ع) در مورد آیه (و رتل القرآن ترتیلاً) می‌پرسند و حضرت در

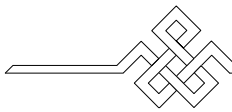


پاسخ به روایتی از امام علی<sup>(ع)</sup> اشاره می‌کنند که می‌فرمایند: «بینه تیباناً و لا تهذه هذا الشعر و لا تنثره نثر الرمل و لكن افراعوا قلوبكم القاسية و لا یکن هم احدکم آخر السورة» (کلینی، ۱۳۶۵، ۶۱۴/۲)؛ آیات قرآن را به روشنی تلفظ نما، نه مانند اشعار سریع و پشت سرهم بخوان و نه مانند دانه‌های شن آن را پراکنده ساز و...

این معنا در آراء علمای سلف نیز به وضوح دیده می‌شود، آنجا که سخاوی در این رابطه می‌گوید: «و قوله عزّ و جلّ (و رتل القرآن ترتیلاً) ای رتبه و بینه و قال الحسن و قتادة اقرأه قراءة بینه» (سخاوی، بی تا ۳۳۴/۲). چنانچه مشاهده می‌شود، سخاوی ادای حروف و کلمات و حرکات قرآن را به صورتی آشکار و روشن و واضح، جزئی از تلاوت ترتیلی قرآن دانسته است. ابن جزری نیز از قول ابن عباس به این مسئله چنین اشاره می‌کند: «فقال تعالی: و رتل القرآن ترتیلاً قال ابن عباس بینه» (ابن جزری، بی تا ۲۰۸/۱). فیض کاشانی با ذکر روایتی از امیر مؤمنان علی<sup>(ع)</sup>، برای ترتیل دو رکن برمی‌شمارد، که یکی از آنها (بیان حروف) است. (فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ۷۵۴/۶؛ حویزی، ۱۴۱۵، ۱۵/۴). زرکشی در بیان آداب تلاوت قرآن به همین مسئله واضح خواندن حروف و کلمات اشاره کرده و مسئله (ادغام) به هر شکل از آن را مخالف با این اصل می‌داند و می‌گوید: (فحق علی کل امریء مسلم قرأ القرآن ان یرتله و کمال ترتیله تفخیم الفاظه و الابانة عن حروفه و الافصاح لجمیعه... و ان لا یدغم حرفاً فی حرف) (زرکشی، ۱۴۰۸، ۵۳۲/۱) قرطبی نیز پس از نقد تلاوت‌های خارج از سیره پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>، بیان واضح حروف و حرکات را یکی از ارکان مهم ترتیل می‌شمارد و ترتیل را چنین تعریف می‌کند: (تبیین الحروف و الحركات تشبیهاً بالثغر المرتل...) (قرطبی، ۱۳۶۴، ص ۱۷؛ حویزی، ۱۸/۴؛ فیض کاشانی، ۷۵۴/۲).

در روایاتی که به برشمردن چگونگی تلاوت قرآن پیامبر می‌پردازد، نکته قابل توجه این است که آن روایات تلاوت قرآن پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> را با مد و کشش توصیف می‌کنند. از جمله این روایات، روایاتی است که بخاری نقل می‌کند: «سئل عن قراءة رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم) فقال كانت مدّاً: ثم قرأ (بسم الله الرحمن الرحيم) بمد (الله) و بمد (الرحمن) و بمد (الرحيم)». یعنی آن حضرت مثلاً کلمات الله، رحمن و رحیم را می‌کشیده‌اند؛ و نیز از حفصه نقل شده است که: «كان





رسول الله (ص) یقرأ السورة فیرتلها حتی تکون اطول من اطول منها» (قرطبی، ۱۴۰۶، ص ۱۱۷)؛ ایشان چنان آیات را آرام و کشیده تلاوت می‌کردند که گویی تلاوت سوره‌های معمولی از تلاوت سریع سوره‌های بلند هم بیشتر طول می‌کشید. این تلاوت کشیده به جهت این است که همه حروف و کلمات به‌روشنی تبیین شده و ادا گردند.

### ۳- تأنی و آرامش در قرائت و پرهیز از سرعت و عجله

در برخی از روایات، «ترتیل» دقیقاً نقطه مقابل کلماتی چون (حدر)، (هذرمه)، (هذ) که هر سه به معنای سرعت و عجله می‌باشند، آمده است؛ مانند روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) که می‌فرمایند: «الاذان ترتیل و الاقامة حدر» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۶۵۲/۴)؛ و یا «ان القرآن لا یقرأ هذرمه و لکن یرتل ترتیلاً» (کلینی، ۱۳۶۵، ۶۱۷/۲). در این روایت، «ترتیل» در مقابل (قرائت هذرمه) آمده است، که به معنی (اسراع) و عجله در قرائت است. سرعت در قرائت همان‌طور که تعداد آیات خوانده شده را زیاد می‌کند، ممکن است مایه اختلال و اختلاط در آنها نیز باشد، که این با ماهیت «ترتیل» در تناقض است.

امیرالمؤمنین (ع) در بیان این رکن از ارکان ترتیل می‌فرمایند: «... و لا تهذّه هذّ الشعر...» (کلینی، ۱۳۶۵، ۶۱۴/۲). (هذّ القرآن) یعنی: (اسراع فی قراءته) (انیس، ۱۳۶۷، ص ۹۷۹). ایشان همچنین می‌فرمایند: «... و لا یکن هم احدکم آخر السورة» (کلینی، ۱۳۶۵، ۶۱۴/۲).

تأنی و پرهیز از عجله در قرائت، یک اصل قرآنی: (ولا تعجل بالقرآن...) (طه/۱۱۴)؛ (لا تحرک به لسانک لتعجل به) (قیامت/۱۶) و یکی از شروط و مقدمات تدبر در قرآن می‌باشد. پرواضح است که قرائت‌های رایجی که امروزه به نام «ترتیل» معروف است، غالباً فاقد این اصل هستند، به گونه‌ای که یک جزء قرآن در عرض ۴۵ دقیقه، خوانده می‌شود و مکث میان آیات، کمتر از دو ثانیه است بدیهی است که عادتاً، در چنین قرائتی نمی‌شود، (عجایب) قرآن را تشخیص داد و نزد آن (وقف) کرد و یا اینکه تمام آیات تهدید و یا تشویق را به خوبی باز شناخت و نزد هر کدام از آن‌ها (وقف) نمود و به خداوند (پناه) برد، یا از او (مسئلت) کرد و...



## ۶- توقف و درنگ در برابر آیات

در لسان روایات توقف و درنگ بر سر آیات یکی دیگر از ارکان ترتیل محسوب می‌شود. برخی از این روایات به شرح زیر است:

در احوال پیامبر گرامی اسلام از حذیفه نقل شده است که گفت: «شبی را با پیامبر (ص) نماز خواندم پس به سوره بقره آغاز کرده آن را قرائت نمود، سپس سوره نساء را آغاز کرده و قرائت نمود، پس از آن آل عمران را قرائت فرمود، قرائت وی به گونه‌ای شمرده و مرسل بود، هنگامی که به آیه تسبیح می‌رسید، تسبیح خدا می‌کرد و هنگامی که به آیه دعا و درخواست می‌رسید، از خداوند طلب می‌کرد و هنگامی که به آیه دارای تعوذ می‌گذشت، به خدا پناه می‌برد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۸۵۶/۴)

امام صادق (ع) در معنای «ترتیل» و در تأکید بر این رکن می‌فرمایند: «هو ان تتمکث فیه و تحسن به صوتک» (حر عاملی، همان‌جا) همچنین ایشان می‌فرمایند: «هرگاه به آیه‌ای برخوردی که در آن، یاد بهشت بود پس در برابرش بایست و از خدا بهشت را درخواست نما؛ و هرگاه به آیه‌ای گذر نمودی که در آن، یاد آتش جهنم بود پس در برابرش بایست و از آتش جهنم به خدا پناه ببر» (کلینی، ۱۳۶۵، ۶۱۷/۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۹۹، ۷۰/۱). در برخی دیگر از روایات آمده است که «إِنَّ الْقُرْآنَ لَا يُقْرَأُ هَذْرَمَةً وَ لَكِنْ تُرْتَلُ تَرْتِيلاً» (کلینی، همان‌جا). واژه «هذرمه» به معنی سرعت گرفتن و عدم توجه به تدبیر در معانی است (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ۲۵۶/۵؛ انیس، ۱۳۶۷، ص ۹۷۹). در حدیث دیگری که به ایشان منسوب است، در مورد ماهیت اصلی «ترتیل» ملاحظه می‌کنیم: (... فانظر کیف تقرأ کتاب ربک و منشور ولایتک... فانه کتاب عزیز لایاتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلفه تنزیل من حکیم حمید، فرتله ترتیلا وقف عند وعده و وعیده و تفکر فی امثاله و مواعظه و احذر ان تقع من اقامتک حروفه فی اضاعة حدوده)! (مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ص ۵۷).

در حدیثی از امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) در وصف متقین آمده است که: «مَتَّقِينَ شَبَّ هَنْكَامٍ رَاسَتْ بِرِپَايِنْدٍ وَ قُرْآنَ رَا جَزَاءَ جَزَاءَ بِأَتْمَلٍ وَ دَرْنِگَ بِرِ زَبَانِ دَارِنْدٍ وَ بِأَخْوَانِنِ آنِ اَنْدَوَه بَارِنْدٍ وَ دَرِ آنِ خَوَانِنِ دَارَوِي دَرْدِ خَوْدِ رَا بِه دَسْتِ مِي آرِنْدِ وَ اِگَرِ بِه آيَه‌ای گزشتند که تشویقی در آن



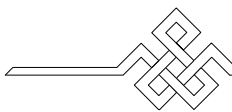
است، به طمع بیا رمند و جان‌هایشان چنان از شوق برآید که گویی دیده‌هایشان بدان نگران است و اگر آیه‌ای را خواندند که در آن بیم‌دانی است، گوش دل‌های خویش بدان نهند، آن‌سان که پنداری بانگ برآمدن و فروشدن آتش دوزخ را می‌شنوند» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۸۲۹/۴)

و یا روایتی که آن حضرت از قول رسول خدا در تفسیر آیه (و رتل القرآن ترتیلاً) می‌فرماید: «بینه تبیاناً و لا تنثره نثر الرمل و لا تهذه هذ الشعر، قفوا عند عجائبه، حرکوا به القلوب و لا یکن هم احدکم آخر السورة» (نوری، ۱۴۰۸، ۲۴۲/۴؛ طبرسی، ۱۳۶۷، ۱۷۰/۷؛ سیوطی، ۱۳۶۳، ۳۴۴/۱-۳۴۵)؛ ... در کنار عجایب و شگفتی‌هایش توقف نمایید و دل‌هایتان را به آن حرکت دهید و فکر و همت شما این نباشد که به آخر سوره برسید.

### فواید پرورشی ترتیل:

چنانکه خدای تعالی فرموده است: «کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکر اولوالالباب» (ص/۲۹)، قرآن کریم در درجه اول جهت (تدبر) مردم نازل گردیده است و مابقی اهداف نزول؛ نظیر هدایت، انداز، تبشیر، تذکیر، همه و همه به وسیله کلید تدبر به دست می‌آید. بزرگ‌ترین فایده ترتیل، هموار ساختن مسیر تدبر در قرآن است. بعید است، کسی آن‌چنان که گفته شد، قرآن بخواند و قرائت وی (بلا تدبر) باشد و به قول امام صادق (ع) قرائتی (هدر) انجام دهد؛ (و لا تجعل قراءتی قراءه لا تدبر فیها... و لا تجعل قراءتی هدراً). لذا مفسرین و علمای علوم قرآنی، ترتیل را امری مستحب دانسته‌اند، چرا که مقدمه (تدبر در قرآن) است. سیوطی می‌گوید: (و قالوا استحباب الترتیل للتدبر) (سیوطی، ۱۳۶۳، ۳۳۲/۱). صاحب‌النشر هم ترتیل را کمکی در راه تدبر برشمرده است و می‌گوید: (لیکون ذلک الترتیل عوناً علی تدبر القرآن و تفهمه) (ابن جزری، بی تا ۲۰۸/۱). همه ترتیل را به جهت تدبر در قرآن لازم می‌داند و می‌گوید: (الترتیل یكون للتدبر و التفکر و الاستنباط) (ابن جزری، بی تا ۲۰۸/۱).

در حدیثی از امیرالمؤمنین (ع) آمده است که در وصف متقین می‌فرماید: اما اللیل فصافون اقدامهم، تالین لاجزاء القرآن، یرتلونه ترتیلاً یحزنون به انفسهم و یستشرون به تهیج احزانهم بکاء



علی ذنوبهم و وجع کلوم جراحهم و اذا مروا بآیه فیها تخويف، اصغوا اليها مسامع قلوبهم و ابصارهم فاقشعرت منها جلودهم و وجلت قلوبهم، فظنوا ان صهيل جهنم و زفيرها و شهيقها فی اصول اذانهم و اذا مروا بآیه فیها تشويق ركنوا اليها طمعا و تطلعت انفسهم اليها شوقا و ظنوا انها نصب اعينهم... (حر عاملی، ۱۴۰۹، ۸۲۹/۴)

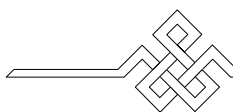
در این روایت (یحزنون به انفسهم و یستثیرون به تهیج احزانهم بکاء علی ذنوبهم و...) همه داخل در ماهیت «ترتیل» هستند و لازمه همه آنها، تدبر می‌باشد و لازمه تدبر نیز، تأنی و حفظ وقوف و بیان و تبیین حروف و شروط دیگر است، به عبارت دیگر، اگر بخواهیم، (قفوا عند عجائبه، حرکوا به القلوب و...) را امتثال کنیم، ابتدا باید مقدمات آن را فراهم کرده باشیم: (بینه تبیاناً و لا تنثره نثر الرمل و لا تهذه هذا الشعر، قفوا عند عجائبه...).

اگر قرائت به همراه چنین تدبری باشد، قرائتی خواهد بود که در آیه شریفه، از آن به‌عنوان (حق تلاوت) قرآن کریم، یاد شده است. از امام صادق (ع) در ذیل آیه (الذین آتیناهم الكتاب یتلونه حق تلاوته) نقل شده است که فرمودند: «(حق تلاوته) و هو الوقوف عند ذکر الجنة و النار، یسئل فی الاولى و یستعیذ من الاخری» (حسینی شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۱۷۱).

این روایت، اگر در کنار روایات قبل، قرار گیرد، چنین نتیجه خواهد داد که، (حق تلاوت) قرآن فقط با «ترتیل» حاصل خواهد شد. چراکه (وقوف) نزد آیات و (مسئلت) از خداوند و (استعاذه) به او، که در این روایت، (حق تلاوت) قرآن، محسوب شده است، در روایت پیش، شرط ترتیل به شمار آمده بود.

بر طبق آنچه گفته شد، به‌روشنی معلوم می‌شود که حقیقت «ترتیل» در لسان قرآن و روایات، غیر از چیزی است که امروزه بنام «ترتیل» شناخته می‌شود و با توضیحاتی که گذشت، شاید بتوان گفت که آن دو از جهاتی، مخالف یکدیگر نیز هستند. از این رو، اطلاق اصطلاح قرآنی «ترتیل»، به این شیوه خاص قرائت، ناصواب است.

امروزه، مردم با شنیدن این کلمه و یا آیه «و رتل القرآن ترتیلاً» فوراً به یاد ترتیل استاد منشاوی (رحمه‌الله) یا استاد پرهیزکار و... می‌افتند و چه بسا این تصور اشتباه پیش آید که رسول اکرم (ص) و



ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> نیز به همین شیوه و با همین کیفیت، قرآن می‌خواندند. هرچند ارزش هنری و سلیقه‌ای این نوع قرائت، به‌جای خود محفوظ است، اما آنچه مورد اشکال است این است که اولاً این شیوه‌ها نوظهور بوده و از سلیقه برخی از قراء ناشی شده‌اند و ثانیاً هیچ حجت قرآنی و روایی دال بر تطبیق «ترتیل» به معنای قرآنی آن با «ترتیل» به اصطلاح امروزی وجود ندارد.

در بین همه علما و فقها و مراجع بزرگ نیز به ندرت و با تکلف می‌شود کسانی را یافت که با این شیوه‌ها آشنا بوده و با آنها قرائت کرده باشند، درحالی‌که اگر چنین سلیقه‌هایی از حجیت شرعی برخوردار باشد، سزاوارترین کسانی که باید دغدغه تعلیم و تعلم و تبلیغ آنها را داشته باشند، همین علما و فقها و مراجع هستند؛ اما حتی فتوی به استحباب این روش‌ها نیز نداده‌اند تا چه رسد به اینکه آنها را به‌عنوان مراد اصلی «ترتیل»، در فرهنگ قرآن بدانند و بشناسند؛ اما حقیقت «ترتیل» آن‌گونه که در احادیث وصف شده است، در بیان علما، حکم استحباب را دارد. (حسینی شیرازی، ۱۳۹۹، ص ۱۶۶) و این حکم استحباب، مربوط به ماهیت روایی آن با تعریف خودش، در لسان احادیث است نه ماهیت هنری و سلیقه‌ای که هم‌اکنون متداول است.

## نتیجه گیری

۱- ترتیل به عنوان اساسی‌ترین شیوه تلاوت قرآن در سیره نبوی جریان داشته و خدای تعالی در سوره مزمل بدان امر فرموده است. بر همین اساس، پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) علاوه بر اینکه به صورت ترتیل، آیات را تلاوت می‌کرده‌اند، به دنبال این بوده‌اند که شیوه (تلاوت ترتیلی) در بین مردم رواج پیدا کند و تشویق‌ها و توصیه‌ها و ارشادات آن حضرت در این راستا فراوان است.

۲- آنچه از بررسی مجموعه روایات برمی‌آید، نشان می‌دهد که «ترتیل» جایگاه خاصی در قرائت قرآن، دارد تا آنجا که بر طبق مضمون برخی دیگر از روایات، فایده‌ای بر قرائت قرآن بدون ترتیل، مترتب نخواهد بود.

۳- با توجه به روایات بیان‌شده می‌توان مؤلفه‌های ترتیل در تلاوت استادانه را این‌گونه برشمرد:

(۱) «حفظ حروف و رعایت وقوف»

(۲) «بیان واضح حروف و تبیین کلمات»

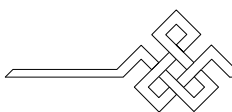
(۳) «تأنی و آرامش در قرائت و پرهیز از سرعت و عجله»

(۴) «توقف و درنگ در برابر آیات»

۴- با توجه به مطالب بیان‌شده روشن می‌گردد که بین ترتیل مدنظر قرآن و معصومان (ع) و آنچه امروزه اصطلاحاً ترتیل نام گرفته است تفاوت ماهوی وجود دارد.

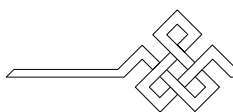
۵- از تمامی آنچه بیان شد به این حقیقت می‌توان رسید که نباید آیات قرآن را بی‌توجه به محتوا و پیام آن‌ها تلاوت کرد، بلکه می‌باید به تمام اموری که تأثیر آن را در خواننده و شنونده عمیق می‌سازد توجه داشت و فراموش نکرد که این آیات الهی است و هدف تحقق بخشیدن به محتوای آن است.

۶- مهم‌ترین دستاورد ترتیلی که در قرآن مطرح‌شده و در روایات بدان اشاره‌شده است شکل‌دهی مسیر تدبر در آیات قرآن کریم است و این تدبر است که انسان را به نیل به مفاهیم و ژرفای قرآن سوق می‌دهد.



### فهرست منابع

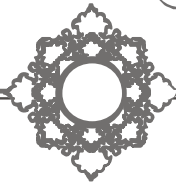
۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری، النهاية فی غریب الحدیث والأثر، تحقیق محمود محمد الطناحی و طاهر احمد الزاوی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن جزری، محمد، النشر فی القراءات العشر، بیروت، دار الکتب العربی.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۵. استرآبادی، ملا محمدجعفر، شرح درج المضامین لمختار القراء، نسخه خطی در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه شماره ۳۴۴۳.
۶. انیس، ابراهیم و دیگران، المعجم الوسیط، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.
۷. جعفر بن محمد الصادق<sup>(ع)</sup>، مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، مترجم حسن مصطفوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۹. حسینی شیرازی، محمد، الفقه حول القرآن الحکیم، قم، دار القرآن الحکیم، ۱۳۹۹ ق
۱۰. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی<sup>(ره)</sup>، ۱۳۷۱.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق و بیروت: دار العلم و الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق عبدالقادر عطا، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۱۳. سخاوی، علی بن احمد، جمال القراء و کمال الاقراء، تحقیق عبدالحق عبد الدایم سیف القاضی، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیة.
۱۴. سیوطی، عبدالرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، ترجمه سید مهدی حائر قزوینی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.



۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۱۷. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی، تصحیح حسین الاعلمی، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۹ ق.
۲۰. فیومی، احمد، المصباح المنیر، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۷ م.
۲۱. قرطبی، محمد بن احمد، التذکار فی أفضل الأذکار من القرآن الکریم، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
۲۲. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۲۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۷ ق.
۲۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.



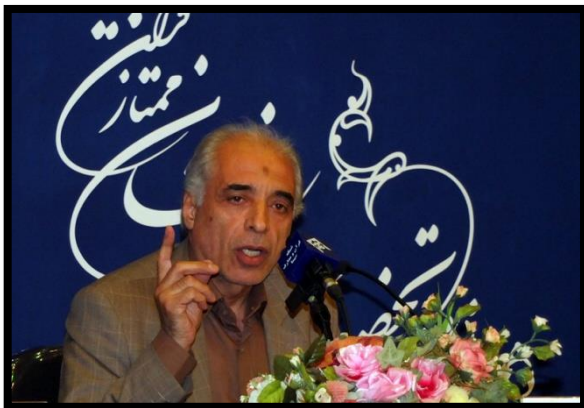
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
فِي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ  
الَّتِي فِيهَا  
يُحْيِي اللَّهُ  
الْمَوْتَى  
وَيُخَوِّضُ  
الْمُؤْمِنِينَ  
فِي الْوَجْهِ  
الْقُدُّوسِ  
الَّذِي لَا يَلْمِ  
شَيْئًا مِمَّا  
يَعْبُدُونَ  
إِلَّا الْبُغْيَ  
وَالنَّفْسَ  
الْمُنْتَهَكَةَ  
الَّتِي كَانَتْ  
تَكْفُرُ  
بِاللَّهِ  
رَبِّهَا  
وَالَّذِينَ  
كَفَرُوا  
بِهِ  
وَالَّذِينَ  
كَفَرُوا  
بِهِ  
وَالَّذِينَ  
كَفَرُوا  
بِهِ



# بِرُؤْيَا تَجْوَا

سخنرانان و صاحبان مقالات برتر













اساتید و قاریانی که در نشست به تلاوت پرداختند



گزارش تصویری









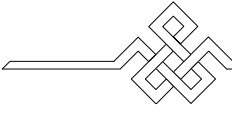












یادداشت

یادداشت 

